کارگران همه کشورها متحد شوید!

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

دُنیا

دنیا، دوره هفتم، سال سوم، شماره ٤ و ٥، آذر ١٣٨١

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

در این شماره

بن بست نظریه اصلاح پذیری رژیم ولایت فقیه ص ١
مبارزه بشریت بر ضد «نظم نوین جهانی» ص ١٢
تحولات اجتماعی و برخی ویژگی های تکامل مارکسیسم ص ١٨
پویایی هستی ص ٢٩
به مناسبت سالگرد شهادت فرخی یزدی ص ٤٠
مرگ یک سگ (داستان) ص ٥٦
تأملی اجمالی بر عرصه های گوناگون شصت و یکسال پیکار حماسی حزب توده ایران
حزب توده ایران و جنبش کارگری و سندیکایی ایران ص ٦٣
نقش عظیم حزب توده ایران در روند شکوفایی و تکامل علم، فرهنگ و هنر میهن مان ص ٧٦
شصت و یکسال پیکار در راه تحقق حقوق پایمال شده زنان ص ٩٩
تأثیر حزب توده ایران بر تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور ص ١٠٩
ما به انترناسیونالیسم وفاداریم ص ١٢٨
به یاد برخی چهره های برجسته جنبش کارگری و کمونیستی ص ١٤١
مقدمه ای بر تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران ص ١٦١

با اشعاری از احسان طبری، سیاوش کسرایی و ایرج

انتشارات حزب توده ایران - آذر ١٣٨١

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
URL: http://www.tudehpartyiran.org
E-mail: mardom@tudehpartyiran.org

www.iran-archive.com

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

٤ و ٥

۱۳۸۱

www.iran-archive.com

بن بست نظریه اصلاح پذیری رژیم ولایت فقیه

محمد امیدوار

طوفان جنبش مردمی که در دوم خرداد ١٣٧٦ پایه های رژیم ولایت فقیه را به شدت لرزاند، بررغم همه فراز و نشیب ها و همه آسیب ها و گزندهایی که در پنج سال گذشته متوجه آن بوده است، همچنان ادامه دارد. بحث چه باید کرد، وفاق یا آشتی ملی با حاکمان و مخالفان روند اصلاحات، تسلیم یا تشدید مبارزه و همچنین خط و مرزهای "حفظ نظام" و تأثیر مستقیم و غیر مستقیم معتبر شناختن این مرزها در تقابل با خواست های مردم و جنبش مردمی از جمله مسایلی اند که پاسخ گویی به آنها راهگشای تنظیم تاکتیك ها و استراتژی مبارزاتی نیروهای گوناگون در وضعیت فعلی است. پاسخ به این پرسش ها ارتباطی گسست ناپذیر با چگونگی رسیدن به ارزیابی مشخص از وضعیت کنونی، یعنی ابزارها و روش های مورد استفاده برای جمع بندی و نتیجه گیری این رویدادها دارد. حزب ما همچنان اعتقاد دارد که بررسی اوضاع کشور، روند تحولات و جایگاه نیروهای مختلف در این روند بغرنج را نمی توان خارج از ارزیابی عینی، دیالکتیکی و طبقاتی جامعه بررسی کرد. نیروهای گوناگون شرکت کننده در نبرد اجتماعی، چه در درون حاکمیت و چه خارج از آن، از منظر تعلقات طبقاتی خود به حوادث کشور می نگرند و بر اساس همین منافع مستقیم و انکار ناپذیر است که خط مشی و سیاست های خود را تنظیم و تدقیق می کنند. این برداشت نه زائیده تخیلات است و نه دیدگاه های "کهنه شده یی" که "زمان و تاریخ" نادرستی آنها را اثبات کرده است. مبارزه طبقاتی که امروز در جامعه ما در جریان است مبارزه یی است عینی که زائیده روابط تولیدی حاکم بر جامعه ما است. وجود طبقه کارگر، دهقانان، زحمت کشان شهر و روستا و همچنین قشرهای مرفه و نیم مرفه و گروه انگشت شمار کلان سرمایه داران با ثروت های

www.iran-archive.com

افسانه یی واقعیت سرسختی است که مردم ما با پوست و گوشت خود آن را احساس می کنند. و بنابراین مبارزه یی که امروز در میهن ما در جریان است نبردی است که در یك سوی آن انبوه مردم محروم و ستم دیده قرار دارند که از ظلم و ستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکمان کنونی در عذابند و در سوی دیگر آن نمایندگان سیاسی آن اقلیت با ثروت های افسانه یی هستند که برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود حاضرند با بهره جویی از هر حربه و ابزاری اجازه ندهند تا حوادث کشور به سمت تحقق خواست های مردم برود. بررسی حوادث کشور خارج از این واقعیات عینی و درك علمی روابط و دیالکتیك موجود میان نیروهای اجتماعی می تواند زمینه ساز ارزیابی های ذهنی و سطحی از حوادث و بعضاً نتیجه گیری های نادرست از جایگاه و توان مبارزاتی نیروهای گوناگون جامعه ما باشد.

تأملی اجمالی بر حوادث پنج سال گذشته

حوادث پنج سال گذشته از زوایای گوناگونی قابل بررسی و تأمل است. رشد جنبش مردمی، آزمون های سخت این جنبش در نبرد سنگین با ارتجاع حاکم در مقاطع مختلف، سیاست ها و تاکتیك های گوناگون مبارزاتی، و همچنین نقش شخصیت ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون در این روند از جمله مسایل مهمی اند که مهر و نشان خود را بر حوادث سال های اخیر بر جای گذاشته اند.

تحولات سیاسی که با دوم خرداد ١٣٧٦ در میهن ما آغاز شد بی شك تغییرات مهمی را در جامعه ما پدید آورد. برداشت حزب ما از همان نخست این بود که سال ها مبارزه دشوار سیاسی - اجتماعی مردم بر ضد رژیم ولایت فقیه خصوصا در دوران به اصطلاح سازندگی رفسنجانی که لقب مناسب تر برای آن شاید دوران تخریب زیر ساختار تولیدی کشور باشد در مراحل انتهایی ریاست جمهوریش، جامعه ما را تا حد بحران جدی اجتماعی - اقتصادی پیش راند و جوش و جنبش وسیع و خواست فراگیری را برای تغییرات اساسی در شیوه حکومت مداری شدیداً استبدادی پدید آورد. انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی و برخورد مردم با این انتخابات، با وجود شرایط کاملا ضد دموکراتیك آن نشان داد که توده ها آماده اند با استفاده از همه امکانات محدودی که در اختیارشان هست مبارزه بر ضد رژیم استبدادی را تشدید کنند. جامعه ما در چنین شرایطی و در حالی که حرکت های اعتراضی کارگران دانشجویان و زنان اوج تازه ای گرفته بود (به عنوان نمونه یی برجسته می توان اشاره کرد به حرکت تاریخی نفت گران که از سراسر ایران برای اعتراض به وزارت نفت آمدند) به

سمت انتخابات دوم خرداد ماه رفت. نکته قابل تأمل در این زمینه این است که جنبش اعتراضی توده ها در ضمن نضج گیری و رشد در عین حال عمدتاً به صورت خود جوش و بدون سازمان دهی در مبارز حضور یافته بود و این عدم سازمان یافتگی، در کنار ادامه جو شدید خفقان و سرکوب که اجازه نمی داد تا سازمان های مترقی و آزادی خواه بتوانند به این امر بپردازند از جمله نقاط ضعف جدی جنبش مردمی بود که تا به امروز همچنان ادامه یافته است. پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ١٣٧٦ در شرایط کاملاً غیر دموکراتیك و با حذف ٣٣٤ تن از ٣٣٨ تن نامزدانتخاباتی برگزار می شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی و ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود، معترض بودند. به عنوان نمونه کافی است یادآوری کنیم که در اطلاعیه یی که روز ٢٨ اردیبهشت ماه ١٣٧٦ در تهران انتشار یافت، گروهی از رهبران نهضت آزادی و ملیون، از جمله مهندس عزت الله سحابی، مهندس علی اکبر معین فر و دکتر ابراهیم یزدی، از مردم خواستند تا در اعتراض به نقض حقوق مردم و قانون اساسی توسط «زورمندان بر قدرت نشسته»، در انتخابات ریاست جمهوری رأی سفید به صندوق ها بریزند. افزون بر نهضت آزادی و جبهه ملی، جنبش مسلمانان مبارز، به رهبری دکتر پیمان، نیز با انتشار اعلامیه یی اعلام کرد: "شورای نگهبان با کنار گذاردن نامزدهای مستقل انتخابات ریاست جمهوری، یك بار دیگر بی اعتنایی کامل خود را، به روح قانون اساسی و حاکمیت مردم ایران ثابت کرد... این رفتار آن هم با ملتی با بیش از سه هزار سال فرهنگ و تاریخی پر نشیب و فراز و سراسر مبارزه برای حفظ موجودیت و هویت ملی و تاریخی و حراست از آزادی و استقلال کشور در برابر مهاجمان و جهانخواران بیگانه و مستبد و گردن کشان داخلی، ملتی که تنها در یك قرن اخیر سه انقلاب و نهضت بزرگ را برای کسب آزادی و عدالت و تأمین استقلال و برقراری حاکمیت ملی علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی به پیروزی رسانده است، از بیگانگی کامل زمامداران کشور با روح ملت، حقایق تاریخی و واقعیت های دنیای معاصر گواهی می دهد... جناح حاکم با این کار یکبار دیگر فرصتی را که برای پایان دادن به دو دهه انحصار طلبی، قانون شکنی و خشونت و تجاوز و استبداد و قدم نهادن در جاده همکاری و وفاق ملی و بنیان نهادن پایه های مردم سالاری به وجود آمده بود، نادیده گرفتند..." (به نقل از «نامه مردم»، شماره ٥٠٦، ٣٠ اردیبهشت ماه ١٣٧٦).

مسأله تعیین کننده دیگر در ارزیابی حوادث پنج سال گذشته ویژگی طبقاتی- سیاسی جنبش مردمی شرکت کننده در مبارزه بود. همان طوری که در بالا اشاره شد، به دلیل

www.iran-archive.com

مجموعه یی از دلایل عینی و ذهنی، جنبش مردمی نیرومندی به صحنه پیکار بر ضد رژیم «ولایت فقیه» کشیده شد. جنبش دوم خرداد، از نظر ماهیت سیاسی یك جنبش اعتراضی سراسری بر ضد استبداد، و از نظر طبقاتی، در برگیرنده وسیع ترین قشرهای مردم میهن ما بود. حضور قشرهای مرفه و نیمه مرفه در کنار کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و دانشجویان، به این جنبش خصلتی عموم ملی، مشابه جنبش مردمی که منجر به انقلاب بهمن ۵۷ شد، می داد و از این رو، دارای توان بالقوه عظیمی برای ایجاد تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیك در میهن ما بود. تبلور این وسعت طبقاتی در صفوف جنبش مردمی را می توان از جمله در شعارها و خواست های مطرح شده از سوی نیروهای گوناگون که خود را با این جنبش همراه و هم صدا می دانند، ملاحظه کرد. در بررسی این جنبش، همچنین ضروری است به نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن نیز توجه داشت. واقعیت این است که، در شرایط ادامه جو ترور و اختناق و در حالی که احزاب و سازمان های سیاسی مستقل اجازه فعالیت آزاد ندارند، حضور احزاب واقعی و مردمی در صفوف جنبش ضعیف می گردد و به جای آن ما شاهد پیدایش شماری از احزاب و گروه ها هستیم که بدون پشتوانه واقعی اجتماعی تنها حول چند شخصیت و یا گروه محدود تشکیل می شوند و عمر و تأثیر آنها بر حوادث کشور ناچیز است. از جمله چنین احزاب می توان به کارگزاران سازندگی و حزب جلاد رژیم ریشهری اشاره کرد.

مسأله ارزیابی نیروهای گوناگون از انتخابات خرداد ماه ۷٦ و چگونگی برخورد این نیروها درباره رای دادن و یا ندادن از جمله موضوعاتی است که در پنج سال گذشته از زوایای گوناگونی مورد تامل و کنکاش محافل سیاسی کشور بوده است. حزب توده ایران، ضمن اشاره به ماهیت عمیقاً ضد دموکراتیك انتخابات ریاست جمهوری که از میان صدها نماینده تنها به ٤ نفر اجازه شرکت در انتخابات را می داد و ضمن نادرست دانستن نظرات آقای خاتمی و همراهان او درباره تحقق یك حکومت "مردم سالار" در چارچوب رژیم ولایت فقیه معتقد بود که این انتخابات در واقع همه پرسی یی است برای نفی استبداد و ارتجاع. ما و شماری از نیروهای آزادی خواه همواره این نظر را مطرح کرده ایم و شاید تکرار آن در اینجا مجدداً ضرور باشد که ما آقای خاتمی را خالق دوم خرداد نمی دانیم و بلکه این حرکت عظیم مردم بود که دوم خرداد را ایجاد کرد. حزب ما سه روز بعد از این انتخابات در اعلامیه کمیته مرکزی خود ضمن تبریك این پیروزی تاریخی یادآور شد که ارتجاع حاکم مصمم است با استفاده از همه امکانات خود اجازه ندهد تا خواست انبوه میلیونی توده های شرکت کننده در انتخابات برای

تغییرات اساسی تحقق یابد. حوادث ٥ سال گذشته موید این برداشت از روند حوادث کشور بوده است. در واقع بحث اساسی که تجربه مشخص پنج سال گذشته جواب روشن و قاطعی به آن داده است این است که آیا با توجه به ماهیت و ساختار حاکمیت کنونی می توان در چارچوب رژیم ولایت فقیه به نفع منافع مردم و به نفع استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت شان تغییرات اساسی یی پدید آورد؟

بن بست اصلاحات و مسایل پیش رو

با ذکر این مقدمه ضروری است به حوادث ماه های اخیر کشور و معضلات جدی که روند اصلاحات با آن روبه رو است پرداخت. شاید نقطه عطف مهم در این زمینه مقطع برگزاری انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ باشد. ارتجاع حاکم هفته های پیش از برگزاری انتخابات با یورش وسیعی به نیروهای دگراندیش و دستگیری ده ها تن از شخصیت های اجتماعی - سیاسی کشور و افرادی که نقش فعالی در مبارزه برای تداوم روند اصلاحات در ایران داشتند، جنبش مردمی و همه نیروهای مدافع حقوق مردم را با آزمونی دشوار روبه رو کرد. حمله ارتجاع به جنبش مردمی و نیروهای ملی - مذهبی در حالی سازمان دهی شد که جبهه دوم خرداد و رهبری آن با اتخاذ سیاست مخرب "آرامش فعال" که چیزی جز تسلیم طلبی و تماشات در برابر یورش های ارتجاع نبود جنبش را در وضعیت دشواری قرار داده بود. سیاست «آرامش فعال» از یك سو به جو بی اعتمادی مردم به جنبش اصلاحات و رهبری آن دامن زد، و از طرف دیگر نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، مثل جنبش دانشجویی، زنان، کارگران و زحمتکشان را دچار نوعی سردرگمی و بی برنامگی خطرناك کرد. بی توجهی نیروهای جبهه دوم خرداد و خصوصاً رهبری آن به این هشدار های نیروهای مترقی و آزادی خواه درباره سیاست های مخرب اتخاذ شده متأسفانه جنبش را در شرایط بسیار دشواری به آستانه انتخابات خرداد ۱۳۸۰ برد. درباره کارنامه دولت در آستانه انتخابات حتی خود آقای خاتمی، با اعتراف ضمنی به ضعف ها و ناکارایی های دولت خویش به مردم قول داد که در صورت انتخاب مجدد و رأی اعتماد مردم به او، در دوره دوم با قاطعیت کامل در راه تحقق قول های داده شده درباره «جامعه مدنی» و استقرار «حکومت مردم سالاری» گام بردارد.

در چنین اوضاعی مردم میهن ما و نیروهای مترقی و آزادی خواه در برابر یك انتخاب بغرنج و مهم قرار گرفته بودند. تحریم وسیع انتخابات و در واقع دادن رأی عدم اعتماد به خاتمی تاکتیکی که می توانست از سوی ارتجاع به معنای عقب نشینی نیروهای اجتماعی مدافع

www.iran-archive.com

اصلاحات و در واقع به معنای چراغ سبزی برای ارتجاع حاکم برای سرکوب کامل و خشن جنبش مردمی ارزیابی شود و یا شرکت در انتخابات و دادن رای به خاتمی. در کنار این ارزیابی این سئوال نیز مطرح بود که رأی دادن مجدد به خاتمی، با توجه با کارنامه ضعیف او و با توجه به اینکه اصولاً در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیك وجود ندارد، تنها ایجاد توهم در میان توده هاست و نمی تواند ثمری با خود به همراه داشته باشد. ما اعتقاد داشته و داریم که جنبش مردمی برای سازماندهی خود نیازمند زمان است و بنابراین ادامه روند اصلاحات می تواند به روند آماده سازی جنبش مردمی برای رویارویی با ارتجاع یاری رساند. طرح این نظر البته به مفهوم قبول برنامه های انتخاباتی آقای خاتمی نیست. شعارهایی همچون "مردم سالاری دینی"، که از جمله به عنوان شعارهای اساسی انتخاباتی مطرح می شدند نه تنها همخوانی با واقعیات روز جامعه ما ندارند بلکه بر اساس تجربه پنج سال گذشته امکان تحقق آنها با حفظ ساختارهای کنونی ممکن نیست.

افزون بر این در این زمینه آنچه می توان گفت این است که نوع حکومتی که امروز بر میهن ما حاکم است، از نظر روبنایی یك دیکتاتوری مذهبی، متکی بر اصل «ولایت فقیه» و از نظر زیربنایی حاکمیت کلان سرمایه داری تجاری، بورژوازی بوروکراتیك و سرمایه داری مالی (انگلی) است. اتلاق واژه «مردم سالار» به حکومت قاعدتاً باید به نقش و میزان تأثیر گذاری مردم در تعیین حق سرنوشت شان مربوط باشد. این کلمه خود با حکومت «دینی» که معتقد است «مشروعیتش الهی» و تنها «مقبولیتش» از سوی مردم است در تضاد قرار می گیرد و همان بحران نظری یی را پدید می آورد که امروز شماری از اصلاح طلبان خود را در مقابل آن می بینند. یعنی اینکه چگونه با وجود حاکمیت «ولایت مطلقه فقیه»، که بر اساس آن «ولی فقیه بر جان و مال» مردم «حاکم مطلق» است، مردم می توانند حقی در تعیین سرنوشت شان داشته باشند. حوادث ماه های گذشته از جمله تشدید حملات ارتجاع به مجلس شورای اسلامی، که باید نماد تحقق خواست و منافع مردم و یکی از «ستون های حکومت مردم سالار» باشد و اثبات بی حقوقی این نهاد در مقابل «ولی فقیه» و «قوه قضائیه ولی فقیه» به روشنی نشان داده که «مردم سالاری دینی» در چارچوب ادامه رژیم ولایت فقیه شعاری توخالی و بی پشتوانه است که تحقق آن امکان پذیر نیست.

بحث دیگری که مسأله مهم و روز جامعه ماست و در عین حال گره گاه نظری هم هست که رهبری جبهه دوم خرداد با آن روبه رو بوده و هست مسأله «قانون» و «قانون مداری» در رژیم «ولایت فقیه» است. این مساله از همان ابتدا چشم اسفندیار روند اصلاحات و نیروهای

جبهه دوم خرداد بوده و همچنان هست. حزب ما بارها در بحث های نظری گوناگون با این نیروها، بحث «قانون» و «قانونیت» در رژیم «ولایت فقیه» را از زوایای گوناگون شکافته و مکرراً تأکید کرده است که در حکومتی که اختیارات نامحدود «ولی فقیه» بر فراز قانون و نهادهای منتخب مردم قرار دارد، و از آنجائی که نهادهای ناظر بر قانون و نهادهای اجرایی آن در اختیار دربست نهاد «ولایت» است، «قانون» فقط می تواند ابزاری باشد در اختیار ارتجاع حاکم برای سرکوب حقوق مردم. عملکرد قوه قضائیه رژیم از جمله محاکمات فرمایشی نیروهای ملی - مذهبی، و سپس غیر قانونی اعلام کردن نهضت آزادی، صدور حکم اعدام برای هاشم آغاجری، به جرم بیان اندیشه هایی مغایر نظرات حاکم بر دستگاه فکری رژیم ولایت فقیه در کنار تشدید فشار و احضار روزنامه نگاران و نویسندگان توسط ارگان های امنیتی، تهاجم جدید به مطبوعات اصلاح طلب و بستن روزنامه های نوروز، آزاد، آیینه جنوب و روز نو (قبل از انتشار) سند محکمی در تایید این نظرات است. برغم این تجربیات ادامه پا فشاری رهبری جبهه دوم خرداد به حرکت در چارچوب «قانون» وضع شده از سوی ارتجاع تنها زنجیری است که جنبش را اسیر کرده و انرژی آن را به هدر می دهد.

برای رسیدن به ارزیابی روشنی از مجموعه وضعیت بحرانی کشور همچنین ضروری است تا نگاهی به شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور نیز بیاندازیم. ویژگی اساسی در این زمینه ادامه همان سیاست های مخرب و ایران برباده ده حکومت رفسنجانی بوده و هست.

می گویند آزموده را آزمودن خطاست. روشن نیست که دولت آقای خاتمی با اتکاء به کدام تجربه عینی با چنین جسارت و بی تفاوتی به وضعیت دهشتناك اقتصادی میهن ما همچنان بر ادامه این سیاست ها پافشاری می کند. مگر عین همین سیاست «خصوصی سازی»، «تأمین امنیت سرمایه» و غیره در دوران رفسنجانی به مدت هشت سال به اجرا درنیامد و مگر آقای خاتمی پس از پیروزی در دوم خرداد ١٣٧٦، در بررسی وضعیت اقتصادی کشور، تصویر کردن اوضاع نگفت که اتخاذ سیاست های نادرست ایران را در وضعیت یك کشور ورشکسته قرار داده است، پس چگونه است که همان سیاست ها، امروز به عنوان راه حل نجات ایران از بیکاری، فقر و محرومیت معرفی می گردد. رشد بیکاری در سال های اخیر به ابعاد بی سابقه یی رسیده است. از زمان اجرای برنامه پنج ساله اول توسعه تا ابتدای سال ١٣٧٧، رقم مربوط به شاخص گسترش فقر در جامعه ٧ برابر شده است و این رقم تا سال ١٣٨٠ به ٩ برابر رسیده است. حتی بررسی آمار رسمی منتشره از سوی مرکز آمار ایران، روشن می کند که ٣٠ درصد از کل مردم ایران در وضعیت گرسنگی به سر می برند و درآمد سرانه ایران طی

www.iran-archive.com

بیست سال گذشته به یك چهارم تنزل پیدا کرده است . نکته قابل تأمل دیگر اینکه بررغم افزایش درآمد ارزی ایران ، به دلیل افزایش بهای نفت خام ، هیچ برنامه مشخصی از سوی دولت برای استفاده از این درآمد افزایش یافته برای راه اندازی بنیان اقتصادی کشور تدوین نشده است و این اضافه درآمد نفتی از طریق نهاد های مافیایی همچون «بنیاد مستضعفان» ، «بنیاد شهید» و «بنیاد ١٥ خرداد» و «کمیته امام» و ده ها شرکت دولتی و نیمه دولتی و خصوصی به جیب سران رژیم و «آقا زاده ها» سرازیر می شود ، در حالی که کارگران و زحمتکشان میهن ما هر روز بیش از پیش از محرومیت اقتصادی رنج می برند .

از مجموعه ارزیابی ارائه شده در بالا ، درباره تحولات پنج سال گذشته ، در کنار بررسی مجملی از وضعیت سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور چه نتیجه یی می توان گرفت ؟ بخش عمده یی از نیروهای مترقی در مقابل نظریه "همه آزادی ها و جامعه مدنی در حکومت ولایت فقیه ممکن است" بیش از پنج سال با قاطعیت اعلام کردند که چنین برداشتی از اوضاع کشور نادرست و منطبق بر واقعیات تاریخی و تجربیات دردناك توده ها در مصاف با مرتجعان حاکم نیست . امروز حتی مدافعان و طراحان آن نظرات خود را در برابر بن بست فلج کننده یی می بینند که امکان مانور و برخورد فعال و قاطع برای آنان را در مقابل تهاجمات فزاینده مرتجعان بسیار محدود کرده است . طرح خروج از حاکمیت ، بدون آنکه به خواهیم به درستی یا نادرستی آن اشاره کرده باشیم ، بیش از هر چیز نشانگر بن بست نظریه اصلاح پذیری رژیم ولایت فقیه است .

بنابراین بحث پنج سال گذشته درباره اصلاح پذیری رژیم ولایت فقیه سرانجام به پایان خود نزدیك می شود و معضل مهمی که امروز نیازمند پاسخ گویی است این است که راه حل خروج از بحران و بن بست کنونی چیست ؟

امروز اکثریت نیروهای مترقی و آزادی خواه تقریباً در این ارزیابی متفق القول هستند که میهن ما با بحران جدی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی روبه روست و ارتجاع توانسته با تشدید حملات همه جانبه به نیروهای اصلاح طلب در مقابل تماشات و تسلیم طلبی اصلاح طلبان حکومتی روند اصلاحات را متوقف کند . بی عملی و بی برنامگی بخش های مهمی از نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات ، از جمله جنبش دانشجویی را با دشواری های جدی روبه رو کرده در تشکل های آنها شکاف ایجاد کرده و شماری را هم به انزوا و بی عملی سیاسی کشیده است . مرتجعان حاکم خوب می دانند که حتی اگر دولت خاتمی بر سر حکومت باقی بماند ، به دلیل بی اعتقادی و هراس اصلاح طلبان "خودی" از دخالت دادن مستقیم مردم

ارتجاع قادر خواهد بود تا گام به گام دست آوردهای موجود را باز پس بگیرد و با رسیدن به انتخابات سال ١٣٨٤ و عدم امکان خاتمی برای شرکت مجدد در انتخابات پرونده «اصلاحات» را مختومه اعلام کند . ارتجاع بر این باورست که با شکست خاتمی روند اصلاحات نیز شکست خواهد خورد . ما همچنین در هفته های اخیر شاهد بوده ایم که ارتجاع مترصد است با اتکاء به حوادث و رویدادهای خارجی روند اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب را با چالش جدی روبه رو کند .

بر خلاف نظر مرتجعان حاکم و شماری از اصلاح طلبان حکومتی ، حزب توده ایران معتقد بوده و هست که جنبش مردمی در میهن ما زائیده تصورات و نظرات یك فرد نیست و ریشه در زمینه های عینی برخاسته از تضادهای طبقاتی موجود در جامعه ما دارد . جنبش مردمی برای تغییرات اساسی پیش از آقای خاتمی وجود داشته و پس از او نیز وجود خواهد داشت . بر خلاف برخی تبلیغاتی که می شود جنبش مردمی خواهان اصلاحات نیم بند و در واقع بزك کردن سیمای ارتجاع حاکم نیست بلکه در راه طرد استبداد حاکم حرکت می کند . ارتجاع ممکن است بتواند با حرکت های ایذایی جنبش را با دشواری های گوناگون مواجه کرده و آن را به عقب نشینی های موقتی وادار کند ، ولی جنبش مردمی برای تحقق آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی ، تا پایان پیروزمند آن و طرد رژیم «ولایت فقیه» ، در میهن ما ادامه خواهد یافت .

این که چگونه می توان جامعه را از بحران کنونی خارج کرد و راه حرکت به سوی آینده را گشود موضوعی است که از زوایای گوناگون قابل بررسی و تأمل است . سیاست حزب ما در این زمینه همواره بر سازماندهی توده ها و جنبش مردمی و ارتقاء آن از نظر سازماندهی و تشکل برای مقابله با حرکت های ارتجاع حاکم تکیه داشته است . این سئوال مطرح است که عملکرد این سیاست در شرایط دشوار و بغرنج کنونی چگونه ممکن است . حزب ما در سال های اخیر بر تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری ، حول برنامه و شعارهای مشترك به عنوان وسیله یی برای تحقق آرمان های جنبش مردمی تأکید کرده است . امروز می بینیم که حرکت های وسیع اعتراضی از کارگران تا معلمان و در روزهای اخیر خیزش وسیع دانشجویان بر ضد حکم اعدام آغاجری در ابعاد گسترده یی در جامعه ما جریان دارد ولی این حرکت ها عمدتاً به صورت پراکنده و موسمی صورت می گیرند و بدون همبستگی نیروهای اجتماعی با هم دیگر ارتجاع می تواند به راحتی با اتکاء به نیروی سرکوب خود این حرکت ها را مهار کند . باید تلاش کرد تا با ایجاد یك ستاد واحد به سازمان دهی سیاسی جنبش پرداخت و با استفاده از

www.iran-archive.com

همه امکانات موجود حملات ارتجاع حاکم را بی پاسخ نگذاشت. اعتراض های مردمی بر ضد ادامه دستگیری ها، اختناق و فشارهای مرتجعان حاکم از موثر ترین حربه های مبارزه سیاسی است که اگر نیروهای مترقی بتوانند زمینه را برای تحقق آن فراهم آورند، بی شك خواهند توانست ارتجاع حاکم را به عقب نشینی وادار کنند. موفقیت در چنین امری نیازمند ارتقاء سازماندهی، هماهنگی میان نیروهای مترقی و آزادی خواه، مذهبی و یا غیر مذهبی و عبور از مرزهای تحمیلی ارتجاع در زمینه «خودی» و «غیر خودی» و خواست های فرقه یی - سازمانی است. امروز تیغ ارتجاع نه تنها متوجه دگراندیشان، بلکه متوجه همه کسانی است که حاضر نیستند در برابر خواست های رژیم استبدادی حاکم تمکین کنند. برای گزمگان و پاسداران استبداد، آیت الله منتظری، که زمانی نایب «ولی فقیه» بود و همه سران کنونی رژیم، در زمینه های مختلف از او «کسب تکلیف» می کردند، همانقدر بی حقوق است و باید صدایش را خفه کرد که دانشجوی رادیکالی که متأثر از اندیشه های مترقی به مبارزه بر ضد رژیم واپس گرا برخاسته است. به عبارت روشن در عرصه اعمال حاکمیت استبداد و سرکوب همه شهر وندان بدون توجه به عقاید و اندیشه هایشان برابر حقوق اند.

نکته آخر اینکه همواره از ما سئوال می شود که شما در سال های اخیر بر تشکیل جبهه واحد تاکید کرده اید و این خواست هیچ گاه تحقق نیافته است. آیا این به دلیل نادرستی این نظر نیست. طرح شعار همکاری و اتحاد همه نیروها نه تنها از سوی حزب ما بلکه از سوی شماری از نیروهای مترقی و آزادی خواه بر یك نیاز تاریخی و همچنین تجربیات تلخ و شیرین مبارزات آزادی خواهانه مردم میهن ما در شش دهه اخیر استوار است. امروز در میهن اختناق زده ما نیروهای مترقی مردمی و آزادی خواه نشان داده اند که می توانند در زمینه های گوناگونی از جمله تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه مشترکی را سازماندهی کنند باید با استفاده از این تجربیات مثبت و با کنار گذاشتن اختلافات تاریخی و نظری تلاش را متوجه مسایل جامعه ما کرد و راه را برای ایجاد یك اتحاد عملی مبارزاتی بر ضد ارتجاع و تحقق آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در میهن هموار ساخت.

باز بوی بهار می آید

من گره خورده ام به گُل به سحر
به دل آویز سبز رنگ خیال
به شکوه زلال چشمهء عشق
به پرند شبان مهتابی
من گره خورده ام به گرمی شوق
به افق های دور دست امید
من گره خورده ام به خوشهء شعر
واژه هایش به گرمتابی ها
من گره خورده ام به فردائی
می فروزد دوباره گرمی بهار

به شقایق به جام نیلوفر
به خلود نگاه سکر آور
که نشان از بهارها دارد
که قرار از قرار ها دارد
به سود آخرین شور نگاه
به تماشای گرگ و میش پگاه
که به ناك امید می روید
قصه جام و باده می گوید
که پس از شام تار می آید
باز بوی بهار می آید

ایرج

www.iran-archive.com

مبارزه بشریت بر ضد «نظم نوین جهانی»

انوشه

واقعه فاجعه بار هدایت و اصابت عمدی هواپیما های مسافربری به «مرکز تجارت جهانی»، در نیویورك، در روز ١١ سپتامبر را نباید و نمی توان فقط از زاویه تلفات انسانی وسیع آن و یا به عنوان امری محدود به ایالات متحده و «تروریست ها» مورد بررسی قرار داد. حمله تروریستی به «مرکز تجارت جهانی»، در نیویورك، که در مقابل دوربین های تلویزیونی و صدها میلیون بیننده در سراسر جهان اتفاق افتاد، اثرات مخرب و پایداری بر تحولات سیاسی جهان برجای گذاشت. نیروهای مترقی جهان و احزاب کمونیست کارگری، و از جمله حزب توده ایران، از همان اولین لحظات پس از حمله تروریستی به نیویورك با درك ماهیت عمل و عواقب فاجعه بار آن سریعاً و بدون هیچ ابهامی این عمل تروریستی را محکوم کردند. صرف نظر از هویت مسببان این اقدام تروریستی و نیت آنان، فاجعه تکان دهنده ١١ سپتامبر عملاً بهانه یی را به ماجراجوترین محافل سیاسی راست داد تا آگاهانه در جهت معکوس کردن روند اوج گیرنده مبارزه با مظاهر جهانی شدن، که در چند ساله اخیر، و به ویژه در دوره ٤ ماهه قبل از حمله تروریستی، رشد و توان و اعتماد به نفس باز یافته خود را در «گوتنبرگ» و «جنوا» نشان داده بود، طرح های توطئه آمیز خود را به اجرا بگذارند. از جمله اولین این آثار می توان به تحمیل یك جنگ نا محدود بر ضد تمامی خلق هایی که مصمم به اتخاذ یك مسیر تحول مستقل از امپریالیسم اند، و تشدید روند بازپس گیری باقی مانده دستاورد هایی که زحمتکشان جهان، به ویژه در کشور های پیشرفته سرمایه داری، در دوران پس از انقلاب اکتبر و به برکت مبارزات نیروهای ترقی خواه در جهان کسب شده بود، اشاره کرد.

واقعیت این است که فاجعه ١١ سپتامبر، بررغم تلفات سنگین جانی و مالی و کشته شدن هزاران انسان بی گناه، در عمل وضعیتی را ایجاد کرد که امپریالیسم آمریکا بتواند با بهره برداری از آن ابتکار عمل در عرصه سیاست جهانی را به دست بگیرد.

رشدنفوذ نیروهای راست افراطی در سیاست گذاری ایالات متحده و در دیگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته جهان یکی از ثمرات اقدام تروریستی بود. «جنگ بر ضد تروریسم» برای هیأت حاکمه آمریکا به لحاظ فراهم کردن شرایط تحکیم و غیر قابل برگشت کردن مقام و

موقعیت آن به مثابه تنها ابر قدرت در قرن بیست و یکم نه تنها کارساز بوده بلکه از نظر ایجاد چنین تغییر سریعی درمسیر صف آرایی جدید نیروها در گیتی منحصر به فرد است. آمریکا جهت تثبیت موقعیت و سروری اقتصادی و نظامی خود در جهان به حربه ای نیاز داشت که در شرایط فعلی جهان در دوران پس از جنگ سرد به آن اجازه بدهد به سیاست های تجاوزگرانه خود توجیه ایدئولوژیك بدهد و آن ها را منطقی جلوه دهد.

اگر اقدام تروریستی ١١ سپتامبر اتفاق نیافتاده بود

دولت آمریکا که با رکود اقتصادی، و مقاومت روز افزون توده ها با سیاست های ارتجاعی دولت بوش مواجه بود و خود را بیش از پیش زیر فشار سیاسی داخلی و جهانی احساس می کرد به «برکت» این حمله از انزوا خارج شد و پرچم «رهبری» جهان را زیر پوشش «مبارزه بر ضد تروریسم» به دست گرفت. اوضاع پیش از ١١ سپتامبر را خلاصه وار می توان در چارچوب های زیرین جمع بندی کرد:

❖ جنبش کارگری در جهان و در ایالات متحده بیشتر و بیشتر اعتماد به نفس پیدا می کرد،

❖ در کشور های جهان دولت ها و محافل مختلف در رابطه با جنگ ستارگان اظهار نگرانی می کردند،

❖ جنبش جهانی بر ضد «جهانی شدن» سرمایه داری قدرت و وحدت وسیع تری می یافت. و شواهد نیرومند ایجاد و توسعه یك مبارزه وسیع و فراگیر برضد شرکت های فرا ملی و نهاد های سرمایه داری، از جمله صندوق بین المللی پول، بانك جهانی و سازمان تجارت جهانی، در خیابان های سیاتل، داووس، بانکوك، اوکیناوا، اوتاوا، گوتنبرگ و جنوا به نمایش گذارده شد،

❖ تنوع اشکال و شعار های مبارزه که عقیم بودن سرمایه داری در ارضاء منافع توده را منعکس می کرد، به نوبه خود موجب جلب اقشار جدیدی و از جمله جوانان و طرفداران محیط زیست به کارزار می شد.

در چنین اوضاع و احوالی حمله تروریستی ١١ سپتامبر عملاً شرایط ضرور برای معکوس کردن روند تحولات را در اختیار امپریالیسم قرار داد و جنبش کارگری به مواضع دفاعی کشیده شد. نیروهای مدافع صلح، حاکمیت ملی و استقلال خود را در شرایط نامساعد یافتند.

نکتهٔ قابل تأمل در اوضاع کنونی جهان این است که فشار ایدئولوژیك نیروهای مدافع امپریالیسم و سرمایه جهانی بر روی نیروهای مترقی و میانه رو فقط برای اجبار آن ها به دفاع از «جنگ برضد تروریسم» نیست، بلکه همچنین خواستار کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی با سرمایه داری به هر شکلی است. سخنگویان محافل امپریالیستی زیر پوشش تبلیغ مواضع «میهن

www.iran-archive.com

پرستانه» و « مبارزه با تروریسم» خواستار دست شستن از خواست های سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی نیز هستند.

هدف امپریالیسم از جنگ کنونی

هدف اصلی و واقعی سیاست های تجاوزگرانه و غیر مسئولانه آمریکا کاملا مشخص است. در پشت شعار «جنگ بر ضد تروریسم» طرحی کاملاً حساب شده برای گسترش قدرت و حیطه تسلط امپریالیسم در خاورمیانه و وسیع تر از آن، برای مسلط کردن «نظم نوین جهانی»، که در سال ۱۹۹۱ توسط رئیس جمهوری اسبق آمریکا و پدر رئیس جمهوری فعلی در مقطع فروپاشی سوسیالیسم در اروپای شرقی اعلام شد، بر همه عرصه های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم گیتی قرار دارد.

عنصر اساسی این «نظم نوین» حاکمیت بی رقیب سرمایه انحصاری در سراسر جهان و به تبع آن حفاظت و گستراندن حیطه سودجویی بی وقفه و تضمین شده شرکت های بزرگ فرا ملی و بانك های ۷ کشور بزرگ سرمایه داری است. ایالات متحده با بهره جویی از موازنه قدرتی که بدنبال فروپاشی سوسیالیسم در جهان پدید آمد، مصمم است که این بار زیر پوشش مبارزه بر «ضد تروریسم» تمامی جهان را برای سرمایه داری امن کند و هرگونه سد باقی مانده در مقابل استثمار خلق ها را در چهار گوشه جهان از میان بردارد. طراحان سرمایه داری بر پایه تجربه های ۱۵۰ سال اخیر در صددند مانع شکل گیری هر گونه جایگزین دموکراتیك و سوسیالیستی در جریان مبارزه زحمتکشان گردند.

«نظم نوین جهانی» در دهه گذشته با باز کردن بازار های جدید، برای اولین بار میلیون ها کارگر در کشورهای سوسیالیستی سابق به استثمار کشانده و همچنین شرایط را برای تشدید استثمار کارگران در آسیا و آمریکای لاتین مهیا کرده است. تدوین قوانین تجاری و سرمایه گذاری به نفع سرمایه بزرگ و رفع تمامی موانع بر سر راه صدور سرمایه از طریق سازمان تجارت جهانی، از جمله دیگر نمادهای این نظم نوین جهانی است.

مردم جهان به حق اعتمادی به دولت آمریکا و ادعا های آن ندارند. آنانی که اکنون از سوی ایالات متحده به عنوان هیولاهای اهریمنی و مسببین حمله تروریستی به نیویورك و واشنگتن معرفی می شوند، تا دیروز نزدیك ترین نیروهای مورد اعتماد پنتاگون و مزدوران تفنگ بدست آن در مبارزه بر ضد اتحاد شوروی سابق و نیروهای ترقی خواه در افغانستان بوده اند. بوش در توجیه تدارك جنگ همه جانبه خود در منطقه خاورمیانه از بن لادن و طالبان به عنوان « گروهی وحشی که بر ضد مردم آمریکا» و یا حتی بر ضد «آزادی و دموکراسی» اعلام

جنگ کرده اند، نام می برد. باید به رهبران «ائتلاف ضد تروریستی » سازماندهی شده از سوی آمریکا یادآوری کرد این «وحشی ها» مانند ضد انقلابیون منترا در نیکاراگوئه نقشی کلیدی در استراتژی رونالد ریگان- مارگارت تاچر برای مبارزه با کمونیسم و تقابل با قدرت جهانی اتحاد شوروی زیر نام « آزادی و دموکراسی» ایفاء کردند.

هدف ایالات متحده تحکیم ساختار تسلط سیاسی و اقتصادی غیر قابل مقاومتی است که خاورمیانه و آفریقا را دربر بگیرد. علاقه امپریالیسم به این منطقه در کنار موقعیت استراتژیك آن درحد فاصل بین سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، بدلیل نیاز آن به منابع انرژی است. این منطقه دارای ذخیره های عظیم نفت و منابع زیر زمینی است. صاحب نظران سیاسی معتقدند که در دهه های آینده به دلیل نقصان شدید منابع نفتی قابل دسترس در اروپا و آمریکای شمالی اتکاء کشور های عمده سرمایه داری به نفت خاورمیانه تشدید خواهد شد. بر اساس گزارش منابع معتبر انرژی، منطقه خاورمیانه دارای ٦٥ درصد تولید نفت و گاز جهان است.

پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی، همان طور که نیروهای مترقی پیش بینی کرده بودند، دولت آمریکا نخست فشار تبلیغاتی - سیاسی خود را متوجه دیگر کشورهای جهان کرد. دولت بوش در ادامه طرح های هژمونیستی خود، کوبا را به مثابه یکی از اهداف اصلی کارزار «جنگ بر ضد تروریسم» معرفی کرد. در روز های پس از ۱۱ سپتامبر مقامات وزارت دفاع ایالات متحده عنوان کرده بودند که ٦ کشور در لیست کشورهای «تروریست »و «حامی تروریسم » قرار دارند.

١٦ اردیبهشت جان بولتون ، معاون وزارت خارجه آمریکا در رابطه با کنترل تسلیحات، اعلام کرد که لیبی، سوریه و کوبا به موازات تلاش برای توسعه و تولید سلاح های شیمیایی و بیولوژیك، متهم به حمایت از «تروریسم بین المللی» هستند.

در ماه های اخیر همچنین بوش در سخنرانی تحریك آمیز مشابهی سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان «محور اهریمنی» معرفی کرد.

جان بولتون در سخنرانی خود تحت عنوان «ورای محور اهریمنی» که در «بنیاد هریتاژ»، یك موسسه سیاست گذاری محافظه کار وابسته به جناح افراطی راست دولت بوش ارائه شد به توجیه دلایل دولت آمریکا در رابطه با اینکه لیبی، سوریه و کوبا به سلاح های امحاء جمعی دسترسی پیدا کرده اند، پرداخت. او کوبا را متهم کرد که در جهت جنگ های بیولوژیکی تحقیقات محدودی را انجام می دهد. اظهارات تهدید آمیز جان بولتون بر ضد کوبا که همزمان با اعلام اینکه ایالات متحده هیچ قصدی به معتدل کردن تحریم اقتصادی بر ضد کوبا ندارد، از سوی اوتو رایچ ، معاون وزیر خارجه در رابطه با نیم کره غربی، عنوان شد نمایش دهنده اهداف واقعی آمریکا از کارزار مبارزه بر "ضد تروریسم" در جهان است.

www.iran-archive.com

مسأله مهم دیگر در این زمینه کارزار شدید سرکوب حقوق خلق فلسطین با بهره جویی از حوادث ١١ سپتامبر است. حزب ما در اعلامیه یی که به مناسبت فاجعه ١١ سپتامبر منتشر کرد، از جمله متذکر شده بود که برخورد با ریشه های تروریسم بدون برخورد ریشه یی با مسایل خاورمیانه و به ویژه سرکوب حقوق خلق فلسطین توسط دولت اشغالگر اسرائیل ممکن نیست. دولت ارتجاعی شارون، با بهره جویی از تبلیغات بین المللی کر کننده در زمینه مبارزه با "تروریسم" از موقعیت بهره جسته و با تخریب روند صلح در خاورمیانه فضای فوق العاده متشنجی را پدید آورد. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه یی که فروردین ماه ١٣٨١، درباره، تشدید تشنج در منطقه خاورمیانه منتشر کرد، از جمله متذکر شد: " دولت اسرائیل و حامیان آن خصوصاً دولت جورج بوش تلاش دارند که با سوء استفاده از موضع یکپارچه جهانی در محکومیت عملیات تروریستی در ١١ سپتامبر و همدردی افکار عمومی بین المللی با قربانیان این فاجعه انسانی و محکومیت بلاقید و شرط مسببان آن، سیاست های خود را در سرکوب مردم فلسطین و گستراندن «نظم نوین جهانی» امپریالیستی در منطقه خاورمیانه توجیه کنند. حزب توده ایران معتقد است که ایالات متحده آمریکا، و به ویژه سران کنونی سیاست گذاری آن، مسئولیت عمده یی در رابطه با ایجاد و اوج گیری بحران کنونی اوضاع دارند. اظهارات جورج بوش، ریاست جمهوری، و دیگر طراحان سیاست های خارجی و نظامی آمریکا در محق دانستن اسرائیل در اتخاذ سیاست های سرکوبگرانه و «درك مواضع اسرائیل»، چشم پوشی از اقدامات تحریك آمیز آن، و گذاشتن مسئولیت پایان دادن به دور باطل اقدامات نظامی و عملیات تروریستی بر دوش یاسر عرفات و دولت خودمختار فلسطینی، عملاً دست شارون را برای ادامه جنایت های خود و اتخاذ هر گونه سیاست سرکوبگرانه ای باز نگه داشته است. این در شرایطی است که اسرائیل در سه ماه گذشته با حمله و نابودی ادارات پلیس و ساختار های امنیتی و نظامی دولت خودمختار فلسطینی و نابودکردن شبکه ارتباطی آن عملاً عملکرد دولت خودمختار را غیر ممکن کرده است. حزب ما همچنین نگرانی خود را از عواقب آنچه در فلسطین می گذرد و نتایج سیاست های اسرائیل، که اگر در همین مرحله متوقف نشود، در مرحله بعدی خود می تواند تحولات میهن ما را مستقیماً تحت الشعاع قرار دهد، اعلام می کند. . . دفاع از تشنج زدایی و صلح واقعی در منطقه و جهان، باید راهنمای عمل همه نیروهای مترقی و میهن دوست و دموکرات منطقه باشد. در شرایطی که ایالات متحده و متحدان آن، و به خصوص دولت انگلستان، تدارك عملی حمله نظامی جدید، خصوصاً بر ضد عراق، را آغاز کرده اند و بی توجه به اعتراض افکار عمومی بین المللی طرح های شدیداً ضد مردمی و خطرناکی را برای تأمین منافع برتری طلبانه خود در منطقه تدارك دیده اند، نیروهای مترقی و انقلابی مسئولیت ویژه یی در ارائه طریق و مبارزه برای صلح و امنیت منطقه

به دوش دارند. . ."

نزدیك به یك سال پس از فاجعه ١١ سپتامبر امروز سئوالات زیادی درباره حدود مطلع بودن دولت بوش از امکان چنین حرکتی و عدم برخورد فعال دستگاه های امنیتی آمریکا با این خطر دولت بوش را دچار مشکلات زیادی کرده است. بر اساس گزارش های داده شده به کنگره آمریکا، هفته ها پیش از حمله ١١ سپتامبر "دفتر تحقیقات فدرال" آمریکا (FBI) گزارش های مشخصی را در زمینه خطر حملات تروریستی به دفتر ریاست جمهوری بوش ارسال داشته بود که به هیچ یك از آنها توجه نشده است. افزون بر این در هفته های اخیر روشن شده است که در ماه های آخر ریاست جمهوری دولت کلینتون، نقشه حمله و از بین بردن بن لادن و سازمان او توسط سازمان سیا تنظیم و در اختیار کلینتون قرار گرفت و با توجه به پایان زمان ریاست جمهوری او تصمیم قطعی درباره اجرای این نقشه به دولت بوش واگذار شد! این نقشه که ماه ها پیش از حمله ١١ سپتامبر آماده اجرای بود توسط دولت بوش به بایگانی سپرده شد. با گذشت بیش از یك سال و در شرایطی که دولت های آمریکا و انگلیس تاکنون هیچ مدرك روشن و مشخصی در زمینه عملیات ١١ سپتامبر منتشر نکرده اند، آنچه روشن است این است که مسایل به سادگی یی که در کارزار تبلیغاتی دولت آمریکا تصویر می شده نبوده است. امروز حتی در درون کنگره آمریکا سئوالات جدی در این زمینه مطرح گردیده است که تاکنون بی جواب مانده است، ولی آنچه روشن است آن است که امپریالیسم با بهره جویی از این فاجعه انسانی دور خطرناکی از ماجراجویی سیاسی و نظامی در سراسر جهان را آغاز کرده است. تدارك حمله وسیع نظامی به عراق و امکان گسترش این عملیات نظامی به ایران و سایر منطقه تنها بخشی از نقشه های شوم مدافعان "نظم نوین جهانی" است که باید با تمام توان با آن مقابله کرد.

www.iran-archive.com

تحولات اجتماعی
و
برخی ویژگی های تکامل مارکسیسم

م.م.مزدک

از ابتدای دهه پایانی سده بیستم تا به امروز، مجموعه روندهای پر قدرتی بسان امواج توفان زا، سیمای جهان را دستخوش تغییرات عظیم کرده است. این تغییر و تحول تمامی زوایا و سطوح زندگی جامعه بشری را در بر گرفته و به نحوی ژرف و گسترده بران تأثیر می گذارد. فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم در اروپای شرقی، جنبش های انقلابی و ترقی خواه سراسر جهان و در رأس آنها جنبش جهانی کارگری و کمونیستی را در موضع تدافعی و یک دوران شدید بحرانی قرار داد. این عقب گرد تاریخی که سرمایه داری جهانی به آن لقب "پایان تاریخ" داده است، در عرصه نظری_ایدئولوژیک با تلاطم های فوق العاده حاد همراه و هنوز نیز به میزان قابل ملاحظه ای همراه می باشد. به بیان روشن کمونیستها و نیروهای ترقی خواه جهان با چالشی بزرگ روبرو شده و در برابر یک آزمون تاریخی قرار گرفتند. اکنون بیش از یک دهه از فروپاشی اتحاد شوروی می گذرد، سرمایه داری جهانی که "پیروزی" نولیبرالیسم در برابر مارکسیسم را به مثابه یک کامیابی و موفقیت ایدئولوژیک، که سرانجام در سراسر کره زمین اشاعه خواهد یافت،با کبر و تفرعن جشن گرفته بود، در اندک مدتی پس از فروپاشی با دشواری های غیر قابل پیش بینی مواجه گردید.

جنبش های اجتماعی بر ضد جهانی شدن در مقیاسی واقعاً وسیع سر برآورده و آرامشی را که در "پایان تاریخ" لیبرالیسم در انتظار آن بود تا با آسودگی سراسر جهان

را به کام خود در کشد، به کابوسی هولناک بدل ساخته است.

به موازات این رشد و گسترش جنبش عظیم بر ضد جهانی شدن، مباحث ایدئولوژیک اهمیت و ضرورت بیشتری یافته اند. این مباحث از حالت سرگیجی و شگفتی اولیه که معمولاً توأم با احساسات بود، خارج و جای خود را به تعقل و ژرف کاوی علمی داده است.

وجه مشخصه دوران نخست عقب نشینی جنبش کارگری و کمونیستی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، غلبه نوعی سردرگمی و انحطاط در متن یک فضای تاریخی_اجتماعی بود که، یورش بی امان و بی وقفه تبلیغاتی_ایدئولوژیک سرمایه داری به آن دامن می زد.

منظور ما از فضای تاریخی_اجتماعی، صرفاً بکاربردن معنای متداول آن نیست، بلکه مقصود آن بخش از عوامل مؤثر در روند معرفت از نقطه نظر فلسفه علمی است که، فضای اجتماعی یا تاریخی_اجتماعي نامیده می شود.

همچنانکه می دانیم در روند بغرنج معرفت که عبارتست از بازتاب همه جانبه و دقیق اشیاء و پدیده هایی که در خارج از ما یا در خود ما وجود دارد یا می گذرد آنهم در ذهن معرفت جوی انسانی؛ در میان عوامل متعدد عینی و ذهنی، یک عامل نقش قاطع و انکار ناپذیر دارد. این عامل مهم بر نوع و اسلوب بررسی و پژوهش مُهر و نشان خود را باقی می گذارد. تعریف زنده یاد رفیق احسان طبری در این باره دقیق و گویا ست: "...فضای اجتماعي یا "فضای تاریخی" آن محیط معین روحی و فکری مسلطی است که در دورانهای مختلف تاریخ، تحت تاثیر عوامل مسلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک پدید می شود. در داخل این فضای اجتماعی_تاریخی در فعالیت معرفتی انسان و در طرز ارزیابی افراد در باره مقولات و احکام مختلف تاثیر عمیق دارد. این فضای اجتماعی_تاریخی قادر است پندارها، فریب ها و سرابهای معرفتی ایجاد کند...". [مجله دنیا. شماره ١ . سال ١٣٥٩ دیه. توقع. گزین کردن فاکتها و فضاي اجتماعي ـ احسان طبري. صفحه ١٦٣]

در این فضای اجتماعی ـتاریخی، گاه احکام، نظرات و مقولاتی متداول می شوند و با قدرت نیز تبلیغ می گردند و در نتیجه مقبولیت عام می یابند. حال آنکه بکلی و یا

www.iran-archive.com

در عمده ترین عناصر و خطوط خود، نظرات و احکامی ترقی خواهانه، انسانی و درست و علمی نیستند. در چنین فضایی، غیر حقیقی یا ضد حقیقت امری واقعی و حقیقی جلوه می کند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و یکه تازی امپریالیسم در جهان فضای اجتماعی و تاریخی معینی غالب گردید که با توجه به امکانات گسترده فنی در زمینه اطلاعات و انفورماتیک و تسلط انحصاری سرمایه داری بر رسانه های بین المللی، "طنین نظریات فلسفی _اجتماعی مارکسیسم" به دشواری شنیده می شد. در چنین فضایی روحیه انحطاط و تجدید نظر طلبی با عناوین رنگارنگ و با پوسته و ظاهر علمی رشد کرده و زمینه رواج اندیشه های غیر علمی و شبه علمی همچون "راه سوم" _ "سرمایه داری با چهره انسانی" _ "سوسیالیسم دموکراتیک" _ "تغییر ماهیت سرمایه داری با توجه به دستاوردهای علمی" _ "تغییر شیوه تولید سرمایه داری بدون تحول در مالکیت در ابزار و مالکیت خصوصی" _ "قدرت انطباق و سازگاری نظام سرمایه داری و توانایی های انکارناپذیر آن" _ "کارفرمایی آزاد و جامعه مدنی" و نظایر آن، فراهم شد و به جای تحلیل طبقاتی مناسبات اجتماعی بر پایه اسلوب دیالکتیکی و شناخت دقیق و علمی از ارتباط دیالکتیکی روبنا و زیربنا در تحولات اجتماعی، مسائلی چون "لزوم تحلیل مشخص از کارکردهای مثبت سیستم" و "تحلیل ساختار اجتماعی و رابطه میان قدرت و جامعه مدنی" طرح و تبلیغ و مورد قبول واقع گردید.

اندیشمند بزرگ میهن ما، زنده یاد احسان طبری در مثالی پیرامون همین فضای اجتماعی _تاریخی و درجه تاثیر آن با نمونه آوردن از جامعه آمریکا نوشته بود: " در جامعه رسمی آمریکا تسلط فضای سود جویانه بورژوازی و ایدئولوژی های مذهبی_فلسفی و سیاسی متحد آن، آنچنان وضعی را پدید آورده است که طنین منطقی نظریات فلسفی_اجتماعی مارکسیستی را نیز خفه و نا شنوا کرده است.

مستی و نشئه ای که فضایی مسلط ایجاد می کند، آنچنان گاه کند ذهنی "معصومانه" و "طبیعی" در افراد ایجاد می نماید که حتی موجب تخدیر نیرومندترین افکار است. چنانکه واقعیات عدیده نشان می دهد با قریحه ترین انسانها در این محیط احمق می شوند و به مبتذلات دل می بندند. در این فضای تخدیر آمیز گاه مغلوط ترین احکام یک "حقیقت بدیهی" شناخته می شوند...."

[مجله دنیا، شماره ١ ، سال ١٣٥٩، دی، توقع گزین کردن فاکتها و فضای اجتماعی ـ احسان طبری، صفحه ١٦٤]

آنچه این فضای اجتماعی_ تاریخی را غلبه ناپذیر نشان می داد، بهره گیری سرمایه داری از پیشرفته ترین امکانات فن آوری اطلاعاتی برای تبلیغ ایدئولوژی رسمی خود یعنی لیبرالیسم و اندیویدوآلیسم (فردگرایی) بوده و هست!

فضای اجتماعی_ تاریخی مذکور با همه هیبت غلبه ناپذیر خود، با توجه به رشد جنبش اعتراضی گسترده بر ضد جهانی شدن، در حال رنگ باختن و فرسوده شدن است. در واقع ویژگی مرحله کنونی پس از دهسال نخست فروپاشی و اعلام نظم نوین جهانی و "پیروزی قطعی" لیبرالسیم بر مارکسیسم، مواجه شدن سرمایه داری با بزرگترین چالش های خود در آستانه سده بیست و یکم و در سال های اولیه سده نوین است. بحران سرمایه داری و به موازات آن رشد مبارزات مردمی حقیقتی است که نمی توان آنرا پنهان ساخت. این بدترین بحران سرمایه داری پس از بحران سال ١٩٢٩ می باشد. اهمیت این مسأله تا آنجاست که حتی نظریه پرداز مرتجع آمریکایی و مخترع تئوری "پایان تاریخ" فرانسیس فوکویاما در این زمینه یاد آور شده است: "...بحران مالی آسیا بیانگر وخیم ترین اوضاع در دهه گذشته بود. احتمال می رفت که نظریه من توسط این بحران که نشان داد نظام مالی بین المللی بسیار ناپایدارتر از آن بوده است که ما می پنداشته ایم، متزلزل شود... البته ساختار مالی بین المللی که در بطن نظام سرمایه داری جهانی قرار دارد، هنوز نقائصی دارد؛ با این همه، نا محتمل است که این نارسایی ها باعث بحران جهانی سرمایه داری شود..." [مصاحبه با فرانسیس فوکویاما، مجله سیاست بین المللی، ترجمه فارسی، اطلاعات ١١ تیر ماه ٨١]

بحران کنونی در ایالات متحده آمریکا بسیار جدی است. تنها در یکسال گذشته مطابق آمار رسمی ٨٩٠٠٠ شغل تولیدی در آمریکا حذف شده اند. آرژانتین، برزیل و مکزیک در شرایط دشواری بسر می برند. ژاپن و اروپا از وضعیتی ناپایدار و بی ثبات برخوردارند. رشد نرخ بیکاری سرسام آور است.

در ابتدای سده بیست و یکم در آمد ثروتمندترین کشورهای جهان، ٧٤ برابر کشورهای فقیر و جهان سوم می باشد. برپایه آمار رسمی در سال ٢٠٠١ تعداد افراد

www.iran-archive.com

گرسنهٔ جهان ٨٢٦ میلیون نفر بود. در حال حاضر ٨٥٤ میلیون نفر از افراد بالغ در سراسر جهان بی سواد هستند و ٢٢٥ میلیون کودک از رفتن به مدرسه بازمی مانند.در سال ٢٠٠١ میلادی بیش از ١/٢ میلیارد نفر از مردم جهان در فقر مفرط بسر برده اند.

فیدل کاسترو، رهبر کوبا، به درستی چهره سرمایه داری در دوران ما را چنین توصیف می کند: "نظم کنونی اقتصاد جهانی بر پایه ی چنان سیستمی از چپاول گری، غارت و استثمار استوار می باشد که در طول تاریخ سابقه نداشته است.... اقتصاد جهانی امروز به یک قمارخانه عظیم بدل شده است، بررسی ها نشان می دهد که به ازای یک دلار که وارد عرصه بازرگانی می شود، بیش از صد دلار به مصرف سفته بازی ها و دلال بازی ها میرسد که بطور کامل با فعالیت واقعی اقتصادی بی ارتباط اند." [فیدل کاسترو، سخنرانی در مونته ری مکزیک، ٢١ مارس ٢٠٠٢ میلادی]

این شرایط مسائلی کاملاً نو و با اهمیت را در دستور مبارزه قرار می دهد که مباحث ایدئولوژیک جاری جدای از آنها نیستند. با توجه به تجربیات تاریخی گذشته این مباحث ایدئولوژیک حول مبرم ترین موضوعات در حال شکل گیری است. درست به همین دلیل ضرورت بررسی و دفاع از فلسفه و مبانی نظری جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی اولویتی است انکار ناپذیر!

هنگامیکه از اولویت بررسی و دفاع از فلسفه و مبانی نظری جهان بینی طبقه کارگر سخن می گوییم، معنای آن خط بطلان بر گذشته کشیدن و یا بر عکس به نام "نوگرایی" و "تحول تئوریک"، اصول و مبانی را به زیر پرسش بردن نیست. یکی از مهم ترین مسائل مورد بحث در حال حاضر، چگونگی انتقاد سازنده و بر خورد خلاق با تاریخ نظرات و عملکرد جنبش کارگری و کمونیستی است. این امر البته به خودی خود نشان از زنده و پویا بودن این جنبش دارد که برای حرکت به سوی آینده، آینده ای که بی شک از آن اوست، بنیادهای فکری و ایدئولوژیک خود را رشد و تکامل می دهد.

در همین خصوص است که باید یادآور شد، مارکسیسم بعنوان یک جهان بینی همواره در بطن تحولات و رخ دادهای جامعه بشری و سیر و پیشرفت آن تکامل می یابد. لنین همواره در بحث پیرامون خصوصیات تکامل مارکسیسم بر این مهم تأکید

داشته است. وی از جمله در مقاله کم حجم امّا پر محتوای خود به نام "در باره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم" که در سال ١٩١٠ انتشار یافت، می نویسد: "نظر به اینکه مارکسیسم یک شریعت بی جان و یک آموزش پایان یافته، حاضر و آماده و لایتغیر نبوده بلکه رهنمون زنده عمل است، لذا نمی توانست تغییر ناگهانی حیرت آور شرایط زندگی اجتماعی را در خود منعکس ننماید. انعکاس این تغییر هم انحطاط عمیق، پراکندگی فکری و انواع و اقسام تزلزلات و خلاصه کلام جدی ترین بحران داخلی مارکسیسم بود..." [لنین، منتخب آثار، به فارسی، صفحه ٢٨٩]

تاریخ همواره حاوی تجربیات گرانبها و درس های آموختنی است. بسیاری از مباحث مطروحه در میان جنبش چپ پس از فروپاشی اتحادشوروی در گذشته نیز به اشکال مختلف در دوره های معین تاریخی به ویژه در سال های پس از شکست انقلاب ١٩٠٥ روسیه، ارتجاع استولپین و در مقطع آغاز جنگ جهانی اوّل وجودداشته است. منظور از این مراجعه به تاریخ به هیچ رو یک مقایسه ساده و مکانیکی نیست، بلکه شناخت بهتر با دیدی روشن تر از جهان معاصر و مباحث ایدئولوژیک درون آن به ویژه در میان جنبش چپ با استناد به تجربیات غنی و پربار گذشته است.

آنچه را لنین در سال های میان ١٩٠٥ تا ١٩١٠ بعنوان جدی ترین بحران داخلی مارکسیسم معرفی می کند، یک دوره تاریخی است که در آن بر اثر شکست انقلاب ١٩٠٥ روسیه و غلبه تجدید نظر طلبی در میان سوسیال دموکرات های اروپای غربی، بنیادهای فلسفی و نظری آموزش مارکس مورد شدیدترین حملات قرار گرفته بود. لنین این دوره را دوران: «نفوذ فلسفه بورژوازی با سایه روشن های مختلف ایده آلیستی خود و به صورت رواج بیماری همه گیر ماخیسم (ماخیسم، نظریه غیر علمی فیلسوف اتریشی ماخ بود که می کوشید اثبات کند که اکتشافات علوم طبیعی دلیل بر نابودشدن ماده است و بنابراین ماتریالیسم فلسفی کهنه شده و دیالکتیک همان عرفان است. ماخیسم ادعا می کرد با تکامل علوم، فلسفه بی طرف می شود از این رو پیروان ماخ خود را پیرو فلسفه بی طرف می نامیدند و اعتقاد داشتند ماخیسم مافوق ماتریالسیم و ایدآلیسم است) در بین مارکسیست ها» مطرح می کند. «تکرار شعارهایی که بدون فهم و تعمق، طوطی وار از حفظ شده بود به رواج وسیع عبارت پردازی های پوچ

www.iran-archive.com

منجر گردیده (چقدر شبیه به دوران کنونی است که بسیاری از چپ های سابق بی تعمق و طوطی وار تحت تأ ثیر ایدئولوژی لیبرالیسم مبانی مارکسیسم را رد می کنند) ... از مارکسیسم فقط یک عبارت پردازی باقی مانده که بعنوان پوششی برای استدلال های کاملاً آغشته به روح لیبرالی در باره سلسله مراتب و سلطه و غیره بکار می رود...» [لنین، منتخب آثار به فارسی، صفحه ۲۸۹].

در این دوره برخی ادعا می کردند، با توجه به دستاوردهای علوم می باید مارکسیسم را باید "اصلاح" کرد و در آن "تحول تئوریک" پدید آورد. زمینه رشد چنین دیدگاه هایی رواج گسترده نظرات بورژوایی بود که اعلام می داشت با رشد علم و فن به ویژه دستاوردهایی در زمینه علوم طبیعی، بنیادهای فلسفی مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک، کهنه شده و علم بر آن خط بطلان کشیده است. همین تجدید نظر طلبی در فلسفه در سیاست به تسلیم طلبی و رفرمیسم منتهی می شد. کارل کائوتسکی سوسیال دموکرات مشهور این نظریه را مطرح ساخته بود که: "مباحثات فلسفی یک امر خصوصی است و حزب کارگری نباید در آن مداخله کند." این نظریه به بینش غالب احزاب سوسیال دموکرات آن زمان بدل شده بود و یک بی تفاوتی کامل در مسایل تئوریک ایجاد نموده بود که نتیجه آن پذیرش اصل واهی و ضد علمی، "پیوند مارکسیسم در سیاست و ایده آلیسم در فلسفه امکان پذیر است"، شده بود!

طی این دوره معین تاریخی، مارکسیسم بر پایه منطق درونی تکامل ایدئولوژیک به مثابه یک جهان بینی پویا و زنده و خلاق راه خود را از "میان بی راهه ها" گشود. لنین هنگام دفاع از بنیادهای نظری_ فلسفی مارکسیسم، خطاب به مدعیان "نوگرایی" و "تحول تئوریک" روح خلاق را برجسته ساخت که با هر تحول در علوم و دستاوردهای دانش بشری رشد و تکامل می یابد، وی خاطر نشان می ساخت: "تاریخ فلسفه و تاریخ علم اجتماعی با روشنی کامل نشان می دهد که در مارکسیسم هیچ چیز شبیه به سکتاریسم، یعنی به مفهوم یک آیین در خود فرورفته و تحجر یافته که بر کنار از بزرگ راه گسترش تمدن جهانی پدید آمده باشد وجود ندارد..." [لنین، منتخب آثار به فارسی، صفحه ۲۲]

مشکل در ارتباط با اکتشافات علمی و رابطه آن با ماتریالیسم دیالکتیک نبود. بلکه فقدان تعمیم اصولی و درست ماتریالیستی دستاوردهای نوین علوم بود. در این دوره تاریخی لنین مسأله تعمیم مارکسیستی تازه ترین دستاوردهای علوم طبیعی را مطرح و از آن پیگیرانه دفاع کرد. در عین حال در پاسخ به پیروان فلسفه «بی طرف» (ماخ) و پیوند ماتریالیسم و ایده آلیسم و یا مارکسیسم و لیبرالیسم، او به درستی و با دقت علمی ثابت کرد که مبارزه گرایش ها و دیدگاه های فلسفی در فرجام نهایی بازتابی از ایدئولوژی طبقات رو در روی یکدیگر هستند. علاوه دیدگاه فلسفی در تعیین خط مشی سیاسی هر حزب و جریانی نقش اساسی را دارد و نمی توان تنها بر اساس تمایلات ذهنی پیوندی میان مارکسیسم با لیبرالیسم تحت عناوین فریبنده برقرارکرد. به بیان روشن خط مشی سیاسی مارکسیسم با مبانی فلسفی آن پیوند ناگسستنی دارد!

مهمترین دستاورد این دوره مباحث ایدئولوژیک و تکامل جهان بینی مارکسیستی، غنی ساختن این دید مارکسیستی ست که عمل اساس درک و معیار حقیقت است. لنین به درستی نشان داد علم و دانش در اثر عمل انسان ها، تجربه آنها، فعالیت تولیدی و اجتماعی آنان پدید می آید و گسترش می یابد. تنها آن نتایجی از علوم در رشته های مختلف که صحت آنها در عمل آزمون شده باشد قابل اعتبار و دارای اهمیت حقایق عینی اند. این عمل است که پیوسته و بی وقفه دانش را غنی ساخته و به پیش می راند!

تأکید و تأمل بر این دوره مشخص تاریخی، از آن رو اهمیت دارد که به شناخت از مباحث امروزین یاری و مدد می رساند!

همچنان که خاطر نشان ساختیم، با رشد جنبش های اعتراضی در چهارگوشه جهان، مرحله ای نوین آغاز گردیده که بی شک از نقطه نظر تئوریک حل یک رشته از مبرم ترین مسائل برای حرکت به جلوی جنبش چپ در سطح جهانی را در دستور کار همه احزاب قرار می دهد.

رخ دادهای عظیم در جهان و تغییر و تحولات سریع و شتابان در کلیه شئون حیات بشری و دستاوردهای شگرف دانش، همگی درتکامل مارکسیسم_لنینیسم در سده بیست و یکم نقش خواهند داشت و این جهان بینی را غنی تر و سرزنده تر خواهند

www.iran-archive.com

ساخت.

روند پرتوان زندگی و تحولات حاد بسیاری از دستگاه های فکری و نظری را که در آغاز به ظاهر "منطقی" و "قابل اجرا" به نظر می رسیدند، به میزان قابل توجهی از اعتبار انداخته و متزلزل ساخته است. "راه سوم"، "برقراری جامعه مدنی_ سوسیالیستی"، "دموکراسی فرا طبقاتی" و امثال آن، از آن جمله قلمداد می شوند. امروز دیگر نظریات لیبرالیستی نظیر این گفته فرانسیس فوکویاما که: "... در شرایط کنونی، راهکارهای نهادی معتبری که به گونه بنیادین، متفاوت از راهکارهای ما باشد و بتواند جامعه یی رضایت بخش تر از جامعه لیبرال و دموکراسی نو بسازد، وجود ندارد.... با مشاهده آرمان های بشری و نیز ماهیت فن آوری، گزینه های ما در مورد نهادها، اکنون به کمترین حد ممکن رسیده است...." [مصاحبه با فرانسیس فوکویاما، مجله سیاست بین المللی، ترجمه فارسی، اطلاعات ١١ تیر ماه ٨١] و یا پیشداوری غرض آلود و بی اعتبار آنتونی گیدنز در خصوص سوسیالیسم همانند: "سوسیالیسم و کمونیسم مرده اند، با وجود این شبح آنها همچنان در برابر ما ظاهر می شوند ما نمی توانیم ارزش و آرمان هایی را که محرک آنها بودند به سادگی کنار بگذاریم... وظیفه دشواری در برابر ماست و آن این که بکوشیم تا این ارزش ها در شرایطی که برنامه سوسیالیسم بی اعتبار شده است به حساب آورده شوند... سوسیالیسم، دست کم به عنوان یک نظام مدیریت اقتصادی، دیگر وجود ندارد ....". [راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، آنتونی گیدنز، ترجمه فارسی، صفحات ٥_٦_٧] پیروان و مدافعان جدی و ثابت قدمی ندارد.

ویژگی مارکسیسم و جوهر ذاتی آن که همراه روند پر خروش تاریخ، تکامل می یابد، در دوره کنونی همچنانکه خود را اسیر چنگ دُگم های ابدی و تغییر ناپذیر نمی سازد و پیوسته از حوادث تاریخ، از جنبش زنده توده مردم نتیجه گیری می کند، مرعوب نظریات "آغشته به روح لیبرالی" نیز نمی شود.

مارکسیسم در سیر تکاملی خود همانگونه که از اشتباهات و خطا های گذشته درس می گیرد و از مدخل مبانی فلسفی مارکسیستی، نه لفاظی های لیبرالی به نقد و انتقاد گذشته جنبش کارگری می پردازد، با گرایشات به اصطلاح نوگرایانه که چیزی

جز کهنه اندیشی تجربه شده نیست، هم به سختی مقابله میکند.

مارکسیسم به وحدت تئوری و عمل انقلابی معتقد است و هر گونه تصور ساده انگارانه تحت پوشش های به ظاهر علمی در این خصوص را رد می کند.

مباحث ایدئولوژیک از جمله در میان جنبش چپ جدای از سیر جامعه و تحولات اجتماعی و در یک کلام مبارزه طبقاتی نیست. به قول مارکس؛ هر مبارزه یی در هر عرصه یی که انجام گیرد اعم از سیاست، مذهب، فلسفه و هر عرصه ایدئولوژیک دیگر در ماهیت خود همان مبارزه طبقاتی است که گاه با شدت کمتر و گاه با شدت بیشتر نمودار می گردد و این مبارزه هم به نوبه خود معلول مرحله معین تکامل جامعه و ناشی از چگونگی نظام اقتصادی در آن مرحله از تکامل است.

به بیان روشن این مرحله، (دوره کنونی)، یکی از مراحل تاریخی تکامل مارکسیسم است با ویژگی های منحصر بفرد و خاص خود در مرحله معینی از تکامل جامعه بشری! از این رو بر بستر رخ دادها و تحولات اجتماعی بزرگ و در مقیاس تاریخی بی سابقه، تلاش پیگیرانه برای رشد و غنای جهان بینی مارکسیستی _لنینیستی و دفاع قاطعانه علمی از مبانی فلسفی_ اجتماعی آن اهمیت تاریخی عظیمی دارد. در اینجا نمی توان میان لیبرالیسم و مارکسیسم در نوسان بود و تحت پوشش "ویژگی های جهان معاصر" و "دستاوردهای علوم" بطور ذهنی و اراده گرایانه اندیشه های غیر مارکسیستی را به جهان بینی مارکسیستی افزود و تئوری های بی پشتوانه ای که از ضعف علمی و نداشتن استحکام منطقی رنج می برند مانند: "بر پایی جامعه مدنی سوسیالیستی"، "اقتصاد سوسیالیستی مردمی"، "دولت های مدنی سوسیالیستی" و یا اینگونه شعار بی پایه دادن که : "پیش شرط هرگونه توسعه سیاسی و تحول ژرف اجتماعی در کشورهای در حال رشد ایجاد جامعه مدنی ... و مناسبات مدرن ... است." تدوین و طرح و تبلیغ کرد.

یاد آوری جمله یی از لنین در خصوص اهمیت ایدئولوژی ها بی فایده نیست: "اصولاً در جامعه ای که تضادهای طبقاتی در آن لانه کرده و آنرا از درون می خورد، ایدئولوژی برون از طبقات یا مافوق طبقات هرگز نمی تواند وجود داشته باشد. بدین جهت هرگونه کم بها دادن به ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری جستن از آن معنایش تقویت ایدئولوژی بورژوایی است..." [لنین، منتخب آثار به فارسی، صفحه

www.iran-archive.com

[۵۱

تلاش فکری و نظری با هر نیتی که صورت گیرد، آن هنگام که عناصر فکری لیبرالیستی را تحت هر نام به مارکسیسم پیوند می زند، موجب تضعیف ایدئولوژیک جنبش زحمتکشان می شود. در این زمینه تجربیات تاریخی کم نیست. دوران اغتشاش فکری در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمان رهبری گارباچف و ظهور انواع تئوری های بی پایه به نام "نواندیشی" و "اصلاح مارکسیسم" بهترین تجربه قلمداد می شود که سر انجام دردناک آن بر همگان روشن است.

تکامل ایدئولوژیک منطق خاص خود را دارد و با هر نوع ذهنی گرایی در ستیز است. مارکسیسم ـ لنینیسم هم پا و در بطن تحولات اجتماعی رشد می یابد. بی شک سده کنونی، سده بیست و یکم، در درون خود آنچنان تحولاتی را بروز خواهد داد که تاکنون سابقه نداشته است، به این اعتبار نیز مارکسیسم با راه گشودن از مسیر پر پیچ و خم دوران فعلی، جایگاه خود را در مبارزات زحمتکشان جهان دوباره باز خواهد یافت و موقعیت خود را تحکیم خواهد کرد.

امیر حسین آریان پور

پویایی هستی*

* رفیق دکتر امیر حسین آریان پور، جامعه شناس مردمی و مبارز پیگیر راه آزادی و رهایی زحمتکشان میهن ما دیگر در میان ما نیست. بهترین گرامی داشت زندگی انسانی که حیات خود را وقف جامعه ما و بهروزی مردمان کرده بود باز خوانی آثار پرارزش است که آریان پور برای نسل های آینده به جای گذاشته است.

* یادآوری «دنیا»: ما در مقاله حاضر اصطلاحات و شیوه نگارش اسامی را به نحوی که مولف محترم ارایه کرده، نگاه داشته ایم.

* اشاره: این مقاله به موقع خود در مجله «دنیا» شماره دوم، سال اول، دوره چهارم شهریور و مهر ۱۳۵۸ به چاپ رسید.

هر نفس نو می شود دنیا، و ما
بی خبر از نو شدن اندر بقا
جلال الدین بلخی ۱

یکی از قانون هایی که انسان ها از دیرباز در ضمن مبارزه جمعی خود با طبیعت شناخته اند، قانون پویایی عمومی هستی است. انسان ها از دگرگونی هایی که همواره در پیرامون و نیز در اندرون خود یافته یا پدیدآورده اند، بدین قانون رسیده اند. پویایی یا مسامحتاً، حرکت یا جنبش، تغییر یا دگرگونی، صیرورت یا شدن با آن که بدیهی می نماید، متضمن پیچیدگی های بسیار است. از این رو اندیشه ورزان در جریان تاریخ تمدن انسانی، آن را به عنوان موضوع مسئله انگیز مهمی تلقی کرده اند: حرکت چیست؟ گونه های آن کدام اند؟ اصیل است یا اصالت از آن سکون است؟ آیا از خود چیز برمی آید یا از بیرون چیز برآن عارض می شود؟ آیا به ذات یا عمق چیزها راه می یابد یا صرفاً روی دادی عارضی یا سطحی است؟ با هستی یا وجود یا ماده چه رابطه ای دارد؟ آیا چیزها واقعاً حرکت می کنند یا ما آن ها را متحرک می پنداریم؟ . . .

در سده های پنجم و چهارم پیش از مسیح که حکیمان یونانی به اقتضای تکامل عمومی جامعه خود، توانستند برخلاف عارفان مشرق زمین کهن، استدلال نظری را به نیروی تجربه، بارور گردانند و واقعیت ها را بی پرده بنگرند، موضوع حرکت سخت مورد تدقیق قرار گرفت.

www.iran-archive.com

در دوره نظام برده داری یونانی، تالس برآن شد که هستی پویاست، ولی در پس دگرگونی های درنگ ناپذیر هستی، ذاتی ثابت وجود دارد، و آن آب است. آناك سی منس باور داشت که درورای چیزهای متغیر ذاتی اصیل هست، و آن هواست. آناك سی ماندروس ذات ثابت هستی پویا را نه آب یا هوا، بلکه چیزی بی تعین شمرد. هراك لی توس هستی را سربه سر حرکت گرفت و اعلام داشت که هستی ذاتی ثابت ندارد، و اگر داشته باشد، همانا آتش یا احتراق است، و آتش یا احتراق، چیزی جز حرکت نیست. در برابر هراك لی توس، پارمنی دس و زنونوملی سوس احتجاج کردند که هستی ذاتی یا لخت یا بی پاره است و از این رو از حرکت به دور است. ام پدوك لس حرکت هستی را پذیرفت و معتقد شد که چهار عنصر اصیل - خاك و آب و هوا و آتش - به میانجی مهر و کین که جلوه های حرکت اند، با یك دیگر می آمیزند و چیزها را پدید می آورند. آناك ساگوراس کون و فساد چیزها را زاده آمیختن و گسیختن جوهرهای بی شماری که به منزله تخم های چیزها هستند، پنداشت و آمیختن و گسیختن تخم ها را به یك ذات عقلی پویا که می تواند جنبش خود را به تخم ها منتقل کند، نسبت داد. لئوکی پوس و دموك ری توس برای تبین حرکت هستی، از ذره هایی تقسیم ناپذیر (at0m0s = جدایی ناپذیر) اعتقاد کردند و رسانیدند که ذره های متنوع در فضایی بی کران در جنبش اند و با آن که میان آن ها خلاء برقرار است، مجتمع و متمرکز می شوند و چیزها را می آفرینند. افلاطون به الهام دومنبع متضاد - هراك لی توس و پارامنی دس - هستی را به دو بخش کرد: جهان اصیل مثال های ثابت (ذات ها، بودهای ذهنی یا عقلی) و جهان ظاهری چیزهای متغیر (عرض ها، نمودهای عینی یا حسی). ارسطو در پی افلاطون، جهان عینی واقع را در عرصه حرکت دید. اما برای تبیین حرکت جهان، وجود محرکی اولی را که از این جهان برکنار است، لازم یافت. از دیدگاه او، محرك اولی با صدور حرکت، چیزها را از حالت قوه (توانش مندی) به حالت فعل (کنش مندی) در می آورد. یعنی سبب می شود که هر چیز به پایگاهی که توانایی کسب آن را دارد، برسد.

در دوره نظام زمین داری اروپایی، حکیمان مسیحی اروپا همانند حکیمان یهودی و اسلامی مشرق زمین، کمابیش موافق دوگرایی (ثنویت) افلاطون و ارسطو اندیشیدند. تکرار کردند که ماده به خودی خود ساکن است و صیرورت آن متضمن سیری است از مرحله قوه به مرحله فعل، از محرك اولی نشئه می گیرد.

در دوره نظام سرمایه داری اروپایی، بیش تر اندیشه ورزان حرکت را واقعیتی مسلم گرفتند و حتا کسانی مانند هابز در سراسر هستی چیزی جز ماده و حرکت ندیدند. ولی عموم آن ها همانند ارسطو، حرکت را از ماده، مستقل شمردند. بسیاری از فیلسوفان مانند کنت واس پن سر و دورینگ و بوگ دانوف (Bogdanov) بر اثر نیوتون و دکارت و اس پی نوزا و کانت، سکون را اصیل و حرکت را عارضی انگاشتند. در فلسفه هگل اصل هستی که «روح مطلق» بی زمان و بی حرکت است، جهان را به حرکت درمی آورد و همواره تحقق و تکامل بیش تر می بخشد. در جریان حرکت، مطابق نظام کشاکش (دیالك تیك) که براصل تناقض یا هم ستیزی چیزها و پدیده ها استوار است، آن چه هست به آن چه نیست، پیوند می خورد، و از این پیوند - پیوند بودن و نبودن - شدن دست می دهد. پس از هگل، گروهی از هگل گرایان

مانند برادلی (Bradley) و مك تگرت (Mctaggart) به اعتبار بی زمانی روح مطلق، حرکت را ظاهری دانستند، و گروهی دیگر مانند کروچه و فیندلی (Findlay) به اقتضای جنبش انگیزی روح مطلق، حرکت را اصیل شمردند. مارکس و انگلس و لنین و پیروان فراوان راه آنان، با تکیه بر وجه مثبت فلسفه هگل، پویایی شناسی را استواری بخشیدند. نظام دیالك تیك را که به نظر هگل همانا نظام روح یا فکر بود، در همه حوزه های هستی شامل یافتند. دربرتو دیالك تیك، همانند هراك لی توس و حکیم ایرانی، صدرالدین شیرازی یقین کردند که حرکت در ذات ماده است. در سده بیستم برخی از علم ورزان و فلسفه ورزان به سنت دیرین پارمنی دس، در انکار حرکت کوشیدند. از این زمره اند جینز (Jeans) و گودل (Goedel) و وایل (Weyl) و اس مارت (Smart) و گرون باوم (Gruenbaum) و کوآین (Quine) و ویلیامز (Williams).

از مطالعه سیر مفهوم حرکت چنین برمی آید که در این زمینه سه نظام فکری بنیادی وجود دارد:

۱) جنبش گرایی (هراك لی توس و صدرالدین و هگل و مارکس و انگلس و لنین و دیگران)

۲) جنبش ستیزی (پارمنی دس و زنون وملی سوس و جینز و اس مارت و کوآین و ویلیامز و دیگران)

۳) نظام میانجی (لئوکی پوس و دموك ری توس و ارسطو و اپی کوروس و نیوتون و دکارت و لامت ری و هول باخ و دیگران)

نظام میانجی برای آشتی دادن جنبش و آرامش، به شیوه های گوناگون میانه داری کرده است. گاهی عنصرهای حرکتی و سکونی را با یك دیگر آمیخته است، و مثلاً اصل یا عاملی ثابت در برابر اصل حرکت نهاده است.

«جهان مثالی» در فلسفه افلاطون و «محرك اولی» در فلسفه ارسطو و «واحد» در فلسفه پلوتی نوس، «نفس مطلق» در فلسفه فیخ ته و «روح مطلق» در فلسفه هگل و... گاهی گونه های فراوان حرکت را به یك یا چند حرکت ساده تحویل کرده است، چنانکه دموکری توس و ام پدوك لس و آناك ساگوراس همه حرکت ها را حرکت انتقالی یعنی جابه جا شدن چیزها انگاشته اند. برهمین شیوه گالیله و نیوتون و دکارت و لامت ری و هول باخ و تی می ری یازوف (Himiryazev) همه حرکت ها را حرکت مکانیکی پنداشته اند. هم چنین گاهی چون حرکت را نسبت به ماده، خارجی یا عارضی گرفته اند، به ناگزیر سکون را اصل و حرکت را فرع به شمار آورده اند (کنت، اس پن سر، دورینگ...) برروی هم باید پذیرفت که نظام میانجی در جریان آشتی دادن جنبش و آرامش، به نظام جنبش گریزان نزدیك شده اند.

از منظر جنبش گریزی، هرچه هست، هست. و هرچه نیست، نیست. هستی سراسر ملاء است و یك لخت و بی پاره و آرمیده. چون هستی همه فضا را پُرکرده است، خلاء یا عدم وجود ندارد. از این رو جایی خالی که عرصه جنبش شود، نیز وجود ندارد. هیچ چیز نمی تواند دگرگون شود، زیرا چیزی که دگرگون می شود، باید به صورت چیزی دیگر درآید، و هنگامی که چیزی به صورت چیزی دیگر درآید، باید گفت که چیز اولی از آغاز همان چیز

www.iran-archive.com

دومی بوده است، و گرنه باید باور داشت که چیز اولی نیست شده و چیز دومی از نیستی به هستی آمده است. این هم پذیرفتنی نیست، زیرا نیستی وجود ندارد. بنابراین کرم ابریشم چون کرم است، نمی تواند پروانه شود، و آن چه پروانه می شود، آن است که از آغاز پروانه بوده است. و نیز اگر بگوییم که چیزی چیز دیگر می شود، رسانده ایم که آن چیز به هنگام شدن، نه چیز اول است و نه چیز دوم، و این را هم می دانیم که بین آن دوچیز، چیز ثالثی متصور نیست. پس نتیجه می گیریم که هیچ چیز، چیزی دیگر نمی شود. در این صورت کرم ابریشم نمی تواند پروانه شود، زیرا در حال شدن نه کرمی در میان خواهد بود و نه پروانه ای و نه چیزی میانجی. از این گذشته، با وجودی که ما می توانیم چیزها را وصف کنیم، توصیف چیزی که در حال شدن باشد، امکان ندارد. برای توصیف سیبی سبز که در حال سرخ شدن است، نه می توانیم آن را سرخ توصیف کنیم و نه می توانیم آن را سبز توصیف کنیم، زیرا اگر سرخ باشد، معلوم است که سرخ است، و سرخ نمی تواند درحال شدن باشد. و اگر سبز است، معلوم است که سبز است، و سبز نمی تواند درحال سرخ شدن باشد.

زنون با طرح چند «شگرفی» یا «قضیه شگرف» (Paradox) امتناع حرکت را رسانیده است. از میان این قضیه ها که در تاریخ علم و تاریخ فلسفه مورد تفسیرهای گوناگون قرارگرفته اند، سه قضیه را با ساده ترین تفسیر، پیش می نهیم:

١ - رونده نمی تواند یك مسافتی معین را بپیماید.

دلیل: برای طی همه مسافت، مسلماً باید نیم آن را بپیماید، و برای طی آن نیمه، مسلماً باید نیم آن نیمه را بپیماید، و برای طی نیم آن نیمه، مسلماً باید نیم آن نیمه را بپیماید، و . . . چون هر نیمه به نوبه خود، به دو نیمه قابل تقسیم است، باید برای طی همه مسافت، از نقطه های بی نهایت بگذرد. این هم بدیهی است که هیچ موجودی نمی تواند در عمر متناهی خود از مسافتی شامل بی نهایت نقطه گذرکند.

٢ - تیر نمی تواند از کمان به هدف برسد.

دلیل: تیر اگر از کمان به سوی هدف رود، باید در زمان متناهی یعنی زمانی که شامل لحظه ها یا واحدهای زمانی متناهی است، از مسیری که به بی نهایت نقطه یا موضع قابل تقسیم است، عبور کند. یعنی در هر لحظه در یك موضع استقرار یابد. اما چون لحظه ها متناهی و موضع ها نامتناهی هستند، تیر هرگز از عهده پیمودن مسیر خود برنخواهد آمد.

٣ - آخی لی یوس (Achilleus) دونده چالاك یونانی نمی تواند در مسابقه دو به سنگ پشت آهسته پو برسد، اگر سنگ پشت در آغاز اندکی جلوتر از او بایستد.

دلیل: از آغاز مسابقه آخی لی یوس و سنگ پشت هردو به راه می افتند و پیش می دوند. آخی لی یوس قبل از آنکه به سنگ پشت برسد، باید به نقطه ای که سنگ پشت در آغاز مسابقه درآن قرار داشته است، برسد. هنگامی که آخی لی یوس به آن نقطه می رسد، سنگ پشت مسافتی از آن نقطه دور شده و به نقطه جلوتری رسیده است. آخی لی یوس باید خود را به نقطه دوم برساند و می رساند. اما در این حین سنگ پشت از نقطه دوم گذشته و به نقطه جلوتری رسیده است. آخی لی یوس باید خود را به نقطه سوم برساند و می رساند. ولی بازهم سنگ پشت پیش رفته است. . . با این شیوه آخی لی یوس هیچ گاه به سنگ پشت

نخواهد رسید.

در عصر حاضر که نظام سرمایه داری راه انحطاط می سپارد، رنون گرایان فراوانی در اروپا و آمریکا پدیدآمده و به راه های گوناگون به نفی حرکت پرداخته اند. ازمیان جنبش گریزان معاصر، گروهی نظریه نسبیت اینشتاین را دستاویز قرار داده اند. می دانیم که مطابق نظریه نسبیت، برای شناخت دقیق نمودها می باید نه تنها مکان بلکه زمان آن ها را هم منظور داشت. از این رو جهان از منظر نظریه نسبیت، بر سه بُعد مکانی - طول، عرض و ارتفاع - و یك بُعد زمانی قائم است و جا-گاه (Space-time) یا «جهان چهار بُعدی» نام دارد. بنابراین ادعای جنبش ستیزان، نظریه نسبیت، زمان را (که نمودار تام حرکت هستی است) در مکان، (که نمودار سکون هستی است) مستهلك کرده است. به قول کوآین، نظریه نسبیت «به ما امکانی جز این نمی دهد که زمان را مکان وار طرح کنیم.»٢ بر اثر آن، زمان در شمار بُعدهای مکانی درمی آید، و چون مکان از ثبات نسبی برخوردار است و می توان از هرسو آن را پیمود، باید زمان را با آن چه در آن روی داده است و روی خواهد داد، وجودی ثابت و حاضر انگاشت و قبول کرد که انسان یا جان دارانی برتر از انسان می توانند در آن پیش و پس روند - از گذشته به آینده و از آینده به گذشته. این تصور را نه تنها داستان پردازانی مانند ولز، بلکه دانشمندانی چون گودل به میان نهاده اند.

هستی، جا-گاهی یك زنجیره، یا پیوستار (Continuum) است با چهاربُعد. در این پیوستار، زمان - زمانی که گذشته و اکنون و آینده اش از یك دیگر مشخص اند، توهم محض است. «جهان بی زمان وجودی چهار بُعدی است که درآن هیچ حادثه ای روی نمی دهد و از این رو در حد پسند پارمنی دس است. . . جریان زمان، پنداری بیش نیست. شدن نیز.»٣ هرچه هست، هست. اثری از «گذار»، از «بود»، از «خواهدبود» درمیان نیست. در مورد جهانی این گونه باید گفت که «هست» و نباید گفت که «می شود»٤ از این جاست که دانلویلیامز بر گفتاری که در این زمینه نوشته است، عنوانی پُرمعنی نهاده است: «افسانه گذار»!٥ به اقتضای سلب پویایی از هستی، اس مارت خواستار دگرگونی شیوه اندیشیدن شده است: «باید درباره چیزها نه شیوه ارسطویی، که متضمن وجود جوهرهایی تغییرپذیرند، بلکه به شیوه ای موافق جسم های چهاربعدی بیندیشیم.»٦

نباید جنبش ستیزی را منحصر به یونان باستان و اروپا و آمریکای امروزی دانست. جامعه های متمدن دیگر هم مخصوصاً در دوره هایی که براثر انحطاط طبقه های حاکم خود، به آشفتگی گراییده اند، جنبش ستیزان بسیار به خود دیده اند. مثلاً در هند قدیم به حکیمانی برمی خوریم که زمان را نادیده می گیرند و چیزها را نقطه هایی می شمارند مستقر در لحظه ها و برکنار از گذشته و آینده. و نیز در چین باستان سوفسطاییانی می یابیم گویای پیام زنون: «چوبی به درازی یك پا بردارید و هر روز آن را به دو بخش کنید. درخواهید یافت که این کار دو نیمه کردن هرگز پایان نخواهد پذیرفت، حت در ده هزار سال.»٧

در جریان بیست و سه قرن گذشته متفکران پاسخ های گوناگون به شگرفی های زنون داده اند - از ارسطو تا کان تور (Cantor) و دده کیند (Dedekind) و راسل.

www.iran-archive.com

چنان که گذشت، زنون کوشیده است که با طرح قضیه های شگرف، به اثبات برساند که عبور از نقطه های نامتناهی در لحظه های متناهی محال است - رونده نمی تواند در زمان متناهی از نقطه های نامتناهی که از تقسیم مداوم مسافت راه پیمایی فراهم می آیند، بگذرد. تیر نمی تواند در زمان متناهی موضع های نامتناهی را که در مسیر میان کمان و هدف وجود دارند، اشغال کند. آخی لی یوس نمی تواند در زمان متناهی فاصله های نامتناهی را که به طور مداوم میان او و سنگ پشت به وجود می آیند، بپیماید.

لغزش ها و آسان گیری های چندی در استدلال زنون راه دارند. مثلاً زنون مفهوم بی نهایت را درست درنیافته و مفهوم بی نهایت کوچك را با بی نهایت بزرگ اشتباه کرده و مفهوم های زمانی را در قالب مفهوم های مکانی ریخته است.

در مورد مفهوم بی نهایت باید گفت: زنون به خطا مفهوم بی نهایت کوچك را با بی نهایت بزرگ یکی گرفته است. ما می توانیم از یك مسافت بی نهایت کوچك که زاده تقسیم مداوم است، عبور کنیم، ولی عبور از یك مسافت بی نهایت بزرگ محال است. به زبان ارسطو: «در مورد بی نهایت هایی از لحاظ کمیت، تماس باچیزی در زمان متناهی ممکن نیست، اما درمورد بی نهایت هایی که از تقسیم پدید می آیند، چنین امری ممکن است.»٨ برهمین منوال زنون مفهوم بی نهایت بالفعل را به جای مفهوم بی نهایت بالقوه به کار برده است، حال آن که هیچ امر بالفعل نمی تواند بی نهایت باشد و بی نهایت همیشه امری بالقوه است. «محال است که یك ذات که بالفعل وجود دارد، بی نهایت باشد، زیرا محتاج مقدار است.»٩ توالی افزاینده عددها نمودار بی نهایت بالقوه است، ولی برای دست یابی بر بی نهایت بالفعل باید سراسر ردیف عددها را عملاً حاضر کرد، و چنین کاری نشدنی است.

در مورد آمیختن زمان بامکان و آمیختن مکان عینی با مکان هندسی باید گفت: زنون به خطا مکان عینی و بعدهای واقعی آن را همانند مکان هندسی و بعدهای انتزاعی انگاشته و مثلاً نقطه ها یا موضع های مکان عینی را مثل نقطه هندسی، بی بعد و بخش ناپذیر پنداشته است، حال آن که هیچ نقطه یا موضعی از مکان واقعی نیست که بی بعد و بخش ناپذیر باشد. و نیز زمان را به مکان قیاس کرده است. نزد او، زمان چون خطی هندسی و لحظه چون نقطه هندسی است، و هم چنان که نقطه هندسی جزیی از خط است ولی با خط فرق دارد، لحظه هم با آن که پاره ای از زمان است، با زمان فرق دارد. به این شیوه زمان را که ذاتاً امری پویا و کشش مند است، از لحظه ها یا واحدهایی ایستا و بدون مده یا کشش مرکب دانسته است، حال آن که لحظه نمودار تام زمان است و هرچه کوتاه باشد، باز از کشش زمانی بهره ور است.

اگر بپذیریم که در قضیه های شگرف زنون نقطه هایی که از تقسیم مداوم معبر راه پیمایی به دست می آیند یا موضع هایی که در مسیر تیر، کمان تا هدف وجود دارند یا فاصله هایی که به طور مداوم میان آخی لی یوس و سنگ پشت به وجود می آیند، به بی نهایت کوچك و نه بی نهایت بزرگ منجر می شوند، مشکل از میانه برخواهد خاست. هم چنین اگر بپذیریم که هر لحظه یا پاره زمان مانند کل خود، از قابلیت تمدد یا کشش بی کران برخوردار است و تا بی نهایت قابل تقسیم است، اصلاً مشکلی پیش نخواهد آمد، زیرا برفرض که نقطه های معبر راه پیمایی و موضع های مسیر تیر و فاصله های میان آخی لی یوس و سنگ پشت بی نهایت

باشند، مدت زمان راه پیمایی و سیر تیر و مسابقه دو نیز چون تا بی نهایت قابل تقسیم اند، بی نهایت واحد زمانی را دربر می گیرند. و در آن صورت عبور از بی نهایت نقطه یا موضع یا فاصله در ظرف بی نهایت، واحد زمانی میسر خواهد بود.

گفته شد که زنون گرایان معاصر براساس نظریه نسبیت، با نفی زمان، پویایی هستی را نفی کرده اند. بی تردید از سال ١٩٠٨ که مین کوفس کی (Minkowski) از «جهان چهار بعدی» سخن گفت، مفهوم زمان که از عصر رونسانس به این سو آرام آرام به عنوان عاملی مهم در محاسبه های علم مکانیك داخل شد، بر اثر نظریه نسبیت، در ردیف بعدهای مکانی قرار گرفت و حتا تابع یا دنباله مکان به شمار رفت. مطابق این نظریه، قضاوت شخص ناظر نسبت به روی دادهایی که هم زمان به نظر می رسند، به وضع یا مبنای داوری او بستگی دارد. از این رو ناظرانی که در موضع هایی یك سان نیستند، ویژگی های جا-گاهی جهان را به وجهی یك سان ادراك و تنظیم و طبقه بندی نمی کنند. بدین سبب فیزیك شناسی اینش تاین نمی تواند مانند فیزیك شناسی نیوتون روی داده های گذشته را با قاطعیت از روی داده های آینده مشخص گرداند، و چه بسا که آن چه به دیده ناظران یك موضع، گذشته می نماید، از لحاظ ناظران موضع دیگر، آینده است. این ویژگی برخی از پیش آهنگان نظریه نسبیت را برآن داشته است که زمان را واقعیتی ذهنی شمارند و کمتر از مکان در خور اعتنا دانند. از همین جاست که در اصطلاح «جا-گاه» واژه «جا» بر واژه «گاه» مقدم است و اصطلاح «گاه-جا» (Chronotope) که در دهه ١٩٣٠ وضع شد، هرگز بر کرسی قبول ننشست.

با این همه روشن است که بنیادگذاران نظریه نسبیت از تکیه برمفهوم مکان، طرد یا نفی مفهوم زمان را نخواسته اند، بلکه به شیوه مردم متعارف که مکان یعنی وجه ایستای هستی را آسان تر و زودتر از زمان یعنی وضع خورشید در آسمان یا وضع سایه بر زمین یا وضع عقربك ها روی صفحه ساعت محاسبه می کنند، مکان را بیش از زمان مورد تاکید قرار داده اند.

اینش تان که از دیدگاهی پویا نظریه نسبیت را نگریسته است، بارها از مکانی شدن یا هندسی شدن مفهوم زمان ناخرسندی نموده است. دانش مندانی مانند ادینگ تونو بریج من (Bridgman) و فیلسوفانی چون برگ سون و وایت هد و رای شن باخ (Reichenbach) به سلطه مکان بر زمان اعتراض کرده اند. لانژون (Langevin) و مه یرسون (Meyerson) اطلاق «بعد چهارم» را بر زمان روا نیافته اند و حتا وایل به جای «جهان چهار بعدی» نام جدیدی که هویت زمان را از هویت مکان ممتاز می گرداند، پیش نهاده است: «جهان (١+٣) بعدی»١٠ چابك برآن شده است که اگر از دیدگاهی پویا نظریه نسبیت را بنگریم و تفسیر کنیم، اثری از زمان زدایی و جنبش ستیزی در آن نخواهیم دید. به دیده او، این نظریه ذاتی پویا دارد. «چنان که اینش تان به هنگام مباحثه با مه یرسون تصدیق کرده است، آمیختگی مکان و زمان برخلاف تصور نادرست همگان، بیش تر برای پویا گردانیدن مکان است تا برای مکانی گردانیدن زمان.»١١

در برابر جنبش ستیزان سرگردان، جنبش گرایان را می بینیم که دور از بن بست های جنبش ستیزان در پهنه هستی پویا می پویند و همواره با شکستن سدهای عینی و ذهنی، با شتابی

www.iran-archive.com

فزاینده در راه تکامل اجتماعی پیش می تازند.

به گواهی تاریخ فلسفه، یکی از سدهای بزرگ ذهنی که انسان را سخت از درست اندیشیدن و درست زیستن باز داشته است، مفهوم تناقض است.

انسان های کهن برای آن که به آسانی بیندیشند و سخن گویند، مطابق ویژگی های صوری و نسبتاً ثابت چیزها، مفهوم های خود را به وجهی بی تناقض تنظیم و طبقه بندی می کردند و به کار می بردند. از این رو منع یا طرد تناقض را به عنوان یکی از قانون های بنیادی تفکر و مباحثه پذیرفتند و رفته رفته آن را که در حوزه صورت های چیزها و قضیه های صادق بود، تعمیم دادند و بر محتوای چیزها نیز شامل گردانیدند. در جریان برخوردهای افزاینده انسان و طبیعت، برخی از پیچیدگی های هستی مخصوصاً پیچیدگی های تناقض آمیزی که در محتوای چیزها راه دارند، مورد توجه انسان ها قرار گرفتند. پس انسان ها نسبت به قانون عدم تناقض که حاکم برهمه چیزها و قضیه ها پنداشته می شد، حساس شدند. اندیشه مندان نوخواه پیش گام از آن چه خلاف قانون تناقض یافتند، استقبال کردند واندیشه مندان کهنه پرست دیرجنب آن چه را خلاف قانون منع تناقض یافتند، نادرست و بیهوده و پنداری شمردند و مانند ارسطو، بانگ برآوردند: «محال است که یك چیز در زمان واحد هم یك ویژگی را عرضه بدارد و هم آن را عرضه ندارد.»١٢

هنگامی که حکیمان باستان به تحلیل مفهوم حرکت همت گماردند، تناقض را با تمام رمزناکی شگفت آور آن در مقابل خود دیدند.

حرکت به حکم ذات خود، واقعیتی تناقض آمیز است. در حرکت بیرونی، هر نمود متحرك در هر یك از لحظه های حرکت، هم در جایی مستقر است و هم از آن جا به جای دیگر انتقال می یابد. در حرکت درونی، هر نمود متحرك در هر لحظه از جریان حرکت خود، هم همان که هست، هست. و هم همان که هست، نیست. در این صورت باید پذیرفت که حرکت همان - بودن و همان - نبودن است.

هراك لی توس شادمانه ندا سر داد که هر حرکتی متضمن تناقض است و بنابراین تناقض ذات حرکت است. پارمنی دس و زنون و ملی سوس مانند هراك لی توس پذیرفتند که هر حرکتی متضمن تناقض است. ولی برخلاف او تناقض را قابل قبول ندانستند و لجوجانه برای انکار تناقض، وجود حرکت را انکار کردند. گفتند که حرکت موجود نیست، زیرا اگر حرکت موجود باشد، تناقض هم خواهد بود. چیزی که تغییر پذیرد، باید از آن چه هست به آن چه نیست، بگراید. پس باید وجود با عدم جمع شود، و این تناقض است. تیری که به سوی هدف می رود، در عین حال هم در یك محل باشد و هم در آن محل نباشد، و این تناقض است.

پارمنی دس و زنون و ملی سوس با رد تناقض حرکت، گفتند: اگر حرکت برقرار باشد، تناقض برقرار خواهد بود. حرکت برقرار نیست. پس تناقض برقرار نیست. ارسطو با قبول حرکت بی تناقض، گفت: اگر حرکت برقرار باشد، تناقض برقرار نخواهد بود. حرکت برقرار است. پس تناقض برقرار نیست. هگل با قبول تناقض و حرکت، گفت: اگر حرکت برقرار باشد، تناقض برقرار خواهد بود. حرکت برقرار است، پس تناقض برقرار است.

جنبش مستلزم همبودی عامل های متناقض است و جنبش شناسی مستلزم تناقض اندیشی است. بسیاری از کسانی که خواسته اند حرکت را بدون مفهوم تناقض تبیین کنند، به بن بست رسیده اند. بحث هایی که در سال های اخیر در سمپوزیوم های بین المللی «انجمن مطالعه فلسفی ماتریالیسم دیالك تیك» (وابسته به «موسسه فلسفه آمریکا») ایراد شده اند، شاهد های این مدعا هستند.

در یکی از این سمپوزیومها، جان سامرویل (Johan Somerville) استاد دانش گاه نیویورك ضمن سخن رانی خود، به استناد انگلس، اثبات کرد که هر لحظه از زمان دارای کشش یا امتداد است و می تواند ظرف روی دادهای متناقض باشد، و از این رو پذیرفتنی است که جسم متحرك در هر لحظه هم در یك نقطه باشد و هم در آن نقطه نباشد. اروینگ کوپی (Irving Copi) استاد دانش گاه می شی گان و در پی او، کسانی دیگر، رای سامرویل و نیز انگلس را مورد انتقاد قرار دادند. کوپی مدعی شد که لحظه، یا نقطه صورت نمی گیرد، بلکه امری بی تناقض است و فقط در فاصله ای زمانی یعنی پیوستاری از لحظه تحقق می پذیرد. «حرکت و سکون فقط می توانند در یك فاصله زمانی روی دهند. یك چیز اگر در هر لحظه از یك فاصله زمانی، وضعی معین داشته باشد، در سکون است و اگر در لحظه های متفاوت یك فاصله زمانی، وضع هایی متفاوت به خود بگیرد، در حرکت است.»١٣

کوپی برای اثبات ادعای خود، زمان را کل و لحظه را جزء آن شمرد و نتیجه گیری کرد که چون جزء از خاصیت های کل بی بهره است، لحظه فاقد کشش زمانی است. «این استدلال که چون کل زمان امتداد دارد، هر جزء زمان هم امتداد دارد، مغالطه است، هم چون استدلال لایب نیتس که چون صدای تلاطم یك موج قابل شنیدن است، صدای تلاطم هر قطره واحد نیز باید قابل شنیدن باشد. به اقتضای این مغالطه که «مغالطه انقسام» (یا مغالطه «تفصیل مرکب») نام دارد، آن چه را که در مورد یك کل صدق می کند، به خطا شامل جزءهای آن نیز می دانند. براین بنیاد، شخص می تواند استدلال کند که چون خانواده مرکب از فردهاست، هر عضو خانواده هم باید مرکب از فردها باشد، یا چون صندلی مشتمل بر نشست گاه و تکیه گاه و پایه و میله و جز این هاست، هر جزء صندلی هم باید شامل نشست گاه و تکیه گاه و پایه و میله و جزء این ها باشد.»١٤

بی گمان نظر کوپی برصواب نیست. کوپی به شیوه زنون، بعدهای انتزاعی هندسی را جای گزین بعدهای مکان واقعی کرده است. این سخن از اوست: «اگر بخواهیم که تحلیل ما از حرکت و زمان و مکان نتیجه بخش تر باشد، باید به یك پیوستار ریاضی شامل مجموعه ای منظم از نقطه ها و لحظه های فاقد امتداد اعتقاد کنیم.»١٥ از این گذشته حرکت یا زمان را به مکان و حتا به چیزهای محسوس مانند کرده و به این نتیجه رسید که نسبت لحظه به زمان در شمار نسبت جزء به کل است، و چون جزء واجد خاصیت های کل نیست، لحظه برخلاف زمان، کشش ندارد و پویا نیست، غافل از آن که لحظه گرچه جزیی از زمان است، نمودار تام زمان است و عین زمان است و کشش مند و کشش پذیر است.

از لحاظ انسان، وقوع حرکت مستلزم نقطه ها یا نشانه های مکانی پیاپی است در ارتباط با

www.iran-archive.com

لحظه ها یا واحد های زمانی پیاپی. بنابراین اگر لحظه را به شیوه زنون، همانند نقطه هندسی، بسیط و بی کشش و بخش ناپذیر گیریم، مسلماً باید قبول کنیم که هیچ چیز نمی تواند در لحظه ای این گونه یعنی در یك ظرف جامد حرکت ناپذیر، متحرك باشد. باید قبول کنیم که برای ادراك تحرك یك چیز، باید آن را در یك فاصله زمانی که مشتمل بر لحظه های متوالی است، مورد توجه قرار دهیم. اما اگر لحظه را واقعیتی گسترده و کشش پذیر و بخش پذیر شماریم، وقوع حرکت در پهنه یك لحظه واحد میسر خواهد بود.

در گذشته هم چنان که به جزء لایتجزی (اتوم) باور داشتند، لحظه راهم کوچك ترین جزء زمان و اصلی بسیط و ثابت و ساکن می شمردند. ولی اکنون در پرتو یافته های گوناگون علمی، می توان اعلام داشت که لحظه سراسر کشش و کشش مندی است، تا بی نهایت قابل تقسیم است و از این رو عنوان «کوچك ترین جزء زمان» نه بر لحظه و نه برهیچ یك از پاره های لحظه قابل اطلاق نیست، همان گونه که واژه «اتوم» (به معنی «جدایی ناپذیر») نیز برای ذره تجزیه پذیر ماده نامی مناسب نیست - واژه «توم» (tom = جدایی پذیر) را به عنوان جانشین آن پیش نهاد می کنم.

براساس آن چه گفته شد، می توان چنین نتیجه گیری کرد:

هر چیز که به سبب رابطه های خود با چیزهای دیگر، از ویژگی مکانی برخوردار است و جزو مکان محسوب می شود، هنگام حرکت، به هنگام حرکت، الزاماً از جایی به جایی می رود یا از وضعی به وضعی می گراید یا از حالتی به حالتی درمی آید... بنابراین حرکت متضمن بیش از یك جا، بیش از یك وضع، بیش از یك حالت است. برای ادراك هرگونه از حرکت، یك جا یا یك وضع یا یك حالت کافی نیست. باید کمینه دو نقطه - یك مبدا و یك منتهی، یك آغاز و یك پایان - در میان باشد. به بیان دیگر، حرکت امری نستقر در یك نقطه نیست، امری است زاده از هم بستگی نقطه های پیاپی.

حرکت یعنی آن چه در فاصله مبدا و منتهی برای یك چیز یا در یك مکان روی می دهد، ما را با یکی دیگر از خاصیت های عام هستی - با زمان - دم ساز می کند. مکان از رابطه های درونی و بیرونی چیزها در حالت کمابیش ایستا، و زمان از رابطه های درونی و بیرونی چیزها در حالت کمابیش پویا پدید می آیند. ولی چیزها هم به نوبه خود در مکان و زمان استقرار دارند و حرکت می کنند. با این وصف نه حرکت از چیزها جدایی دارد، نه چیزها از مکان، نه مکان از زمان و نه زمان از حرکت. دراین صورت شناخت چیزها، شناخت چیزهاست در مکان و زمان، شناخت حرکت، شناخت چیزهاست در زمان.

هیچ چیز نیست که جنبنده و زمان مند و جای ور نباشد. جنبندگی و زمان مندی و جای وری با آن که در مورد چیزهای گوناگون به صورت های گوناگون تجلی می کنند، در هیچ موردی از ویژگی های ذاتی خود تهی یا برکنار نمی شوند. گردش یك ستاره با تکامل یك جامعه فرق فاحش دارد. ولی گردش ستاره و تکامل جامعه، هر دو حرکت اند و در ظرف زمان روی می دهند. یك اتوم ناچیز به هیچ روی با یك کهکشان برابری نمی کند، ولی هردو شامل و مشمول رابطه های مکانی-طول و عرض و ارتفاع- هستند. هزاره، ساعت نیست و قرن، لحظه نیست. ولی هر چهار، زمان اند، فاصله زمانی اند و بی تفاوت، از ویژگی کشش

یا امتداد زمانی بهره ورند. جریان زمان، چیزی مستقر و ساخته و پرداخته یا به اصطلاح حکیمان اسلامی، «قارالوجود» یا «قارالذات» نیست. آن چه از جریان زمان مستقیماً در آزمایش های زندگانی ما می گنجد، لحظه یا پاره ای از لحظه است. پس لحظه یا پاره لحظه یگانه زمان متحقق است، ذات یا اصل زمان است و مانند آن، پویای محض است و به هراندازه و هرگونه باشد، قابلیت آن را دارد که در عرصه کشش مند خود، حرکت را تحقق بخشد.

در حین حرکت، حالت ها یا وضع ها یا جاهای یك چیز متحرك در فاصله لحظه های متوالی، در پی یك دیگر درنمی آیند، بلکه در هر لحظه یا پاره لحظه با یك دیگر جمع می شوند. بنابراین حرکت در هر لحظه، واقعیتی است بغرنج و جامع نیروهای متناقض.

❖❖❖

توضیحات و منابع:

۱- جلال الدین بلخی: مثنوی معنوی، جلد اول، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، لیدن، ۱۹۲۵، ص ۱۷.

2- W. Quine: Word and object, Cambridge, Mass., 1960, P. 172.

3- H. Reichenbach: The Direction of Time, Berkeley, Calif., 1956, P. 11.

4- H. Weyle: Was ist Materie, Berlin, 1924, S. 82.

5- D. Williams: "the Myth of Passage" The Journal of philosophy Vol. 48, July 19, 1951, PP. 457-72.

6- J. J. c. Smart: "Time", La philosophie contemporainell: philosophie de Sciences, Par les soins de R. Kileansky, firenze, 1968, P. 333.

7- S. Radhakrishnan (ed.): History of philosophy Easem and Western, Vol. 1, Landon, 1952, P. 551.

8- Aristotle: physics, VI, 2, 233.

9- ileid: Metaphysics, 10. 10. 1066 b 18-19.

10- H. Weyl: Spacs- Time_ Matter, New York, 1950, P. 283.

11- M. Capek: "Change", Encyclopedia of philosophy, Vol. 2, New York, 1972, P. 78.

12- Aristotle:)p. Cit.: 1005 19 ff.

13- J. Somerviie (ed.): Dialogues on the philosoph yof Marxism, Westport, Conn., 1974, P. 73.

۱٤- همان جا.

۱٥- همان جا.

www.iran-archive.com

به مناسبت شصت و سومین سالگرد شهادت شاعر انقلابی: محمد فرخی یزدی، غزل سرای آزادی

رکن الدین خسروی

سلیمان میرزا اسکندری، از بنیان گذاران حزب توده ایران به همراه فرخی یزدی (نفر وسط)

وای بر شهری که در آن مزد مردان درست
از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست

پیش درآمد: راهی به سوی مرگ و افتخار

محمد فرخی یزدی که با کودتای انگلیسی و ضد مردمی رضاخان- سید ضیاء الدین طباطبایی (سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی) به رویارویی برخاسته بود و تا پایان زندگی اش نیز، علیه حکومت زور و قلدری رضاخانی سرسختانه مبارزه می کرد، به تاریخ سوم آذر ماه ۱۳۰۲ خورشیدی در نشریه «طوفان»(۱) با عنوان «امنیت چیست» می نویسد:

«قانون اساسی، اصل نهم: افراد ملت از حیث جان و مال و مسکن و شرف، محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین نماید.

اصل دهم: غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده، هیچ کس را فورا نمی توان دستگیر نمود، مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فورا یا در ظرف ۲٤ ساعت به او اعلام و اشعار شود.

این است معنای امنیت در مملکت مشروطه! هر چه می گویید بگویید، هر چه می شود بشود! امنیت تنها قلع و قمع قطاع الطریق و دزدهای سر گردنه نیست!... امنیت این است که افراد مردم، عموما بدون استثناء از هر نوع تعرض و خلاف مصون باشند. امنیت یعنی اهالی یك شهر اطمینان داشته باشند که در خانه استراحت می کنند، علی الصباح در

عدلیه، بدون جهت کتك نخورده یا به بین النهرین تبعید نشوند! امروز ما موظف هستیم که سردار سپه (رضاخان) را یادآوری کنیم که دنیای ما، نادر و ناپلئون نمی پروراند... و در تحت کلمه «اجرای قانون» با اراده فردی حکومت نکنید!... کتك زدن و تبعید یك مدیر روزنامه (مدیر روزنامه اقدام) بدون هیچ محاکمه و بر خلاف قانون به شئون مملکت لطمه می زند و ما به نام ایران نمی توانیم این تندروی ها را، تحمل کنیم... یا حکومت استبدادی یا اجرای قوانین مشروطه!

تصور نکنید که ما به مخاطرات این گونه بیان حقایق متوجه نبوده و فی الواقع چنان که می گویند، به زندگانی خود ایمن هستیم! نه ما، می دانیم که در قبال این صحبت ها، حبس، تبعید، ضرب و شتم و هر نوع مصیبتی مستور است. ولی ما معتقدیم که مغلوبیت، به حق، گواراتر از مظفریت و غلبه کردن به باطل می باشد.»

شانزده سال بعد، چرخش تاریخ-در ۲٤ مهر ماه ۱۳۱۸ خورشیدی- نشان داد که فرخی چگونه بر سر آرمان: آزادی، عدل و مساوات، جان شیفته را، جانانه، نثار می کند:

عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل
سرقدم ساخته تا مُلك فنا تاخته ایم
بر سر نامه طوفان بنگر تا دانی
ببرق سرخ مساوات برافروخته ایم(۲)

در گرد باد روزگاران

محمد فرخی یزدی، پسر محمد ابراهیم، از تبار دهقانی بی چیز، به تاریخ ٦ شهریور ماه ۱۲٦۷ خورشیدی، در روزگاری پرآشوب و اوج قدرت فئودالیسم در ایران، در شهر یزد دیده به جهان گشود. خانواده اش، همانند بسیاری از دهقانان بی چیز که از جور و ستم ارباب و فقر و گرسنگی، از روستا، به شهرها، مهاجرت می کردند، در شهر یزد سکنی گزیدند.

دوران زندگی اش- از کودکی تا مرگ- از توفانی ترین و پرفراز و نشیب ترین، دوران های تاریخ میهن ما و جهان بود:

در هفت سالگی، گلوله میرزا رضا کرمانی، به خودکامگی ناصرالدین شاه، پایان می دهد(۱۲۷٤ خورشیدی)- در ۱۸ سالگی، انقلاب مشروطه به پیروزی می رسد(۱٤ مرداد ۱۲۸۵)- اعدام ملك المتکلمین و جهانگیر خان صوراصرافیل از مبارزان راه آزادی، به دستور محمد علی شاه(۱٦ خرداد ۱۲۸۷)- کودتای صغیر محمد علی شاه و

www.iran-archive.com

به توپ بستن مجلس شورا(۱۲۸۷)- قیام مسلحانه مردم تبریز به رهبری، ستارخان (تیرماه ۱۲۸۷)- تشکیل نخستین گروه سوسیال دموکرات در تبریز(۲٤ مهرماه ۱۲۸۷)- تشکیل حزب «عدالت»، ادامه سوسیال دموکراسی انقلابی ایران(اجتماعیون عامیون) ۲۵ اردیبهشت ۱۲۹٦(مه ۱۹۱۷)- انقلاب کبیر اکتبر و تشکیل حکومت شوراها(اکتبر ۱۹۱۷- اردیبهشت ۱۲۹٦)- تشکیل نخستین کنگره حزب «عدالت» که به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد(بندر انزلی) ۱ تا ۳ تیر ماه ۱۲۹۹- قیام مردم گیلان و اعلام جمهوری (۱۷ خرداد ۱۲۹۹)- شهادت شیخ محمد خیابانی(۲۲ شهریور ۱۲۹۹)- کودتای اول رضاخان- سید ضیاء الدین طباطبایی با طراحی دولت انگلستان(۳ اسفند ۱۲۹۹)- شهادت حیدرعمواوغلی رهبر حزب کمونیست ایران(۹ مهرماه ۱۳۰۰)- شهادت محمد تقی خان پسیان (۱۹ آبان ۱۳۰۰)- شهادت میرزا کوچك خان(آذر ماه ۱۳۰۰)- قیام دموکرات ها در تبریز، به رهبری ابوالقاسم لاهوتی (شاعر بزرگ انقلاب(۱٤ بهمن ۱۳۰۰)- شهادت میرزاده عشقی شاعر مبارز(۱۲ تیر ۱۳۰۳)- کودتای دوم رضاخان آذر ۱۳۰٤ و تاجگذاری او در اردیبهشت ۱۳۰۵- تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران (ارومیه) ۱۳۰٦- تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به «قانون سیاه» به دستور رضاخان(۱۰ خرداد ۱۳۱۰)- مرگ شاعر و تصنیف ساز بزرگ عارف قزوینی در تنهایی تبعید(بهمن ۱۳۱۲)- بازداشت ۵۳ نفر کمونیست ایرانی (دکتر تقی ارانی و یاران) اردیبهشت ۱۳۱٦).

آموختن در مکتب اجتماع

فرخی یزدی، از همان آغاز نوجوانی، با تاثیر پذیری از نابسامانی و بیدادگری های جامعه فئودالی و جنبش های انقلابی زمانه، روحیه ای عصیانگر و سرکش داشت: مدتی به مکتب می رود. در پانزده سالگی (نزدیك به پایان تحصیلات مقدماتی)، با سرودن شعری علیه قضای سیاه و خفقان آور مدرسه «مرسلین» شهر یزد(پایگاه جاسوسی میسیونرهای مذهبی انگلیسی) از مدرسه اخراج می شود.

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی
داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی
ای دریغ از این مذهب داد از این مسلمانی

پس از رهایی از مدرسه «مرسلین» در یك کارگاه پارچه بافی و مدتی در نانوایی، به کارگری می پردازد. در این کارگاه ها، با فضایی متفاوت، اندیشه های نو انقلابی و روحیه معترض کارگران آشنا می شود و به محافل دموکرات ها و مجاهدان انقلابی، راه

می یابد:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی
که روح بخش جهان است نام آزادی
به روزگار قیامت به پا شود آن روز
کنند رنجبران چون قیام آزادی
اگر خدای به من فرصتی دهد یك روز
کشم زمرتجعین انتقام آزادی

فرخی در همین دوران به حزب دموکرات ایران می پیوندد.

حزب دموکرات ایران، به اعتباری جانشین حوزه های مختلف و پراکنده حزب (اجتماعیون عامیون) به شمار می رفت. این حزب در زمان حکومت استبدادی محمد علی شاه و با تلاش انقلابیون در دوره دوم مجلس شورای ملی، تشکیل شد. مرام نامه این حزب، از مرام نامه حزب سوسیال دموکرات «قفقاز»، فرقه (اجتماعیون عامیون) اقتباس شده بود. از کسانی که در کمیته مرکزی این حزب بودند، می توان از: سلیمان میرزا، مساوات، رسول زاده، حیدر عمواوغلی و محمود محمود، یاد کرد.

در متن مرام نامه فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات) چنین آمده است: فرقه (اجتماعیون عامیون)، طرفدار کسبه و فعله و دهاتی و بر ضد دولت مندان و طرفدار حریت است:

۱- طرفدار حریت اجتماع
۲- طرفدار حریت مطبوعات
۳- حریت کلام
٤-حریت وجدان و مذهب
۵-طرفدار برابری همه مردم و همه مسلك و همه صنف

مرام نامه حزب دموکرات ایران در ٤۳ ماده تدوین شده بود و اصول مهم آن عبارت بودند از: تمام ایرانیان در حقوق مساوی هستند. همه افراد ملت در مقابل قانون و در نظر دولت، بدون فرق نژاد و مذهب برابرند... آزادی تامه: آزادی کلام، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی جمعیات... مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرضی...»(۳) با ویژگی هایی که از روحیه انقلابی فرخی یزدی و آزاد اندیشی او می دانیم، پیوستن به حزب دموکرات، با چنین مرام نامه مترقی، در زمان خود، امری کاملا منطقی و بدیهی است.

www.iran-archive.com

آواز بی گفتار، از لبان دوخته!

فرمان مشروطه در ١٤ مرداد ١٢٨٥ به امضاء مظفرالدین شاه رسید و سپس مجلس شورا، گشایش یافت «اما مدتی گذشت و هیچ تغییر بزرگی در زندگی مردم پدید نیامد و آزادی و عدالت اجتماعی واقعی را به همراه نیاورد. همان حاکمان قدیم، با صورتك جدید، در مسندهای بیدادگری نشستند. فرخی به چشم خود می دید که هنوز حکام با خودسری و ستمگری مردم را غارت می کنند. هنوز دهقانان بر روی زمین خشك و بی حاصل زنجیر بردگی را به گردن می کشند و هنوز هم خود او ناچار است، برای چند شاهی از صبح تا شام در دخمه های تاریك و نمناك پای چرخ نخریسی جان بکند.»(٤)

در نوروز سال ١٢٨٩ خورشیدی، شعری را که در ذم و اعتراض به ضیغم الدوله قشقایی حاکم یزد سروده بود، در مجمع دموکرات های یزد، در دفاع از «قانون» و علیه خودکامگی ضیغم الدوله می خواند:

عبد جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست
مستبدی خوی ضحاکی است این خو، نه زدست
حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست
ایرج ایران سراپا، دستگیر و پای بست
به که از راه تمدن، ترك بی مهری کنی
در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی

به فرمان ضیغم الدوله، لبان شاعر را با نخ و سوزن دوختند و او را در شهربانی یزد به زندان افکندند!

فرخی یزدی از درون زندان شعری برای آزادی خواهان فرستاد:

ای دمکرات بت با شرف نوع پرست
که طرفداری ما رنجبران خوی تو هست
اندرین دوره که قانون شکنی دل ها خست
گرز هم مسلك خویشت خبری نیست زدست
شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام
تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام
ضیغم الدوله چو قانون شکنی پیشه نمود
از همان پیشه خود ریشه خود تیشه نمود
خون یك ملت غارت زده در شیشه نمود
نی زوجدان خجل و نی زحق اندیشه نمود

به گمانش که در امروز مجازاتی نیست
یا به فرداش بر این کرده مکافاتی نیست

آزادی خواهان و دموکرات های یزد، در اعتراض به این خود سری که نمونه کامل استبداد در دوران مشروطیت بود، در تلگراف خانه تجمع کردند.

فرخی یزدی، دو ماه بعد با کمك یاران از زندان گریخت و به تهران مهاجرت کرد.

سیاهی آغاز می شود

سال های بین ١٢٨٨(١٩١٠) و جنگ جهانی اول ١٢٩٢(١٩١٤) سال های بحرانی است. در این سال ها، شاهد یورش مشترك ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی هستیم: به توپ بستن مجلس شورا و استبداد صغیر محمد علی شاه، نفوذ فئودال های بزرگ و بورژوازی وابسته، به درون نیروهای انقلابی- فروکش کردن شعله های انقلاب و تهدید ضدانقلاب- خلع سلاح فدائیان ستارخان(١٢٨٩) و زخمی شدن و مرگ ستارخان (١٢٩٢)- مرگ باقرخان (١٢٩٥)- اتحاد نیروهای ارتجاعی و سازشکار بورژوازی تجاری با امپریالیسم انگلیس- اختلاف و تضاد بین سازمان های مختلف هوادار انقلاب- فقدان رهبری متمرکز. بسیاری از مبارزان راه آزادی، شاعران و نویسندگان زندانی می شوند یا به مهاجرت می روند، فرخی یزدی، نیز به بین النهرین مهاجرت می کند، در آنجا « مورد تعقیب انگلیسی ها قرار می گیرد، از این رو از بغداد به کربلا و از آنجا به موصل و از آنجا از بیراهه و برهنه پا، به ایران مراجعت»(٥) می کند.

در تهران قصد جان او می کنند، ولی از گلوله ها جان به در می برد.

١٧ اکتبر، انقلابی که از راه می رسد!

زنده یاد احسان طبری می نویسد:

« ناگهان تاریخ نیرنگ باز، پدیده ای از بطون رازناك خود بیرون کشید که برای بسیاری غیر مترقبه بود. امپراطوری روس ابتدا، در اثر انقلاب بورژوایی فوریه ١٩١٧ و سپس در اثر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در ١٩١٧، به یك حکومت شوروی مبدل گردید و این حادثه، ورق بازیگران سیاست را، به هم ریخت و ناگهان مسیری دیگر در پیش پای بشریت، و از آن جمله خلق ایران گذاشت.»(٦)

انقلاب اکتبر« راه نجاتی به روی ملت ایران گشود. این واقعه آزادی خواهان ایران را به حیرت انداخت، که آقای بهار(ملك الشعرا) در «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» آن را معجزه سیاسی، نامیده است. فرخی هم مانند همه مردم ایران به چشم خود دید که چگونه

www.iran-archive.com

دستگاه عظیم تزاری، دشمن خونخوار ملل آسیا، ناگهان از هم پاشید و سپاه نیرومند امپراتوری روس که تا چندی پیش وسیله سرکوب آزاد مردان ایران بود، در یك لحظه، همه هیبت و جبروت خود را از کف داد و حتی از آن میان دست های دوستی و برادری به سوی ایران دراز شد. فرخی از کسانی بود که زود به تحقیق و کنجکاوی این انقلاب جدید پرداخت.»(۷)

با سقوط امپراتوری روسیه تزاری، دولت انگلیس، یکه تاز میدان سیاست ایران می شود و اندیشه تسلط کامل بر سرزمین ایران را در سر می پرورد. برای این که به این هدف امپریالیستی، صورت قانونی بدهد، پای قرارداد شوم ۱۹۱۹ را به میان می آورد. وثوق الدوله، نخست وزیر وقت ایران و مزدور انگلیس، دست به کار می شود. با انعقاد این قرارداد، دو رکن مهم و در نتیجه استقلال و حق حاکمیت ایران، به دست انگلیسی ها، می افتاد:« مالیه» و «قشون ایران» و ایران به مستعمره ای تبدیل می شد. ولی ملت ایران دوباره قهرمانانه به پا می خیزد: قیام شیخ محمد خیابانی(فروردین ۱۲۹۹)، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان (خرداد ۱۳۰۰) و کوشش های متهورانه حیدرعمواوغلی برای متحد کردن نیروهای انقلابی. خیزش ملت ایران، علیه قرارداد ننگین ۱۹۱۹، یکی از درخشان ترین نمونه های مبارزه ملت ها، در راه آزادی و شرف انسانی بود.

شعرای برجسته ایران: عارف قزوینی، میرزاده عشقی و فرخی یزدی ضمن توصیف نارضایتی های توده های مردم، علیه امپریالیست های انگلیس و ارتجاع داخلی مبارزه می کردند و در آثار خود به آنها می تاختند.»(۸)

فرخی یزدی، نمونه ای بارز، از انسان های آزاد اندیشی بود، که پای در میدان نبرد نهاد:

کیست در شهر که از دست غمت داد نداشت
هیچ کس همچو تو بیدادگری یاد نداشت
گوش فریاد شنو نیست خدایا در شهر
ورنه از دست تو کس نیست که فریاد نداشت
خوش به گُل در دل خویش به افغان می گفت
مرغ بی دل خبر از حیله صیاد نداشت
جز به آزادی ملت نبود آبادی
آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

فرخی، با سرودن این شعر، به دستور وثوق الدوله به زندان می افتد.

ستاره ای بدرخشید

دولت انگلستان موفق نشد، این موافقت نامه را تا به آخر به مرحله اجرا در آورد. نقشه انگلستان در نتیجه سیاست دوستانه اتحاد شوروی نسبت به ایران، در هم ریخته شد. در تاریخ ۲۸ اوت سال ۱۹۱۹، دولت شوروی در پیامی «خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران» اعلام داشت:« درست در لحظه ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط بوده و می کوشند تا طوق بندگی کامل را به گردن مردم ایران بیاندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی، رسما اعلام می دارد که قرارداد اسارت آور انگلستان و ایران را به رسمیت نمی شناسد.»(۹)

دولت انگلیس، هراسان و سراسیمه از عظمت قیام ملت ایران به ناگزیر سیاست سنتی خود را دگرگون می کند.« تا سال ۱۹۱۹ سیاست دیپلماسی انگلیس در ایران، مانند سابق بر این جاری بود که حتی المقدور، ایران را ضعیف نگاه داشته، تا آن که به سهولت مقاصد سیاسی خود را انجام دهد. ولی پس از انقلاب روسیه و استحکام حکومت شوروی، انگلیس سیاست خود را به کلی تغییر داده، به این نکته پی برد که هر چه حکومت ایران ضعیف، تر بوده و اساس آن متزلزل باشد، همانقدر زودتر ممکن است که امواج انقلاب توده زحمتکشان ایران، آن اساس را منهدم نماید. از این رو، دیپلماسی انگلیس مصمم گردید در ایران حکومت مقتدری تشکیل دهد... کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ به اعتباری هموار کننده راه به میدان آمدن دیکتاتوری در ایران بود.»(۱۰)

فرخی یزدی با کودتای انگلیسی ضد مردمی سوم اسفند ۱۲۹۹ به رهبری سید ضیاء الدین و همکاری رضاخان، به شدت به رویارویی پرداخت و باز به زندان افتاد.

استاد ازل که درس بیداد نداد
جز مساله داد مرا یاد نداد
ما داد ز بیدادگران بستانیم
گر محکمه داد به ما داد نداد

« انگلیس ها در تهران، برای انجام کودتای دولتی فعالانه کوشش می کردند. به این منظور، کمیته مخفی و به اصطلاح «آهنین» به ریاست سید ضیاء الدین طباطبایی را که رابطه بسیار نزدیکی با انگلیسی ها داشت و روزنامه «رعد» را منتشر می ساخت، با شرکت فیروز میرزا نصرت الدوله، تشکیل داد و نقشه کودتا در لندن با حضور نصرت الدوله تنظیم شد. برای انجام این توطئه، رضاخان را نیز که کلنل دسته های قزاق ایران بود، به طرف خود جلب کردند... رضاخان قبل از اجرای کودتای دولتی، بنا به دستور و پیشنهاد ژنرال آیرونساید فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران، به فرماندهی تیپ

www.iran-archive.com

قزاقان ایران گمارده شد.»(١١)

روزنامه «طوفان» با کلیشه سرخ!

نخستین شماره روزنامه «طوفان» در نهم شهریور ماه ١٣٠٠، به چاپ رسید. «روزنامه طوفان با کلیشه سرخ که حکایت از انقلابی بودن آن می نمود، به طرفداری از توده رنجبر و دهقان و هواداری کارگران منتشر می شد. مدیر آن مرحوم فرخی، در اغلب کابینه ها، حبس یا تعبید شده است. مع ذالك به علت ثبات و پایداری در عقیده خود، به محض اینکه از زندان نجات پیدا می کرد و یا از تبعید برمی گشت، روزنامه را با همان روش سابق منتشر می ساخت.»(١٢)

«طوفان» بارها، توقیف شد و فرخی یزدی، عقاید سیاسی خود را در روزنامه هایی مانند: پیکار، قیام، ستاره شرق و ... که امتیاز آنها را داشت، منعکس می کرد. «طوفان» سرانجام در بهار سال ١٣٠٧ به دستور رضاخان، برای همیشه تعطیل شد.

کودتای دوم...

رضاخان، برای استقرار نفوذ سیاسی انگلیس و سرکوب انقلاب سرخ گیلان که ممکن بود، سراسر ایران را فراگیرد، در آذرماه ١٣٠٤، به کودتای دوم دست زد و در اردیبهشت ماه ١٣٠٥ تاجگذاری کرد. بدین سان، دوران سیاه شکنجه و وحشت، سایه شوم خود را، بر سرتاسر ایران، گسترد. «ساطور خون چکان رژیم ترور و اختناق تنها متوجه کمونیست ها نبود. عملا هر مقاومت کننده ای از راست یا چپ، متعلق به هر طبقه ای که بود، با قهر و غضب دیکتاتور روبرو می شد. از میان رفتن کسان گوناگون مانند: صولت الدوله قشقایی، سردار اسعد بختیاری، خزعل، نصرت الدوله فیروز، عبدالحسین تیمور تاش، مدرس... که یا در زندان یا در تبعید خانه یا در خانه خود مسموم شدند، نمونه ای از این جریان است. روشنفکران به نام مانند کمال الملك نقاش (چنان که شهرت دارد)، عشقی شاعر ملی، فرخی غزل سرای نامی، واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت و از عناصر رادیکال در مطبوعات کشور و مستوفی الممالك یکی از رجال میهن پرست ایران، به وسیله رژیم نابود گردیدند. ملك الشعرای بهار، بزرگ ترین شاعر کلاسیك، زندانی شد و در تمام مدت سلطنت رضا شاه مغضوب بود. مصدق السلطنه یکی دیگر از رجال ملی، در دوران رضا شاه، از همه امور دور نگاه داشته شده بود.»(١٣)

رضاخان برای اینکه مبارز و مخالف سرسختی، همچون فرخی یزدی را از عصیان

بازدارد، کوشید، در باغ سبز نشان دهد! با وکالت شاعر(از یزد) در دوره هفتم مجلس شورا- چون فرخی یزدی مورد علاقه و احترام توده مردم بود- به ظاهر روی خوش نشان داد، تا شاید، او را به سود خود از مبارزه بازدارد. ولی فرخی یزدی، نماینده یزد، اقلیت مخالف حکومت را تشکیل داد و بی پروا به افشاگری رژیم استبدادی پرداخت:

با مشت و لگد معنی امنیت چیست؟ با نفی بلد ناجی امنیت کیست؟
با زور مرا مگو که امنیت هست با ناله زمن شنو که امنیت نیست!

****

لایق شاه بود قصر(١٤) نه هر زندانی حاکم جامعه گر ملت و قانون باشد

****

به ناخدایی این کشتی شکسته مناز که ناخدا نتواند دم از خدایی زد
به روزگار رضا، هر که را که من دیدم هزار مرتبه فریاد نارضایی زد

جشن انقلاب

فرخی یزدی، در سال ١٣٠٦(١٩٢٧)، به همراه گروه دیگری از نمایندگان مجلس شورا، به مناسبت جشن دهمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، به اتحاد جماهیر شوروی، دعوت شد و در مسکو. غزلی خطاب به مردم شوروی سرود که در روزنامه ایزوستیا، در شماره ١١ نوامبر سال ١٩٢٧ با خط فرخی و عکس او به چاپ رسید:

در جشن کارگر چو زدم فال انقلاب دیدم به فال نیك احوال انقلاب
روزی رسد که در همه گیتی اساس ظلم گردد به دست ما و تو پا مال انقلاب

«سیاحت در شوروی ده روز بیشتر طول نکشید، اما در شاعر ایرانی خاطراتی فراموش نشدنی، به جا گذاشت. وقتی فرخی از «کشور کارگران و دهقانان» بازگشت، حالی دگرگون داشت. با زندگی نوین و مفاهیم تازه ای آشنا شده بود. انعکاس این افکار نو، در اشعار و مقالات بعد از این سیاحت به خوبی مشهود است. به چشم خود دیده بود که در همسایگی ایران عقب افتاده، چه جنبش عظیمی پدید آمده است. نمی توانست خاموش بنشیند و هموطنانش را از آن چه دیده، بی خبر گذارد.»(١٥)

فرخی یزدی، پس از بازگشت، یادداشت های سفر شوروی (از تهران تا مسکو) را، از شماره ٤٤ تا شماره ٨٨ روزنامه طوفان، منتشر کرد. ولی از ادامه آن، جلوگیری به عمل آمد.

فرخی از شماره اول سال دوم روزنامه طوفان « به چاپ قانون اساسی شوروی، تحت

www.iran-archive.com

عنوان قانون اساسی جمهوری اجتماعی متحده شوروی روسیه پرداخت و در همین هنگام بود که طی مقاله ای چنین نوشت:« ما در مبارزه با کاپیتالیسم دنیا ، پناه گاهی برای ملل ضعیف، غیر از بین الملل سوم و حکومت کارگران و دهاقین سراغ نداریم. » در همین سال است که او غزل معروف خود را به یاد سفر شوروی انتشار داد که در آن چنین می گوید:

زحمتکشان به خطه مسکو شدند جمع — از بهر شرکت دهمین سال انقلاب
من هم به نام ملت ایران سپاس گوی — بر قائدین نامی عمال انقلاب
با پای جان به تربت پاك لنین بیا — تا بنگری به مقبره تمثال انقلاب(١٦)

روزنامه طوفان، پس از ترجمه و چاپ مقاله ای با عنوان:« ستم های دیکتاتوری» توقیف شد. حکومت به وحشت افتاده بود. شاعر چون تامین جانی نداشت، چند روزی در مجلس شورا متحصن شد ، سپس مخفیانه از تهران به شوروی و سپس به آلمان (برلن) رفت. فرخی، بعدها ، در زندان گفت:« می خواستند او را در ارتباط با سالار مظفر که از سران ایل سنجابی و از آزادی خواهان بود و شایع بود که شب نامه او را علیه رضاخان، فرخی یزدی نوشته، دستگیر کنند.»(١٧)

فرخی یزدی، در خارج از ایران نیز، همچنان به فعالیت سیاسی و مخالفت با حکومت سیاه رضاخان ادامه می داد ، و نوشته های طوفانی اش، در مجله «پیکار» چاپ برلن، چهره واقعی حکومت استبدادی ایران را آشکار می کرد.

روزنامه «پیکار» در آن زمان، ارگان حزب کمونیست ایران، پس از کنگره دوم حزب «کنگره ارومیه» در خارج از کشور بود. رضاخان با شکایت رسمی به دولت آلمان خواستار جلوگیری از انتشار «پیکار» شد و مرتضی علوی مدیر «پیکار» را نیز به دستور دولت آلمان، از آلمان تبعید کردند. به جای «پیکار»، کوتاه زمانی، روزنامه «نهضت» در برلن انتشار یافت، ولی دولت آلمان به روزنامه «نهضت» که فرخی یزدی با آن همکاری داشت، بیش از سه شماره، اجازه انتشار نداد و به خود شاعر اخطار شد، که آلمان را ترك کند.

بازگشت به تاریك خانه اشباح

سرانجام، فرخی یزدی، زیر تاثیر وعده های دروغین تیمور تاش، وزیر دربار رضاخان- که در آن زمان برای ماموریت حکومتی به آلمان آمده بود- در سال ١٣١٢ به ایران باز می گردد و از همین تاریخ «برحسب دستور، تحت نظر مامورین محرمانه شعبه اطلاعات شهربانی»(١٨) قرار می گیرد. از سوی رئیس شهربانی، سرلشکر آیرم، برای

وادار کردنش به سکوت،، به او پیشنهاد همکاری با شهربانی می شود. شاعر تن به پستی نمی دهد و ایستادگی می کند. این دوران سخت ترین سال های زندگی اوست!

دوران وحشت

استبداد سیاه رضاخانی، زمینه ای بود برای یاس و ناامیدی شاعر. بهار آرزوهای شیفتگان آزادی و عدالت اجتماعی، سرد و یخ زده شد. شعرهای اندوهبار شاعر، زاده دوران خفقان و تاریکی است. دوران سردرگمی و حرمان:

باور نکنی گر غم دل گفتن ما را — بنگر اثر اشك به خون خفتن ما را
صدبار بهار آمد و یکبار ندیدند — مرغان مصیبت زده بشکفتن ما را
در زندگی از بسکه گران جانی ما دید — حاضر نبود مرگ پذیرفتن ما را

زندگی کردن من، مردن تدریجی بود — آن چه جان کند، تنم، عمر حسابش کردم

ای داد که راه نفسی پیدا نیست — راه نفسی بهر کسی پیدا نیست
شهری است پر از ناله و فریاد و فغان — فریاد، که فریاد رسی پیدا نیست

آخر دل من زغصه خون خواهد شد — وز روزنه دیده برون خواهد شد
با این افق تیره خدا داند و بس — کاین مملکت خراب چون خواهد شد

ولی این وحشت و دلهره، چون فولاد، فرخی یزدی را، آبدیده می کند. اوج عظمت شاعر، در راه است، تا سیمای واقعی اش، در تاریخ مبارزات آزادی خواهانه ملت ها، جاودانه بماند!

توطئه های اهریمنی

پلیس رضاخانی، برای نابودی اش، دست به انواع حیل و توطئه ها می زند، به اتهام آنکه ٣٠٠ تومان به آقا رضا کاغذ فروش بدهکار است، علیه او اجرائیه صادر می شود و در زندان ثبت اسناد به بند در می افتد!

دست به خودکشی می زند، نجات اش می دهند. هنگام بازپرسی(١٤ فروردین ١٣١٦)، از ستم گری های رضاخان سخن می گوید و به اسارت خود و ملت اش، اعتراض می کند:«همه برای بزرگ کردن یك نفر کار می کنند، من معتقدم که باید برای

www.iran-archive.com

بزرگ کردن ملت، کار کرد.» پرونده سیاسی به نام:« اسانه ادب به بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» برایش تشکیل می دهند. در بازداشتگاه موقت شهربانی، بند ۱، اطاق شماره ۱، زندانی اش می کنند و در دادگاه فرمایشی به تاریخ هشتم اسفند ۱۳۱۷، به سه سال حبس تادیبی محکوم می شود.

فرخی یزدی« در تمام محاکمات کاملا سکوت اختیار می کرد و در آخر هر جلسه محاکمه فقط این جمله را بر زبان راند:« قضاوت نهایی با ملت است» و حکم محاکمه را رویت و امضاء نمی کرد.»(۱۸)

فرخی یزدی، در زندان، روحیه واقعی مبارز و سرکش خود را بازیافت. مقاومت بی نظیر زندانیان سیاسی که پلیس از شکستن آن عاجز مانده بود، و شهامت کسانی که سر در برابر دژخیمان خم نمی کردند، در روح حساس شاعر، آثار ماندنی به جای گذاشت. روزی از پشت پنجره سلول که مشرف به حیاط زندان بود، با فریاد گفت:« من فرخی یزدی لب دوخته ام! مدیر روزنامه طوفان که به جرم حق گویی و حق نویسی ظالمانه توقیف شده ام. من نماینده دارالشورای ملی بودم و به گناه اعتراض و تکلم بر ضد یك قانون جابرانه و زیان بخش مغضوب و متعاقب شدم. چند سالی از کشور خود متواری بودم. به من امان دادند که اگر برگردی...»(۱۹)

فرخی یزدی را به زندان قصر منتقل کردند.(ساعت ۱۷ روز ۱٦ خرداد ۱۳۱۸ کریدور ٤ اتاق مجرد شماره ۲٤)

« در قصر همیشه نبرد و مبارزه می کرد. یك روز آفتابه سوراخ شده را، جلو افسر کشیك انداخته، گفته بود: بیا، اقلا بدهید آفتابه کشور شاهنشاهی را تعمیر کنند. عجب است زندان شاهنشاهی، آفتابه شاهنشاهی نداشته باشد.»(۲۰)

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قصر(دکتر ارانی و یاران-۵۳ نفر) در فرخی شور و هیجانی عظیم، به وجود آورد و خود او نیز در این اعتصاب همگام زندانیان بود:

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند اعلام گرسنگی به زندان کردند
شیران گرسنه از پی حفظ شرف با شور و شعف ترك سر و جان کردند

در زندان بین فرخی و پنجاه و سه نفر، رابطه صمیمانه پیدا شد و شعرهایش را مخفیانه، دور از چشم پلیس یا جاسوسان پلیس برای آنها می خواند:« این شعرها، ما را تکان می داد. خودش لذت می برد که با این شکوه و عظمت، روح آزادی خواه او در این شعرها تجلی کرده است. وقتی ما دست می زدیم، چشمانش از شادی برق می زد و وجد و سرورش را حد و پایانی نبود.»(۲۱)

رضاخان فرمان قتل را صادر می کند!

فرخی یزدی، در بهار سال ۱۳۱۸، به مناسبت «جشن عروسی» محمدرضا پهلوی که در آن زمان ولیعهد بود. با فوزیه، خواهر ملك فاروق پادشاه مصر، شعری بسیار تند و آتشین علیه سلطنت و دوستاقبانان رضاخانی می سراید:

به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می گردد
مگر روزی که از این بند غم آزاد می گردد
تپیدن های دل ها ناله شد آهسته آهسته
رساتر گر شود این ناله ها فریاد می گردد
زاشك و آه مردم بوی خون آید که آهن را
دهی گر آب و آتش دشنه فولاد می گردد
دلم از این خرابی ها بود خوش زان که من می دانم
خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد
زبیداد فزون آهنگری گمنام و زحمت کش
علمدار علم چون کاوه حداد می گردد
دلم از این عروسی سخت می لرزد که قاسم هم
چو جنگ نینوا نزدیك شد داماد می گردد
به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زآن رو
که بنیان جفا و جور بی بنیاد می گردد

این شعر از دیوارهای بلند زندان نیز می گذرد و میان مردم شهر منتشر می شود. پلیس سرپاس مختاری، رئیس جدید شهربانی، در جستجوی سراینده شعر، به تکاپو می افتد. در زندانی عادی غیر سیاسی، که برای پلیس جاسوسی می کردند(به نام ارباب بوآذری و قاسم مهاجر)، فرخی یزدی را، لو می دهند.

او را، دوباره به زندان شهربانی منتقل می کنند. یکی از زندانیان سیاسی گروه پنجاه و سه نفر، به او اطلاع می دهد(مشهور است دکتر ارانی) که غذایش را، به دستور پلیس مسموم کرده اند.(۲۲) فرخی یزدی از غذا خوردن امتناع می کند. او را به بیمارستان شهربانی می برند.(۲۱ مهرماه ۱۳۱۸)

خرداد ماه آخر بهاران!

در ماه آخر بهار، دیگر فرمان قتل او صادر شده بود. اطاق آخرین او، در بیمارستان بیغوله ای بود، مشهور به حمام! شیشه درها و پنجره های حمام را با گل سفید پوشاندند

www.iran-archive.com

تا از بیرون، چشمی ناظر و شاهد جنایت نباشد.

ای مرغ اسیر از چه کم حوصله ای
از بستن بال خویش پُر در گله ای
پرواز کنی به کام خود روز دگر
پاداش چنین شبی که در سلسله ای

مرگ شاعر در پایبز

پس از شهریور ۱۳۲۰ رئیس شهربانی (سرپاس مختاری) و تعدادی دیگر از مسئولان شهربانی که در جنایات دوران رضاخانی شرکت داشتند، بازداشت و در سوم مرداد ماه سال ۱۳۲۱ در دادگستری محاکمه شدند.

در ادعانامه دادستان دیوان کیفر، مطالب تکان دهنده زیر، در باره قتل شاعر انقلاب، فرخی یزدی آمده است:

«فرخی را شبانه از زندان به مریض خانه بردند. در آنجا پزشك احمدی و نیرومند، رئیس زندان حضور داشتند. چند نفر او را روی تخت خواباندند و دست و پایش را محکم گرفتند تا مقاومت نکند. پزشك احمدی آستین هایش را بالا زد. فرخی خواست نعره بکشد، ولی چند نفر دست ها را روی دهان او گذاشتند. احمدی انژکسیون پر از هوا را به رگ او زد و هوا را در رگ اش خالی کرد. کم کم در حال فرخی، خفقان پیدا شد، به خرخر افتاد و رنگ اش، مثل قیر سیاه شد و پس از مدتی تشنج بی جان افتاد... به تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸.»

یاور حسین نیرومند، رئیس زندان، در تاریخ ۹ آبان ۱۳۱۸ در نامه شماره ۱۷۲۳۳، چنین گزارش می دهد:

محمد فرخی، فرزند ابراهیم، زندانی شماره ٦٨٧ در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۱۸، به مرض مالاریا و نفریت فوت کرده است(!)

«اما افسانه فرخی زنده ماند. اگر چه کسی نمی داند گورش کجاست و آخرین شعرهایش از میان رفت، اما میراث اش همچنان گرانبها، ماند. غزل های عاشقانه- سیاسی او میان مردم زمزمه می شد، بی آنکه اغلب بدانند از کیست...»(٢٤)

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود زجان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می دوم به پای سر در فقای آزادی

با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می کند دایم بر بنای آزادی
در محیط طوفان زای ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد باخدای آزادی
فرخی زجان و دل می کند در این محفل
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

بیست و سه ماه بعد، در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۲۰، با طوفان عظیم آزادی خواهانه همه ملت های جهان، بساط استبدادی ایران که پای در خون ملت داشت، سرنگون شد. افسوس که شاعر، مرگ استبداد را ندید!

ولی او تا آخرین لحظه مرگ، ایمان داشت که بنیان ستم، بسی بی بنیاد است.

به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زآنرو
که بنیان جفا و جور بی بنیاد می گردد

فهرست منابع

۱-طوفان، صاحب امتیاز فرخی یزدی، سال ۱۳۰۲ خورشیدی، شماره ۳۷.

۲- پرچم سرخ، آرم نشریه «طوفان» بود.

۳و۱۰- حیدرعمواوغلی در گذار از طوفان ها، رئیس پناه، انتشارات دنیا، چاپ اول ۱۳٦۰.

٤و۷و۱۵و۲۲- محاکمه محاکمه گران- تدوین محمد گلبن، یوسف شریفی- نشر نقره ۱۳٦۳(تهران)

۵و۱۲و۱۸- مقدمه دیوان فرخی یزدی، به قلم حسین مکی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، چاپ جدید.

٦و۱۳- جامعه ایران در دوران رضاشاه(یك تحلیل عمومی)- احسان طبری ۱۳۵٦- از انتشارات حزب توده ایران- صفحه ۳۲.

۸و۹و۱۱- تاریخ نوین ایران، م. س. ایوانف، ترجمه: هوشنگ تیزابی- حسن قائم پناه ۱۳٦۵، از انتشارات حزب توده ایران.

١٤- منظور شاعر از کلمه (قصر)، زندان قصر است!

١٦-انقلاب اکتبر و ایران: مقاله اکتبر و ادب ویژه اکتبر در ایران- نوشته: ا. استوار، از انتشارات شعبه تبلیغات حزب توده ایران ۱۳٦۵.

۱۷و ۲۰ و ۲۱- یادداشت های زندان، سید جعفر پیشه وری، انتشارات پسیان.

۱۹- روزنامه ستاره، چهارشنبه ١٤ آبان ۱۳۲۰ شماره ۱۱۹۲ سال پنجم، بزرگ علوی.

۲۳- برکشیده به ناسزا، احمد سمیعی، نشر شباویز، چاپ اول آبان ماه ۱۳٦۹ تهران.

٢٤- چهار شاعر آزادی، محمد علی سپانلو، انتشارات نگاه تهران ۱۳٦۹.

www.iran-archive.com

مرگ یک سگ

نوشته: بوسینا الناصری، نویسنده ای از کشور عراق
مترجم: م. مهرگان

در باره نویسنده:
خانم بوسینا الناصری به سال ۱۹٤۳ در تکریت عراق چشم به جهان گشوده است. تحصیلات خود را در رشته ادبیات و زبان انگلیسی با موفقیت به پایان رساند. از همان زمان دانش جویی فعالیت و هم کاری خود را با بسیاری از مجلات و نشریات ادبی در عراق شروع کرد که هم اکنون نیز ادامه دارد. او اکنون ساکن قاهره است و در این شهر کار و زندگی می کند. از خانم بوسینا الناصری تا کنون چندین مجموعه داستان کوتاه منتشر شده است.

مرگ یک سگ

سگ آن قدر گر بود که آدم می توانست پوست عریان او را در جای جای بدنش ببیند. موهایش آن قدر ریخته بود که اکنون دیگر تشخیص رنگ او دشوار می نمود. تنها وجود دسته ای مو بر روی پیشانی نشان از قهوه ای بودن او می داد. آن هم قهوه ای که رنگ معمول سگ ها است.
دیگر خیلی پیر شده بود. تمام زندگی اش را در یك کوچه باریك ویلان بود، جایی که همواره با سگ های کوچه های اطراف مشغول جنگ و گریز بود. در طول این مدت قصاب محله را با هزار حیله جان به سر کرده بود، زیرا همیشه توی دست و پای مشتریان وول می خورد و تلاش می کرد تا استخوانی را برباید. در این محله در لحظه های کوتاه هوس انگیز و شهوانی رد پای سگ های ماده را دنبال کرده بود. یا این که گربه بیچاره ای را پای دیواری ما ت کرده بود.

اکنون دیگر تمام این خاطره ها به گذشته تعلق داشت. و آن روزها دیگر سپری شده بود. سگ، به شدت لاغر شده بود، تا جایی که دنده هایش دیده می شد، و حرکت کردن برایش دشوار بود.
چنین حال و روزی داشت که فکری به ذهنش رسید. و او را مدت ها به خود مشغول کرد. بالا خره تصمیم گرفت محله ای را که این همه سال در آن به سربرده بود، ترك کند. و به باغ میوه ای که در آن نزدیکی ها بود پناه ببرد. می خواست در آن محیط فارغ از گرمای سوزان، دلهره و جنگ و گریز ـ شاید برای اولین بار در زندگی ـ آرامشی بیابد، و قدری در باره زندگی سپری شده اش بیاندیشد.
پشت را خم کرد و در حالی که شکمش روی زمین ساییده می شد، از زیر نرده های باغ به داخل خزید. آن جا را می شناخت، زیرا این مکان شاهد برخی از ماجراهای عشقی او در جوانی بود.
روی کپه ای از خاك ایستاد و اطراف را نظاره کرد. بوی شکوفه های نخل خرما به مشامش رسید و خاطرات سال های دور را در او زنده کرد. با خود گفت که از امروز این مکان متعلق به اوست. این جا می توانست هر کاری که دلش می خواست انجام دهد. به هر سوراخ سنبه ای سر بکشد و همه جا را با شاشش علامت گذاری کند.
جای خنکی زیر سایه درخت ها پیدا کرد. روی زمین دراز کشید. خنکی زمین پوست چروکیده او را در برگرفت. چند بار خود را جابه جا کرد. بالاخره آرامش خود را باز یافت و سر را روی دست ها قرار داد و چشم هایش را بست. خواب این تنها چیزی بود که او اکنون آرزو می کرد.
به خاطر نداشت که کجا و چه گونه به دنیا آمده بود. از وقتی که خود را شناخته بود، در محله ای با خانه های محقر سرگردان بود. محله ای که ساکنان آن هیچ چیزی جز آشغال و بچه به بیرون نمی ریختند. به همین دلیل سیر کردن شکم کار ساده ای نبود. به خصوص این که حضور دسته ای سگ ولگرد در آن حوالی زندگی را هر روز بر او سخت تر کرده بود.
به سرنوشت کنونی خود می اندیشید. در قمار سخت زندگی نه باخته بود و نه برده بود. برنده نشده بود زیرا نتوانسته بود صاحب مال داری پیدا کند تا او را با خود به خانه ببرد و از او مراقبت کند، و بتواند زندگی خوشی را سپری

www.iran-archive.com

کند. شاید این از بخت بد او بود، زیرا به اندازه کافی زیبا نبود تا لاقل با این وسیله توجه کسی را به خود جلب کند و او را به خانه خود راه دهد. گذشته از این سگ لج بازی بود و پیش هر کسی دمش را تکان نمی داد. او یاد گرفته بود به انسان این جاندار دوپا ـ حتا اگر بچه هم باشد ـ اعتماد نکند. از کجا می توانست بفهمد در دستی که به سوی او دراز می شود، تکه نانی قرار دارد یا سنگی؟

بازنده هم نبود، زیرا در محیط دشوار و نامیمون توانسته بود زنده بماند. از گرسنگی تباه نشده بود، و رنج و عذاب بچه ها با گاز سگ های دیگر را به سلامت از سر گذرانده بود. حتا چند بار از دست مردهایی که با تفنگ قصد جانش را کرده بودند، جان سالم به در کرده بود. بدنش پر از جای زخم بود. آری او توانسته بود زنده بماند و این امر را در زندگی یك سگ نباید دست کم گرفت. ولی خب این چه زندگی بود که او پشت سر گذاشته بود؟

سرش را بلند کرد. چند قدم جلوتر کلاغی را دید که روی زمین راه می رفت. کلاغ ناگهان با منقارش چیزی را بلند کرد و تند به پرواز درآمد.

عجب زندگی دشواری بود!

دندان هایش افتاده بود. پنجه های او پهن و بی شکل شده بود. جز مردن دیگر به کاری نمی آمد. منتها نمی دانست تا کی باید به انتظار رسیدن مرگ باشد. و تا آن زمان چه گونه شکم خود را سیر کند؟ آیا او از این به بعد سر پیری می بایست گردن کج کند و دمش را برای هر کسی تکان داده و گدایی کند؟ آن هم در حالی که چند روزی به پایان زندگی اش نمانده بود. بی شك مرگ زود رس بهتر از چنین سرنوشتی بود.

فکری به ذهنش رسید و حالت عجیبی به او دست داد. گوش ها را تیز کرد راستی چرا این فکر زودتر به مغزش خطور نکرده بود؟ اگر او نتوانسته بود در انتخاب محل تولد و شکل زندگی و نحوه آن دخالتی داشته باشد، لااقل می توانست نحوه مرگ خود را انتخاب کند.

از آن جا که او یك سگ بود، برای رسیدن به چنین هدفی می بایست پاچه بچه ای را گاز بگیرد، یا این که شب هنگام زمانی که مردم در خوابند در خیابان اصلی با پارس کردن مزاحم آرامش آن ها شود. بلکه هدف گلوله ای قرار بگیرد. ولی این امر ساده ای نبود. علاوه بر این چنین مرگی باعث خوشحالی کسانی می شد که به خود بالیده و می گفتند بالاخره از دست این سگ لعنتی راحت شدیم.

او در فکر مرگی بود که لااقل هیجانی ایجاد کند و در دل مردم ترس یا حتا احساس هم دردی ایجاد کند. یك پایان با شکوه و غرورانگیز که تاوان آن همه زجر وفلاکت را که هر روز با آن دست به گریبان بود، بپردازد. حتا اگر این شکوه و جلال برای لحظه ای کوتاه هم باشد.

آری مرگ، به مثابه نقطه پایان زندگی در این دنیای شلوغ و درهم که او به طور غریزی از یك سو با شیفتگی در آن زیسته بود و از سوی دیگربه خاطر تجربه های تلخ همیشه از آن گریخته بود.

وقتی که آفتاب در پشت تاج نخل های خرما گم شد. سگ از جایش برخواست. برای آخرین بار به باغ نظر انداخت و از زیر نرده ها به خیابان خزید. ماشین ها با سرعت هر چه تمام از کنار او عبور می کردند و شن های خیابان را به سرو روی او می پاشیدند.

با خود گفت این کار را هر چه زودتر باید به پایان برساند. با نگاهش ماشین های مختلف و عجیب و غریب را که با سرعت حرکت می کردند دنبال کرد. در این فکر بود که کدام یك ازآن ها را انتخاب کند. شاید یك ماشین نه چندان بزرگ با رنگ روشن؟ یا یك ماشین مدل جدید با رنگ متالیك؟ یا یکی از آن اتوبوس های قرمز رنگ که همیشه آدم های زیادی توی آن چپیده اند؟ شاید هم آن ماشین سیاه رنگ که با سر و صدای فراوان در حال عبور بود؟

فکر نمی کرد که انتخاب نوع ماشین این قدرمشکل باشد. می خواست با دقت ماشینی را کاندید کند. تا مبادا اشتباهاً تصمیمی بگیرد که بعداً مایه پشیمانی اش بشود. چیز تازه ای به ذهنش رسید. از کنار جدول خیابان کمی فاصله گرفت. به تنه درختی تکیه داد و به فکر فرو رفت. صدایی از درون به او ندا می داد که این نوع مرگ همان چیزی است که در رویا همیشه به آن فکر می کرده است. بنابر این ماشین می بایست، حتماً شیك و تمیز و رنگ روشنی داشته باشد. یك ماشین بزرگ وگران قیمت. احساسی گنگ و مبهم از درون به او می گفت که اکنون دیگر پایان کار او فرا رسیده است.

این احساس عجیب او را از خود بی خود کرده بود، به کناره جاده آمد تا آماده باشد. لحظه ای کوتاه در یك چشم به هم زدن می خواست از این تصمیم پشیمان شود و عقب گرد کند. منتها خود را جمع و جور کرد و قبل از این که خود را به وسط جاده بیاندازد، به سمتی که از آن جا ماشینی می آمد نگاه کرد. پیش از این

www.iran-archive.com

که ماشین به نزدیکی های او برسد، نفس را در سینه حبس کرد.

ماشینی که با شتاب پیش می آمد رنگ روشنی داشت و تمیز به نظر می رسید، این همان ماشینی بود که می پسندید. درست همان گونه که در رویا آرزویش را داشت. ماشین هر دم نزدیك تر می شد. قلبش به طپش افتاد، خیز برداشت، جستی زد و خود را به جلوی ماشین پرتاب کرد.

راننده احساس کرد که چیز سختی زیر چرخ های جلو رفت. گفت و گوی خود را قطع کرد. شیشه را پایین کشید تا به بیرون نگاه کند. بالاخره به بغل دستی خود که او هم با کنجکاوی به بیرون خیره شده بود گفت: «یك سگ دیگر!»

راننده ماشین را کنار جاده راند و توقف کرد. با دست به هم کارش اشاره نمود تا پیاده شود و به طرف سگ برود. او نیز پیاده شد به سراغ سگ رفت، دم او را محکم گرفت و تا نزدیك سپر ماشین لاشه را روی زمین کشاند. در ماشین را باز کرد و در حالی که پنجه های سگ را دودستی محکم گرفته بود لاشه را به داخل ماشین پرت کرد. لاشه سگ روی کپه ای از آت و آشغال و لاشه های دیگر فرود آمد.

ریشه وجنگل

من، شاخه ای زجنگل خلقم.
از ضربه تبر
بر پیکر سلاله من یادگارهاست.
با من نگو سخن از شکستن!
هرگز شکستگی بر ما شگفت نیست
برما، عجب، شکفتگی اندر بهارهاست.
صد بار اگر به خاك کشندم
صد بار اگر استخوان شکنندم
گاه نیاز باز
آن هیمه ام که شعله برانگیزد
آن ریشه ام که جنگل از آن خیزد.

سیاوش کسرایی

www.iran-archive.com

تأملی اجمالی بر عرصه های گوناگون شصت و یک سال پیکار حماسی حزب توده ایران

در شصت و یکمین سالگرد تاسیس حزب تقدیم به خاطره جاودانه رفیق علی امید

حزب توده ایران و جنبش کار گری- سندیکایی ایران

م.م. مزدک

با طلوع خورشید در دهم مهر ماه ۱۳۸۱ ، حزب توده ایران، شصت و یکمین سالگرد حیات پرافتخار خود را آغاز کرد. دهم مهرماه، همچنین مصادف با جشن باستانی مهرگان است، که در اساطیر ملی ما، روز پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاك ستمگر می باشد، روزی که، «پیش بند چرمین یك زحمتکش ایرانی» بدل به درفش خیزش آزادی خواهانه مردم می گردد، درفشی که هم اینك نیز نشان رسمی حزب توده ایران است. کاویانی درفش!

تاریخ شصت و یك ساله حزب ما، با فراز و نشیب های خود، بخش مهم و جدایی ناپذیر تاریخ معاصر میهن ما است. رفیق شهید رحمان هاتفی(حیدر مهرگان) که، جای خالی او در شصت سالگی حزب، بیش از هر زمان دیگری احساس می گردد، در توضیح این حقیقت با قلم توانای خود چنین نوشته است: « در این نمای پهلوانی، روح واقعی تاریخ، میهن ما زبانه می کشد. بدون آشنایی با زیست نامه حزب توده ایران، شناخت تاریخ معاصر ایران به سامان نمی رسد. در عین حال بدون وقوف به زیر و بم ها و سایه روشن های تاریخ نیم سده اخیر قضاوت در باره حزب توده ایران به حقیقت نزدیك نمی شود. این درهم تنیدگی و تاثیر متقابل، این انعکاس دوجانبهٔ سرگذشت حزب توده ایران و تاریخ معاصر میهن، در یکدیگر، خود بهترین گواه آنست که، حزب توده ایران محصول طبیعی این آب و خاك برخاسته از عمق خواست و نیاز پیکار نیروهای اجتماعی تاریخ ساز و پاسخ دهنده به ضرورت های این حرکت میهنی در عصر نوست.» حزب پرافتخار ما، به مثابه ادامه دهنده راه سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران در طول شش دهه پرماجرا، از مهلکه های پر خطر و مرگبار، با سربلندی، چونان گذر سیاوش از آتش عبور کرده و با آمیزه ای از رنج و خون بهترین و فداکارترین فرزندان خود، در تاریك ترین لحظه های تاریخی، در تندبادهای

www.iran-archive.com

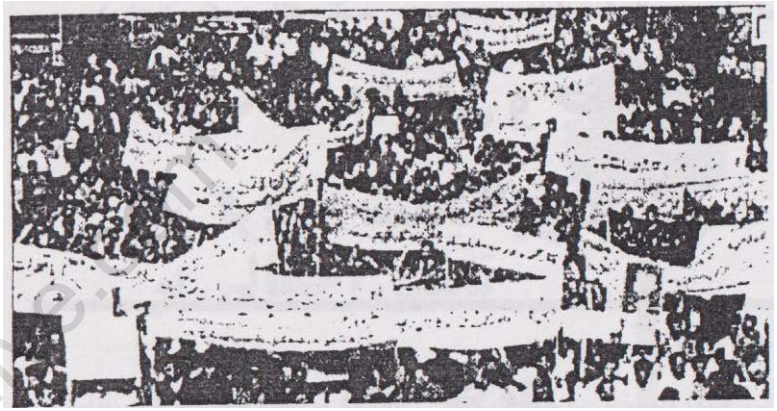

راه پیمایی کارگران در اول ماه ۱۳۷۹ در تهران

سهمگین حوادث، شعله های اهورایی مبارزه در راه سعادت، خوشبختی را بر فراز میهن کهنسال و محبوب ما ایران برافروخته و روشن نگاه داشته است. بخش مهم و انکارناپذیر این تاریخ حماسی و غرورانگیز که، گستره ژرف و متنوعی را دربرمی گیرد، به مبارزه خستگی ناپذیر، و واقعا ستودنی در راه شکل گیری و سازمان دهی و ارتقاء و قوام جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان ایران اختصاص دارد. بی جهت نیست، کلیه پژوهش های معتبر تاریخی، نشان می دهند که، در ایران رشد و گسترش جنبش سندیکایی کارگران با مبارزه حزب توده ایران برای متحد ساختن صفوف طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پیوند سرشتی و گسست ناپذیر دارد. در مرحله کنونی جنبش دموکراتیك و آزادی خواهانه مردم میهن ما، به ویژه از رخدادهای دوم خرداد به اینسو، تامین وحدت طبقه کارگر و تشکیل سازمان های سندیکایی رزمجو از اهمیت فراوان برخوردار است. لذا بررسی فشرده و دقیق از سیر و سرگذشت جنبش کارگری- سندیکایی و نقش بارز و کتمان ناپذیر حزب ما در آن، با هدف استفاده از تجربیات گرانبهای تاریخی، امری است، ضرور و فوق العاده پراهمیت. به طریق اولی تنها در پرتو استفاده خلاقانه از این تجارب پرارزش زحمتکشان می توانند در نبرد دشوار کنونی به کامیابی دست یابند، به ویژه که در شرایط تاریخی- جهانی و نیز در مقیاس ملی، دوران کنونی یکی از دشوارترین مراحل حیات مجموعه زحمتکشان است. یورش سرمایه و

پدیده جهانی شدن، در جهان و ایران، زندگی میلیون ها انسان زحمتکش چه زحمتکشان فکری و چه یدی را مورد مخاطره و تهدید قرار داده است. یورش بی امان ارتجاع به دستاوردهای طبقه کارگر ایران، بخشی از یورش سراسری سرمایه برضد جبهه کار در سطح بین المللی است. از این رو تجهیز و سازمان دهی برای مبارزه وظیفه ای است که کارگران و زحمتکشان ایران با هوشیاری به خوبی آن را درك کرده اند. در این مبارزه، تاریخ جنبش حاوی درس های باارزشی می باشد که آموختن آن لازم و ضرور است، پس به این تاریخ نظری بیفکنیم!

حزب توده ایران از همان نخستین روز پایه گذاری، سازمان دهی جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان را به عنوان یك اولویت در مد نظر داشت. در دوران اولیه فعالیت حزب، مبرم ترین وظیفه در زمینه مسایل کارگری تلاش برای بازسازی و احیاء جنبش سندیکایی بود که، استبداد سیاه رضاخانی به آن لطمات جدی وارد ساخته بود.

در آن سالیان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران به معنای واقعی کلمه در فقر سیاه به سر می بردند، اکثریت مطلق آنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی نیز محروم بوده و در شرایط ناگواری بسر می بردند. اتحادیه ها و سندیکاهای مستقل کارگری همه در زیر ضربات دستگاه پلیسی رضاخان متلاشی گردیده و فعالین کارگری یا در زندان ها به قتل رسیده و یا در حبس های طولانی گرفتار بودند.

در چنین فضایی، پس از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده ایران تمام مساعی خود را برای وحدت طبقه کارگر و شکل گیری اتحادیه های مستقل صنفی به کاربست. به لحاظ عینی، پیدایش کارگران صنایع ماشینی و افزایش تعداد زحمتکشانی که به بازار سرمایه داری جلب می شدند، زمینه های رشد جنبش سندیکایی را فراهم آورد. زنده یاد رفیق شهید مهدی کیهان که از برجسته ترین پژوهش گران مسایل کارگری میهن ما قلمداد می شود، این دوران را، دوران رشد شکوفان جنبش سندیکایی، نامیده است و در باره آن نوشته: «تشکل سریع و نیرومند طبقه کارگر در سازمان واحد صنفی به هیچ وجه امری تصادفی نبود. رشد اقتصادی- اجتماعی کشور، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و افزایش وزن مخصوص آن در کل جامعه ایران، سوابق پنجاه ساله جنبش سندیکایی و اتحادیه ای در ایران، ایجاد فعالیت علنی سازمان سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران- آگاهی بیشتر پیش کسوتان جنبش سندیکایی، عوامل اصلی رشد سریع جنبش اتحادیه ای و سندیکایی در ایران در سال های ۱۳۲۵- ۱۳۲۰ بودند.» در چنین بستری جنبش کارگری- سندیکایی گام های بزرگ به پیش برداشت. از سال ۲۰ تا ۲۵ خورشیدی این جنبش بی وقفه رشد کرده، قوام می پذیرد. در این رابطه سیاست و مشی اصولی حزب جوان ما، دستاوردها و ثمرات بزرگی به همراه داشت. بی جهت نیست

www.iran-archive.com

در این خصوص زنده یاد رفیق شهید حسین جودت در بررسی های ژرف و موشکافانه خود، با تاکید یادآور می گردد: «اعضای حزب توده ایران در مقام فعالین سندیکایی، سازمان های سندیکایی را، هم از لحاظ اصول تشکیلاتی هم از نظر اسلوب ها و اشکال مبارزه به راه درست طبقاتی سوق می دادند. جنبش کارگری در کشور ما تحت تاثیر فعالیت جانبازانه اعضاء حزب توده ایران و تحت رهبری حزب، پیشرفت کرد و به کامیابی های چشم گیر نایل آمد.»

در ابتدای دهه ۲۰ خورشیدی، نخست سندیکاها و اتحادیه ها شکل گرفتند و سپس در طول مدت کوتاهی به تشکل کارگران در سندیکاهای حرفه ای منجر گردید و در ادامه این روند، شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران بر پایه صحیح طبقاتی تاسیس شد. فعالیت شورای مرکزی در پی ریزی سنن انقلابی جنبش سندیکایی ایران نقش بنیادین دارد.

شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران در سال ۱۳۲۱، نزدیك به ۳۰ هزار زحمتکش را در صفوف خود جای داده بود. در همین سال ها، کارگران کار خانجات اصفهان، برای تقلیل ساعت کار، افزایش دستمزد و مرخصی سالانه دست به اعتصاب گسترده ای زدند و در جریان آن اتحادیه های خود را تشکیل داده، بلافاصله به شورای مرکزی پیوستند.

پیروزی کارگران در اصفهان تاثیری ژرف بر کارگران سراسر ایران باقی گذاشت. در کنار شورای مرکزی، اتحادیه های کارگری دیگری وجود داشتند که بهترین آنها عبارت بودند از «کانون کارگران راه آهن»، «اتحادیه کارگران و برزگران»، و کمیته مرکزی اتحادیه های زحمتکشان ایران». در این سازمان های سندیکایی، بخشی از طبقه کارگر ایران متشکل شده، فعالیت می کردند. تجربه بسیار ارزشمند این دوره، همانا مبارزه خستگی ناپذیر حزب توده ایران برای تامین وحدت جنبش سندیکایی است. پیش تر اشاره کردیم، حزب در ارتباط با مسایل مربوط به کارگران و زحمتکشان و تشکل های مستقل صنفی آنان می بایستی سیاستی روشن و اصولی می داشت. روح و جوهره این سیاست مخالفت جدی با هرگونه فرقه گرایی (سکتاریسم) بود. در آن سالیان در راس برخی اتحادیه های نام برده شده، اشخاص و افراد ناباب حضور داشتند. در راس «اتحادیه کارگران و برزگران»، فردی به نام یوسف افتخاری قرار داشت که سیاست های ماجراجویانه و مخربی را پیش می برد. حزب توده ایران ضمن مبارزه پیگیر با فعالیت های ماجراجویانه، با هرگونه سیاست انشعاب گرانه در سازمان های مستقل صنفی نیز با قاطعیت مبارزه می کرد. حزب در این خصوص با نظرات چپ روانه ای که، معتقد بود باید از سندیکاها و اتحادیه هایی که افراد ناباب در راس آن قرار دارند خارج شد و فقط در آن سندیکاهایی به فعالیت پرداخت که به دست اعضای حزب و کارگران آگاه و نزدیك به حزب به وجود می آید، جدا مخالفت می کرد. سنگ پایه سیاست حزب توده ایران

در ارتباط با مسایل سندیکایی که امروزه نیز بخشی از مشی رسمی ماست مبتنی بر این واقعیت است که، اختلاف ایدئولوژیك موجود میان گروه های زحمتکشان هرگز مانعی غلبه ناپذیر در راه تامین وحدت عمل و وحدت سندیکایی به منظور نیل به هدف های مشترك نمی تواند باشد. حزب ما بر آن بوده و هست که برای دست یابی به وحدت صفوف طبقه کارگر باید به دور از هرگونه راست روی و چپ روی یا به عبارتی فرقه گرایی و یا دنباله روی، بر کار پیگیر، صبورانه و هدفمند در میان زحمتکشان پرداخت. در مساله تامین وحدت صفوف جنبش سندیکایی، ضرورت رشد و آگاهی کارگران و زحمتکشان اهمیت اساسی دارد.

در آن دوران هسته اصلی خط مشی حزب و شورای مرکزی را همین امر تشکیل می داد که مورد پشتیبانی وسیع قشرهای گسترده زحمتکشان قرار داشت. بر پایه کاریست این سیاست، کارگرانی که در اتحادیه کارگران و برزگران متشکل شده بودند، خیلی زود چهره واقعی یوسف افتخاری و شرکایش را شناخته و آنها را از رهبری سازمان های صنفی خود طرد کردند و در سال ۱۳۲۳ در روز اول ماه مه با شورای مرکزی متحد شدند. به فاصله یك ماه و نیم پس از آن، کانون کارگران راه آهن و کمیته مرکزی اتحادیه های زحمتکشان ایران نیز به آنها پیوسته و «شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران» را تشکیل دادند. و بدینسان وحدت جنبش سندیکایی در پرتو رشد و آگاهی زحمتکشان و تلاش فعالان کارگری و رهنمودهای حزب تحقق یافت. در راس شورای متحده مرکزی، رضا روستا قرار گرفت که از کمونیست های قدیمی و از زمره پایه گذاران حزب توده ایران بود و در راه تامین وحدت صفوف جنبش سندیکایی نقش بارزی ایفا کرده بود. روزنامه «ظفر» نیز به عنوان ارگان شورای متحده تعیین گردید. در بهار سال ۱۳۲۵ نیز در آستانه جشن اول ماه مه، نفتگران خوزستان، علیرغم فضای پلیسی ناشی از حضور امپریالیسم انگلیس، سازمان سندیکایی خود را به وجود آوردند و سریعا به شورای متحده مرکزی پیوستند. وحدت کامل جنبش سندیکایی، دستاورد بزرگ زحمتکشان بود. در آن تاریخ بیش از ۳۰۰ هزار کارگر و زحمتکش ایرانی زیر پرچم شورای متحده مرکزی متشکل شده و بزرگ ترین سازمان سندیکایی خاورمیانه و قاره آسیا را پدید آورده بودند. شورای متحده در سال ۱۳۲۵ مورد شناسایی فدراسیون سندیکاهای جهانی قرار گرفت.

دستاوردهای این دوره درخشان جنبش، دارای جنبه تاریخی و ماندگار هستند. ابتدا شورای متحده به عنوان یگانه مرکز واقعا مستقل سندیکایی، حق نمایندگی در شورای عالی کار به دست آورد. در عین حال مبارزه در راه تدوین و تصویب قانون کار از مهم ترین دستاوردهای این دوران است که، با مبارزه حزب توده ایران پیوند دارد. تا قبل از سال ۱۳۲۵ خورشیدی، هیچگونه قانونی برای تنظیم مناسبات کار وجود نداشت. در تاریخ معاصر میهن

www.iran-archive.com

ما، تدوین و اجرای قانون کار نتیجه مستقیم مبارزه جانانه و فداکارانه کارگران و حزب آنها است. نباید فراموش نمود، طی سال های ابتدای دهه بیست خورشیدی، شرکت نفت جنوب که سلطه سیاه امپریالیسم انگلستان بر مناطق جنوبی ایران را نمایندگی می کرد، برای تنظیم روابط خود با کارگران نفت، مقررات یکجانبه و ظالمانه ای را تدوین و به مورد اجرا گذاشت، که استثمار وحشیانه کارگران محور آن بود. شورای متحده مرکزی با رهنمودها و تحت هدایت حزب توده ایران، پیشنهادهای مشخصی را برای قانون کار ارایه کرد. حزب نیز از طریق فراکسیون خود، فراکسیون توده در مجلس چهاردهم طرح قانون کار را تهیه و تقدیم نمود. در این طرح به رسمیت شناخته شدن سندیکاها و اتحادیه های کارگری، تعیین ۸ ساعت کار در روز، تعیین مرخصی هفتگی و سالانه برای همه کارگران و کارمندان، مرخصی به مدت ٦ هفته با استفاده از حقوق برای زنان باردار، منع کار کودکان، برقراری بیمه و تامین اجتماعی برای کارگران و کارمندان و جز اینها، گنجانیده شده بود. نمایندگان ارتجاع در مجلس با طرح پیشنهادی حزب توده ایران به مخالفت برخاسته در نتیجه مبارزات اعتصابی کارگران و زحمتکشان آغاز شد. طبقه کارگر ایران تحت هویت سازمان سندیکایی خود - شورای متحده مرکزی- سلسله اعتصابات بزرگی را سازمان داد. کارگران در تهران در صفوفی متشکل زیر هدایت شورای متحده، در برابر مجلس شورای ملی، دست به نمایش قدرت زدند و در سال ١٣٢٤ موفق شدند نمایندگان ارتجاع و وابسته به انگلستان را وادار به عقب نشینی کرده و در درجه اول تصویب بیمه درمانی کارگران را از مجلس به دست بیاورند. این مبارزه در سال ١٣٢٥ با شدت بیشتری ادامه یافت و سرانجام در اردیبهشت ماه سال مذکور، نخستین قانون کار به شکل تصویب نامه اعلام شد. یکی از مهم ترین و پرارزش ترین دستاوردهای این دوره عقد قراردادهای دسته جمعی است. عقد قراردادهای دسته جمعی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که تجربیات آن در شرایط کنونی که رواج قراردادهای موقت زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان را پایمال کرده، برای مبارزه ضروری می باشد. پر واضح است، یکی از شروط عقد چنین قراردادهایی وجود سندیکاهای کارگری است. معنای این نکته آنست که، مبارزه در راه عقد قراردادهای دسته جمعی با مبارزه در راه ایجاد سندیکاها به ویژه در شرایط کنونی کشور پیوند تنگاتنگ دارند. در تاریخ جنبش کارگری- سندیکایی ایران، عقد قراردادهای دسته جمعی دستاوردی است که، مستقیما ارتباط با توانایی تشکل های مستقل و سنن رزمجویانه و انقلابی آنها دارد. در واقع قانون کار که به شکل تصویب نامه در سال ٢٥ خورشیدی ارایه شد، دستاورد جنبش سندیکایی یعنی شورای متحده مرکزی را در زمینه قراردادهای جمعی تثبیت نمود. در سال ٢٧ به دنبال توطئه دربار و امپریالیسم، حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی مورد هجوم قرار گرفتند. ابتدا شورای متحده مرکزی غیر

قانونی اعلام شد، سپس به حزب توده ایران یورش آوردند. همین برنامه و سناریو در اشکال و شرایطی دیگر در سال های ٦٢-٦١ خورشیدی توسط رژیم ولایت فقیه تکرار گردید. ابتدا انجمن همبستگی تعطیل و غیر قانونی اعلام گردید و سپس حزب توده ایران «منحله» اعلام گردید. جنبش سندیکایی علیرغم ضربات سهمگین ارتجاع به حیات خود ادامه داد. پس از اعلام غیر قانونی کردن شورای متحده مرکزی، تضییقات فراوانی در سندیکاهای کارگری پدید آمد. این تضییقات گرچه نتوانست شعله های سرکش جنبش را خاموش سازد، اما رشد عادی و سریع سندیکاها و اتحادیه ها را با دشواری روبرو ساخت. می توان گفت که، اگر چنین حملات و ضرباتی وارد نمی شد، حضور علنی و نیرومند طبقه کارگر در ژرفش و گسترش جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران و سرانجام مبارزات برای ملی کردن صنعت نفت، تاثیرات عظیم باقی می گذاشت. تا سال ١٣٣٢ و کودتای ننگین ٢٨ مرداد، مبارزات اعتصابی کارگران بخش جدایی ناپذیر و اساسی جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران محسوب می شد. اهمیت نقش جنبش کارگری و مبارزات دلاورانه طبقه کارگر و پیشاپیش آنها نفتگران خوزستان در جنبش ملی کردن صنعت نفت بر کسی پوشیده نیست، زیرا مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر بود که، در سال ١٣٣٠ کابینه علاء، سقوط کرد و دکتر محمد مصدق زمام امور را به دست گرفت. مبارزات کارگران و زحمتکشان به ویژه طی سال های ٢٠ تا ٣٠ منجر به تصویب شدن قانون ملی کردن صنعت نفت شد.

با کودتای آمریکایی - انگلیسی ٢٨ مرداد، جنبش کارگری - سندیکایی تحت فشار فوق العاده قرار گرفت و مرحله ای نوین برای زحمتکشان آغاز گردید. طی ٢٥ سال اختناق، سازمان های حزب توده ایران و سندیکاهای کارگری قلع و قمع شدند. هزاران مبارز راه طبقه کارگر، یا کشته شده و یا در زندان و تبعید به سر بردند. در سال های میانه دهه ٣٠ خورشیدی، بررغم فشار سر نیزه رژیم کودتا اعتصابات پی در پی رخ داد. دهه ٣٠ و ٤٠ خورشیدی حاوی تجربیات جالبی در جنبش سندیکایی کارگران ایران است. طی این دوران گرچه مبارزات کارگری بیشتر حول مطالبات صنفی- رفاهی دور می زند اما خصلت آشکارا سیاسی و مضمون طبقاتی در آن به خوبی هویدا است.

پدیده جالب که به نوبه خود یك تجربه ارزشمند به شمار می آید و تا آستانه انقلاب میهن تداوم داشت، استفاده کارگران از سندیکاهای دولتی است. برای درك چنین پدیده ای باید به پیوند میان حزب توده ایران و جنبش کارگری- سندیکایی توجه کرد. سیاست حزب، حاصل درك عمیق از شرایط ویژه ایران بود، این سیاست مبتنی بر رهنمودهای خردمندانه لنین بود که تاکید می کرد: «برای آن که بتوان به توده یاری رساند و هواخواهی و همدردی و پشتیبانی توده را به سوی خود جلب کرد، باید از دشواری ها نهراسید. حتما در آنجا که توده هست فعالیت

www.iran-archive.com

کرد. باید به هرگونه فداکاری تن داد و موانع بسیار بزرگی را از سر راه برداشت تا بتوان به شیوه ای منظم و پیگیر، سرسخت، کوشا، شکیبا، درست در آن موسسات و جوامع و جمعیت هایی که ولو بی نهایت ارتجاعی، که توده پرولتر و نیمه پرولتر را در بر داشته باشند به ترویج و تبلیغ پرداخت. سندیکاها و تعاونی های کارگری همان سازمان هایی هستند که توده در آن وجود دارد.»

در ایران آن زمان، سندیکاهای دولتی یگانه مرکز تجمع علنی کارگران و زحمتکشان به شمار می آمد، حضور کارگران آگاه در این مراکز با حفظ دیدگاه طبقاتی و نیز مشی انقلابی خود، و تلفیق کار علنی و مخفی، در عمل نتایج مثبت به بار می آورد. فعالیت آگاهانه کارگران پیشرو و مبارزان توده ای به دور از راست روی و چپ روی، سبب می شد زحمتکشان به تجربه روزمره زندگی خود به لزوم وحدت و تشکیلات پی برده و علاوه بر آن ضمن درك ضرورت سندیکاها ی واقعی و رزمجو، به درستی خط مشی حزب سیاسی طبقه کارگر اعتقاد پیدا کرده، اعتماد کنند.

در دهه پنجاه با افزایش نقش طبقه کارگر در حیات سیاسی- اجتماعی کشور میدان تاثیر جنبش کارگری- سندیکایی گسترش یافت. پیوند میان حزب طبقه کارگر با توده های کارگر از طریق پیشروترین و آگاه ترین مبارزان فعال در جنبش سندیکایی تقویت و تحکیم شد. از میان کارگران و زحمتکشان پیشرو، شخصیت های بزرگی برخاسته اند، از جمله می توان از مبارز نامدار و از پیش کسوتان جنبش سندیکایی زنده یاد عزت الله زارع نام برد. رفیق زارع پس از پیروزی انقلاب به دلیل خدمات برجسته به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزیده شد. وی در جریان فاجعه ملی به شهادت رسید.

در سال های ٥٦-٥٥ سلسله اعتصابات متحد کارگران و زحمتکشان بلوغ و رشد جنبش کارگری- سندیکایی را به اثبات رساند. نقش عظیم و حیاتی طبقه کارگر در تدارك و به پیروزی رساندن انقلاب شکوهمند بهمن فراموش ناشدنی است. نفتگران قهرمان پیشاپیش زحمتکشان ایران در به زانو درآوردن رژیم وابسته و ضد ملی شاه، عمده ترین نقش را دارا بودند. اعتصابات سراسری که نخستین بار توسط حزب توده ایران و از طریق نشریه مخفی و پر اعتبار حزب، «نوید» مطرح گردید، با استقبال و حمایت قاطعانه طبقه کارگر رو به رو شد. این رهکرد و عمل به آن از مهم ترین عوامل سرنگونی حکومت ننگین محمدرضا پهلوی محسوب می گردد. پیروزی انقلاب، فصل نوینی را در مبارزات جنبش سندیکایی گشود. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به تلاشی خستگی ناپذیر و ستودنی در راه احیاء و بازسازی سازمان های واقعی سندیکایی مشغول شدند.

حزب توده ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و امکان حضور علنی در صحنه سیاسی

کشور، تلاش در راه وحدت صفوف طبقه کارگر و یاری رساندن به برپایی سازمان های مستقل سندیکایی را در اولویت برنامه های خود قرار داد. حزب ما با صراحت تاکید می کرد، وجود یك سازمان سندیکایی نیرومند، مردمی و متشکل که درهایش به روی همه مزد بگیران باز باشد، ضرورت دارد.

نکته قابل توجه در آن سال ها، خرابکاری آشکار و پنهان، جمهوری اسلامی در زمینه تامین وحدت جنبش کارگری- سندیکایی بود. مسئولان ریز و درشت رژیم با بهره گیری از امکانات تبلیغاتی و مالی گسترده، سندیکا و سازمان های سندیکایی را «طاغوتی» معرفی می کردند و تشکیل شوراها آن هم نه شوراهای واقعی بلکه شوراهایی با صف بندی مذهبی و غیر مذهبی را تبلیغ می کردند، مساله شورا و سندیکا و تقابل میان آنها با هدف معین طرح می شد. در برابر این ترفند، موضع حزب اصولی، صریح و مدبرانه بود. حزب تاکید می کرد برقراری شوراها در موسسات تولیدی و خدماتی از دستاوردهای انقلاب است، این دستاوردهای مهم نیز مانند دیگر دستاوردها باید حفظ و تثبیت شود، البته با شرکت همه زحمتکشان و هیچ مانعی نباید حضور توده های کارگر را صرف نظر از مذهب و اعتقادشان کم رنگ سازد. اگر شورا بر سازمان سندیکایی و توده کارگران متکی باشد، می تواند در برابر اجحافات سودجویانه و غیر قانونی کارفرما سد ایجاد کند. شوراها در عین حال می توانند به اعتلا و آگاهی سیاسی و اجتماعی زحمتکشان کمك نمایند. با این وجود شورای کارگاه هرگز به هیچ وجه نمی تواند در امر دفاع از حقوق صنفی- رفاهی، جایگزین سازمان سندیکایی قلمداد گردد. حزب توده ایران در سال های ابتدای انقلاب کارگران آگاه و پیشرو را دعوت می کرد که، نمایندگانی که از طرف کارگران برای عضویت در شوراها انتخاب می شوند باید با اقدامات و کوشش خود، در راه تشکل سندیکایی گام بردارند. رهنمودهای حزب سبب تقویت نهاد شورا و سازمان سندیکایی بود. این رهنمود کماکان با توجه به شرایط دگرگون شده نسبت به ابتدای پیروزی انقلاب از جمله مبرم ترین مسایل جنبش کارگری- سندیکایی در شرایط کنونی است.

فعالیت حزب و روشنگری آن در ارتباط با تقویت شوراها و سندیکاها و جای ویژه هر یك در مسایل کارگری، مبتنی بر سیاست اصولی بود که یادآور می شد، زحمتکشان به فوریت ساختارهای اتحادیه ای خود را از راه متشکل ساختن میلیون ها کارگر شاغل، در کارخانه ها و کارگاه ها ایجاد کنند. در این راه پیش کسوتان جنبش کارگری- سندیکایی و فعالان سندیکایی زحمات توان فرسایی کشیدند. زنده یاد رفیق حسن جلالی چهره برجسته جنبش سندیکایی و قهرمان نامدار طبقه کارگر در زمره این فعالان است. وی به مثابه یك رهبر محبوب جنبش سندیکایی ایران و از تواناترین کادرهای وقت حزب توده ایران، نامی نازدودنی

www.iran-archive.com

است . او نیز در فاجعه ملی به شهادت رسید . زنده یادان ، رفقای شهید معلم ، حسین جودت و مهدی کیهان نقش بزرگی در تامین وحدت جنبش سندیکایی در آن سال ها بر عهده داشتند و نام ارجمند آنان در قلب زحمتکشان ایران همواره زنده و جاوید است .

در این دوران نشریه اتحاد انتشار یافت و نقش ارزنده ای در ارتقاء سطح آگاهی و آگاهی سیاسی و تربیت فعالان سیاسی داشت . با تجمع تعدادی از شوراها و سندیکاهای کارگری ، انجمن همبستگی و شوراهای کارگری تهران و حومه تاسیس شد و به عنوان یك مرکز مستقل سندیکایی به مبارزه ای جانانه مبادرت ورزید . همچنین مقدمات تشکیل آن در تبریز و آبادان فراهم آمده بود که سرکوب های خونین فرار رسید .

همچنانکه پیش تر اشاره کردیم ، حزب توده ایران در سال های نخست پس از پیروزی انقلاب به تشکیل سریع سازمان های سندیکایی تاکید داشت . این درك حزب ما ، ناشی از این واقعیت بود که ، یکی از جنبه های مهم و حیاتی تشکل صنفی طبقه کارگر ، علاوه بر تامین خواست های صنفی- رفاهی ، نیاز مبرم طبقه کارگر به تامین خواست های دموکراتیك عام ، یعنی تامین آزادی فعالیت انجمن ها ، سندیکاها و احزاب و سازمان ها و دیگر آزادی های دموکراتیك نظیر آزادی بیان ، اندیشه ، قلم ، مطبوعات و اجتماعات بود . حزب ما بر این اعتقاد راسخ بود که ، فقط و فقط نیروی متشکل و سازمان یافته توده های میلیونی و در راس آنها کارگران ضامن تحقق حقوق دموکراتیك و تعمیق انقلاب می توانست باشد .

جمهوری اسلامی در برابر شکل گیری سازمان های مستقل سندیکایی به مقاومت پرداخت و از همان ابتدا سعی در منحرف کردن و سپس سرکوب جنبش سندیکایی داشت . عناصری چون علی ربیعی ، علیرضا محجوب و حسین کمالی به خرابکاری آشکار و پنهان و ایجاد تفرقه در صفوف زحمتکشان مشغول بودند . اینان با ایجاد تشکل های زرد و ارتجاعی و ایجاد اختلافات مسلکی و مذهبی و قومی میان زحمتکشان به مانع تراشی در راه شکل گیری سازمان نیرومند و فراگیر سندیکایی مبادرت کردند . حمله به تظاهرات کارگری ، حمله به محل ساختمان انجمن همبستگی در تهران ، شناسایی و بازداشت کارگران پیشرو و اخراج کارگران آگاه از مراکز صنعتی و خدماتی ، از زمره فعالیت این عناصر بود .

در این دوران جنبش سندیکایی در پیوند سرشتی با حزب توده ایران ، ضمن حفظ ماهیت مستقل خود ، با هدایت حزب ، مبارزه ای را بر ضد قانون کار ارتجاعی توکلی سازمان داد که ، از صفحات درخشان تاریخ جنبش کارگری- سندیکایی ایران است . در این مبارزه برر غم شرایط بسیار دشوار و خرابکاری تشکل های زرد و ارتجاعی ، طبقه کارگر با آگاهی و وحدت خود ، درس آموزنده و فراموش ناشدنی به رژیم ولایت فقیه داد . اینکه در این برهه کارگران بخش عمده ای از نیروهای روی آورنده به حزب را تشکیل می دادند ، خود بازتاب ژرف

رابطه حزب و طبقه کارگر می باشد . تنها سرکوب خونین و اختناق سیاه توانست ، روند رشد و قوام سندیکایی پس ازانقلاب را که بر بستر سنت های رزمجویانه شورای متحده مرکزی نشو و نما می کرد ، سد کند . در سال ٦١ یورش به تشکل های مستقل صنفی آغاز شد و انجمن همبستگی غیر قانونی اعلام گردید ، در پی آن طی دو یورش با هدایت سرویس های اطلاعاتی انگلستان و اسراییل ، حزب توده ایران به اصطلاح «منحله» اعلام گردید تا رژیم پوسیده فقها ثابت کند ، فرزند خلف و وارث به حق رژیم ضد ملی شاه قلمداد می گردد!

سرکوب شدید در مراکز کارگری و جو واقعا پلیسی حاکم در مراکز صنعتی- تولیدی و خدماتی باز هم نتوانست مبارزه زحمتکشان میهن ما را متوقف سازد . ده ها و صدها اعتصاب بزرگ و کوچك در سراسر کشور رخ داد که نشانگر ادامه حیات جنبش سندیکایی رزمجویانه زحمتکشان ایران است طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور ، از پدیدآورندگان اصلی رخداد دوم خرداد هستند . زحمتکشان نیروی اصلی و ستون فقرات جنبش مردمی در شرایط حاضر به شمار می آیند . از این رو ، جنبش کارگری- سندیکایی بار دیگر بر بستر روندهای عینی جاری در سطح جامعه رشد و گسترش چشمگیر یافته است . طبقه کارگر ایران ، ضمن اینکه لبه تیز مبارزه خود را متوجه جناح ذوب در ولایت ساخته و به رویارویی با ارتجاع پرداخته است ، در عین حال مخالفت آشکار و قاطع خود را با سیاست ها و برنامه های اقتصادی- اجتماعی جناح هوادار خاتمی نیز ابراز نموده است . آگاهی طبقاتی زحمتکشان در برهه حساس کنونی ، مانع از آن گردیده که جناح های مختلف حکومتی بتوانند ، از مبارزات آنها به سود اهداف جناحی خود به ویژه ، در چارچوب سیاست رسوای «حفظ نظام» سوء استفاده کنند . ژرفش مبارزات کارگران و زحمتکشان مستقل از جناح بندی های حکومتی طی چند سال گذشته ، علیرغم دشواری های بسیار ، یکی از مهم ترین و اساسی ترین ویژگی های جنبش کارگری- سندیکایی محسوب می شود .

در عین حال رشد و بلوغ نسبی جنبش کارگری -سندیکایی را باید در مساله انزوای روزافزون تشکل های زرد و ارتجاعی همانند خانه کارگر مشاهده کرد . این مساله به همراه آگاهی فزاینده کارگران به لزوم ایجاد سازمان مستقل و رزمجوی سندیکایی ، افق های نوینی را پیش روی زحمتکشان و نیز مجموعه کنونی طبقه کارگر در راه تامین امنیت شغلی ، مخالفت آگاهانه و قاطع با سیاست ضد ملی و جذب سرمایه خارجی ، مخالفت با برنامه مخرب خصوصی سازی و مبارزه برای لغو قراردادهای موقت که بوغ بردگی بر گردن زحمتکشان ایران فکنده و نیز مبارزه جدی با برنامه سوم توسعه نشان می دهد ، که در شرایط حاضر ، مبارزه کارگران و زحمتکشان به رغم پوسته صنفی- رفاهی ، دارای ماهیت سیاسی و خصلت طبقاتی روشن است .

www.iran-archive.com

مقاومت و مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر بر ضد سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه و برنامه های اقتصادی آن که مورد توافق هر دو جناح عمده است، یك مبارزه بر ضد یورش گسترده سرمایه، به بازارهای پرسود ایران نیز به شمار می آید و از این رو دارای اهمیت فوق العاده تاریخی است. با توجه به این امر کلیدی، مهم ترین و عاجل ترین وظیفه در حال حاضر، ارتقاء سطح سازمان دهی و همبستگی در میان زحمتکشان است. وحدت و تشکیلات سلاح کارساز کارگران و زحمتکشان بوده و هست. تجربه تاریخی نشان می دهد، وجود سندیکاهای رزمجو و واقعی نه تنها برای دست یابی به اهداف مبارزه اقتصادی و رفاهی، بلکه برای پیشبرد، هدف های عام سیاسی و ارتقاء جنبش سراسری، تا چه حد ضروری است. اینك در شصتمین سالگرد پایه گذاری حزب، وظیفه ای بس سنگین بر دوش توده ای ها در قبال جنبش سندیکایی قرار دارد. باید با شایستگی و بر مبنای مشی اصولی انقلابی حزب و سنن و تجارب غنی تاریخی، این وظیفه دشوار را به سرانجام مطلوب رسانید. شصت سال پیکار حزب پرافتخار ما در راه سازمان دهی جنبش سندیکایی، اعتباری بسیار برای توده ای ها در میان زحمتکشان پدید آورده است. باید شایسته اعتماد چون گذشتگان بود و از هر باره با تمام توان در شرایط بغرنج کنونی در راه احیاء سازمان های سندیکایی بر پایه صحیح طبقاتی مبارزه کرد. در شصتمین سال حیات حزب ایران و روزبه، با عزمی جزم در راه سازمان دهی زحمتکشان برای نیل به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

عکس تاریخی: رفیق شهید علی شناسائی در کنار **رفیق علی امید**

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

www.iran-archive.com

شصت و یک سال مبارزه انقلابی
نقش عظیم حزب توده ایران در روند شکوفایی و تکامل علم، فرهنگ و هنر میهن مان

س. پیمان

آری در توفان این همه اندوه
به هر در می زنم و
هم چنان در کنار تو می مانم سمندر یگانه من
که باز در خاکستر مهرگانت
واژه آتش و پرواز
جان می گیرد
بال بگشا بال بگشا
که چشم فرودستان به سوی تست!
سیاوش کسرایی از شعر: (در گذر خان هشتم . . .)

زنده یاد رفیق احسان طبری، انسان بزرگ و دانشمند فرهیخته دوران ما، می نویسد: «حزب توده ایران، در تکامل تئاتر معاصر کشور ما، در تکامل مضمونی و شکلی شعر معاصر، در تکامل نثر ادبی امروز، در تکامل رشته های مختلف علم و هنر، در بسط تکنیك ترجمه علمی و ادبی و غیره، تاثیر انکار ناپذیر داشته است. در این واقعیت تردیدی نیست که بسیاری از نویسندگان، شاعران، هنرپیشگان، آهنگ سازان، نقاشان و طراحان معاصر، نخستین مکتب تکامل روحی خود را، در حزب و سازمان های وابسته به آن، یا تحت تاثیر محیطی که حزب به وجود آورده، گذرانده اند.»(۱)

نگاهی به گذشته دورتر

هشتاد سال پیش، پایان خرداد و آغاز تیرماه ۱۲۹۹ شمسی، در کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری ایران«عدالت» در شهر «انزلی» تاسیس حزب کمونیست ایران رسما اعلام شد. سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون- عامیون) از نخستین مراحل جنینی اش در ارتباط عمیق سرشتی با انترناسیونالیسم پرولتری به وجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها(۱۲۹٦) حزب «عدالت» و سه سال بعد(۱۲۹۹) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن دوستانی بودند که به گفته شاعر آذربایجانی سعید سلماسی در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار کردند.»(۲)

حزب کمونیست ایران، با جهان بینی علمی و مترقی، در شرایط جامعه ای قرون وسطایی، وارد میدان مبارزه یی خونین شد، و راه دشواری را در تکامل خود طی کرد.

ترویج اندیشه های مارکسیسم- لنینیسم

سخن از سوسیالیسم و کمونیسم برای نخستین بار در ایران، تحت تاثیر «کمون پاریس» آغاز شد. روزنامه «ایران» در شماره ۸ مارس ۱۸۸۰ میلادی، مقاله یی را که روزنامه مترقی «اختر»، چاپ استانبول درج کرده بود، به چاپ رساند. تحلیل علمی مضمون این مقاله، نشان می دهد که در آن زمان هنوز، در ایران، کمونیسم را به مثابه یك ساختمان اجتماعی- اقتصادی نوین، درك نمی کردند. سوسیالیسم علمی را، از سوسیالیسم تخیلی، و سوسیالیسم پرولتری را، از سوسیالیسم غیر پرولتری(فئودالی یا خرده بورژوایی) تمیز نمی دادند. دوران پیش از انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ میلادی را تنها می توان دوره «ماقبل تاریخ» انتشار اندیشه های مارکسیستی در ایران دانست. تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی و کمونیسم علمی، در ایران، مستقیما و بلاواسطه، به مرحله لنینی رشد مارکسیسم مربوط است. در این امر، حزب سوسیال

www.iran-archive.com

دموکرات ایران(اجتماعیون- عامیون) نقش بنیان گذار را به عهده داشت. نخستین سند مارکسیستی که به زبان فارسی ترجمه شد، برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است. در سال های ۱۹۰۹-۱۹۱۰، برای نخستین بار در ایران، اثر مهم بانیان کمونیسم علمی مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست به فارسی ترجمه شد، که متاسفانه کار ترجمه به پایان نرسید.

در این دوره، روزنامه «ایران نو»، ارگان حزب دموکرات ایران که همکاری نزدیك، با اجتماعیون- عامیون داشت، در یك رشته مقالات خود، به ترویج افکار مارکسیسم- لنینیسم در ایران دست زد: «فئودالیسم»، «تکامل»، «اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت»، «کنگره بین المللی اجتماعیون» و . . . روزنامه «ایران نو» گفته های مارکس، انگلس و لنین را، نقل و در مورد مفهوم «ماتریالیسم تاریخی» به مقدمه مارکس در باره انتقاد از اقتصاد سیاسی، استناد می کرد. ولی در حقیقت، ترویج اندیشه های «مارکسیسم- لنینیسم» به نحوی منظم و متشکل، یکی از وظایف عمده ای بود که حزب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. اگر مطبوعات حزب و اتحادیه های کارگری آن دوران را از نظر بگذرانیم، دیده می شود که با وجود همه دسیسه ها و خرابکاری هایی که از سوی ارتجاع داخلی و امپریالیسم، علیه حزب صورت می گرفت، فعالیت حزب در زمینه ایدئولوژی، سیر تکاملی داشته است.

۱- مطبوعات و حزب کمونیست ایران

ارگان های مطبوعاتی حزب، مانند: روزنامه های «حقیقت»، «اقتصاد ایران»، «کار» ۱۳۰۱-۱۳۰۲، «پیکان» ۱۲۹۹-۱۳۰۲ تهران، «نهضت» ۱۳۰۱-۱۳۱۰، چاپ برلین، و مجله های «خلق»، «جرقه» ۱۳۰۱-۱۳۰۲ تهران، و ارگان های سیاسی و نظری حزب، مانند مجله «ستاره سرخ» ۱۳۰۸-۱۳۱۰ در وین، و روزنامه «پیکار» و «نهضت» در برلین، و مجله «دنیا» بهمن ماه ۱۳۱۲، تا خرداد ماه ۱۳۱٤(تهران)، پیگیرانه، به توضیح سه اصل عمده مارکسیسم، سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه مارکسیستی می

پرداختند. به عنوان مثال: روزنامه «اقتصاد ایران»، در یك سلسله مقاله، با عنوان «سرمایه داری و مستملکات»، «از توماس مور تا جنگ بین الملل» و «تاریخ رشد سوسیالیسم از تخیل تا به علم»، مجله «خلق»، در باره مکاتب اقتصادی، یا روزنامه «حقیقت»، برخی مسایل تئوریك مارکسیسم- لنینیسم را توضیح می دادند. «مجله سرخ» ارگان تئوریك حزب کمونیست ایران برای نخستین بار، «ایده آلیسم یا ماتریالیسم»، مناسبات روح و ماده، شعور و طبیعت، و مقولات فلسفی دیگر را، از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیك، مورد بحث قرار می داد.

مجله فرهنگی، اجتماعی و سیاسی «نامه مردم» که نخستین شماره آن به سر دبیری احسان طبری در مهرماه ۱۳۲۵ منتشر شد

مجله دنیا

در این میان مجله «دنیا» که توسط دکتر تقی ارانی، انسان بزرگ، دانشمند و

www.iran-archive.com

فیلسوف والا، نویسنده و پژوهش گر توانا و مبارز انقلابی، که جان را قهرمانانه، فدای آرمان های بشر دوستانه کمونیسم کرد، انتشار یافت، از ارزش گرانبهای علمی، فلسفی، فرهنگی و ادبی بی مانندی تا آن زمان، بهره دارد. پس از ده سال که از تعطیل ارگان های مطبوعاتی حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری در ایران، می گذشت، برای نخستین بار، در این مجله، که از شماره ٦، ارگان رسمی حزب کمونیست ایران می شود، آثار ارزشمند، دکتر ارانی، مانند: عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی، ماتریالیسم دیالکتیك، جبر و اختیار، زندگی و روح هم مادی است، هنر و ماتریالیسم، ارزش و کار، هنر نو در ایران، پول از نظر اقتصاد، تاریخ علوم، بشر از نظر مادی، تکامل موجودات زنده، و . . . به چاپ می رسید. مجله «دنیا» که نخستین شماره آن، بهمن ماه ١٣١٢، از چاپ درآمد، و تا نیمه های سال ١٣١٤، بیش از ١٢ شماره، اجازه انتشار نیافت، به کانون تجمع و مرکز سازمان نیروهای مترقی و انقلابی کشور، مبدل شد.

٢ - انجمن های فرهنگی- هنری و حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران، با جمعیت ها و سازمان های اجتماعی مترقی و دموکراتیك، همکاری نزدیکی داشت. کوشندگان کمونیست، در این گونه جمعیت ها و انجمن ها، فعالیتی موثر داشتند. «برای بردن افکار انقلابی مارکسیستی میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده، نشر مطبوعات حزبی کافی نبود. حزب به کادرهای روشنفکر مجهز به اسلحه مارکسیسم- لنینیسم، احتیاج داشت. در آن هنگام، جوانان روشنفکر، ذوق و شور مخصوصی به ایجاد جمعیت های فرهنگی، ادبی و نمایشی از خود بروز می دادند. در برخی از شهرها، صرفنظر از سازمان های سیاسی، چنین جمعیت هایی، نیز، به وجود آمده بود. حزب، در درون این جمعیت ها، کار می کرد، و پاره ای از آنها با دخالت غیر مستقیم حزب تشکیل می شد. مهم ترین این جمعیت ها: «جمعیت فرهنگ رشت»، «انجمن پرورش قزوین»، و «جمعیت

فرهخت بندر انزلی» بود. «جمعیت فرهنگ رشت» که در سال ١٢٩٦(١٩١٧) به وجود آمد، کهن تر از جمعیت های دیگر بود. (٣)

برخی از این انجمن ها، ارگان هایی نیز داشتند. برای نمونه می توان از مجله «فرهنگ» ارگان جمعیت فرهنگ رشت، سخن گفت. انجمن پرورش قزوین، در سال ١٣٠٣ تشکیل شد. در همان نخستین سال فعالیت خود، توانست، نخبه روشنفکران شهر را، از طبقات مختلف، در صفوف خود، جمع کند. این انجمن رابطه ای منظم با جمعیت فرهنگ داشت، و هر دو از تجربه یکدیگر، از طریق تماس های زنده مانند مبادله نمایشنامه ها، کتب و غیره استفاده می کردند.»(٤)

حزب کمونیست ایران، جنبش زنان و فعالیت های فرهنگی و هنری

لنین می نویسد: «تا موقعی که پرولتاریا، برای زنان آزادی کامل، به دست نیاورد، به آزادی کامل، نائل نخواهد شد.»(٥)

حزب کمونیست ایران، به جنبش ترقی زنان ایران توجه خاصی داشت. جنبش زنان میهن مان، در مبارزات مترقی آزادی خواهانه ملت ایران، ریشه عمیقی دارد: از جنبش تنباکو(١٨٩١ میلادی) و انقلاب مشروطیت گرفته تا دوران ما. پس از تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی(٣٠ خرداد ١٢٩٩ برابر با ٢٢ ژوئن ١٩٢٠) افکار مترقی در شهرهای ایران اشاعه یافت، از جمله ایالتی را که مستقیما تحت تاثیر قرار داد، گیلان بود. در سال ١٣٠٢، در شهر رشت، جمعیتی به نام «پیك سعادت نسوان» برای به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی زنان تشکیل شد. عده زیادی از زنان و دوشیزگان روشنفکر گیلان در این جمعیت، جمع شدند و با تاسیس کلاس اکابر، مدرسه، کتابخانه، انتشار مجله ای به نام «پیك سعادت نسوان» سخنرانی ها و دادن نمایش، در تنویر افکار زنان آن سامان کوشیدند. مجله «پیك سعادت نسوان» که مقالات اجتماعی، ادبی و به ویژه، مقالاتی به پشتیبانی از حقوق زنان، می نوشت، خدمت بزرگی به آگاهی و روشن شدن افکار زنان کرد. این

www.iran-archive.com

جمعیت، برای نخستین بار، در ایران، روز ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زنان پذیرفت و برگزار کرد. در نتیجه فعالیت حزب کمونیست ایران، بانوان فعالی که به تدریج از جمعیتی متشکل، در سال ۱۲۹۸، به نام «نسوان وطن خواه» دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵، جمعیتی به نام «بیداری زنان» را تشکیل دادند. این جمعیت به یك رشته کارهای فرهنگی، برگزاری نمایش و مانند آن، می پرداخت. یکی از نمایش هایی که توسط این جمعیت، به رهبری میرزاده عشقی، شاعر معروف، نمایش داده شد، «دختر قربانی» بود، که در حدود ۶۰۰ نفر به تماشای آن آمده بودند و بسیار مورد توجه تماشاگران، قرار گرفته بود. این نمایش در روز ۸ مارس، اجرا شد و سخنرانانی نیز در باره اهمیت تاریخی و جهانی آن روز، سخن گفتند. این جمعیت در سال ۱۳۰۸، پس از آنکه، تعقیب کمونیست ها شدت یافت، منحل گشت. (٦)

در شهر اصفهان نیز، جمعیتی به شکل اتحادیه صنفی از زنان تشکیل شد. در شهر شیراز نیز، «مجمع انقلاب زنان» از طرف شاعر دموکرات، زندخت شیرازی، تاسیس شد. این جمعیت با جسارت هر چه کامل تر، علیه حجاب زنان، در راه آزادی و برابری حقوق زنان تبلیغ و مبارزه می کرد. این دوشیزه شاعر، مجله ای به نام «دختران ایران» منتشر ساخت که بیش از هفت شماره، انتشار نیافت. (۷)

در اواخر سال ۱۳۱۰، جمعیتی نظیر «پیك سعادت نسوان» شهر رشت، در تهران، به نام «بیداری نسوان»، و مقارن همین ایام، در شهر قزوین نیز، جمعیتی به نام «انجمن نسوان» از سوی عده ای بانوان روشنفکر قزوین تاسیس شد.

در پیدایش سازمان ها و جمعیت هایی که نام برده شد، حزب کمونیست ایران، غیر مستقیم، دخیل بود و در آنها، فراکسیون حزبی متشکلی داشت. پس از سال های ۱۹۲۰ (تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر) مبارزه زنان با شعارهای مترقی، برای به دست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، برای استقلال کشور و مبارزه علیه رژیم شاه و خرافات دینی بود. (۸)

حزب توده ایران و پیوندش با فرهنگ و هنر میهن مان

با فرا رسیدن دهم مهر ماه ۱۳۸۰، شصت سال، از روزی می گذرد که به همت یاران ارانی، دانشمند انقلابی، و انقلابیون کمونیست از بند رضاخان رسته، حزب توده ایران، حزب توده ها، حزب کارگران، زحمتکشان و رزمندگان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تاسیس شد.

تاریخ شصت ساله حزب توده ایران، فرزند شایسته و خلف حزب کمونیست ایران، سرگذشت پرشور حزبی است انقلابی که در سنگرهای گوناگون رزمیده است، زخم ها برداشته، هزاران شهید داده و ده ها هزار سال زندان کشیده است. کمتر حزبی را در ایران می توان شناخت که پیوند ساختاری و آرمانی بنیادینی، همچون حزب ما، با روشنفکران، نویسندگان، شاعران و هنرمندان داشته باشد.

جان مایه آثار هنرمندان میهن مان، پرستش زیبایی های انسان و طبیعت (خود جلوه دیگری از عدالت جویی) و ظلم ستیزی بوده است. از گذشته دور، تاکنون: از فردوسی و حافظ گرفته، تا ناصر خسرو، سعدی، مولانا، و از بیهقی، عطار، نظامی، تا حلاج و سهروردی و عبید زاکانی، و نزدیك تر به دوران ما: از ملك الشعرای بهار، لاهوتی، عارف، عشقی، فرخی یزدی و دهخدا، تا احسان طبری، نیما یوشیج، صادق هدایت و نوشین، و از، سایه، اخوان، شاملو، کسرایی، زهری و مرتضی کیوان، تا حیدر مهرگان ها، جوانشیرها، نیك آیین ها، شهید ثالث ها و دکتر آریان پور ها، و . . .

تاسیس حزب توده ایران، با الهام از اندیشه های مارکسیستی- لنینیستی، و هدایت های روشنفکر و اندیشمند برجسته، دکتر ارانی، به وجود آمد. برنامه حزب تازه متولد شده، که وارث سنن مبارزاتی سوسیال دموکرات های انقلابی و حزب اجتماعیون- عامیون که نقش و تاثیر قاطعی در مبارزه برای مشروطیت داشت، و حزب کمونیست ایران، و نیز تاثیر جامعه نوین سوسیالیستی در کشور شوراها، بود، موجب شد که روشنفکران و هنرمندان ایرانی، به حزب توده ایران گرایش پیدا کنند و جذب آن شوند. آرمان ها و برنامه های حزب توده

www.iran-archive.com

ایران، که در ترکیب بنیان گذران نخستین آن، چهره های برجسته روشنفکری و هنری آن دوران حضور داشتند، با آرمان ها و جهان بینی هنری نویسندگان، شاعران، و دیگر هنرمندان مردم دوست و انسان گرا و ایدئولوژی روشنفکران عدالت جو و ظلم ستیز همخوان، بود.

جان مایه اندیشه های حزب، روح روشنفکران و هنرمندان انسان دوست میهن ما را، از توان و نیرویی مبارزه جو، سرشار ساخت. چهره های برجسته یی از شاعران، نویسندگان، مترجمان، پژوهش گران، هنرمندان تئاتر و سینما، خلاقان عرصه موسیقی، نقاشان، اندیشمندان، مدرسان فداکار، از مدارس ابتدایی تا دانشگاه ها، در میان توده یی هایی شکل گرفت، که تا به امروز، نام آنها، موجب افتخار کشور ماست. نفرت و هراس دشمنان مردم، یا واپس گرایان فکری و اجتماعی، کوچك ابدال های استعمار و استبداد، سنگ واره های عرصه سیاست و هنر و ادبیات رسمی و عقیم، از حزب توده ایران، از میان دلایل گوناگون، یکی نیز به سبب چنین خلاقانی در صفوف یا در کنار حزب است. (٩)

تکامل فرهنگی و هنری جامعه معاصر کشور ما و
تاثیر حزب توده ایران در این روند

زنده یاد، رفیق طبری، می نویسد: «نقش مارکسیست های ایرانی، مستقیم و غیر مستقیم، در تکان توده های میلیونی و بالابردن سطح خودآگاهی زحمت کشان، به ویژه کارگران و دهقانان همیشه بزرگ بوده است. شکی نیست که آنها در این زمینه آغازگر مطلق نبودند، ولی در این نیز شکی نیست که نقش نسل های متوالی مارکسیست های ایران، از این بابت نقش نظر گیری است و در تاریخ کشور ما، همانند نداشته است. مارکسیست های ایران مجرا و ناقل عمده مترقی ترین و پی گیرترین و علمی ترین نظریات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و بینشی و ذوقی، در جامعه کشور ما بودند و کماکان همین نقش را ایفا می کنند.»(١٠)

و: «اگر هنگام فعالیت سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران اندیشه های سوسیالیسم و کمونسم به طور عمده در رشته های سیاسی و کم و بیش در ادبیات انعکاس یافت، و سپس در دوره فعالیت حزب کمونیست ایران، علاوه بر رشته های نام برده، در افکار اقتصادی، فلسفی و علمی نیز شروع به نفوذ می نمود، پس از جنگ جهانی اخیر(پس از تشکیل حزب توده ایران) می توان گفت که افکار مارکسیستی در تمام رشته های شعور اجتماعی، در ادبیات، هنرهای زیبا، علم، فلسفه، اقتصادیات، تاریخ مذهب وغیره تاثیر کرده است. نمونه مشخص: نویسندگان و شعرایی از قبیل بزرگ علوی، محمد علی افراشته، جواهری، در هنر موسیقی، آثاری نظیر «مارش صلح»، «لای-لای»، «سرود نفت»، «مردم»، «شهادت رفیق خوزستانی» و غیره از: ثمین باغچه بان، آثاری است که مبارزه مردم ایران را در راه صلح، آزادی و دمکراسی علیه ارتجاع و امپریالیسم منعکس ساخته. در رشته هنرهای زیبا، مثلا نقاشی و تابلو سازی، پرده های «کار اجباری در آذربایجان»، «مادر و فرزند»، «فرزند مرا بکشید» آثار: سایبان و مینیاتورهای استاد بهزاد: «کارگر»، «صاحبان طلای سیاه» که از برجسته ترین آثار ملی ایران بود. یا «٢٣» تیر از آیوازیان (نقاش معروف) همه این آثار بدیع از تاثیر افکار رهایی بخش مارکسیسم- لنینیسم، برخوردار است...»(١١)

نگاهی گذرا به فعالیت مطبوعاتی، فرهنگی حزب توده ایران

بررسی مطبوعات توده ای و تبیین چگونگی تحول و تکامل آنها، و نیز میزان تاثیر آنها، در شکل دادن و تکامل بخشیدن، به اندیشه های فلسفی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و همچنین بررسی خدمات این مطبوعات در تکامل زبان و فرهنگ و هنر ایران، کاری است سترگ و نیاز به پژوهش های گسترده تر و عمیق تر دارد، کاری که در آینده می باید انجام پذیرد.

نشریه ها:

از سال ١٣٢٠ تا ١٣٥٧

www.iran-archive.com

در تاریخ ٤ اسفند ماه سال ١٣٢٠ ، درست شش ماه پس از وقایع ٣ شهریور ٢٠ و سقوط رضاخان و پنج ماه پس از امتناع رژیم از صدور اجازه انتشار روزنامه ای به عنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران ، دوره جدید نشریه «سیاست» با عنوان زیر ، در تهران ، منتشر شد : «سیاست» روزنامه یومیه ، ارگان حزب توده ایران . روزنامه «سیاست» تحت نظر هیئت منتخبه حزب توده ایران ، اداره می شود . رئیس مرکزی حزب توده ایران : سلیمان محسن اسکندری .

«سیاست» به عنوان ارگان حزب توده ایران ، از شماره ٢٦ ، به ارگان هیئت رهبری حزب توده ایران تغییر یافت . «سیاست» به نشر اندیشه های ضد فاشیستی و آزادی خواهانه حزب توده ایران ، کمك موثری کرد . «سیاست» از همان آغاز انتشار ، ماهیت حزب توده ایران را ، از یك سو ، به مثابه دشمن آشتی ناپذیر هیات حاکمه فاسد و وابسته ، و غارتگران و فاشیست ها ، و از سوی دیگر ، به عنوان دوستدار مردم محروم و آزادی خواه ، آشکار ساخته بود . به همین سبب مورد نفرت کین توزانه رژیم پهلوی قرار گرفت ، و در ١٢ شهریور ١٣٢١ (در شماره ١٥٩) توقیف شد . از آن پس نشریه های زیر ، به این ترتیب ، انتشار یافت : نخستین شماره «نامه رهبر» ارگان جدید مرکزی حزب توده ایران ، در ١٠ بهمن سال ١٣٢١ ، و ویژه نامه «رهبر» به مناسبت پنجمین سالگرد تاسیس حزب ، در تیراژ یکصد و بیست هزار که نسبت به افراد با سواد و روزنامه خوان اندك آن زمان ، حیرت آور و باور نکردنی بود ، انتشار یافت .

«نامه رهبر» ٧ بار توقیف شد . یك بار «رزم» ارگان مرکزی سازمان جوانان توده ایران ، به جای آن ، زیر نظر رهبری حزب ، انتشار یافت ، و سرانجام در تاریخ ١٦ آذر ١٣٢٠ ، از سوی رژیم به محاق تعطیل کشیده شد .

« مردم » و « نامه مردم » : شش سال مبارزه جانانه

نام «مردم» و «نامه مردم» با تاریخ ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی شصت سال اخیر مردم ایران ، پیوندی جدایی ناپذیر دارد . زندگی طولانی روزنامه «مردم» و «نامه مردم» به دوره های گوناگونی تقسیم می شود .

دوره اول : در ١٢ بهمن ١٣٢٠ (دومین سالگرد شهادت دکتر ارانی) ، نشریه ای در تهران ، به نام «مردم» متولد شد . «مردم» علاوه بر پرداختن به فاشیست های داخلی ، صورتك های همدستان جنایت کار رضاخان را که همچنان علیه مردم و به سود امپریالیست ها و استبداد مطلقه توطئه می کردند ، از چهره شان بر می داشت . هنرمندان ، نویسندگان و روشنفکران میهن دوست و آزادی خواه که ، پس از سال ها اختناق ، در وجود «مردم» سنگری استوار علیه خودکامگی یافته بودند ، به سرعت با «مردم» آغاز به همکاری کردند . «مردم» به همین دلایل ، در ١١ آذر ماه ١٣٢١ (شماره ٢٢٧) ، توسط فرماندار نظامی توقیف شد .

دوره دوم : چهار ماه پس از توقیف «مردم» ، نخستین شماره «نامه مردم» - صاحب امتیاز و مدیر مسئول دکتر رضا رادمنش - در ٢٩ فروردین ١٣٢٢ ،

www.iran-archive.com

انتشار یافت. از ۲۹ فروردین ۱۳۲۲ تا ۱۵ دی ماه ۱۳۲۵ که شماره نخست، سومین دوره روزنامه «مردم» به عنوان «ارگان هیات اجرایی موقت حزب توده ایران» منتشر شد، «نامه مردم» بیشتر به صورت ماهانه و هفتگی، به عنوان نشریه ای تئوریك و علمی و سیاسی، انجام وظیفه می کرد.

دوره سوم: در ١٤ بهمن ۱۳۲۷ با یورش وسیع علیه حزب و جنبش ملی، حزب توده ایران، «منحله» و «غیر قانونی» اعلام و «مردم» تعطیل شد.

دوره چهارم: «مردم» مخفی، ارگان مرکزی حزب توده ایران، در ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۸، به طور منظم، هر هفته در ۲ صفحه، در چاپخانه مخفی چاپ و پخش شد.

دیگر نشریات توده ای که طی این سال ها، به ویژه سال های اوج نهضت ملی کردن صنعت نفت، انتشار یافتند و از محبوبیت و اعتبار بسیار در نزد زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، برخوردار بودند، می توان از «ظفر»، «رزم»، «بشر»، «بسوی آینده»، «شهباز» و . . . نام برد.

برخی ارگان های محلی و سازمان ایالتی حزب توده ایران: در سال های ۱۳۲۰ تا ١٣٣٤ عبارتند از: «راستی»، خراسان، «صفا» مازندران، «جبهه» اصفهان، «آذربایجان» آذربایجان، «راه راست» قزوین، «رهبر» یزد و «آهنگر» اصفهان.

دوره پنجم: سال های ١٣٣٤ تا ۱۳۵۷، «مردم» در تبعید:

پس از ۱۵ آذر ١٣٣٤، ارگان مرکزی حزب توده ایران، نزدیك به ٤ سال، خاموشی گزید. این دورانی بحرانی، در تاریخ حیات حزب توده ایران بود. آنگاه «مردم» پس از سکوتی طولانی، در ۱۰ فروردین ۱۳۳۹، با سرمقاله ای، با عنوان: «مبارزه ادامه دارد»، انتشار یافت.

صدای توده ای: رادیو پیك ایران

رادیو پیك ایران، صدای پرافتخار حزب توده ایران از ۱۰ آذر ۱۳۳٦ تا آذر ۱۳۵۵ به سه زبان فارسی، آذری و کردی، از دورترین روستاها، تا شهرهای

بزرگ، طنین افکند. پیك ایران، نقش بزرگی، در افشای رژیم سرسپرده و امپریالیست های پشتیبان آن، و در ترویج و تبلیغ اندیشه های انسانی و رزم جویانه توده ای ها، ایفا کرد.

تولد دوباره مجله «دنیا»

در فروردین ماه سال ۱۳۳۹، هم زمان با آغاز دوره پنجم «مردم»، پس از گذشت ٢٦ سال، از انتشار آخرین شماره «دنیا»، دوره دوم «دنیا» به عنوان ارگان تئوریك و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، آغاز انتشار نهاد.

دوره ششم «مردم» و دوره سوم «دنیا»: دوران تدارك انقلاب

نخستین شماره «مردم» دوره ششم، در فروردین ١٣٤٤، ابتدا در ۸ صفحه، به صورت ماهنامه، و از آغاز سال ۱۳۵۳، در شرایط تشدید جنبش انقلابی، تا پیروزی انقلاب، هر پانزده روز یکبار، انتشار یافت. «مردم» در دوران طوفانی تدارك و انجام انقلاب، یکی از پرثمرترین دوران های زندگی خود را پشت سرگذاشت. انتشار «دنیا» نیز، ادامه داشت.

حرکتی عظیم و انقلابی: نشریه «نوید»

«نوید» نشریه حزب توده ایران، طی چهار سال، از دی ماه ١٣٥٤ تا اسفند ۱۳۵۷، به طور منظم، در داخل کشور، در چاپخانه مخفی چاپ و منتشر می شد. «نوید» ترس و وحشت شدیدی را، میان مدافعان رژیم، و حیرت و شگفتی، میان نیروهای انقلابی و مبارز دیگر، پدید آورد. «نوید» با سازمانی نفوذ ناپذیر، و انضباطی انقلابی، در تیراژ گسترده تا ده هزار نسخه(و شماره های آخر، تا صد هزار نسخه) در سراسر کشور، پخش می شد و بذر مقاومت و پایداری می پاشید و با خود، نوید فتح و پیروزی می داد. ساواك ساخته آمریکا و انگلیس، با تمام تلاش و قدرتش، قادر به کشف منتشر کنندگان «نوید» نشد.

رفیق قهرمان حیدر مهرگان (رحمان هاتفی)، شهید راه آزادی توده ها و تعداد دیگری از توده ای های جان بر کف نهاده، از بانیان اصلی نشریه انقلابی

www.iran-archive.com

«نوید» بودند. رفقایی، که بسیارشان در قتل گاه های «ولایت فقیه» قهرمانانه در برابر شکنجه گران سکوت کردند و سرود خوانان، در برابر جوخه های آتش، و بر طناب دارها، جان باختند.

«نوید» بیان گر حیات جاودانی حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران بود و در شرایط دشوار در میان توده ها، و در آزمون پر خطر انقلابی، شهرت و محبوبیت بسیار یافت. «نوید» پس از انتشار ۷۳ شماره، با آرزوی آن که دیگر هیچ گاه، لزوم انتشار «نوید»ها، در چاپخانه های مخفی پدید نیاید، پس از پیروزی انقلاب و انتشار «مردم»، به کار خود پایان داد، و «نوید» و «سازمان نوید» در «حزب» و «مردم» مستحیل شدند.

ولی، افسوس، که مزدوران و جنایت کاران رژیم منفور «ولایت فقیه» با تسلط مزورانه شان، بر مسندهای خودکامگی، و خیانت نفرت انگیزشان، به انقلاب شکوهمند خلق های ایران، دوباره، ابری سیاه و دورانی تاریك و ظلمانی، بر سرتاسر، سرزمین میهن مان، گستردند، و زندان بزرگ ایران را، ساختند. باش تا صبح دولت شان، به شام گاهی تاریك و دوزخی، بدل شود!

اسب بتاز ای شهسوار من!
بپوی از سرابی به سرابی
در این جاده دراز امیدهای فریبا
در این جاده گورها و زیتون ها
اسب بتاز ای زیبای من!
از تیرهای جهنده مهراس
و از قهقهه ترس آور
و از دشنام های ناخشنود
و از ساطورها که فرود می آیند
و از طناب ها که بالا می روند
اسب بتاز ای پهلوان من!
بمیر ولی فنا نشو!

بسوز ولی روشن ساز!
احسان طبری، از شعر: مسافری درگشود

تاریخ مبارزات انقلابی، به ما، می آموزد که حقیقت و حقیقت بینی، را توطئه گران ضد زندگی، عشق و آزادی، تاب نمی آورند. رفیق احسان طبری، انسان بزرگ توده ای، این حقیقت را دید و خود از قربانیان این حقیقت بینی شد، و همراه با هزاران تن، توده ای و غیر توده ای، در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، جان داد. ولی قهرمانان توده ای و ملی هرگز نمی میرند!

از چه این بیگاری ها و گوشت انسانی در شکنجه گاه
و کشتار، که بت ها توجیه گر آنند
و این ردای سخنوری افکنده بر لاشه های خونین
و این دهن بند بر لب و این میخ ها بر کف
روزی سرانجام روزی می رسد به رنگ تاریخ
روزی نخل ها، روزی باستاك بر پیشانی
روزی با شانه های عریان، آنگه که مردم دوستدار همند
روزی مانند پرنده ای نشسته بر بلند ترین شاخ.

از لویی آراگون، شاعر بزرگ انقلابی فرانسه، که در سال ۱۹۳٦، به هنگام اعدام دوست شاعرش فدریکو گارسیا لورکا، به دست جلادان ژنرال فرانکو، سرود. ترجمه احسان طبری

۱- در آستانه انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷

در سال های آخر نزدیك به انقلاب، جامعه ایران، بر مبنای تشدید تضادها و تشدید مبارزه و انسجام نیروهای مبارز، برای یك تحول بنیادی آماده می شد. رژیم استبدادی- ارتجاعی سلطنتی با پشتیبانی سرمایه داری جهانی و بیش از همه امپریالیسم آمریکا، چون سدی، در برابر سیل خروشان و پویای تاریخ ایستاده بود. در طول این مبارزه بی امان، «هنر»، در هر دو جبهه فعالیت چشمگیر داشت: «هنر خلقی» و «ضد خلقی»، چه در زمینه کتاب، شعر و ادبیات،

www.iran-archive.com

موسیقی و تئاتر، و چه در زمینه نقاشی، سینما، رادیو و تلویزیون، و . . . .

«هنر خلقی» زیر شدیدترین ضربه های پلیسی، به آفرینش خلاقانه خود مشغول بود. «هنر» راستین، در آن دوران چون شعله شمع اما فروزان، زنده بود، در حالی که هنر ضد خلقی، با امکانات گسترده در آزادترین شرایط مشغول تحمیق توده بود. در این میان هنر مسئول و مردمی راه خود را باز می کرد: ه. ا. سایه ها، مهدی اخوان ها، کسرایی ها، محمد زهری ها، محمد علی جعفری ها، شفیعی کدکنی ها، خسرو گلسرخی ها، ساعدی ها، محمود دولت آبادی ها، گلشیری ها، کیارستمی ها، شهید ثالث ها، م. آزرم ها، جمال میر صادقی ها، احمد محمودها، فروغ فرخزادها، سعید سلطانپورها، محمد مختاری ها، پوینده ها و بسیاری دیگر از هنرمندان مترقی و مبارز. در آستانه انقلاب، در لحظه های اوج گیری جنبش انقلابی توده ها، فعالیت های هنری، در کمیت و کیفیت، رشد شگفت انگیز و شورآفرینی داشت. فعالیت کانون نویسندگان، مقدمات تشکیل سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر، شب های با شکوه «ده شب شعر» در انستیتو گوته در تهران، در رشته موسیقی گروه هایی مانند: عارف، شیدا، و هم چنین پوسترها، شعر و داستان، تئاترها، انتشار کتاب های سیاسی، تئوریك، ادبی، هنری. . . تو گویی شعر در خیابان ها می جوشید!

گویی «هنر» آن وظیفه ای را که سال ها نتوانسته بود، آزادانه زیر فشار ساواك و سانسور به انجام برساند، می خواست در لحظه ای بیافریند، در لحظه ای تاریخی و تعیین کننده.

۲- در تداوم انقلاب

شکوفایی هنر، در فضای نسبی بهار آزادی، در نخستین سال های انقلاب، به اوج خود رسید. و این امواج خروشان به ویژه مدارس و دانشکده های هنری و دیگر دانشگاه ها را در بر می گرفت. حتی با بُردی چشم گیر، در میان توده ها، واژه هنر مردمی به گوش می خورد: تشکیل سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر، نمایش های گوناگون نقاشی، نقاشی های خیابانی، که بر درو دیوار های

شهر پاشید، فعالیت، گسترده تر کانون نویسندگان ایران، تشکیل شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، فعالیت های گسترده آهنگ سازان، نوازندگان و خوانندگان مشهور قدیمی و جوان، انتشار کتاب های گوناگون در زمینه های ادبی، سیاسی، تئوریك، هنری، روزنامه ها و مجلات سیاسی، تئوریك، اجتماعی و فرهنگی- هنری، جلسه های ادبی- هنری، نمایش های صحنه ای و خیابانی، تشکیل نخستین فستیوال تئاتر مردمی با ابتکار سندیکای هنرمندان و کارکنان تئاتر، در تئاترهای خیابان لاله زار و . . . گوشه هایی هستند از این جنبش عظیم!

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

شورای نویسندگان و هنرمندان، با هدف دفاع از انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن، دفاع از آزادی اندیشه و بیان و پیشبرد هنر و ادب مردمی خلق های ایران، در اردیبهشت ۱۳۵۹، به همت گروه کثیری از نویسندگان، شاعران، و هنرمندان شهر، تاسیس شد و در مدت کوتاه فعالیت خود، به همت آنان، دستاورد های ارزشمندی از هنر و ادب انقلاب را به مردم ایران تقدیم کرد. مجله «دفتر» شورای نویسندگان و هنرمندان، به زودی توانست، جای حقیقی خود را در میان دیگر نشریه های ادبی- هنری- اجتماعی، در جامعه، به عنوان مجله ای با ارزش های والای هنری، باز کند.

آغاز فروپاشی انقلاب

در روز ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، اعلامیه مرتجعانه ای در باره «انقلاب فرهنگی» منتشر شد که در آن از بسته شدن دانشگاه ها، بعد از ۱۵ خرداد، خبر داده شده بود. هر انقلاب فرهنگی، به دنبال انقلاب سیاسی انجام می گیرد و یك روند بغرنج و گاه متضاد تکامل فرهنگی است که طی آن باید صدها مساله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیك، حل شود، و فرهنگ جامعه را از صورت ملك و امتیاز گروهی معدود، بیرون آورد، و آن را در اختیار همگان قرار دهد،

www.iran-archive.com

سطح آموزش توده ها را اعتلا بخشد و توده ها را از بردگی فرهنگی قشرهای ممتاز جامعه، رها سازد. لنین، می گفت: «انقلاب فرهنگی، باید کاری کند که دیگر اندیشه و نبوغ انسان، افزار زر و بهره کشی قرار نگیرد.»(١٣)

ولی انقلاب به اصطلاح فرهنگی، ساخته رژیم واپس گرای «ولایت فقیه»، عملا عکس گفته لنین، عمل کرد. یعنی کوشید اندیشه و نبوغ میلیون ها انسان ایرانی را، افزار زور و بهره کشی مشتی بزرگ سرمایه داران بازار، باندهای مافیای فرهنگی و مالی، مرتجعان قشری- مذهبی، و اوباش و اراذل ذوب در «ولایت» قرار دهد.

با آغاز حملات رژیم ولایت فقیه، به حزب توده ایران، سازمان جوانان حزب توده ایران، و دیگر سازمان ها و گروه های سیاسی، بازداشت تعدادی از اعضا و هواداران شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، کانون نویسندگان ایران، سندیکای هنرمندان تئاتر و . . . ده ها و ده ها تن، از نویسندگان، شاعران، نقاشان، بازیگران، کارگردانان تئاتر و سینما، موسیقی دانان، پژوهش گران و دانشمندان: احسان طبری، ف. جوانشیر، پور هرمزان، بهزادی، حیدر مهرگان، عبدالحسین آگاهی، و . . . زیر شکنجه های قرون وسطایی و در برابر جوخه های آتش رژیم «فقاهت» به شهادت رسیدند، یا مانند زنده یاد احسان طبری، محمد علی جعفری، کهنمویی و . . . پس از آزاد شدن از شکنجه گاه ها، پس از مدتی بسیار کوتاه به علت شکنجه های جسمانی و روانی دوستاقبانان «ولایت فقیه»، زندگی را بدرود گفتند، یا هنوز هم در زندان های مخوف در اسارتند، یا برای رهایی از پیگرد خونین گزمه ها و جلادان رژیم، جلای وطن کرده اند و در تبعید گاه های ناخواسته، دور از سرزمین محبوبشان، در شرایطی دشوار به سر می برند.

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است

سخن گفتن در باره فرهنگ و هنر ایران، پس از خیانت های رژیم «ولایت فقیه» و اعوان و انصارش، به انقلاب مردمی کشورمان، قتل عام فاجعه ملی، در ١٣٦٧، و زندان ها و شکنجه ها و کشتار نویسندگان، شاعران و روشنفکران

انقلابی و آزادی خواه، همچون مختاری، پوینده، فروهر، و . . . . پس از خرداد ٧٦، تا هم اکنون، کاری است نیازمند، به پژوهش های گسترده و عمیق، گذشت زمان و فرصتی که در فضایی آزاد بتوان بی اضطراب خاطر، از هنرمندان، شاعران، نویسندگان، پژوهش گران و روشنفکرانی که در این دوران طالبان وطنی، با سلاح هنر و اندیشه خود، علیه ستم و استبداد، می رزمند، و چه بسا، نامی از آنان بر سر زبان ها، نیست، سخن گفت. آن چه که می توان با صراحت و با لحنی افتخار آمیز بیان کرد، این است که مبارزه قهرمانانه حزب توده ایران و دیگر سازمان ها و گروه های سیاسی مترقی، و خلق های آزادی خواه میهن مان، توفان وار ادامه دارد. سخن را با نوشته ای کوتاه از زنده یاد رفیق احسان طبری، به پایان می رسانیم:

«می توان مدعی شد که تبلور زبان کنونی سیاسی- اجتماعی، و تا حدی علمی- فلسفی فارسی، به برکت فعالیت متمرکز یا پراکنده حزب و مطبوعات آن، انجام گرفته است. صدها و هزارها، واژه نو و مصطلحات و عبارات سیاسی و اجتماعی و ادبی، و شیوه بیان، به وسیله حزب، در مقاطع گوناگون به بیان کشیده شده است. نویسندگان و مترجمان و شاعران حزبی یا دوستدار مشی انقلابی حزب، در این عرصه ها، کار عظیمی انجام داده اند. نو پردازی در شعر، در نثر فارسی، تا حدود زیادی تحت تاثیر جنبش توده ایست. . . .

در این زمینه، به جاست از نام های پر آوازه ای، مانند: صادق هدایت، نوشین، محمود اعتمادزاده(به آذین)، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، محمد قاضی، خیرخواه، هنرپیشه به نام، محمد علی افراشته شاعر طنز نگار، و ده ها تن دیگر که مستقیم یا غیر مستقیم در فضای فکری و ذوقی حزب ما، پرورش یافته اند، نام برد. ما به هیچ وجه، به خود حق انحصار نام ها را نمی دهیم، و نقش حزب را عامل مطلق نمی دانیم، ولی از سهم منطقی و واقعی خود، در این گستره سخن می گوییم. وقتی آثار کسانی مانند: محمود دولت آبادی، نویسنده کلیدر، یا احمد محمود(اعطاء) نویسنده همسایه ها، یا محمد علی افغانی و بسیاری دیگر از نویسندگان و شاعران عصر را می خوانیم، نمی توانیم توارث

www.iran-archive.com

پرشکوه اندیشه های اجتماعی و انقلابی را که حزب ما، مروج آن بود، نبینیم. این حقیقتی است.»(١٤)

توده ای ها و دیگر مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ریشه در خون دارند و باز از خون می رویند:

سرگذشت دل من
زندگی نامه انسانیت
که لبش دوخته اند
زنده اش سوخته اند
و به دارش زده اند
آه ای بابك خرم دین
تو لومومبا را می دیدی
و لومومبا می دید
مرگ خونین مرا در بولیوی
راز سرسبزی حلاج این است
ریشه در خون شستن
باز از خون رستن
«ه. ا. سایه»

منابع:

١- چهل سال در سنگر مبارزه، از انتشارات حزب توده ایران، ١٣٦٠
٢- مجله «دنیا» سال ١٣٥٩ شماره ٣، عبدالحسین آگاهی
٣ و ٤- نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران، عبدالصمد کامبخش، از انتشارات حزب توده ایران.
٥- آثار لنین، چاپ روسی، جلد ٣٩، صفحه ٣، نقل از: انقلاب اکتبر و ایران، از انتشارات حزب توده ایران، سال ١٣٥٦، صفحه ٣١٨
٦- مجله «دنیا» سال ١٣٣٩، شماره ٢، صفحه ٩

٧- مجله «دنیا»، شماره ٤، سال سوم ١٣٤١، صفحه ٥٠
٨- انقلاب اکتبر و ایران، انتشارات حزب توده ایران، سال ١٣٥٦، صفحه ٣٢٠، مقاله انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نهضت آزادی زنان.
٩- نامه مردم، شماره ٥٤١، مهر ماه ١٣٧٧
١٠ و ١١- چهل سال در سنگر مبارزه، انتشارات حزب توده ایران، مهر ماه ١٣٦٠، احسان طبری، صفحه ١٠٩
١٢- انقلاب اکتبر و ایران، ع. آگاهی، انتشارات حزب توده ایران ١٣٦٥، صفحه ٧٩
١٣ و ١٤- چهل سال در سنگر مبارزه، احسان طبری، تکامل فرهنگی جامعه معاصر کشور ما و تاثیر حزب توده ایران در این روند، از انتشارات حزب توده ایران، ١٣٦٠، صفحه ١٠٩

www.iran-archive.com

". . . امروز با توجه به وضعیت بحرانی کشور وظایف بسیار حساس و تاریخی در مقابل مردم ستم دیده، کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، جوانان، زنان و شخصیت سیاسی - اجتماعی و همه نیروهای سیاسی یی که به آینده ایران می اندیشند قرار دارد. بن بست روند اصلاحات با ادامه رژیم ولایت فقیه و ادامه حاکمیت مطلق تاریك اندیشان بر همه امور کشور همچنان ادامه خواهد یافت. این بن بست را باید با تجهیز مردم، با گسترش اعتراضات مردمی در هم شکست. بدون مبارزه واحد، بدون همبستگی جدی با هر صدای اعتراض و هر حرکتی که در راه تحقق حقوق مردم صورت می گیرد نمی توان امیدوار بود که بحران کنونی به نفع منافع جنبش مردمی برطرف گردد. زمان آن فرا رسیده است که نیروهای مردمی و معتقد به آزادی و حقوق توده ها بدون در نظر گرفتن تعلقات سازمانی، سیاسی و نظری در کنار هم، در صف واحدی در برابر توطئه های استبداد مقاومت سراسری را قاطعانه سازمان دهی کنند. آینده کشور، آینده استقرار آزادی و عدالت در ایران به این مهم وابسته است. باید در این راه تلاش ها را دو چندان کرد و راه حرکت به سمت آینده به سمت تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیك را گشود."

از اعلامیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۰ تیرماه ۱۳۸۱

شصت و یک سال پیکار در راه تحقق حقوق پایمال شده زنان میهن

بهرام جوان

شصت و یك سال از تاسیس حزب توده ایران، کهن ترین حزب سیاسی ایران، گذشت. در ورای این تاریخ شصت، و یك ساله و پر فراز و نشیب، حزب توده ایران، تنها حزب سیاسی ایران نبوده و نیست و نخواهد بود، اما به گواهی و شهادت همین تاریخ سراسر مبارزه و عشق به مردم، یکی از ماندگارترین احزاب سیاسی ایران بوده و هست و همین امر نویدی خوش برای کارگران و زحمتکشان و خاری در چشم دشمنان است. راز ماندگاری حزب توده ایران نه در ادعاهای واهی و پوچ دشمنان قسم خورده و شناخته شده حزب مبنی بر وابسته بودن به «ابرقدرت ها»، بلکه دقیقا بر عکس آن، یعنی ایمان و عشق لایزال به نیروی بیکران توده ها است. تاریخ شصت ساله حزب توده ایران همانطور که سراسر و مالامال از ایثار و فداکاری نسبت به مردم است شاهد عروج و زوال نیروها، احزاب و دیگر سازمان های سیاسی بوده که بعضا عمر آنها چند روزی بیشتر نبوده و فقط به منظورهای خاصی به وجود آمدند و ناگهان از صحنه سیاسی ایران محو گردیدند. حزب توده ایران با این باور که تکیه اصلی حزب باید بر دوش نیروهای اجتماعی و تاثیر گذار در جامعه باشد از همان ابتدا با پایه ریزی این بنیان های

www.iran-archive.com

فکری در عمل، به این کار همت گمارد. حزب توده ایران علاوه بر فعالیت و تشکیل اتحادیه های کارگری و کار مستمر در بین آنها و دیگر زحمتکشان، توانست در دیگر عرصه ها توجه همگانی را نیز به خود جلب کند. با اینکه مبارزه زنان حتی در سخت ترین شرایط دیکتاتوری و بافت عمیقا سنتی در دوران قاجار وجود داشت و صفحات درخشانی را به نام زنان در تاریخ به ثبت رسانده است، ولی با توجه به مقاومت نیروهای ارتجاعی برای حفظ چنین ساختارهایی، اقدام حزب توده ایران مبنی بر اهمیت و شرکت دادن زنان در عرصه فعالیت سیاسی، علاوه بر اینکه از شجاعت بسیار بالایی برخوردار بود، در عین حال نشان از درك عمیق حزب نسبت به نیروهای اجتماعی در جامعه داشت. برای اینکه وضعیت جامعه ایران و تاثیر گذاری کمونیست ها و حزب توده ایران را در این میان باز شکافی کنیم، مختصری از وضعیت زنان در دوران قبل از تاسیس حزب توده ایران لازم به نظر می رسد.

بازنگری وضعیت زنان در اوایل قرن بیستم، از آن رو با اهمیت است که مقایسه آن دوران با وضعیت فعلی زنان، نمایان گر این حقیقت است که در نزدیك به بیش از یك سده بسیاری از قوانین ضد زن و شیوه های اجتماعی رفتار با زنان تغییرات عمده ای نکرده و همین مساله میزان ظلم و ستم به زنان میهن مان را نشان می دهد. در اویل قرن بیستم زنان میهن مان از نوشتن و خواندن محروم بودند. درس خواندن برای زنان ننگ محسوب می گردید و آن را بانی فساد اخلاق و سبب تزلزل خانواده به شمار می آوردند. زنان در خانه باید مطیع پدر و مادر و در منزل بنده و برده شوهر می بودند. اجرای دستورات مذهبی مبنی بر حجاب و ندیدن افراد «نامحرم» عملا زنان را از اجتماع جدا می کرد و عمده فعالیت زنان معطوف به خانه داری، بچه داری و وسیله خوشگذرانی مردها بود. تنها عرصه ای که به زنان اجازه فعالیت در تولید اجتماعی می داد کار در کارگاه های نمور، تاریك و غیرانسانی قالیبافی بود که هر روز دخترکان و زنان زجر کشیده، نزدیك به ١٤ تا ١٥ ساعت مجبور به کار طاقت فرسا در آن بودند. در روستاهای ایران، زنان علاوه بر کار خانه داری و بچه داری، وظیفه شخم زمین و کارهای دیگر مربوط به امور کشاورزی را بدون هیچگونه مزدی انجام می دادند. به عبارتی خیلی ساده اجازه شرکت در تولید اجتماعی برای زنان، ناشی از سیاست بهره کشی بود. به زنان هیچگاه اجازه دخالت در سرنوشت خود داده نشد و حتی بعضی از قوانین به تصویب رسیده در مقاطع مختلف، فقط بر روی کاغذ ماند و در عرصه های عملی به طور کلی و به طور عمده به اجرا در نیامد. پس از انقلاب مشروطیت انتظار آن بود که در وضع قوانین تغییرات عمده ای به نفع زنان تصویب و اجرا گردد. هر چند در اوایل چنین تلاش هایی صورت گرفت اما به دنبال مسخ انقلاب توسط، ملاکان و فئودال ها و ایادی داخلی استعمار وضع بر منوال سابق بنا گردید. در قوانینی که بعد از انقلاب مشروطیت به تصویب رسید،

نگهداری طفل نزد مادر تا دو سال از تاریخ تولد و پس از آن به «اولاد اناث» محول شد. اجازه مسافرت زن و حق طلاق به مرد محول شد و در مساله ارث و شهادت، قوانین تماما زن ستیزانه بود. در دوره رضاخان که مزورانه هنوز از سوی بازماندگان رژیم پهلوی سعی می شود، دوران «آزادی» زنان نام برده شود، بررغم تمامی تبلیغات انجام شده، تغییرات کمی به نفع زنان نه در جهت حمایت از آنها بلکه باز هم بهره کشی از کار ارزان آنها به دنبال شیوه های جدید تولیدی می بود. نگاهی به اقدامات انجام شده توسط حکومت رضاخان برضد اتحادیه ها و سازمان های زنان که منجر به قلع و قمع تمامی آنها شد، ادعاهای پوچ آنها مبنی بر رفع حجاب به نفع زنان را کاملا افشا می کند.

با توجه به تمامی این واقعیت های موجود بود که مبارزان سوسیالیست و کمونیست در تمامی دوران مبارزه خود، ضرورت فعالیت زنان در عرصه های اجتماعی را مد نظر قرار داشتند و هر آن گاهی که در کوران حوادث سیاسی زنان نقش تاریخی خویش را ایفا می کردند حضور مبارزان کمونیست در آنها نیز کاملا مشهود بود. چنانکه از تاریخ برمی آید جنبش متشکل زنان ایران ریشه عمیقی دارد. زنان کشور ما در مبارزات آزادی خواهانه شرکت فعال داشته اند و در صحنه مبارزات انقلابی به تناسب امکاناتی که داشته اند غالبا به نحو متشکل فداکاری هایی بروز داده اند. نقش زنان در جنبش تنباکو و شرکت آنها در انقلاب مشروطیت بدون شك خود به خودی نبوده و سازمان هایی وجود داشته است. در جریان انقلاب مشروطیت زنان ایران با وجود وضعی که به طور اختصار ذکر شد، در چهار دیوار خانه محبوس و محصور بودند، ولی هنگامی که مساله از میان برداشتن بساط ظلم و بیدادگری و از بین بردن استعمار خارجی و حکومت مطلقه و استقرار رژیم پارلمانی و حکومت مردم بر مردم به میان آمد، از هیچگونه فداکاری دریغ نورزیدند و با همان چادر سیاه پا به میدان مبارزه گذاردند. کسروی در تاریخ مشروطیت می نویسد: «در تظاهراتی که برای تسریع تصویب قانون اساسی از طرف دار الشوراها در تبریز روی داد، زنان هم شرکت داشتند. در این هنگام عده زیادی از مردم در تلگراف خانه متحصن شده بودند و انجمن تبریز مرتبا تلگرافاتی به تهران مخابره می کرد و تقاضای تصویب قانون اساسی را می نمود و مردم تبریز در پافشاری اندازه نگه نمی داشتند. زنان نیز به طور مجدانه از مردان پشتیبانی می کردند. متن یکی از تلگرافات به شرح زیر است: خدمت وکلای آذربایجان دامت تاییداتهم، وضع انقلاب شهر از امروز صبح به تحریر نمی آید. تمام اهالی شهر در هیجان و حتی طایفه نسوان با بچه های شیرخوار در مساجد بحداکثر جمع و اهالی بی طاقتی و بی صبری را به اعلی درجه رسانیده اند. تسکین و تسلی اهالی امکان ندارد.»

کسروی در مورد نهضت همدردی با خانواده های به قتل رسیده توسط پسر رحیم خان در

www.iran-archive.com

آذربایجان می نویسد: «امروز زنان تهران در خیزش با در میان داشتند، چنانکه حبل المتین نوشته پانصد تن از ایشان در جلوی بهارستان گرد آمده بودند.» کسروی در مورد تظاهرات زنان برضد صدارت عین الدوله نیز می نویسد: «امروز از بیرون آمدن زنان جلو گرفتند و هر که از ایشان می دیدند می گرفتند و در قراولخانه نگه می داشتند زیرا دیروز میان یك دسته از آنان با سربازان و قزاقان کشاکشی روی داده بود.» ایوانف در کتاب انقلاب ایران سال های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ می نویسد: «عدم رضایت مردم در بهار ۱۹۰۶ نه فقط به وسیله انتشار شب نامه ها و توسل به علما منعکس می گردید بلکه با شعله ور شدن هیجانات توده ای که حتی زن ها در آن شرکت داشتند بروز می نمود.»

بدون شك چنین جنبش منظم بدون وجود سازمان های مخفی امکان پذیر نبوده است. طبق نوشته های مولفین مختلف در باره تاریخ مشروطیت ایران، زنان، انجمن های سری داشته اند و با کوشش های دسته جمعی در تاریخ پیکارهای استقلال طلبانه ملت ما صفحات درخشانی به وجود آورده اند که تاثیر عمیقی در مبارزات آزادی خواهانه مردم ما باقی گذاشته است. تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی جمعیت هایی مانند جمعیت فارغ التحصیلان مدرسه آمریکایی، جمعیت زنان بهایی و جمعیت نسوان وطنخواه تشکیل یافتند که مترقی تر از همه، جمعیت نسوان وطنخواه بود. شعار این جمعیت بالا بردن سطح فرهنگ زنان، به دست آوردن حقوق زنان به ویژه رفع حجاب و ترویج کالای ایرانی بود. عده زیادی زنان روشنفکر در آن شرکت داشتند. این جمعیت با انتشار مجله و تاسیس کلاس های اکابر و تشکیل مجالس سخنرانی در تنویر افکار زنان فعالیت می نمودند. در سال های بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ سازمان هایی در اغلب شهرهای ایران (رشت، تهران، قزوین و . . .) تشکیل گردید. این سازمان ها با نهضت کمونیستی در ایران مربوط بودند و با شعارهای مترقی از قبیل شرکت زنان در امور اقتصادی و سیاسی و حق انتخاب شدن و حق طلاق و حق اولاد و به طور خلاصه شعار تمام حقوق مساوی با مرد را داشتند. حزب کمونیست ایران که از نخستین احزاب کمونیستی است و پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پدید آمد در اولین کنگره خود با تمام قوا از سازمان های مترقی حمایت و آنها را رهبری می کرد. در واقع اولین حزب سیاسی در ایران بود که در راه آزادی واقعی زنان ایران بیرق مبارزه را به دست گرفت و مشعل دار این نهضت گردید. عمده سازمان های موجود عبارت بودند از، جمعیت پیك سعادت در رشت و جمعیت بیداری نسوان در تهران. این سازمان ها با تاسیس مدارس دخترانه، نمایشات و انتشار مجلات در آگاهی زنان نقش بسزایی ایفا کردند. یکی از اقدامات مهم که قرار بود عملی شود اما حکومت وقت از آن جلوگیری کرد، تظاهرات به نفع امیر امان الله خان پادشاه افغانستان و همسرش که بدون حجاب وارد تهران شده بود و دعوت از آنها در جشن هشتم مارس روز

جهانی زن بود. رضاخان در هراس از چنین اقدامات و فعالیت های بسیار مثمر ثمر بود که بعد از قانون حجاب در سال ۱۳۱٤، دستور تشکیل سازمانی برای زنان به نام کانون بانوان را داد که هیئت مدیره آن از یك عده مدیران دبستان و دبیرستان و بازرسان زن وزارت فرهنگ بودند. فعالیت مهم این کانون تشکیل جلسات سخنرانی و نمایشات در حضور دختران شاه و عده ای از طبقات بالای اجتماع و وزیر و سرلشگر و کارمندان عالیرتبه و وکلای مجلس با بانوانشان بود که آنها را عادت به بی چادری و حضور در جلسات با مردان بکنند. این کانون اداره دولتی بود که کاری جز پرورش افکار کذایی نداشت. تحت تاثیر تحولات جهانی و مبارزات زنان و مناسبات تولیدی که در کشور کم کم شکل می گرفت رضاخان دست به مانورهایی زد. با امر رفع حجاب توسط رضاخان، با اینکه پایه تحولی در زندگی اجتماعی زنان به وجود آمد و به واسطه آن زنان در برخی ادارات دولتی حق استخدام به دست آوردند، درهای مدارس عالی به روی آنان باز شد و به موسسات و کارخانه ها راه یافتند، اما از نقطه نظر قانون گذاری وضع زنان ایران تغییر نکرد. در کارخانه های تولیدی از زنان به عنوان کارگر ارزان استفاده می شد. قبل از جنگ دوم جهانی در کارخانه ها و موسسات ایران میزان کارگران زن به ۲۵ درصد می رسید، در کارخانجات قالی بافی ۸۰ درصد زنان و دختران ۷ تا ۱۲ ساله کار می کردند. در کارخانجات قالی بافی از ۵۱ هزار و ۸۰۰ نفر کارگر ۳۸ هزار و ۸۰۰ نفر کارگر زن بودند. ولی دستمزد زنان و کودکان در مقابل کار مساوی با مردان از آنها کمتر بود. وضعیت به وجود آمده برضد زنان زحمتکش و کارگر در حالی جریان داشت که از مدت ها قبل حکومت پلیسی رضاخان دست به سرکوب و دستگیری کمونیست ها و حزب کمونیست و وضع قانون سیاه که در آن عملا فعالیت کمونیستی جرم شناخته می شد، زده بود. این تهاجم میزان تاثیر این نیروهای بالنده اجتماعی را به خوبی نشان می دهد. تجربه همین مدت نشان داد در غیاب نیروهای مترقی و مدافع واقعی زحمتکشان، ارتجاع و نیروهای وابسته به آن از خلاء موجود حداکثر استفاده را می برند و روندهای رو به پیشرفت را با سد مواجه می سازند و از این رهگذر ضرباتی را به جنبش های اجتماعی وارد می سازند.

با شروع جنگ جهانی دوم و تمایلات فاشیستی رضاخان نسبت به نازیسم، که در نهایت منجر به ورود نیروهای متفقین به ایران گردید که به دنبال آن سقوط رضاخان را به همراه داشت، فعالیت سیاسی آزادی خواهان که از دخمه های زندان های شهربانی نجات یافته بودند به منظور نجات توده های ستمکش از قید اسارت و بندگی مفت خواران داخلی و استعمارطلبان خارجی از هر گوشه میهن شروع شد و به زودی حزب توده ایران که ادامه دهنده راه حزب کمونیست بود تشکیل شد و فعالیت علنی خود را شروع کرد.

فرو ریختن رژیم اختناق و دیکتاتوری بیست ساله و برقراری آزادی های ابتدایی امکانی

www.iran-archive.com

برای طرح مسایل اجتماعی و مبارزه در راه حل آنها بوجود آورد. حزب توده ایران می بایست با استفاده از امکانات علنی مبارزه و عرضه داشتن دورنمایی روشن، توده های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواست های مبرم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله به مرحله به اقتضای منافع مشترك در جبهه واحد گردآورد. در این میان توجه به زنان و مسایل مبرم آنان از نخستین روزهای تاسیس حزب و اسناد حزبی همطراز دیگر مسایل بازتاب شایسته خود را داشت. در نخستین کنفرانس ایالتی تهران که در تاریخ ١٧ مهر ماه ١٣٢١ تشکیل گردید اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان از جمله موادی بود که جزو برنامه های حزب گنجانده شد. به دنبال آن نخستین کنگره حزب توده ایران در تاریخ ١٠ مرداد ١٣٢٣ افتتاح گردید. در این کنگره کار در میان زنان نیز از مسایل مورد توجه نخستین کنگره بود. حزب توده ایران مبارزه عام در راه حقوق زنان را که نیمی از مردم کشور را تشکیل می دادند از اهم مسایل به شمار می آورد. کمیته مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام در حوزه های حزبی، اقدام به تشکیل سازمان ویژه ای به نام «تشکیلات زنان» نمود تا به وسیله این سازمان بتواند به طور وسیعی بین زنان از همه طبقات کار توده ای انجام دهد. خواسته های «تشکیلات زنان» عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستمزد مساوی در مقابل کار متساوی با مردان، بیمه اجتماعی و مبارزه با فحشا.

«تشکیلات زنان» دارای رهبری جداگانه و مجله «بیداری ما» ارگان مرکزی آن بود. جو سیاسی و محیط اجتماعی آن روز به اندازه ای آغشته با خرافات و تعبیرات نادرست از موازین قانونی و مذهبی بود که حتی حزب توده ایران هم در سال های اول زندگی خود نتوانست این ماده از اساسنامه خود را عملی سازد و زنان را رسما به صفوف خود بپذیرد. گام برجسته ای که در راه تامین حقوق زنان از طرف حزب توده ایران برداشته شد، تهیه لایحه ویژه ای در مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده به مجلس آورد. به اهمیت این اقدام حزب در آن زمان و در شرایط آن روزی از آنجا می توان پی برد که از میان آن عده از وکلایی هم که مدعی آزادی خواهی بودند حتی سه نفر یافت نشد که با امضاء خود در زیر لایحه حد نصاب لازم را برای ارجاع لایحه به کمیسیون تکمیل نماید. پس از تشکیل حزب دموکرات آذربایجان در تبریز سازمان «زنان آذربایجان» تشکیل گردید. حکومت دموکراتیك آذربایجان جنبش زنان را با تمام قوا پشتیبانی و رهبری کرد. برای نخستین بار به زنان حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داد. زنان در تاریخ مملکت ما برای اولین بار در انتخابات شرکت کردند. حکومت ملی آذربایجان به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داد. شرکت زنان در تولید و کارهای اجتماعی توسعه یافت. هزاران کارگر زن در کارخانجات آذربایجان مشغول کار

شدند و در مقابل کار مساوی مزد مساوی دریافت کردند. طبق قانون کار یك ماه مرخصی قبل و یکماه بعد از زایمان با استفاده از حقوق به زن کارگر داده شد. بعد از سرکوب جنبش آذربایجان، سازمان زنان نیز منحل گردید. حزب توده ایران هر کجا که زنان به حق دست به مقاومت و ایستادگی می زدند از آنان پشتیبانی می کرد و با نهایت جدیت هر اقدامی را که نمایانگر فشار بر زن و پایمال شدن حق او بود افشا می نمود. مخبرین حزبی و خود زنان از همه جا گزارشاتی می فرستادند و از همین جا برای نخستین بار بر ملا شد که به جای حیوان از زنان برای شخم زدن استفاده می شود و یا دختران را در اثر فقر می فروشند. به تدریج نقش زنان در روستاها، کارگاه ها و کارخانه ها روشن گردید و پرده از روی اجحاف برداشته شد. وضع نابسامان بهداشت و مرگ و میر کودکان در نتیجه نداشتن ابتدایی ترین امکانات، به گوش همه رسانده شد. حزب توده ایران نقش بزرگ زنان در امور اقتصادی را که زن زائده، بی ثمر و بی عرضه است، از اعتبار ساقط کرد. همین افشاگری، برخورد آرا، و نظریات روشن بود که زنان را ترغیب به مبارزه در صفوف حزب کرد و خود آنها هم فعالانه در امر مبارزه برای احقاق حقوق خود و افشای ستم و استثماری که دیگر سنتی و عادی شمرده می شد، سهمی بر دوش گرفتند. در کنگره دوم حزب توده ایران که در ٥ اردیبهشت ١٣٢٧ برگزار شد، زنان به عنوان نماینده شرکت کردند. در آن شرایط این خود گام بسیار بزرگی بود. یگانه سازمان سیاسی در سطح کشور که زنان را در عالی ترین جلسه خود همپای مردان شرکت داد، حزب توده ایران بود. نه تنها زنان در این کنگره شرکت کردند، بلکه کنگره یکی از زنان نماینده را به سمت عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب کرد. امروز چنین رویدادی نه موجب تحسین است و نه شگفتی را بر می انگیزد. این خود جای بسی دلگرمی است که اجتماع ایران در نتیجه آن مبارزات، آن چنان جهشی کرده که انتخاب زن امری عادی شده است. اما در آن سال ها چنین وضعی نبود و باید پذیرفت که حزب توده ایران در شکستن سد عظیمی که زنان را از صحنه سیاست برکنار نگاه می داشت، سهم به سزایی داشته است. در سال ١٣٢٨ در تهران سازمان دیگری به نام «سازمان دموکراتیك زنان ایران» تشکیل گردید. این سازمان در بیشتر شهرهای ایران مانند رشت، اصفهان، آبادان، قزوین و غیره شعباتی دایر نمود و در سال ١٣٣٢ اولین کنگره زنان ایران را تشکیل داد. در این کنگره قریب ٣٠٠ نفر از زنان شرکت جسته و نمایندگانی برای شرکت در کنگره جهانی زنان انتخاب نمودند. قطعنامه های صادر شده در این کنگره زنان ایران را به مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن و تامین حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان رهنمون می ساخت. "سازمان دموکراتیك زنان ایران»، بزرگ ترین سازمان علنی ایران در دوران قبل از کودتا به شمار می رفت. روزنامه «جهان زنان» ارگان رسمی این سازمان تا کودتای ٢٨ مرداد مرتبا منتشر می شد و در دوران فعالیت خود در راه آگاهی و

www.iran-archive.com

مبارزه زنان ایران نقشی مهمی انجام می داد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، زنان ایران نیز مانند سایر مبارزان جنبش نجات بخش خلق ما، گرفتار تعقیب و حبس و زجر رژیم شاه شدند. رژیم کودتا همانطور که به ساختن احزاب دولتی دست زد، کوشید که برای زنان نیز سازمان های درباری و دولتی به وجود آورد و توجه زنان را از مبارزات سیاسی و مسایل حاد اجتماعی به کارهای کم اهمیت و از جمله به کارهای خیریه معطوف سازد. «شورای عالی زنان»، تحت ریاست اشرف پهلوی از نمونه این اقدامات بود. در نتیجه اعتراضات گسترده، این سازمان در سال ۱۳٤٥ منحل و سازمان جدیدی به نام «سازمان زنان» اعلام موجودیت کرد. با سرکوب نیروهای مترقی و در راس آنها حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دستاوردهای اندکی که در نتیجه مبارزه زنان کسب گردیده بود، به تدریج باز پس گرفته شد. با آنکه اوج مبارزات کارگری در سال های بعد از شهریور ۱۳۲۰، دولت وقت را مجبور نمود، ۱۲ هفته مرخصی قبل و بعد از زایمان را در قانون بگنجاند، ولی قانون کار سال ۱۳۳۷ که در سال های پس از کودتا و سرکوب جنبش کارگری به تصویب رسید و در واقع گامی به پس بود، این مدت را به ده هفته کاهش داد و مساله پرداخت دستمزد این دوران را مسکوت گذارد. در حیله ای دیگر در مورد زنان کارمند، استفاده از سه ماه حقوق مرخصی دوران قبل و بعد از زایمان را حداکثر برای دو فرزند به رسمیت شناخت و این قانون نیز فقط شامل کارمندان رسمی می شد. در رژیم شاه با اینکه در بسیاری از موارد به حقوق زنان اجحاف شد و نابرابری مشخصی نسبت به زنان روا گردید، اما در یك مورد زنان با مردان برابر بودند. یکی از اقدامات ننگین رژیم شاه شناختن برابری زن و مرد در اعدام بود و با استفاده از همین «برابری» بسیاری از مبارزان زن میهن مان، تیرباران گردیدند. با اینکه قانون مزد مساوی در برابر کار مساوی به تصویب رسید اما این قانون به صورت یك ماده قانون خشك و بدون اجرا بر روی کاغذ ماند. بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش میهن ما مجبور بودند در برابر اجحاف های آشکار کارفرمایان مُهر سکوت بر لب بزنند و شاهد پایمال شدن حقوق حقه خود باشند. بنا بر آخرین آمارها پیش از انقلاب شکوهمند ۵۷، نود درصد زنان روستایی و ۷۳ درصد در مجموعه کشور از خواندن و نوشتن بهره نبرده بودند. کیهان ۳۰ مهر ماه ۱۳٥٤ نوشت: «پیشرفت های زنان در دهه گذشته در زمینه اشتغال با محدودیت های سختی روبرو بوده است.» در این سال ها که رژیم شاه بیش از هر وقت به مبارزه با بیسوادی تظاهر می کرد، نه تنها از بیسوادان کم نشد، بلکه افزایش هم یافت. کیهان ۳۰ مهر ۱۳٥٤ از قول معاون آموزش و پرورش نوشت: «اگر اقدام فوق العاده ای صورت نگیرد، تا پایان برنامه پنجم، درصد زنان بیسواد در مجموعه کشور از ۷۳ درصد به ۷۸ درصد خواهد رسید و تعداد زنان روستایی بالغ بر ۹ میلیون نفر خواهد شد.» بر پایه

چنین واقعیت هایی بود که زنان آگاه میهن مان در جریان تظاهرات انقلاب شکوهمند ۱۳۵۷، با حضور میلیونی خود در راهپیمایی مختلف عمق کینه چندین دهه یی خویش را بر ضد زمامداران زن ستیز رژیم پهلوی نشان دادند و به عنوان یکی از نیروهای اجتماعی که نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب داشتند، وارد عرصه عمل شدند. شرکت موثر و چشمگیر زنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، از جمله نمونه های روشن پیکار زنان مبارز و پیشرو ایران در مبارزه بر ضد استبداد و ارتجاع است. با پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، زنان ایرانی نیز امیدوار بودند که پس از دهه ها ستم جنسی و طبقاتی، بتوانند آینده یی روشن تر را برای خود تدارك ببینند، و بتوانند فعالانه در بازسازی ایرانی آزاد و آباد شرکت جویند. این امیدها خیلی زود با اقدامات حاکمیت برآمده از انقلاب، نقش برآب شد. روحانیون حاکم، اعلام کردند که مصمم اند «قوانین اسلام» را تمام و کمال به اجرا درآورند، و زنان می باید بر اساس این قوانین تنها به وظایف «شرعی»، «خانه داری»، «بچه داری» و . . . مشغول باشند. زنان توده ای، و از جمله تشکیلات دموکراتیك زنان، در زمینه های مختلفی به فعالیت توده ای پرداختند. سازمان دهی زنان در کلاس های مختلف، از جمله کلاس های مبارزه با بیسوادی، کلاس های آموزش بهداشت و شرکت وسیع در کمك رسانی به مناطق محروم توانست در کوتاه مدت، بخش های وسیعی از زنان را به تشکیلات دموکراتیك زنان جلب کند، و هراس عمیق ارتجاع را برانگیزاند. دیری نپایید که مرتجعان حاکم، یورش همه جانبه یی را بر ضد نیروهای مترقی آغاز کردند. تشکل های مترقی، سازمان های مستقل و مترقی زنان، از جمله تشکیلات دموکراتیك زنان ایران و ارگان آن «جهان زنان»، مورد یورش واقع شدند و شمار زیادی از فعالین جنبش زنان دستگیر و روانه شکنجه گاه شدند. مبارزه اسطوره یی زندانیان سیاسی زن، از جمله زندانیان توده ای، از نمونه های درخشان مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم است. چهره های درخشانی مانند رفیق شهید سیمین فردین (فاطمه مدرسی)، در زندان که با وجود شکنجه های وحشیانه دژخیمان ارتجاع حاضر نشد ذره ای از اعتقاداتش دست بردارد، از حماسه های جاودانی است که بی شك در تاریخ مبارزات خلق های میهن ما ثبت است. به جرات می توان گفت در جهان کمتر کشوری را می توان یافت که هیات حاکمه آن اینچنین قوانین و ضوابط زن ستیزانه یی را تصویب کرده باشد. پاکسازی وسیع زنان از ادارات دولتی، تصویب قوانین غیرانسانی که با زنان به مثابه موجودات «ناقص الخلقه ای» برخورد می کند که می بایست برای اتخاذ مهم ترین تصمیم ها در زندگی شان اجازه از مردان را بگیرند، در کنار از بین بردن بسیاری از حقوق مدنی زنان از جمله حق کفالت فرزند و تنزل سن ازدواج تا حد نُه سال که در واقع ستم نابخشودنی است علیه کودکان کشور ما، همگی بخشی از مجموعه دهشتناکی از سیاست هایی است که رژیم واپسگرا و ضد مردمی «ولایت فقیه» بر میهن ما

www.iran-archive.com

تحمیل کرده است. بررغم همه این فشارهای زن ستیزانه رژیم و کوشش های حکام واپس گرای جمهوری اسلامی برای خانه نشین کردن زنان و جلوگیری از شرکت آنها در فعالیت های اجتماعی، زنان میهن ما از هر محمل ممکن برای تضمین و تثبیت حضور خود در عرصه های گوناگون استفاده کردند و تا جایی که شرایط دشوار اجتماعی اجازه داده است آنان را وادار به عقب نشینی کرده اند. حضور ده ها و صدها زن سرشناس نویسنده، شاعر، محقق، حقوق دان، روزنامه نگار، مترجم و ناشر، که بررغم همه محدودیت های تحمیل شده از سوی رژیم، هر روز مقالات، کتب تحقیقی و متون پژوهشی و تاریخی ارزنده ای را در دفاع از حقوق اجتماعی زنان در کشور منتشر می کنند، ظهور چندین تهیه کننده و کارگردان سینمایی زن که موفق به ارایه کارهای وزین سینمایی شده اند و نامشان نه فقط در ایران، بلکه در سطح جهان، بر سر زبان ها است، روی آوری روزافزون زنان به تحصیلات عالیه و احراز مدارج عالی تحصیلی تا حد دکترا، بررغم محدودیت های واپسگرایانه تحمیل شده، حضور فعال زنان در مبارزات سیاسی به خصوص از بعد ازدوم خرداد ۷٦، همه و همه حاکی از این است که زنان ایران، بررغم دشوارترین شرایط موجود، هیچگاه از مبارزه برای احقاق حقوق اجتماعی خود دست برنداشته اند. رویدادهای پنج ساله گذشته، عامل موثری در رشد و گسترش پیکار زنان بر ضد قوانین ارتجاعی و زن ستیز حاکم بر میهن ما و تلاش در راه سازمان دهی مبارزه مشترك در این راه بود. نقش برجسته و سرنوشت ساز زنان در همه پرسی های گوناگون که در جامعه رخ داده است، از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷٦، تا انتخابات مجلس شورای اسلامی، در بهمن ۱۳۷۸، و تلاش تحسین برانگیز زنان پیشرو جامعه ما در سازمان دهی فعالیت های صنفی، فرهنگی و اجتماعی برای بسط و گسترش آگاهی، خصوصا در میان زنان محروم، و همچنین رشد چشمگیر نقش و مبارزه در نبردهای طبقه کارگر ایران برای احقاق حقوق پایمال شده خود و جنبش دانشجویی و جوان میهن ما بر ضد ارتجاع حاکم، نمونه های مستند و نیرومندی از پیشروی جنبش زنان میهن ما، بررغم تمامی سدها و دشواری ها است. توده ای ها، شصت سال است که پیگیرانه در راه تحقق حقوق زنان میهن ما پیکار می کنند. دست یابی زنان به حق رای، ایجاد تشکل های صنفی پیشرو و روشنگری اجتماعی- سیاسی در فضای فوق العاده عقب مانده جامعه ما، از جمله دست آوردهایی است که حزب توده ایران، و خصوصا زنان توده ای به آن می بالند. امروز نیز همچون گذشته، حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیر از پیکار زنان میهن در راه آزادی و رهایی از ستم جنسی و طبقاتی می داند، و اعتقاد عمیق دارد که تحقق آزادی و استقرار جامعه مدنی، بدون تحقق حقوق زنان میهن ما ممکن نیست. هشت دهه پیکار قهرمانانه زنان دلیر میهن ما نشان داده است که زنان گردان اساسی و جداناپذیر جنبش مردمی برای اصلاحات، آزادی و استقلال اجتماعی در میهن ما هستند و نبرد زنان میهن ما در کنار سایر نیروهای اجتماعی مدافع تحولات بنیادین تا پیروزی نهایی همچنان ادامه خواهد یافت. تلاش و کوشش حزب توده ایران برای رسیدن به این مهم، در آینده برگ زرین و درخشان دیگری خواهد بود، بر شصت سال پیکار در گذشته.

شصت و یك سال تاثیر حزب توده ایران بر تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور

ن. سحر

بر این زمین عبث مرو
بیافرین، بیافرین
احسان طبری

سرگذشت حزب توده ایران با تحولات مترقی سه ربع قرن معاصر کشور ما به صورت تنگاتنگ گره خورده است و حضور آن در تمامی نقاط حساس بخش های اساسی کشورمان تا آن حد ملموس است که روند تحولات و تکامل یکی را می توان درون دیگری مشاهده و مطالعه کرد. به جرات می توان گفت با وجود مشکلات، کاستی ها و برخی اشتباهات حزب توده ایران، هر آن که جنبش مردمی و تحولات مترقی کشورمان شتاب پیدا کرده اند، به همراه آن فعالیت مستمر و در حال خیزش حزب ما به عنوان یکی از نیروهای اصلی نمایان است. بالعکس، هرآن گاه که فعالیت و تاثیر مستقیم حزب توده ایران سرکوب و تحدید گشته است این مترادف با افت تحولات مترقی و پراکندگی جنبش مردمی و سرانجام به اقتدار کامل ارتجاع منتهی شده است. نگارش همه جانبه تاریخ و تاثیر حزب توده ایران در روند تحولات کشور ما، یعنی نگارش بخش مهم و مراحل بغرنج تاریخ معاصر ایران که از حوصله این نوشتار خارج است. لذا هدف این نوشتار بررسی تاثیر حزب توده ایران در روند تحولات اقتصادی- اجتماعی در برهه های تعیین کننده ٦۰ سال گذشته تاریخ ایران است.

بعد از گذشت ٦۰ سال هنوز جامعه ما در راستای تحقق بخش عمده نظریات و برنامه های مترقی که حزب توده ایران در بدو تاسیس آن مطرح کرده بود با ارتجاع حاکم دست و پنجه نرم می کند. همانطور که خواهیم دید روند پرفراز و نشیب این مبارزه در راه تحولات بنیادی با تشابهات شگفت انگیزی به دفعات در طول ٦ دهه تکرار گردیده است و بی شك نکات عمده آن در شرایط کنونی اوج گیری مبارزه برضد استبداد ولایت فقیه آموزنده خواهد بود.

www.iran-archive.com

از ۱۳۲۰ تا جنبش های آذربایجان و کردستان

برای درك بهتر شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران تولد حزب توده ایران و بروز اولین تغییرات متاثر از آن، لازم است به دوران کوتاه قبل از تاسیس حزب یعنی اواخر سلطنت مطلقه رضا شاه بازگردیم. در این دوران عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و عدم آگاهی طبقاتی و فقر طاقت فرسا بر زندگی اقشار مختلف زحمتکشان شهر و روستا مستولی بود. در کنار سلطنت خود کامه رضاشاهی، تسلط بلامانع امپریالیسم به ارث مانده از دوران قاجار به همراه نفوذ بورژوازی کمپرادور و مالکین بزرگ به صورت تنگاتنگ، با رویای سیاسی کشور عجین گشته بود. زنده یاد رفیق عبدالصمد کامبخش در مورد وضع زحمتکشان در این دوران می نویسد: «وضع طبقه کارگر در اواخر سلطنت رضاشاه رقت بار است. با وجود ترقی دوبرابر هزینه زندگی، طی ده سال اخیر دستمزد کارگر تغییری نیافته بود. روز کار یك کارگر غالبا از آفتاب تا آفتاب بود. حداکثر دستمزد پنج تا هشت ریال در مقابل دوازده تا چهارده ریال حداقل هزینه روزانه، مضافا بر اینکه زنان و کودکان نیز مجبور بودند کار کنند و با حداکثر استثمار نازل ترین دستمزد را دریافت دارند.»(۱)

برای لمس بهتر چارچوب و شرایط حاکم بر روابط اقتصادی- اجتماعی و تجسم بهتر مناسبات مابین سرمایه داری در حال رشد و زحمتکشان به یك سند تاریخی جالب در روزنامه «رهبر» شماره ۷۵۸ به تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵، مراجعه می نماییم. این «اجیر نامه» به عبارت دیگر قرارداد کار در سال ۱۳۱۵ در صفحه ۱۲٦ دفتر اسناد رسمی شماره ٦ اصفهان تحت شماره ۱۱٦۰۳- ۱۳۱۵/ ٤/ ۲۳ به ثبت رسیده است: (۲)

دفتر اسناد رسمی نمره ٦
وزارت عدلیه
ثبت اسناد و املاك کل مملکتی
ورقه معاملات متفرقه
نوع سند اجیر نامه
حوزه اصفهان

اجیر آقای سید علی بحق زهرایی بنام و نشان نمره ۳۸۱ صادره و ساکن رزان ولد سید علی محمد مستاجر شرکت نسبی ریسندگی رحیم زاده و شرکاء به مدیریت آقای محمد کتابی به نمایندگی آقای عباس منتصر طبق مراسله نمره ۱۱۲-۱٦- ۲/ ۳/ ۱۳۱۵

نوع عمل- حضور متوالی اجیر در کارخانه فوق واقع در خیابان شاهپور اصفهان در انجام امور مرجوعه باینقرار که ده ساعت در پست شب یا روز به تعیین کارخانه خدمت

نماید.

مدت- از تاریخ ذیل لغایت سه سال شمسی.

اجرت- در سال اول هر ماهی یکصد و بیست ریال- سال دوم هر ماه یکصد و سی و پنج ریال، سال سوم هر ماهی یکصد و پنجاه ریال که آخر هر ماه دفتر کارخانه را امضاء نموده و دریافت دارد.

و آخر هر ششماه رسید رسمی تحویل دهد و اجیر ملزم است هر پستی را الی دو ساعت با دستور کارخانه فوق العاده خدمت نماید و به تناسب اجرت فوق العاده دریافت دارد.

شروط- با تعدی یا تفریط اجیر و توجه ضرر باید بتصدیق معلم کارخانه از عهده خسارت وارده برآید. با تعلل اجیر از حضور و انجام وظیفه مقرره بدون عذر موجه هر روز دوبرابر اجرت از حقوق او کسر خواهد شد- هرگاه کارخانه را تعطیل نمود و یا در جای دیگر مشغول کار شد باید یك هزار ریال بشرکت مزبور بپردازد. هرگاه اجیر مرتکب خلاف یا خیانتی گردید و یا بتصدیق ناظم و معلم کارخانه از اطاعت و انتظامات سرپیچی نماید و یا آنکه کارخانه بجهتی تعطیل شود (به مدت بیش از ده روز) اختیار فسخ بقیه مدت با مستاجر است.

بتاریخ ۲۳ تیرماه سنه ۱۳۱۵

محل امضاء عباسعلی منتصر سید علی بحق

در آن سال ها انعقاد این نوع قراردادهای کار، معمول بود. البته بسیاری از کارگران و در کل زحمتکشان (خصوصا زنان و کودکان) در دوره رضا شاه حتی از حق انعقاد همین «اجیر نامه» ضد انسانی محروم بودند و به مراتب در شرایط بدتر از محتوای این قرارداد، شدیدا استثمار می شدند. همانطور که مفاد این سند رسمی نشان می دهد، نظام حاکم، وجود کارگر به عنوان فرد را به رسمیت نمی شناخت و عمدا به او "اجیر" و یا "عمله" اطلاق می نمود. محتوا و شروط این قرار داد مبتنی بر مناسبات ماقبل سرمایه داری است ولی عملا یك طرفه به نفع سرمایه دار تنظیم گردیده بود. برای مثال با وجود کالایی شدن نیروی کار انسانی این سند نشان می دهد که سرمایه دار به سهولت می تواند نیروی کار را تصاحب کند ولی زحمتکش نمی تواند به سهولت کار خود را بفروشد و انواع جریمه و تضییقات را باید متحمل گردد. مهم تر در این دوره به دلیل نیمه کاره ماندن فعالیت های حزب کمونیست ایران، طبقه کارگر در مجموع از نظر اجتماعی به هویت و حقوق خود آشنا نیست و به دلیل سرکوب شدید تمامی نهادهای سیاسی حامی منافع زحمتکشان، عملا از صحنه خارج شده بودند. در مجموع فقر

www.iran-archive.com

ساختاری، عدم وجود ابتدایی ترین حقوق صنفی، بی ثباتی، طفره رفتن و توانایی کارفرما از عدم پرداخت کارمزد همانطور که اجیر نامه امکان قانونی آن را مهیا می ساخت، وضع معمول قبل از تاسیس حزب توده ایران در کشور ما بود.

عقربه زمان را ۱۰ سال به جلو، به سال ۱۳۲۵ می بریم، یعنی پنج سال بعد از تاسیس حزب توده ایران و فعالیت علنی و مستمر آن در تلفیق مبارزه با روبنای سیاسی حول ارتجاع حاکم و فاشیسم هیتلری، به همراه پی ریزی و سازمان دهی فعالیت صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در راستای تحولات بنیادی اقتصادی- اجتماعی کشور. برای مشاهده برخی تغییرات در این پنج سال به سند دیگری در روزنامه «رهبر»، شماره ۷٦۱(۱۷ تیر ماه ۱۳۲۵) مراجعه می کنیم که نمونه معمول قراردادهای کار در آن دوران است: (۳)

قرارداد زیر بین صاحب کارخانه شبرو سازی لوکس و محمود مشهدی نماینده شورای متحده مرکزی در تاریخ ۳/ ٤/ ۱۳۲۵ منعقد شده است.

۱- برسمیت شناختن اتحادیه کارگران کارخانه

۲- ساعت کار کارگران ۸ ساعت در روز

۳- اگر کارخانه احتیاج به اضافه کار داشته باشد باید یك برابر و نیم حقوق پرداخت شود

٤- مزد کارگران از تاریخ تصویب این قرارداد به طریق زیر اضافه خواهد شد:

الف- از دویست تومان به بالا صدی ده

ب- از صد و پنجاه تومان به بالا صدی پانزده

پ- از صد و پنجاه تومان به پایین صدی بیست و پنج

٥- پرداخت حقوق کارگران در ماه دو مرتبه خواهد بود.

٦- در سال دو دست لباس کار و کفش و صابون و حمام به طور معمول باید به کارگران کارخانه داده شود.

۷- روزهای جمعه و تعطیل رسمی با استفاده از حقوق خواهد بود.

۸-بیمه کارگران باید فورا عملی شود.

۹- کارفرما بدون اجازه اتحادیه حق بیرون کردن کارگران را ندارند.

۱۰- اگر کارخانه به کارگر بیشتری احتیاج داشته باشد با اطلاع و موافقت اتحادیه استخدام نماید.

۱۱- مرخصی در سال ۲۱ روز با استفاده از حقوق خواهد بود.

۱۲- تهیه دکتر در بخش کار.

۱۳- هر گاه کارفرما از کارگران شکایتی داشته باشد به اتحادیه مربوطه رجوع نماید.

این قرارداد از تاریخ ۱۳۲۵/ ٤/ ۱٦ به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

نماینده شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران
محمود مشهدی
صاحب کارخانه شبرو سازی لوکس

این سند که می توان بر پایه موازین سرمایه داری آن را «قرارداد کار» نامید در مقایسه با «اجیر نامه» به غایت اسارت بار سید علی بحق زهرایی نشان دهنده این واقعیت است که تنها پس از پنج سال از فعالیت علنی حزب توده ایران وضع طبقه کارگر از نقطه نظر سازمان های مستقل و شرایط اقتصادی - اجتماعی دگرگون گشته است.

آشکارا در این سند تناسب قوا به نفع زحمتکشان تغییر کرده است. مسلما بر پایه این سند نمی توان از نظر کمی این تغییرات را فراگیر دانست و یقینا در سال ۱۳۲۵ قشرهای مختلف زحمتکشان با معضلات جدی رو به رو بوده اند. آن چه که مهم است برخورد تاریخی و منطقی به جهت مسیر تغییرات اجتماعی- اقتصادی بین این دو نقطه زمانی است که به وضوح نشان دهنده ظهور فرآیندی نو و پدید آمدن بسترهای لازم رشد فراگیر آن است. برای مثال همچنان که این سند نشان می دهد، وجود و شناسایی رسمی «شورای متحده مرکزی کارگران ایران» به عنوان یك نهاد مستقل از حکومت به همراه کسب اعتبار آن در میان کارگران به عنوان نماینده آنها در عقد قرارداد جمعی از یکسو نشان دهنده روند رشد و آگاهی طبقه کارگر است و از سوی دیگر می باید آن را از تحولات مترقی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به حساب آورد.

حزب توده ایران از اولین روز تولد خود به عنوان یك حزب آزادی خواه، می باید مبارزه بر ضد ارتجاع و خطر فاشیسم هیتلری را با بسیج و سازمان دهی اقشار مختلف زحمتکشان، مخصوصا بیدار کردن طبقه کارگر تلفیق کند. اگر طرح نخستین مرامنامه حزبی به دلیل خطر بازگشت دیکتاتوری و مبارزه جهانی برضد فاشیسم و تصویر شفافی از نظرات و برنامه های حزب در زمینه های اجتماعی- اقتصادی به دست نمی داد، یك سال بعد برنامه تدوین شده کنفرانس ایالتی تهران در ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ بیان گر رشد جهان بینی و فعالیت های عملی حزب است.

شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران که با پشتیبانی و فعالیت مستقیم حزب در اسفند ماه ۱۳۲۰ پایه گذاری شده بود در سال ۱۳۲۳ در ترکیب با چهار سازمان سندیکایی به سرعت توانست ۹۰ درصد کارگران کشور را تحت پوشش قرار دهد. در کمتر از ۳ سال بعد از تاسیس حزب، نخستین کنگره آن در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ تشکیل گردید. اعضای رسمی حزب در آن سال بالغ بر دویست و پنجاه هزار نفر بود که هفتاد و پنج درصد کارگران، بیست و پنج درصد

www.iran-archive.com

کارمندان و روشنفکران و دو درصد دهقانان ترکیب آن را تشکیل می داد. مسلما سهم پایین دهقانان در ترکیب اعضای حزب نشانه نقصان در فعالیت سازمانی حزب در سطح روستاهاست. ولی در برهه زمانی ۱۳۲۵-۱۳۲۰ با در نظر گرفتن درجه عقب ماندگی روستاهای ایران (بیسوادی تا نود درصد). و ذهنیت سنتی و محافظه کارانه دهقانان، حزب ما نخستین سازمان سیاسی است که با وجود مشکلات عینی به سوی دهقانان شتافت. حزب توده ایران بزودی در خط مقدم رهبری جنبش دهقانان برضد مناسبات به غایت ضد انسانی ارباب رعیتی و مساله ارضی قرار گرفت. تاثیر فعالیت های حزب در عرصه جنبش زحمتکشان روستایی از بدو تاسیس آن تا غیر علنی شدن در سال ۱۳۲۷ چشمگیر بود و تبلور نهایی آن را می توان در اقدامات مردمی و دستاوردهای بسیار مترقی در چارچوب جنبش های دموکراتیک آذربایجان و کردستان مشاهده نمود.

حزب توده ایران در همان آغاز به اهمیت اتحاد سازمان یافته اقشار مختلف زحمتکشان شهر و روستا و مخصوصا لزوم اتکاء بر اتحاد عمل نیروهای اجتماعی در مبارزه سیاسی برضد ارتجاع و امپریالیسم پی برد. نخستین کنفرانس ایالتی تهران با این شعار کار خود را آغاز کرد:

کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید!

بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه نمایید!(٤)

با تعمق در شرایط آن دوران و تحولات دهه های بعد تا به امروز می توان به اهمیت و نوآوری مضمون آن پی برد. هسته اساسی این شعار در برهه های حساس بعدی پیش درآمد جنبش های آذربایجان و کردستان، جنبش نفت، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و همینطور در تحولات کنونی کشور ما یکی از کلیدی ترین عوامل و پیش شرط های بسیج و ارتقاء جنبش مردمی بر ضد استبداد رژیم ولایت فقیه است.

اولین برنامه دهقانی حزب در کنفرانس ایالتی تهران(۱۳۲۱) با جسارت، مستقیما منافع طبقاتی مالکین بزرگ را به نفع دهقانان هدف فعالیت های خود قرار داد و در اسناد خود نوشت:

«تقسیم بلاعوض املاك خالصه و املاك اختصاصی رضا شاه بین دهقانان، بازخرید املاك اربابی و تقسیم آن میان دهقانان»

کمیته مرکزی موقت بلافاصله عده ای از اعضای مرکزی و کادرهای حزب را برای ایجاد سازمان های حزبی به مناطقی چون آذربایجان، مازندران، خراسان و اصفهان اعزام کرد. کنگره حزب توده ایران در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ با توجه به نقطه ضعف های فعالیت های حزب در روستاها بر لزوم تشکیل اتحادیه های دهقانی تاکید کرد. به دنبال آن اتحادیه دهقانان در مهر ماه ۱۳۲۳ به همت حزب و تمرکز آن در سازمان مرکزی اتحادیه های دهقانی ایران، با شعار

«دهقانان ایران، بیدار شوید»، آغاز به کار کرد. واقعا نیز چنین شد، اگر چه نه به صورت فراگیر در سرتاسر ایران ولی فعالیت های بسیار مستمر حزب بر اتحادیه های دهقانی در مدت چند سال بعد از تاسیس آن توانست در بخش مهمی از روستاها، تکان نیرومندی به جنبش دهقانی دهد و آن را متشکل تر و هدف مند سازد. در بطن این فعالیت ها بود که حزب توانست مسئله اصلاحات ارضی به نفع دهقانان را به یکی از مسایل بنیادی تحولات اجتماعی-اقتصادی کشور ما تبدیل نماید.

۱۳۲٤ تا جنبش ملی شدن نفت

به همراه تغییرات منبعث از فعالیت های حزب توده ایران و اتحادیه های صنفی، از اواخر سال ۱۳۲۳ امواج در حال تشدید حملات سازمان یافته از طریق روزنامه های کشور و حزب سازی به همراه یورش به دفاتر حزب و اتحادیه های کارگری و دهقانی را می توان دید. حمله دستجات مسلح شده به وسیله مالکین بزرگ، خان ها و امپریالیسم انگلیس برضد اعضاء حزب و فعالیت فعالین صنفی در روستاها و شهرها در این دوران به روندی عادی تبدیل شده بود. نامه ای از شیراز که در روزنامه رهبر، ٢٤ مرداد ۱۳۲٤ درج گشته بود، اوضاع آن روزها را بدین شکل توصیف می نماید: «تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزب توده ای شیراز تجهیز شده است. نفاق داخلی عجالتا کنار گذاشته شده است و به وسیله ماده چسبنده ای به نام "لیره" به یکدیگر چسبیده اند. سر و صدای ما مخصوصا مبارزه ضد استعماری ما ترس چندین ساله مردم را ریخته و کلیه جوانان پرشور و روشنفکر را در اطراف ما جمع نموده است.» حزب توده ایران منافع طبقاتی ارتجاع و امپریالیسم را به خطر انداخته و توانسته بود در تجهیز عوامل ذهنی و مادی تحولات بنیادی قدم های مهم اولیه را بردارد. در این دوره جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲٤ نشان دهنده گسترش افکار مترقی مردمی در میان اقشار مختلف زحمتکشان شهر و روستا است. حکومت دموکراتیک خلق آذربایجان در زمینه های اجتماعی- اقتصادی به فعالیت های اساسی مانند اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی زمین و برضد مالکین بزرگ و وابستگان امپریالیسم دست زد. تاسیس انجمن های انتخاباتی در روستا و کمك مالی به وسیله وام های عادلانه به دهقانان و بسیاری از اقدامات دیگر که حزب توده ایران به همراه فرقه دموکرات آذربایجان در آن شرکت مستقیم داشت را می باید نخستین و حتی تا به امروز تنها اصلاحات بنیادی ارضی واقعی در تاریخ ایران دانست. دستاوردهای جنبش دموکراتیك آذربایجان و کردستان هر چند کوتاه، نقطه اوج مبارزات دهقانان ایران و فعالیت روشنگرانه سازمانی حزب ما به همراه اتحادیه دهقانان ایران در سال های ۲۵-۱۳۲۲ است. عکس العمل های بسیار شدید و درنده خویی بخش های

www.iran-archive.com

مختلف ارتجاع داخلی و امپریالیسم نسبت به این جنبش ها نشان دهنده درك آنها از تبعات و خطر تحولات بنیادی اجتماعی و اقتصادی است. حمله نیروهای نظامی شاه به همراه ایلات مسلح ذوالفقاری و تفنگچیان خان ها، ملاکان بزرگ آذربایجان، آن چنان قتل عام گسترده، حمام خون و وحشیگری را به راه انداختند که بتوانند برای مدت ها پایه های مادی و ذهنی آزادی و ترقی خواهی را نابود سازند. در این راه هزاران تن به اتهام شرکت در جنبش، اعدام و زندانی شدند. برای زهر چشم گرفتن از مردم که پشتیبان جنبش بودند تواب سازی با رشوه و دزدی، غارت، تجاوز به ناموس و قتل عام به صورت گسترده اعمال شد. خاطرات یك قاضی آمریکایی به نام ویلیام داگلاس که پس از «فتح آذربایجان» از آنجا دیدن کرده بود قابل توجه است: «ارتش رهایی بخش در مسیر خود آثار خشونت به جای نهاد. ریش دهقانان را آتش زدند. به ناموس زنان و دختران تجاوز کردند. زندان ها مملو از آذربایجانی های بی گناه است. چوب های دار و اعدام فراوان است. دهقانان بیچاره را که برای دمکرات ها ابراز علاقه کرده اند در معرض توهین قرار دادند.»(٥)

در سال های ١٣٢٥ تا ١٣٢٧ با وجود فعالیت علنی، ولی به دلیل شکست سنگین جنبش های دموکراتیك آذربایجان و کردستان، حزب در موقعیت حساس و آزمایش بسیار دشوار جذب و هضم مسایل درونی و بیرونی قرار گرفت. از این رو دوره فعالیت های آن در عرصه های اقتصادی و اجتماعی در مقایسه با سال های قبل کمتر بود. چالش حزب جوان این بار دفاع از موجودیت خود در مقابل تهدیدهای انشعابیون و عناصر اتفاقی بود. حزب توده ایران از این آزمایش پیروز و با تجربه تر بیرون آمد و توانست در سومین کنفرانس ایالتی تهران (تیر ماه ١٣٢٦) و کنگره دوم در ٥ اردیبهشت ١٣٢٧ همان مصوبات کنگره اول را با هدف تغییرات بنیادی در عرصه های اجتماعی- اقتصادی مورد تایید قرار دهد. در این دوران دربار پهلوی، اربابان بزرگ، و خان ها سلطه بدون منازع خود را بر روستاها بازیافته بودند و این حزب توده ایران بود که با وجود ضربات شدید به عنوان قوی ترین نیرو با استفاده از هر فرصت از منافع اقشار مختلف زحمتکشان دفاع می کرد. خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند که در مهر ماه ١٣٢٦ به ایران آمده بود مطالعات خود در مورد احزاب و نیروهای سیاسی را به این شکل بیان نمود: «حزب توده بی شك خدمات بزرگی در باره ایران انجام داده و رخوت متمادی توده مردم را از بین برده است... امروز حزب توده ایران تنها حزبی است که به معنای واقعی کلمه وجود دارد. احزاب سیاسی به طور کلی از بین رفته اند و کسانی که باقی مانده اند به استثنای حزب توده، فرصت طلبانی هستند که امیدوارند در اثر پیشرفت زمامداران خودشان به مقامی برسند.»(٦)

برگزاری موفقیت آمیز کنگره دوم(١٣٢٧) و پا بر جاماندن تشکیلات حزب به همراه رشد

و اعتبار ارزش های آن در جامعه توجه دوست و دشمن را به خود جلب کرد و نشان داد که بعد از ٧ سال کشور ما به حق دارای یك حزب سیاسی شده است که ریشه های عمیق اجتماعی یافته است و فعالیت ها و نظرات علمی آن در جهت تحولات بنیادی خطری جدی برای منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است. با سر رسیدن موقع تجدید نظر قرارداد نفت، حزب توده ایران واقعا مانع اصلی و بزرگ بر سر راه امپریالیسم و وابستگان داخلی آن به حساب می آمد. حذف یکسره و سرکوب حزب توده ایران در حفاظت از منافع طبقات حاکمه و امپریالیسم در سال ١٣٢٧ به الگوی سیاسی تبدیل می شود که در برهه های حساس آینده ارتجاع حاکم در شکل شاهنشاهی و سلف بعدی آن رژیم ولایت فقیه هر بار آن را در راستای نابودی جنبش و ایست تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی به کار می اندازند. بعد از جریان تیراندازی به شاه در بهمن ١٣٢٧ و غیرقانونی شدن حزب توده ایران مذاکرات نفت با وجود برخی مقاومت ها در مجلس به یکی از ننگین ترین قراردادهای معروف به گس- گلشاییان در تضاد آشکار با منافع ملی منتهی شد. شایان ذکر است که قرارداد بغایت ضد ملی امینی- بیج نیز مشابه همین، بلافاصله بعد از سرکوب خونین حزب توده ایران در کودتای سیاه ٢٨ مرداد ١٣٣٢ به کشور ما تحمیل گردید.

با وجود پیگرد شدید و دستگیری رهبران و اعضای حزب در سال ١٣٢٧ نه فقط حزب توده ایران از صحنه خارج نشد بلکه با وجود محدود شدن فعالیت آن، توانست با تلفیق کار مخفی با سازمان های کارگری و دهقانی به عنوان یکی از نیروهای اصلی و مهم در عرصه کشور ما به حیات خود ادامه دهد. حزب ما در دوران فعالیت غیر قانونی و غیر علنی خود که تا انقلاب ٥٧ طول کشید تنها عامل نشر نظرات و تحلیل های مترقی مارکسیستی بود که در برهه های آینده، زیر بنای تئوریك و عملی مهم ترین خواسته های جنبش مردمی در راستای تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی را شکل داده است.

سال های بین ١٣٢٧ تا شروع جنبش ملی شدن نفت، مصادف است با بی ثباتی سیاسی و اقتصادی در سراسر مملکت و دست اندازی هر چه بیشتر امپریالیست های انگلیسی و آمریکایی به اقتصاد در حال رکود ایران. مکی، نماینده مجلس در سخنرانی خود اوضاع را چنین تشریح کرد: «اقتصاد کشور کشتی بی سکانی را به خاطر می آورد که معلوم نیست چه کسی آن را هدایت می کند و به کجا می راند. در نتیجه این هرج و مرج صادرات اکنون به ده میلیون لیره و واردات ما به چهل میلیون لیره رسیده است.»(٧)

اخبار روزنامه ها حاکی از بحران و تعطیلی صنایع، گرسنگی، بیکاری و فقر در حال رشد بود ولی با وجود سرکوب و پیگرد، در این دوره اعتصابات کارگری و تظاهرات دانشجویان روبه رشد بود. اعتصاب بزرگ کارگران بندر معشور(اسفند ١٣٢٩)، اعتصاب

www.iran-archive.com

دانشجویان دانشکده پزشکی تهران و تظاهرات دانشجویان(آذر ۱۳۲۹) و همایش «جمعیت مبارزه با استعمار»(بهمن ۱۳۲۹) و بسیاری اعتصابات پی در پی دیگر نشانه نضج گیری جنبش مردمی برضد دیکتاتوری بود.

در مجموع باید گفت حزب توده ایران با وجود شرایط سخت سال های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ توانست نقش اساسی در تکوین و تدارك پایه های اجتماعی تحولات برهه بعدی یعنی جنبش ملی شدن نفت ایفا نماید. در آن زمان نزدیك به ۵۱ سال پیش روزنامه «مردم»، ۱٤ فروردین ۱۳۲۹ به نقل از روزنامه سانفرانسیسکو کرونیکال نوشت: «حزب توده ایران که دولت آن را منحله به شمار می آورد، اکنون با نیروی بی سابقه دوباره وارد میدان شده است.»

جنبش ملی شدن نفت تا کودتای ۱۳۳۲

تاریخ به درستی رهبری ملی شدن نفت را منتسب به بورژوازی ملی و به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق و جبهه ملی ثبت کرده است. البته با وجود اهمیت شخصیت های ویژه مانند دکتر مصدق، این خود مردم و طبقات اجتماعی هستند که تاریخ را رقم می زنند و نقش و فرصت عمل این شخصیت ها را در آن ایجاد می نمایند. در مورد جنبش ملی شدن نفت نیز واقعیت این است که این نیروهای اجتماعی و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر و زحمتکشان به همراه دانشجویان و روشنفکران بودند که به عنوان پایه های اصلی جامعه تصویب قانون ملی شدن نفت در اسفند ماه ۱۳۲۹ را امکان پذیر ساختند. شایان توجه است که کارگران نفت از مدت ها قبل با اعتصابات و تظاهرات خود بارها با امپریالیسم انگلیس و شرکت غاصب نفت مستقیما به مبارزه صنفی و سیاسی برخاسته بودند. در شرایط عینی قبل از ۱۳۲۰، یعنی زمانی که آگاهی سیاسی و شناخت اجتماعی در سطح بسیار نازل بود و اکثریت مردم در مجموع هیچ سهمی در تحولات نداشتند، امکان پدید آمدن نیروهای سیاسی امثال جبهه ملی و پیشوایی آن به وسیله شخصیت هایی مانند دکتر مصدق وجود نداشت. این یك واقعیت تاریخی است که بلافاصله بعد از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت(اسفند ۱۳۲۹)، امپریالیسم و عمال آن به همراه دربار پهلوی به اشکال مختلف در صدد جلوگیری از اجرای قانونی این مصوبه بودند و این کارگران متشکل و آگاه صنعت نفت بودند که با برخورداری از حمایت کارگران ایران و مخصوصا نیروهای سیاسی مترقی پا به عرصه میدان گذاشتند و در فروردین ۱۳۳۰ با یك اعتصاب بسیار مهم و دیگر اعتصابات، ضربه کارآیی به تسلط امپریالیسم و وابستگان داخلی آن وارد آوردند. تبدیل این قبیل فشارها به نیروی سیاسی واقعی برضد ارتجاع حاکم بود که باعث عزل حسین علاء نخست وزیر سرسپرده امپریالیسم شد و شاه را مجبور کرد که به امضاء فرمان نخست وزیری دکتر مصدق تن درهد.

بدون اغراق می توان گفت در مطالعه و تحلیل مسایل این برهه تاریخی و دلایل شکست نهایی جنبش ده ها هزار صفحه نوشته شده است، برخی منصفانه و بر پایه حقایق و برخی دیگر مغرضانه. با افشا شدن حقایق و اسناد رسمی از جانب دولت های آمریکا و انگلیس، کوهی از نظرات و ادعاهای مغرضانه آبروباخته گردیده اند. در اینجا بدون وارد شدن به جزییات مسایل در مورد عملکرد نیروهای سیاسی باید گفت علت اصلی شکست جنبش را در چند روز قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی و گمانه زنی در مورد توازن قوا و عملکرد روزهای نهایی این یا آن نیروی سیاسی نمی توان یافت. بلکه محمل ها و عوامل عینی شکست جنبش اساسا به دلیل ضعف اتحاد نیروهای اصلی(جبهه ملی، حزب توده ایران و روحانیون) و مخصوصا عدم توانایی و خواست اتکاء رهبری جبهه ملی به نیروهای اجتماعی و منافع آنها بود.

حزب توده ایران در آغاز جنبش ملی شدن نفت به دلیل عدم توجه شخص دکتر مصدق به امپریالیسم آمریکا و عناصر سرسپرده و خائن در جبهه ملی در ارزیابی های خود نسبت به بخش ضد امپریالیستی درون جبهه ملی دچار چپ روی و اشتباه شد. حزب ما توانست با درك شرایط در جهت نزدیکی بیشتر با جبهه ملی و مبارزه با امپریالیسم انگلیس و آمریکا بسیاری از مواضع خود را در حمایت از دکتر مصدق و عناصر امپریالیستی تصحیح نماید. حزب توده ایران در این برهه حساس به درستی تشخیص داده بود که بسیج نیروهای اصلی اجتماعی برضد امپریالیسم و وابستگان آن یکی از الزامات اساسی مبارزه است. حزب با وجود غیر قانونی بودن و تحت فشار بودن در تمامی دوره نخست وزیری مصدق، به درستی تلفیق مبارزه علیه امپریالیسم و فعالیت در راستای تحولات اجتماعی- اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده بود و با پشتکاری و سازمان دهی آن را دنبال می کرد. برای مثال «جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب» در تاریخ دی ماه ۱۳۲۹ با پشتیبانی فعال حزب توده ایران به همراه دیگر نیروهای مترقی تشکیل گردید. روزنامه «شهباز» ارگان مطبوعاتی آن در هماهنگ ساختن مبارزه علیه امپریالیسم و بالا بردن سطح آگاهی و بسیج نیروهای اجتماعی نقش برجسته ای ایفا نمود. تردیدی نیست که اعتلای دائمی جنبش و قوام آن در اتخاذ مواضع قاطع به مصدق و جبهه ملی کمك جدی می کرد.

واقعیت این است که اشتباه تاکتیکی حزب توده ایران در این دوره نقطه ضعف اصلی جنبش نبود، بلکه از نظر محافل خارجی، تبعات سیاسی معین نادیده گرفتن ماهیت و نقش زیرکانه آمریکا از جانب رهبری جبهه ملی بی شك از عوامل اصلی شکست جنبش بود. ولی مهم تر از نظر محافل داخلی ناتوانی رهبری جبهه ملی در درك اهمیت ارتقا و تعمیق جنبش ضد امپریالیستی مرکب از نیروهای اجتماعی و رابطه آن با تحولات بنیادی اجتماعی-

www.iran-archive.com

اقتصادی را می باید ضعف اساسی جنبش و عامل عمده درونی پیروزی ارتجاع و امپریالیسم دانست. قابل توجه است که با وجود نقش بسیار اساسی طبقه کارگر در اعتلای جنبش و بهتر نشان دادن آگاهی سیاسی و قابلیت مبارزه سازمان یافته ضد امپریالیستی، رهبری جبهه ملی از درك اهمیت آن عاجز ماند و حتی امکانات و آزادی های دموکراتیك سازمان های کارگری را در مبارزه برای مطالبات صنفی و سیاسی محدود می کرد. در همین جا باید این واقعیت را گفت، بورژوازی در مبارزه خود بر ضد امپریالیسم انگلیس عملا با فشار دایمی و تضییقات بر جنبش کارگری و دهقانی، و مخصوصا غیر قانونی نگاه داشتن حزب توده ایران عملا جنبش ملی شدن و مبارزه بر ضد امپریالیسم را از نیروی بالقوه عظیم اتحاد نیروهای اجتماعی محروم ساخت.

با در نظر گرفتن درصد عظیم جامعه روستایی ایران، حزب ما معتقد بود که در پی مبارزه ضد امپریالیستی ملی شدن نفت می بایست به وسیله اصلاحات ارضی واقعی در روستاهای ایران حاکمیت ملاکین، خوانین، یعنی همان طبقات و نیروهای سیاسی بغایت ارتجاعی را که به صورت آشکار و نهان بر ضد جنبش و هر نوع تغییر اجتماعی- اقتصادی ایستاده بودند، مستقیما مورد هدف قرار داد. واقعیت این است با وجود زمینه و شرایط تحولات در روستاها، در این دوسال و نیم نمی توان در مورد اصلاحات ارضی، در راستای پیشرفت روستاهای ایران حتی از اندك قدم قابل توجه نام برد و در مجموع وضع ده ایرانی در تسلط ارتجاعی ترین طبقات و عقب مانده ترین مناسبات تولیدی باقی ماند. در مقابل حزب توده ایران به همراه انجمن کمك به دهقانان ایران بر پایه برخورد اصولی خود در دفاع از منافع زحمتکشان به درستی مجبور بود که رفرم های بسیار سطحی در زمینه مسایل دهقانی را مورد انتقاد قرار دهد. برای مثال در لایحه تقدیمی دولت مصدق مربوط به سهم مالکان با وجود ۳۸ ماده و تبصره در مجموع از سهم مالکان بیست درصد کسر می شد که تنها ده درصد آن به دهقانان می رسید. ده درصد دیگر به صندوق عمران و تعاون ناحیه اختصاص می یافت که ترکیب شورایی آن متشکل از یك نماینده دولت، مالکان و تنها یك نماینده کشاورزان بود. این دو مقایسه با طرح قبلی در دولت قوام آشکارا یك قدم به عقب بود زیرا در لایحه قوام پانزده درصد سهم مالك به صورت خالص به دهقانان اختصاص می یافت. روزنامه روش خلق در ۲۲ شهریور ۱۳۳۱ که در آن روزها به دلیل تضییقات دولت به جای «بسوی آیندگان» منتشر می شد در سرمقاله خود به عنوان «مبارزه دهقانان برای محو فئودالیسم و مالکیت بزرگ ارضی اوج می گیرد» نوشت: «این لایحه جنبه نیرنگ داشته و هدفش بازداشتن دهقانان ایران از مبارزه در راه زمین و آزادی است.» حزب توده ایران در این دوره با سیاست انتقاد و اتحاد سعی می کرد رهبری جبهه ملی را متوجه اهمیت مبارزه منافع و خواسته های زحمتکشان

سازد و دائما لزوم اصلاحات اساسی در عرصه های اجتماعی- اقتصادی را متذکر می شد. برای مثال «انجمن کمك به دهقانان ایران» در نامه سرگشاده ای به دکتر مصدق بعد از تشریح وضع روستاهای ایران، راهبرد دیگری را متذکر می شود:

۱- به منظور آنکه عموم دهقانان بی زمین و کم زمین به اندازه کافی آب و وسایل کشت و کار به دست آورند املاك وسیع مزروعی فئودال ها، خان ها و ملاکین بزرگ بین دهقانان تقسیم شود.

۲- کلیه املاك و اراضی مزروعی خالصه دولتی و همچنین کلیه املاك مزروعی غصبی شاه مجانی و بلاعوض بین دهقانان تقسیم شود. (۹)

حزب توده ایران در این برهه تاریخی به همراه نقصان ها و مشکلات با درك صحیح رابطه حساس بین تغییرات روبنای سیاسی و پایه اقتصادی در راه تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی به شکل موثر مبارزه می کرد و بار دیگر ارتجاع حاکم و امپریالیسم آن را مهم ترین عامل سر راه خود تشخیص می داد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تنها پیروزی امپریالیسم در مساله نفت نبود، بلکه ارتجاع حاکم مصمم بود تا امکان هر نوع تحولات بنیادی را بار دیگر یکسره مسدود نماید. اگر سقوط دولت دکتر مصدق حلال مشکلات ملی شدن نفت بود، به همراه آن سرکوب بسیار شدید و خونین حزب توده ایران ضامن توقف و عقب گرد و آینده تحولات بنیادی بود که می توانست آینده ما را به کلی دگرگون سازد. بی دلیل نیست که حزب ما در این مصاف با ارتجاع و امپریالیسم بیشترین تلفات را متحمل گردید. با کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوره خاموشی تحولات مترقی شروع شد و ارتجاع و ایادی آن در دوران بعدی لگد مال کردن و از بین بردن جوانه ها و بذرهایی که حزب توده ایران در جامعه افشانده بود را وظیفه خود قرار داد. حزب توده ایران را «منحله» و «مرده» اعلام کردند به این امید که دستاوردهای معنوی و بیداری جامعه را نابود سازند. حال به خوبی می دانیم که ارتجاع حاکم سخت در اشتباه بود. حزب توده ایران بار دیگر در برهه بعدی یکی از اصلی ترین نیروهای پیشتاز انقلاب بود و ارزش های معنوی و نظرات و برنامه های آن بلافاصله به دلیل الزامات عینی انقلاب به مهم ترین مسایل سال های اول انقلاب تبدیل گردید. مهم تر حتی نگاهی گذرا به تحولات کنونی کشور ما نشان می دهد مردم بیدار هستند و نمی توان آنها را در خواب فراموشی فرو برد. در اینجا بار دیگر می توان تشابهات جالب تاریخ را مشاهده نمود، رژیم ولایت فقیه نیز دقیقا به منظور توقف فرآیند تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی، حزب ما را هدف قرار داد و آن را «منحله» اعلام کرد و امید داشت که مردم را در خاموشی قرون وسطایی فرو ببرد.

سال های بعد از کودتا تا انقلاب ۱۳۵۷

www.iran-archive.com

فعالیت غیر علنی و درجه تاثیر گذاری حزب در دوره بین کودتا تا انقلاب ۵۷ در مقایسه با برهه های قبلی دارای تفاوت های کمی و کیفی است. ولی آنچه که در این دوره قابل توجه است ادامه تاثیر معنوی و افکار مترقی حزب توده ایران است. در فاصله این سال ها با وجود اختناق و پیگرد شدید و از بین رفتن سازمان های دموکراتیك صنفی می بینیم که طبقه کارگر ایران به برکت فعالیت های مستمر حزب، در برهه قبلی هنوز به مبارزه صنفی- سیاسی خود ادامه می دهد. در سال ۱۳۳٤ بعد از تسلط کنسرسیوم نفت، کارگران آبادان دست به اعتصاب می زنند. در سال ۱۳۳۷ اعتصاب بزرگ ۱۲ هزار راننده تاکسی رخ داد و به دستور منوچهر اقبال نخست وزیر وقت شماری از نمایندگان اعتصابیون در مقابل مجلس دستگیر شدند و چند روز بعد در مجلس گفت: «از این کلمه اعتصاب بدم می آید. این لغت را توده ای ها آوردند.» در اصفهان در طول سال ۱۳۳۷ بارها کارگران کارخانه ها دست به اعتصاب زدند. دهه های ۳۰ و ٤۰ شاهد اعتصاب های گسترده ای بود. برای مثال کارگران راه آهن و نفت در این سال ها بدفعات اعلام اعتصاب کردند. باید توجه داشت که بسیاری از این اعتصابات در زمینه مبارزه همگانی بر ضد رژیم شاه و نفوذ امپریالیسم انجام می شد و در واقع بستر مبارزه سراسری دموکراتیك و انقلابی مردم ایران برضد استبداد رژیم شاه بود. دهه پنجاه شاهد افزایش کمی و کیفی این قبیل مبارزات بود. از جمله در سال ۱۳۵۳ کارگران شرکت نفت آبادان به مدت ٤۰ روز اعتصاب می کنند. در مرداد ۱۳۵٤، اعتصابات کارگران ایران ناسیونال با اخراج ٦۰ کارگر به پایان می رسد. شهریور ۱۳۵٤ تعدادی از کارگران شرکت توان بین بر اثر هجوم پلیس مجروح می شوند. اعتصاب کارگران کارخانجات «شهناز»، «صنایع پشمباف»، «الیاف و پتروشیمی» بندر شاهپور و کارخانه «فیروزه» در فروردین ۱۳۵۵، اعتصاب کارگران راه آهن، الکتریك و کبریت سازی توکلی، در سال ۱۳۵٦ از جمله اعتصابات پی در پی و زنجیره ای هستند که می توان آنها را از پیش درآمدهای تدارك انقلاب دانست. بی تردید همان بذرهای کاشته شده حزب توده ایران در طی ۱۲ سال فعالیت علنی و نیمه علنی در حمایت و سازمان دهی طبقه کارگر و وجود حزب بعد از کودتا و ادامه فعالیت غیر علنی آن در نشر نظرات مارکسیسم و تحلیل های علمی سیاسی- اقتصادی- اجتماعی یکی از عوامل اصلی تداوم و اتصال مبارزه بین سال های بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا اعتلای جنبش و انقلاب ۵۷ است. در همین جا باید گفت زمانی که اکثر سازمان های چپ با درکی اشتباه از مسایل اقتصاد سیاسی و مرحله رشد اقتصادی- اجتماعی جامعه ما به کمتر از انقلاب سوسیالیستی و مبارزه چریکی مسلحانه قانع نمی شدند، این حزب توده ایران بود که توانست در پلنوم پانزدهم(تیرماه ۱۳۵٤) با بررسی همه جانبه اوضاع چند سال قبل از انقلاب بهمن ماهیت مرحله انقلاب کشور را به درستی بیان نماید: «بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن

واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابر و تجاوز گر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه به سوی هدف های ملی و دموکراتیك مردم ایران است. جامعه ایران به یك تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است.»(۱۰)

درستی این ارزیابی با انقلاب ۵۷ به اثبات رسید و مهم تر هنوز هم درشرایط کنونی کشور ما صحت ارزیابی ضرورت گذر به مرحله دموکراتیك به قوت خود باقی است.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷

پیروزی انقلاب بهمن و سرنگونی رژیم استبدادی شاهنشاهی بار دیگر به همراه مسایل عمده دیگر مسأله تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی را در ابعاد وسیع تری مطرح ساخت. انقلاب در همان مرحله اول توانست به برخی تغییرات اساسی در رویدای سیاسی، یعنی براندازی رژیم شاهنشاهی و عقب راندن امپریالیسم جامه عمل بپوشاند و از نظر اقتصادی- سیاسی، سرمایه داری وابسته مواضع سیاسی خود را از دست داد. حزب توده ایران از همان فردای پیروزی انقلاب بنا به تجربه گذشته و شرایط عینی موجود، سرنوشت انقلاب و شکست ناپذیری آن را مشروط به تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی در برآورده کردن خواسته های توده های زحمتکش شهر و روستا اعلام کرد. پلنوم شانزدهم در اسفند ماه ۱۳۵۷ در گرماگرم پیروزی های انقلابی وظیفه تلفیق تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با هدف تحکیم سنگرهای انقلاب، در شهرها و روستاها را چنین توصیف می کند: «به موازات کار سازمانی برای احیای سازمان های حزبی ما باید توجه همه جانبه ای به کار توده ای مبذول داریم. جنبش انقلابی ایران ده ها میلیون نفر از مردم شهر و روستا را به میدان عالی ترین نبردهای سیاسی کشانیده، در مدت کوتاهی درزمینه آگاهی سیاسی و اجتماعی به جلو آورده است. باید از این امکان مساعد بی نظیر کم سابقه برای متشکل ساختن توده ها در سازمان های دمکراتیك که مهم ترین ضامن برقراری و پایداری نظام دموکراتیك جامعه خواهد بود بهره برداری کرد. باید به کارگران، کشاورزان و روستاییان بی زمین و کم زمین برای تشکل و مبارزه صنفی همه جانبه کمك کنیم.»(۱۱)

باید گوشزد نمود که تا پیروزی انقلاب بهمن مبارزه پیچیده ای در تمامی عرصه های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی شروع شد. روحانیون به رهبری خمینی سکان انقلاب را به دست گرفته بودند و به دلیل جو انقلابی و خواسته های مادی توده ها بسیاری از گفتمان ها و دیدگاه های اجتماعی- اقتصادی نیروهای مترقی چپ و مخصوصا خواسته ها و برنامه های حزب توده ایران را به قرض گرفتند. بی شك اقدامات اولیه رهبران انقلاب را باید منبعث از

www.iran-archive.com

این برخورد فرصت طلبانه رهبران انقلاب دانست. در سال های اول انقلاب به برکت فضای باز سیاسی و انتشار تعداد زیادی کتاب، نشریات، مقالات و روزنامه به وسیله حزب ما و دیگر نیروهای مترقی توانست در ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها و اهمیت تشکیلات نیروهای اجتماعی نقش به سزایی ایفاء نماید. مسایلی از قبیل حقوق زحمتکشان در چارچوب قانون کار مترقی و اصلاحات ارضی واقعی در سراسر کشور به شکل حادی مطرح شده بودند. با در نظر گرفتن این شرایط حزب توده ایران شعارها و برنامه های خود را به شکل وسیع به میان مردم برد و بار دیگر در این برهه تاریخی به دلیل الزامات جنبش و ریشه های عمیق آن در جامعه توانست آنچنان نمود معنوی در جنبش به وجود آورد که بنا به گفته دوست و دشمن برخی تصمیمات مهم و بسیاری از مفاد مترقی قانون اساسی کشور متاثر از برنامه های حزب توده ایران بود. قابل تامل است در آن دوران قانون کار معروف به «توکلی» (نامزد ریاست جمهوری در سال ١٣٨٠) دقیقا بر خلاف وعده های انقلاب و خواسته های مبرم و منافع توده های میلیونی که، با جانفشانی اعتلای جنبش و پیروزی انقلاب را تضمین نموده اند، از جانب حکومت مطرح گردید. برای درك ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی آن کافی است بگوییم متن اولیه قانون کار توکلی به جای کلمه «کارگر» از همان کلمه «اجیر» استفاده نمود، یعنی همان کلمه ای که در دوران رضاشاه به کارگر اطلاق می شد. مبارزه موثر حزب ما برضد این طرح ارتجاعی و واپس گرا، به همراه نفوذ روزافزون حزب در میان زحمتکشان، حاکمیت و نیروهای ضد انقلابی را به شدت هراسناك کرد. هر روز با چرخش بیشتر رژیم به سمت منافع سرمایه داری مخدوش، به قول خمینی «بازاریان محترم و مالکان بزرگ»، ایضا حلقه محاصره نیروهای مهاجم و امنیتی رژیم بر ضد حزب ما و دیگر نیروهای مترقی تنگ تر می شد.

بسیاری از جوانب مترقی قانون اصلاحات ارضی که در تاریخ ١٣٥٨/١٢/٨ به تصویب شورای انقلاب رسید تحت تاثیر خواسته های مبرم دهقانان و با توجه به پیشنهادات مشخص حزب توده ایران تهیه شد و پیش نویس آن را «استاد اصفهانی» زیر شعار «زمین از آن کسی است که در آن زراعت می کند» تدوین کرده بود. قابل توجه است محمد ایزدی از ملاکین بزرگ فارس و وزیر کشاورزی دولت بازرگان در آن دوران به شورای انقلاب نوشت: «نباید احکام اسلام را در قالب تهی و گمراه کننده مارکس و انگلس درآورد و حرکت اسلامی را در مسیر کمونیستی انداخت.» البته در فردای تصویب قانون اصلاحات ارضی اردوگاه ارتجاع، ملاکین بزرگ به همراه روحانیون و لیبرال های حامی آنها جبهه قدرت مندی را برضد این قانون تشکیل دادند و با وجود تغییرات منفی در این قانون به وسیله شورای انقلاب از اجرای آن جلوگیری نمودند. آنچه که از متن اولیه قانون اصلاحات باقی ماند دارای نقایص و ابهامات

بود و از مواضع انقلاب عقب نشینی می کرد. با این وجود حزب ما با درك شرایط موجود، مفاد مترقی آن معروف به بندهای «ج» و «د» را که در شرایط معین به ترتیب اراضی بایر و دایر مالکین بزرگ را به دهقانان بی زمین و کم زمین واگذار می کرد، مثبت ارزیابی کرد و در اجرای آنها با تمام قوا تلاش کرد. در مقابل مخالفان اصلاحات ارضی به همراه ضدانقلاب به اشکال مختلف حتی جنایت، خرابکاری و حمله چماق داران به دهقانان در روستاها با بندهای «ج» و «د» به مقابله برخاستند. روحانیون مخالف تغییرات در یکی از فتواهای خود خطاب به آیت الله بهشتی که در آن زمان در مقام رئیس دیوان عالی کشور و از جمله سه فقیه که طرح قانون اصلاحات ارضی را صحه نهاده بود این چنین نوشتند: «طرح اصلاحات ارضی که آن را اسلامی نامیده اند مشتمل بر مواردی است که مخالفت صریح با موازین اسلام و فقه جعفری به اجماع سلف و خلف دارد و اجرای آن علاوه بر شکست در امور کشاورزی و درگیری های شدید بین روستاییان موجب بطلان بسیاری از عبادات آنها از قبیل وضو و غسل و نماز می باشد و اصرار شما در اجرای آن موجب مسئولیت شدید در پیشگاه باریتعالی می شود.»(١٢)

سرانجام به کار گرفتن انواع شیوه ها و اهرم های سیاسی، اقتصادی و مذهبی به همراه ارسال نامه ها و نمایندگان ریز و درشت به «بیت امام» موثر واقع شد و سرانجام با سوء استفاده از جنگ، خمینی در آبان ١٣٥٩ دستور توقف اجرای بندهای «ج» و «د» که دیگر در آن زمان به صورت مشخص به حزب ما نسبت داده می شد را صادر نمود. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با پیگیری مبارزه در حال اوج گیری دهقانان برای اجرای بندهای مزبور حمایت می کردند. قابل تامل است «امام» و بسیاری از اطرافیان که زمانی از دهقانان و خواسته های آنها بسیار می گفتند، در این دوران کاملا سکوت کرده بودند. شایان ذکر است، خامنه ای رئیس جمهور وقت در آذر ماه سال ١٣٦٠ حتی به «غیر شرعی» بودن اصلاحات نظر داد و خواستار نظر خواهی از مراجع گردید. این مدعیان انقلاب و پشتیبانان دست های پینه بسته زحمتکشان به این واقعیت عینی پی برده بودند که حتی اجرای این قانون اصلاحات ارضی رقیق شده در چارچوب بندهای مترقی آن می تواند سرآغاز فرآیند تحولات بنیادی باشد که شالوده حاکمیت واپس گرایانه و منافع طبقاتی آنها را به خطر اندازد. بار دیگر حزب ما به عنوان یکی از ارکان اصلی فرآیند تغییرات بنیادی در کشور ما با نقشه های از پیش برنامه ریزی شده(به کمك امپریالیسم) بر پایه همان دروغ ها و توطئه های به ارث رسیده از رژیم شاهنشاهی با خشونت ددمنشانه ای از صحنه حذف گردد. قابل تامل است پس از یورش به حزب توده ایران کابینه موسوی به سود زمین داران بزرگ ترمیم شد و زالی به عنوان نسخه دوم علی محمد ایزدی در راس وزارت کشاورزی قرار گرفت. همینطور مجلس رژیم ولایت فقیه بلافاصله با تصویب ماده واحده ای

www.iran-archive.com

در خصوص باز پس گرفتن املاك موقوفه آنچه را که دهقانان طی مبارزات طولانی با رژیم شاه به دست آورده بودند از آنها گرفت و هزاران خرده مالك به اجیران سازمان اوقاف تبدیل شدند و بدینسان سنن ارتجاعی قرون وسطایی در کشور ما مشروعیت قانونی یافت.

چرخش ١٨٠ درجه ای رهبران انقلاب نسبت به اهداف پایه ای انقلاب در این برهه تاریخی نیز مانند گذشته با سرکوب خونین حزب ما و دیگر نیروهای مترقی مترادف است. با اقتدار ارتجاع و از میان برداشتن هر نوع امکان تحولات بنیادی در غیاب نیروهای مدافع منافع زحمتکشان رژیم ولایت فقیه مانند سلف قبلی خود با ایجاد نهادهای زرد صنفی، قوانین و شعارهای دهن پرکن سعی کرده است خواست های توده های زحمتکش شهر و روستا را تحت کنترل قرار دهد. حمله و ضرب و شتم شدید زحمتکشان معترض به همراه تهدید و وعده های دروغ در لفافه های مذهبی- انقلابی نما جوانب دیگر سیاست های رژیم ولایت فقیه در حفاظت از منافع طبقاتی و قشری ارتجاع حاکم بوده است.

برهه کنونی و راه رشد

رشد جنبش مردمی برضد استبداد رژیم ولایت فقیه از خرداد ٧٦ تا به حال مشخصه دوران حاضر میهن ما است. به طور مشخص در شرح اوضاع کنونی می توان گفت، با وجود تغییرات فاحش در طول شصت سال گذشته در مقایسه شرایط حال با دوران تاسیس حزب توده ایران، هنوز جامعه ما دارای حکومتی است استبدادی، مبتنی بر اراده و اقتدار یك شخص. فقر، بیکاری ساختاری، بی ثباتی مشاغل و عدم وجود تشکیلات و اتحادیه های صنفی مستقل زحمتکشان هنوز هم از شاخص های عقب ماندگی اجتماعی- اقتصادی میهن ما هستند. هنوز هم جریان های سیاسی- اقتصادی نیرومندی در بطن جناح های مختلف رژیم ولایت فقیه وجود و تداوم عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی میهن ما را یکی از ارکان مهم صیانت قدرت سیاسی و حفاظت از منافع طبقاتی و قشری باریك خود می دانند. تسلط گسترده سرمایه داری تجاری دلال صفت غیر مولد بر اقتصاد کشور در رابطه تنگاتنگ با عمل کرد به غایت انگلی بورژوازی بوروکراتیك(قشر فوقانی کارگزاران رژیم) امکان تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی کشور ما را با دشواری های سنگین روبه رو کرده است.

تحولات چند سال اخیر به وضوح نشان داده است که سیاست تماشات گرایانه رهبری اصلاح طلبان و عدم اتکای جبهه دوم خرداد به نیروهای اجتماعی(کارگران، زحمتکشان، دانشجویان و زنان) و بی توجهی به منافع و خواسته های آنها برخی از دلایل اصلی انسداد سیاسی کنونی بشمار می آیند. در مقابل حزب توده ایران بر پایه دیالکتیك حساس و عینی بین تغییرات روبنایی و پایه اقتصادی بارها به صراحت اعلام نموده است که تنها راه به جلو، تلفیق

مبارزه سیاسی برضد ارتجاع حاکم و حرکت و پی ریزی زمینه های لازم تحولات بنیادی اجتماعی- اقتصادی است. تشریح مواضع حزب توده ایران در مورد تحولات کنونی کشور ما خارج از حیطه این نوشتار است. تنها لازم است بگوییم بعد از شکست انقلاب و مخصوصا در سال های اخیر حزب ما از معدود جریان های سیاسی جدی است که توانسته است به صورت متوالی با تحلیل شرایط عینی جهان و ایران نظرات منسجم و راهبردهای معین عملی در عرصه های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی ارایه دهد. نگاهی حتی اجمالی به شرایط عینی کشور ما و مسایل رو به روی جنبش مردمی موید این واقعیت است که بخش عمده نظرات و برنامه های عنوان شده به وسیله حزب توده ایران در سال های اولیه تاسیس خود هنوز هم به عنوان اهداف پایه ای جنبش و الزامات عینی گذار کشور به مرحله ملی- دموکراتیك مطرح هستند. از نظر تاریخی و منطقی آنچه در مورد حزب ما قابل تامل است، وجود زنجیره مفصلی از تحلیل ها و برنامه های عملی است که در آنها استراتژی ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی واقعی بر پایه تکامل نیروهای مولده با تاکتیك های مبارزه فعال سیاسی تلفیق می گردند. منطقا می توان انتظار داشت با اعتلای جنبش مردمی بر ضد استبداد رژیم ولایت فقیه بار دیگر حزب ما با تاثیر مثبت به همراه دیگر نیروهای مترقی در خط مقدم دفاع از منافع زحمتکشان و مبارزه در راه آزادی و دموکراسی قرار گیرد.

فهرست منابع

١- نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، رفیق عبدالصمد کامبخش
٢- ویژه نامه مجله دنیا، شماره ٥، مرداد ١٣٥٥
٣- همانجا
٤- نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، رفیق عبدالصمد کامبخش
٥- اسناد و دیدگاه های حزب توده ایران
٦- گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، رسول مهریان
٧- نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران، رفیق عبدالصمد کامبخش
٨- گزارش مذاکرات مجلس، ٥ تیرماه ١٣٢٨
٩- روزنامه رها، شماره ٦٦٦، ٩ مهرماه ١٣٣١
١٠- اسناد و دیدگاه های حزب توده ایران
١١- همانجا
١٢- مجله دنیا، شماره--، سال ١٣٦٤

www.iran-archive.com

ما به انترناسیونالیسم وفاداریم!

نوید شمالی

یکی از مهمترین مشخصه های حیات سیاسی ایدئولوژیک حزب توده ایران در طول ٦٠ سال حیات مبارزاتی آن، وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری و دفاع پیگیر آن از مجموعه سیاست ها و مواضعی است که احزاب کمونیست و پیروان واقعی مارکسیسم لنینیسم را از دیگر نیروهای سیاسی متمایز می کند. این حقیقتی است که حزب ما هیچگاه در این دوره دشوار و مسیر پر پیچ و خم به گواه بیان متفق القول دوست و دشمن از قبول مسئولیت های خود در قبال جنبش های ترقی خواهانه، صلح خواهانه و مردمی سر باز نزده است. حمایت سر سختانه و اصولی حزب توده ایران از جبهه مبارزه ضد فاشیستی در دوره جنگ جهانی دوم، دفاع از روند ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی اروپای شرقی، دفاع از مبارزات آزادی بخش ملی بر ضد سیستم استعماری، همبستگی با مبارزات قهرمانانه مردم کوبا، ویتنام، فلسطین، ظفار، آفریقای جنوبی و سعی خستگی ناپذیر آن در پاشیدن بذر آگاهی در میان توده ها برگ های زرینی از تاریخ ان و مکمل مبارزه دشوار آن برای عدالت اجتماعی و دموکراسی در کشور محسوب می شوند. در دوره ای که بخش مهمی از نیروهای سیاسی کشور بر پایه ذهنیت عقب مانده متاثر از سیستم نیمه فئودالی- نیمه سرمایه داری حاکم بر کشور درکی ارتجاعی از روابط بین ملت ها داشتند و بخشی از روشنفکران نسبت به ایده های فاشیستی

توهم داشتند، حزب توده ایران انترناسیونالیسم را بر پایه آموزش های مارکس و لنین و در همبستگی با مبارزه جهانی برای صلح و ترقی و برای دفاع از مبارزه زحمتکشان جهان پرچم داری کرد و استوار از سوسیالیسم و کشور شورا ها دفاع کرد و مبارزات ضد فاشیستی در کشور را سازماندهی کرد.

در این شش دهه لحظه ای نبوده است که کارزار های گسترده و خشن و چند سویه دشمنان و مخالفان رنگارنگ حزب ما برضد روش انترناسیونالیستی و موضع پیگیر آن در دفاع از زحمتکشان و نیرو های مترقی جهان و در صف اول آنان احزاب کمونیست و کشور های سوسیالیستی متوقف گردد. سرسپرده ترین نیروهای وابسته به امپریالیسم و محافل ارتجاعی در رژیم های حاکم در شش دهه گذشته، از قوام السلطنه و زاهدی کودتاچی و شاه مخلوع گرفته تا قطب زاده و عسگر اولادی در چهارچوب تلاش برای خدمت به منافع سرمایه جهانی و در مبارزه بر ضد حزب ما مدعی شده اند که حزب توده ایران «بیگانه پرست» و ایدئولوژی و سیاست های آن وارداتی و گویا با فرهنگ جامعه ایران همخوان نیست. حتی در میان نیروهای مبارز از چپ و ملی گرفته تا مذهبیون مترقی کم نبوده اند آنهایی که بدلیل درک غلط و متداول از ماهیت جهانگرائی پرولتری و روابط بین احزاب کمونیستی- کارگری در رابطه با روش انترناسیونالیستی پیگیر حزب ما مواضعی ارتجاعی و غیر منطقی اتخاذ کرده اند.

دفاع حزب توده ایران از برخورد طبقاتی با امر تشخیص و معرفی دوست و دشمن خلق های میهن و اجتناب از تقسیم بشریت به مقولات «ایرانی» در مقابل «بیگانه» و «مسلمان» در مقابل «کافر» و در مقابل وفاداری آن به اصل ضرورت وحدت جبهه واحد انقلاب جهانی در نبرد با سرمایه بین المللی و امپریالیسم از سوی برخی نیروهای سیاسی طیف راست و میانه به عنوان دلیل غیر ملی بودن مواضع حزب ما تبلیغ گردیده است. این حقیقتی است که حزب ما بر پایه درک مشخص و روشن خود از مارکسیسم- لنینیسم و گسترده ترین تحلیل های واقعی و عینی، کشور های سوسیالیستی و اتحاد شوروی را به مثابه نیروی اساسی و عمده مادی و معنوی جبهه واحد انقلاب و مدافع مبارزات آزادی بخش، استقلال طلبانه و عدالت جویانه خلق های ستمدیده ارزیابی می کرد. حزب ما بدلیل این پای بندی خود به انترناسیونالیسم پرولتری و ارزیابی مشخصی که از نبرد همه جانبه و سرنوشت ساز بین جهان سرمایه و جبهه دفاع از ترقی و عدالت خواهی بر محور کشورهای سوسیالیستی و اهمیت این مبارزه در تعیین جهت اصلی تحولات بین المللی داشت، بی واهمه از مواضع انترناسیونالیستی خود دفاع کرد. حزب ما درعین احترام عمیق برای جنبش های ملی مترقی هیچگاه حاضر نشد که کاسبکارانه از اصل عمده و حیاتی حزب طبقه کارگر صرفنظر کند و در وادی ملت گرایی بورژوائی و خورده بورژوایی گام گذارد. اکنون، ده سال پس از فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و

www.iran-archive.com

اروپای شرقی و عواقب فاجعه بار آن هم برای مردم خود این کشورها و نیز حذف عامل بازدارنده تهاجم امپریالیستی، حیاتی و اصولی بودن سیاست دفاع جانانه و سر سختانه حزب توده ایران از انترناسیونالیسم برای بسیاری اثبات شده است.

این حقیقتی است که درك ماهیت سوسیالیسم و حقایق تحولات کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و جنبش های انقلابی با توجه به تهاجم ایدئولوژیك سرمایه داری جهانی کار ساده ای نبود. امپریالیسم و ارتجاع و گرایش های انحرافی در جنبش چپ افراطی لحظه ای کوشش هدفمند خود برای تحریف حقایق و دروغ پردازی در مورد واقعیت انقلاب اکتبر، ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشور های اروپای شرقی، و ماهیت جنبشهای انقلابی را قطع نکردند. بدین سبب مبارزه علیه جعلیات ارتجاع و کوشش برای تبلیغ حقایق به مثابه وظیفه انترناسیونالیستی بخش مهمی از فعالیت های توضیحی و روشنگرانه حزب توده ایران را تشکیل داده و می دهند. در این شش دهه و به ویژه در دوران اوج جنگ سرد و فعالیت وقفه ناپذیر ساختار های ویژه جنگ ایدئولوژیك امپریالیسم، کم نبوده اند آنانی که بر پایه این فعالیت مسئولانه حزب ما از کژ راهه های مائوئیسم و تروتسکیسم باز گشته و فعالیت خود را به گردان اصلی مبارزه زحمتکشان برای عدالت و دموکراسی پیوند زدند. زحمتکشان میهن مان راه حزب توده ایران را پشتیبانی پیوسته از مبارزه همه خلق ها در راه صلح، دموکراسی و استقلال ملی می دانند. تمام نشریات و تبلیغات شفاهی حزب توده ایران در مورد مبارزات مردم همه کشورهای جهان سرشار از روح همبستگی و انترناسیونالیستی است.

تحلیل ما از جهان امروزین

انترناسیونالیسم حزب توده ایران بر پایه تحولات واقعی جهان و در جهت تدارك آن چنان توانی که بتواندتغییرات پایه ای به نفع دموکراسی، صلح و سوسیالیسم را ممکن نماید، قرار دارد. در پیشبرد چنین سیاستی نمی توان تغییرات پردامنه ای را که در این شش دهه و به ویژه در دهسال اخیر در موازنه نیروها در سطح جهان صورت پذیرفته را نادیده گرفت. مهمترین رخداد بین المللی در این دوره، فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا بوده است، که پایان دوران «جنگ سرد»، عمده ترین فاکتور شکل دهی روابط بین المللی در دوره پس از جنگ جهانی دوم، را قلم زد. ناپدید شدن یك باره یکی از دو قطب بلامنازع قدرت جهان عواقب پردامنه ای برای کشورها و خلق های در حال توسعه داشت. این تغییر عظیم در موازنه جهانی نیروها بر بستر تحولات تعیین کننده ای در اقتصاد سرمایه داری جهان، صورت گرفت. با گرفتن پدیده «جهانی شدن» سرمایه داری، تشکیل سازمان تجارت جهانی و شکل گیری محور های رقیب سرمایه داری جهان در آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و شرق

آسیا اثرات مشخصی بر تحولات سیاسی پردامنه جهان در دهه انتهایی قرن بیستم داشت.

در دهه انتهایی قرن بیستم در حالیکه از یکسو شاهدبحران عظیم سرمایه داری به ویژه در کشورهای آسیای جنوب شرقی که در جریان آن ده ها میلیون انسان به فقر و فلاکت کشانده شدندو پیامد های عمده آن ضعف ذاتی سرمایه داری در فراهم کردن شرایط رشد موزون و با ثبات افشاء کرد، بودیم، از سوی دیگر نظاره گر عواقب مخرب حذف اردوگاه سوسیالیسم موجود به مثابه یك عامل توازن در صحنه جهان بودیم. این حقیقتی است که در حالی که کوبا، ویتنام و چین هنوز قهرمانانه به مبارزه خود برای ساختمان سوسیالیسم ادامه می دهند، ولی نمی توان آن ها به عنوان یك آلترناتیو همه جانبه و شکل گرفته سیاسی-اقتصادی در مقابل جهان سرمایه داری ارزیابی کرد.

پایان جنگ سرد همچنین تاثیرات پیچیده و بغرنجی بر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه داشته است:

- کاهش جدی حمایت بین المللی از مبارزات جنبش های آزادیبخش ملی،
- تغییر مرکز توجه کشورهای سرمایه داری به صورتی که برخی کشورهای آفریقایی یکباره به حال خود رها شدند. این به نوبه خود فاکتوری در روند رشد یکباره فقر و ایدمی هایی نظیر ایدز گردید. اهمیت استراتژیك قسمت های عمده ای از آفریقا که در گذشته در دوره جنگ سرد صحنه تصادم های جدی دو اردوگاه بر سر نفوذ ژئوپلتیك و کنترل بود، عملاً ناپدید گردید.

از این زاویه می توان نتیجه گرفت که جهان در دوران پس از جنگ سرد از نظر سیاسی، نظامی جهانی یك قطبی می باشد.

از سوی دیگر به لحاظ اقتصادی، فروپاشی بلوك سوسیالیستی زمانی رخ داد که هژمونی اقتصادی ایالات متحده در حال افول بود و دور نوینی از رقابت های اقتصادی بین ایالات متحده، اروپا و ژاپن در جریان بود. لذا در دهه ۹۰ میلادی درجهان یك قطبی از نظر سیاسی، چند قطبی بودن اقتصادی در شکل بلوك های اقتصادی منطقه ای واقعیتی ملموس بود که نتایج مشخصی بدنبال داشت.

ز همان سال های ابتدایی دهه ۹۰ میلادی نشانه های جدی ذاتی بودن بحران سرمایه داری نمایان شد. رشد فقر، ورشکستگی اقتصادی کشورها، به حاشیه کشانده شدن جوامع، جنگ های منطقه ای بی سابقه و درگیری های قومی همه یك بار دیگر و پس از ۱۵۰ سال صحت تحلیل های مارکس و انگلس را در رابطه با ماهیت سرمایه داری، بحران زا بودن و تضاد های ذاتی آن را به اثبات رساند.

تحولات دهه گذشته، تغییرات عمده ای که در موازنه نیروها در جهان ایجاد شده و

www.iran-archive.com

«اعمال نظم نوین جهانی» قبل از هر چیز اثبات گر تحلیل احزاب کمونیست - کارگری و از جمله حزب توده ایران در رابطه با نقش با اهمیتی که کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی در تحولات جهانی بازی می کردند، بوده است می باشد. واقعیت تضعیف مبارزات جنبش های آزادیبخش ملی، مسلط شدن سرمایه جهانی بر اکثر بازار های جهان و هژمونی مشخص آن در تعیین جهت تحولات عمده بین المللی، و گسترش بی سابقه جنگ و نظامیگری همه نمایش دهنده این حقیقت می باشند که دفاع پیگیرانه حزب ما و مبارزانش از سیاست های کشور های سوسیالیستی در دفاع از صلح جهانی و مبارزات آزادیبخش ملی، اصولی، انقلابی و بیغرضانه و چقدر ضروری و حیاتی بود.

کوشش ایالات متحده به تحمیل «نظم نوین جهانی»، گسترش پیمان تجاوزگر ناتو، ماجراجویی های امپریالیسم آمریکا در سومالی و جنگ های امپریالیستی و ضد مردمی بر ضد عراق، جمهوری فدراتیو یوگسلاوی و در ماه های اخیر افغانستان اثبات کننده همزاد بودن نظام سرمایه داری و جنگ، توسعه استثمار و سرکوب خلق ها می باشد.

در چنین شرایطی از آخرین سال های قرن بیستم به این سو ما شاهد تجدید حیات دوباره نیروهای چپ، ترقی خواه و کارزار ها و جنبش های آلترناتیو در دفاع از دستاوردهای بشریت، جلوگیری از نابودی سیستم رفاه اجتماعی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته که به قیمت دهها سال مبارزه زحمتکشان ایجاد شده است، بوده ایم.

در کوبا کمونیست های کوبایی قادر شدند بر مشکلات «دوران ویژه» که به دلیل بحران ناشی از سقوط اتحاد شوروی کشور را در بر گرفته بود غلبه کنند. بر خلاف تصور واشنگتن سوسیالیسم در کوبا محو نشد. این دوره هم چنین به روشنی نشان داد که سوسیالیسم در چین و ویتنام ریشه های قدرتمندی دارد. کمونیست های چینی و ویتنامی توانسته اند بر پایه تجربیات، تاریخ و سنت های خود، اقتصاد های خود را باز سازی کنند، از دستاورد های اجتماعی خود دفاع بکنند و جوامع خود را توسعه بدهند.

رشد مبارزات ملی و آزادیبخش و پیروزی های چشمگیر نیروهای مترقی و دموکرات در آفریقای جنوبی، تیمور شرقی، اندونزی، سودان، عراق، ایران، لبنان و فلسطین خود نمایشگر اعتماد به نفس دوباره و مبارزه جویی خلق ها بر ضد سرمایه داری می باشد. در این سالیان می توان به جرات ادعا کرد که حزب توده ایران تنها نیروی سیاسی در میهن مان بوده است که بر رغم مشکلات فراوان همواره پرچم همبستگی زحمتکشان میهن مان با خلق های مبارزه گر جهان را بدوش داشته است و در حد امکانات خود بطور عملی از مبارزه خلق ها و نیروهای سیاسی ترقی خواه جهان دفاع کرده است.

حزب ما با درك مختصات جهان در سال های انتهایی قرن بیستم، ضمن احتراز از موعظه

پردازی های بی پایه در رابطه با اتخاذ سیاست های روزمره احزاب برادر برای پیشبرد امر مبارزه در شرایط مشخص گذار، از حق نیروهای سوسیالیستی جهان و به ویژه در کوبا، ویتنام، چین، آفریقای جنوبی برای تدوین و اتخاذ سیاست هایی که منعکس کننده برآیند جدید نیروهای بین المللی و در جستجوی راه مناسب برای ادامه مبارزه برای ترقی، پیشرفت و ساختمان سوسیالیسم می باشد، دفاع کرده است. البته به موازات این حزب ما با تدوین نقطه نظرات علمی و مبتنی بر اصول پایه ای مارکسیسم- لنینیسم و شرکت فعال در کنفرانس های بین المللی سعی در گسترش دید انقلابی و رادیکال در رابطه با تحولات بین المللی و مبارزه زحمتکشان جهان بر ضد «جهانی شدن»، «نولیبرالیسم» و «نظم نوین جهانی» کرده است.

پیوند میان منافع ملی و بین المللی میان میهن پرستی و انترناسیونالیسم

حزب توده ایران معتقد است که مبارزه طبقه کارگر بحدود یك کشور و یك ملیت محدود نمی شود. طبقه کارگر تمام کشورها از همان اوان پیدایش جنبش کارگری برای اتحاد و همبستگی جهانی خود ضرورت حیاتی قائل بوده است. ندای پر صولت «پرولترهای تمام کشورها متحد شوید» نخستین بار توسط مارکس و انگلس در سراسر جهان طنین افکند. لنین در توضیح صحت این شعار سترگ نوشت: «سرمایه نیروی بین المللی است. برای پیروزی بر آن اتحاد بین المللی کارگران، برادری بین المللی کارگران ضرور است». بنیاد گذاران مارکسیسم- لنینیسم همیشه خاطرنشان می ساختند که مبارزه کارگران برای نیل به آرمان های عالیه آنان فقط در صورت مبارزه مشترك آنان علیه سرمایه بین المللی به مراد خواهد رسید. در این مبارزه همه کارگران و همه شرکت کنندگان در مبارزه اعم از تعلق به هر کشور و هر ملیتی رفیق و برادر یکدیگرند. لنین می گفت که در مبارزه علیه سرمایه داری بین المللی «کارگر آلمانی و کارگر لهستانی و کارگر فرانسوی همه رفیق کارگر روس هستند. بهمین طریق نیز همه سرمایه داران اعم از روس و لهستانی و فرانسوی دشمن او هستند».

به نسبتی که جنبش انقلابی درون یك کشور بسط می یابد، منافع ملی و بین المللی طبقه کارگر بیش از پیش با هم در می آمیزد و بر این اساس انترناسیونالیسم نیز بیش از پیش با میهن پرستی توام میگردد. میهن پرستی واقعی جنبه انترناسیونالیستی عمیق دارد و انترناسیونالیسم نیز عمیقاً میهن پرستانه است.

میان وظائف ملی و وظائف بین المللی احزاب کارگری پیوند ناگسستنی وجود دارد. اگر یك حزب وظائف ملی خود را در زمینه انقلاب انجام ندهد، وظائف انترناسیونالیستی خود را نیز نمی تواند بدرستی انجام دهد. بهمین طریق اگر حزبی از انجام وظائف انترناسیونالیستی خود سرباز زند، در بسیج حمایت ضروری بین المللی برای ادامه و تعمیق جنبش قصور کرده و به

www.iran-archive.com

امر انقلاب زیان خواهد رساند. مصالح بین المللی مجموع جنبش جهانی کمونیستی با مصالح ملی هماهنگی کامل دارد. در فعالیت سیاسی حزب مارکسیست - لنینیست، انترناسیونالیسم باید بطور معقول با میهن پرستی هماهنگ شود. مبالغه در اهمیت خصوصیات ملی و برتر شمردن منافع ملی بر منافع انترناسیونالیستی مجموع جنبش بامر انقلاب زیان خواهد رساند. ناسیونالیسم و تنگ نظری ملی با طبیعت احزاب کارگری منافات دارد.

کمونیست ها پیگیرترین مدافع منافع واقعی ملی مردم و میهن خویشند. تاریخ قرن بیستم بزرگ ترین قهرمانی ها و جانبازی ها را در این زمینه بنام آنها ثبت کرده است. در دوران دومین جنگ جهانی کمونیست ها در کشورهای تحت اشغال فاشیسم هسته های اساسی جنبش مقاومت علیه فاشیسم بودند و در صف مقدم عملیات پارتیزانی قرار داشتند. در دوران پس از جنگ کمونیست ها بزرگترین قربانی ها را در راه دفاع از میهن داده اند. آنها با ایثار و از خود گذشتگی های خویش در پیروزی بسیاری از جنبش های آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم و ارتجاع - نقش موثر داشته اند. در پیکار قهرمانانه مردم ویتنام علیه امپریالیسم امریکا کمونیست ها بزرگ ترین سرمشق میهن پرستی را نشان دادند. زندان های بسیاری از کشورها که رژیم های ضد دموکراتیك و ضد ملی در آنها حکمفرما ست از میهن پرستان کمونیست مملو است.

در میهن ما اعضای حزب توده ایران طی ٦٠ سال تاریخ پرفراز و نشیب آن صدیق ترین و شریف ترین و جانبازترین میهن پرستان را بجامعه عرضه داشته اند. این میهن پرستان اصالت میهن پرستی خود را نه در گفتار، بلکه در کردار هنگامیکه در آخرین دم حیات غرش گلوله های دژخیمان را در میدان های نبرد با سرود پر سطوت خلق و میهن پاسخ می دادند- ثابت کرده اند.

ولی احزاب کارگری میان میهن پرستی و تنگ نظری ملی فرق می گذارند. در دوران ما تامین منافع واقعی مردم کشورهایی چون ایران، یعنی بطور مشخص تامین استقلال اقتصادی و سیاسی، استقرار دموکراسی و ترفیع سریع سطح زندگی مردم، ناگزیر با واکنش شدید نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی روبرو می شود. همانطور که تجربه کشورهای دیگر، تجربه مبارزات جنبش های آزادیبخش ملی در دهه های ٦٠ و ٧٠ میلادی، و کارزار های با شکوه مخالفت با جنگ ویتنام، و دفاع از انقلاب کوبا، جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی و مبارزه برای استقلال تیمور شرقی از چنگال اندونزی در سال های اخیر نشان داد، در این مورد تنها با «تکیه بر نیروی خود» کار از پیش نمی رود و همبستگی جهانی نیروهای انقلابی ضرورت حیاتی کسب می کند. یکی از برجسته ترین نمونه های تاثیر قاطع همبستگی بین المللی در روند مبارزات آزادیبخش ملی، عملکرد حزب کمونیست آفریقای جنوبی در ایجاد محمل

های عمل انترناسیونالیستی، ایجاد جنبش جهانی ضد نژاد پرستی که نیروهای کمونیستی- کارگری در آن نقش حیاتی داشتند، و حفظ و گسترش این جنبش در سال های پس از پیروزی بر آپارتاید می باشد. این جنبش بین المللی نه فقط نقش برجسته ای در خنثی کردن دسایس محافل سرمایه داری بازی کرده است و ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن را مجبور به احترام به حق انتخاب مردم آفریقای جنوبی کرده است، هم چنین زمینه ای مساعد برای ادامه و گسترش عملکرد متحد نیروهای ترقی خواه کشورفراهم می آورد. این نمونه برجسته نشان می دهد که اتخاذ هر گونه راه و روشی که جنبش انقلابی را از این نیروی حیاتی محروم کند با روح میهن پرستی کوچك ترین الفتی ندارد. به کسانی که در چنین راهی گام بردارند در آخرین تحلیل نمی توان عنوان ملی، میهن پرست انقلابی اطلاق کرد.

درك صحیح رابطه دیالکتیکی میان «ملی» و «بین المللی» میان عوامل **داخلی** رشد و پیروزی پروسه انقلاب و عوامل **خارجی** آن و برقراری هماهنگی معقول میان هر یك از این عناصر در عمل انقلابی بینهایت مهم است. بهمین جهت ما با شعار «تکیه بر نیروی خود» هر آینه به مفهوم تکیه **عمده** جنبش انقلابی کشور بر توده های مردم آن کشور و بر سازمان انقلابی آن کشور باشد بی تردید موافقیم ولی اگر به مفهوم نفی همبستگی و همکاری جهانی با عوامل انقلابی بین المللی باشد چنین شعاری را نادرست میدانیم» و برای ان محتوای ناسیونالیستی افراطی قائلیم.

لنین برای احتراز از تنگ نظری های ملی و خودداری از مبالغه روی منافع ملی حتی به ما می آموزد که: «منافع دموکراسی یك کشور را باید تابع منافع دموکراسی چند کشور و همه کشورها کرد». یك قلم کنار گذاشتن نقش و اهمیت عوامل خارجی (یعنی منافع انقلابی خلق های کشورهای دیگر) و مطلق کردن عوامل داخلی، دچار شدن به تنگ نظری ملی است.

کسانی که «تکیه بر نیروی خود» را با محتوی مخدوش بمیان می کشند و نقش عامل خارجی را در رشد پروسه انقلابی نفی می کنند نه تنها از جهت اسلوبی عملاً دچار شیوه تفکر متافیزیك می شوند و رابطه میان دو روی یك پروسه واحد را از یاد می برند بلکه در عین حال اصل سترگ انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا میگذارند و در سراشیب ناسیونالیسم می غلتند.

حزب ما به پیروی از اصول مارکسیسم - لنینیسم زنده و دائماً در حال تکامل همواره در حفظ هماهنگی معقول میان منافع ملی و بین المللی جنبش انقلابی میهن ما می کوشد. حزب توده ایران حفظ پیوند های انترناسیونالیستی خود را با تمام احزاب کمونیست کارگری و ترقیخواه و انقلابی جهان از اهم وظائف خویش میشمارد.

www.iran-archive.com

انترناسیونالیسم و مبارزه احزاب کمونیست

احزاب کمونیست در ارزیابی و عمل خود از اصول لنینی پیروی می کنند. وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی، بنیاد استراتژی بین المللی کمونیست ها را تشکیل میدهد.

بنظر کمونیست ها، تامین وحدت مبارزات نیروهای ضد انحصاری در کشورهای صنعتی با مبارزات **ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی** در کشورهای در حال رشداهمیت حیاتی دارد. مساله تشکیل جبهه واحد و اتحاد طبقاتی در استراتژی احزاب برادر مساله مرکزی است. رشد و تکامل کشورهای جهان سوم و تشدید پیکار آنها علیه امپریالیسم، امکانات کشورهای استعماری را که به مانور می پردازند تا مشکلات خود را بوسیله بهره کشی از این کشورها برطرف سازند، محدود میسازد.

بطور کلی در شرایط کنونی دیالکتیك وحدت مبارزه طبقاتی داخلی و بین المللی به اشکال گوناگون بروز میکند. مبارزه میان نیروهای صلح و نیروهای جنگ، میان نیروهای هوادار تشنج زدائی و هواداران تشنج فزائی در صحنه بین المللی چنان تأثیر عظیمی در وضع داخلی کلیه کشورها داشته است که این پیکار در هر یك از کشورها در حقیقت بوسیله ای برای مبارزات طبقاتی مبدل شده است. از سوی دیگر از آنجا که نیروهای تجاوزگر **در صحنه بین المللی** همان نیروهای ارتجاعی **در داخل هر کشور** سرمایه داری است، پس نتیجه مبارزات طبقاتی بی شك در جریان پیکار بخاطر تشنج زدائی در صحنه سیاست جهانی نیز تأثیر می کند.

احزاب برادر با در نظر گرفتن این نکات به واقعیات توجه روزافزون مبذول می دارند تا وحدت کامل تلقی آنها از مسائلی که در صحنه بین المللی مطرح است تامین شود. در ده ساله اخیر کوشش های مشخص و با ارزشی در این راستا انجام گرفته که نقش حزب توده ایران در طرح ریزی و ایجاد شرایط موفقیت آن ها قابل توجه بوده است. تلاش تحسین آمیز کمونیست های جهان برای بررسی علل عقبگرد های اوایل دهه ۹۰ میلادی و درس گیری مناسب و مطالعه روند شکل گیری «نظم نوین جهانی» و «جهانی شدن» و وظایف نیروهای چپ و مترقی در قبال آن، سهم مهمی در سازمان دهی دوباره مبارزه جهانی برضد امپریالیسم، نو لیبرالیسم و نظامی گری داشته است.

امروز کمونیست ها بر اساس همین هرگونه تلاشی را برای خدشه دارکردن وظائف انترناسیونالیستی به ویژه هر گونه تلاشی را برای ایجاد تضادهائی میان وظائف ملی این یا آن حزب با وظائف انترناسیونالیستی آن حزب خطرناك می دانند.

خصلت انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی بطور مشخص و در آخرین تحلیل تنها در پیکار

هرچه فعالتر احزاب برادر در راه وحدت و هم پیوستگی جنبش کمونیستی تجلی می کند.

کمونیست ها فراموش نمی کنند، بهمان سان که تجارب تاریخ نشان می دهد، جنبش آنها موقعی قادر خواهد بود رسالت خود را کامیابانه اجرا نماید که بمثابه نیروئی متحد و هم پیوسته وارد صحنه شود. توجه عظیم احزاب برادر برای تحکیم همکاری متقابل و تحکیم بنیاد مناسبات میان احزاب و تقویت همه جانبه همکاری آنها از همین جا سرچشمه می گیرد.

گرچه احزاب برادر در این راه، بدلیل خرابکاری نیروهای ناپیگیر و مردد و همچنین عملکرد نابخردانه جزمی اندیشان که هیچ سهمی برای نظر افکار عمومی قایل نیستند و توجهی به مراحل تکاملی پروسه های اجتماعی ندارند، مواجه با مشکلات جدی بوده اند، نباید و نمی توان پیشرفت قابل توجه و تحسین برانگیز در روابط نزدیك احزاب کمونیست -کارگری را نادیده گرفت و یا بی اهمیت شمارد. آن چه مهم است اینکه در این روند جنبش کمونیستی با درك مسایل نوین بر سر راه خود به طور متحد به چاره اندیشی و یافتن طرق نوین برخاسته است. این حقیقتی است، که جنبش کمونیستی در هر مرحله تاریخی نوین در واقع مکتب نوینی را طی میکند و می آموزد که چگونه مسائل نوین را حل کند. دیالکتیك جنبش در همین است که نمی تواند این مسائل نوین را نادیده بگیرد.

ویژگی های انترناسیونالیسم حزب توده ایران

حزب توده ایران بنا برماهیت طبقاتی و جهان بینی و خصلت میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرولتری معتقد است وآنرا شرط حیاتی پیروزی انقلابی می شمرد. میهن پرستی و انترناسیونالیسم حزب ما با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارد.

لنین می آموزد که مبارزات خستگی ناپذیر طبقه کارگر و نیروهای معتقد به سوسیالیسم برای حل ترقی خواهانه مسائل ملی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، هم در راستای انجام وظایف طبقاتی بوده و هم عمل به وظایف ملی و میهنی می باشد. طبقه کارگر بهترین، وفادارترین وارث، مدافع و ادامه دهنده سنن مترقی ملت و ثروت فرهنگی آنست. مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم و سرنگون کردن قدرت سیاسی استثمارگران، که هموار کننده طریق پیشرفت جامعه و فراهم کننده شرایط رشد و تکامل ملت می باشد در حقیقت رسالت میهنی عظیمی می باشد. انترناسیونالیست ها بهترین میهن پرستانند و بر این حقیقت عمیقاً وقوف دارند که تلفیق انترناسیونالیسم و میهن پرستی پیگیر و برقراری تناسب صحیح میان وظایف ملی و وظایف بین المللی شرط لازم موفقیت مبارزه طبقه کارگر است.

حزب توده ایران از نخستین روزی که به فعالیت آغاز کرد استوار در مواضع انترناسیونالیسم پرولتری قرار گرفت و به ترویج اندیشه های دموکراتیك و ضد فاشیستی

www.iran-archive.com

پرداخت. این امر در زمان جنگ دوم جهانی اهمیت فراوانی داشت زیرا عمال فاشیسم نه تنها بمنظور تروریستی به تشکیل احزابی پرداخته بودند، بلکه توانسته بودند با تبلیغات ناسیونالیستی و شووینیستی بخش مهمی از روشنفکران و گروهی از زحمتکشان را به سوی خود جلب نمایند. حزب توده ایران بررغم همه تهدیدها و فشارها که از طرف عناصر فاشیست و ارتجاع بعمل می آمد، اهمیت پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه تجاوزکاران فاشیستی را توضیح می داد و زحمتکشان را برای کمك به مردم قهرمان شوروی بسیج می کرد.

در طول سالیان حاکمیت رژیم پلیسی شاهنشاهی، فعالیت بین المللی گسترده حزب و بسیج افکار عمومی جهان به کمك احزاب کمونیست - کارگری موفق شد که عده ای از زندانیان سیاسی را که در معرض اعدام بودند، نجات دهد و با فشار بر مراجع دولتی از طریق سازمان های بین المللی در جهت تحدید جو سرکوب پلیسی عمل نماید. در دوره نضج جنبش انقلابی و در سالهای پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بر پایه فعالیت همه جانبه و متنوع حزب توده ایران بخش عمده ای از نیروهای سیاسی انقلابی و ترقیخواه جهان مواضع فعالی در حمایت از مبارزات مردم و برضد دسایس امپریالیسم جهانی اتخاذ کردند. این حمایت نقش عمده ای در خنثی سازی طرح های امپریالیسم برضد جنبش انقلابی داشت.

حزب ما دارای خصلت ملی و میهن پرستی واقعی است. برای اعضای حزب توده ایران ملت و میهن مقوله های زنده ای هستند. این توده ای ها نیستندکه ملیت را نفی میکنند، بلکه رژیم های حاکم در ٦٠ سال اخیر بوده اند که با مسلط ساختن امپریالیست ها به میهن، احیاء کاپیتولاسیون، و به غارت دادن ثروت ملی ما، پیوستن به پیمان های تجاوزکارانه امپریالیستی، تحمیل جنگی تحمیلی و ویرانگرانه، انزوای دیپلماتیك بین المللی فلج کننده، تبدیل ایران به بازار فروش کالاها و حتی محصولات کشاورزی امپریالیست ها و با قربانی کردن میهن پرستان ایران برای حفظ غارتگری بیگانگان بمنافع ملی ما خیانت کرده و ملیت را نفی کرده اند.

اعضاء حزب توده ایران میهن پرستند و مبارزه می کنند تا استقلال واقعی آن تأمین گردد، وسائل رفاه و بهروزی هم میهنان فراهم آید، ثروت طبیعی کشور بغارت امپریالیست های بیگانه نرود و فرهنگ ملی ما مورد تهاجم ضد ارزش ها و بینش های ارتجاعی واقع نشود. حزب ما در این مبارزه اهمیت همبستگی بین المللی و یاری زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه و انقلابی جهان را درك کرده و برای برخورداری مبارزات انقلابی ملت از آن می کوشد. توده ای ها متقابلاً به علت خصلت انترناسیونالیستی خود از جنبش های ترقی خواهانه در سطح جهان و کوشش هائی که در راه پیشرفت، صلح و امنیت بین المللی می شود با تمام قوا پشتیبانی می کنند.

اعضاً حزب توده ایران هیچگاه از دفاع اصولی و پایمردانه خود هم از میهن پرستی و هم از انترناسیونالیسم پرولتری، حتی در محاکم نظامی و در لحظه اعدام دست نشستند.

قهرمان ملی خسرو روزبه در دفاع دلیرانه خود چنین گفت: «من به اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم توده ای است، من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم..... حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاك کشور است، مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشردوستی و احترام به انسانیت و خدمت بمردم آب می خورد. ما می خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که ما در همه مفاسد اجتماعی است خاتمه بدهیم.»

پرویز حکمت جو طی آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر نظامی چنین گفت:

«تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشدو دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرز و بوم بر گور آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جا زد و بند دارند و دشمن این آب و خاك و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ای است که سال ها و از راه ها و طرق مختلفه بآن پرداخته اند».

در ماه های پس از یورش ناجوانمردانه رژیم به حزب توده ایران در سال ۱۳٦۱، بسیاری از هواداران، اعضاء، کادر ها و رهبران حزب در زیر شکنجه های غیر انسانی از دفاع اصولی خود از عدالت، سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی دست برنداشتند. بسیاری از اعضاء کادر رهبری حزب، و به ویژه کادر های نظامی آن، که در بیدادگاه های رژیم به اتهام جاسوسی به نفع شوروی محاکمه و محکوم به اعدام شدند، صراحتاً از عناصر میهن پرستانه، ضد امپریالیستی و مردمی سیاست های حزب توده ایران دفاع کرده و حاضر نشدند که سیاست انترناسیونالیستی حزبمان را محکوم کنند. فرزند قهرمان حزب، ناخدا یکم رفیق بهرام افضلی، در جلسه محاکمه خود در پاسخ اتهامات دادستان از روابط برادرانه بین احزاب کمونیست دفاع کرد و «این تماس های سیاسی» را «طبیعی» دانست. رفیق عظیم محقق قبل از اعدام خود توسط جلادان رژیم با سربلندی اعلام کرد: «من اشتباه نکرده ام. راهم درست بوده و آگاهانه آن را انتخاب کرده ام و بدان ایمان دارم.» رفیق حسن آذرفر وصیت نامه خود را با این شعار ها به پایان می رساند: «درود به حزب توده ایران، مرگ بر امپریالیسم، زنده باد انقلاب مردم محروم ایران».

www.iran-archive.com

در دو دهه گذشته ثمره فعالیت های بین المللی حزب توده ایران در توضیح معضلات، پیچیدگی ها و آماج واقعی تحولات کشور، بسیج طیف وسیعی از نیرو های ترقی خواه و انقلابی در حمایت فعال از مبارزه زحمتکشان بوده است. این واقعیتی است که شرکت فعال هیئت های نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس های بین المللی در اقصی نقاط جهان تاثیر عمده ای در مطرح کردن پیام واقعی جنبش مردمی داشته است. طرح مشکلات مردم میهن مان و توضیح ارتباط تنگاتنگ آن ها با تحولات روزمره در جهان و بررسی نکات مشترك جنبش مبارزاتی در کشور، متضمن درك دقیق ابعاد بحران زای سیاست های رژیم حاکم و ایجاد محمل برای کارزار های مشترك منطقه ای و بین المللی بوده است. صدها بیانیه اعتراضی بر ضد عملکرد ضد مردمی رژیم و هزاران اعلامیه همبستگی با مبارزات مردم میهن از سوی نیروهای مترقی، احزاب سیاسی قدرتمند و شخصیت های معتبر و خوش نام بین المللی از ثمرات این عملکرد بوده است.

نمایندگان حزب توده ایران در مجامع بین المللی در مقام سفیران واقعی زحمتکشان میهن، در تقابل با سیاست تنش زا و انزواطلبانه رژیم جمهوری اسلامی، مبلغ همسویی منافع مردم ایران با دیگر خلق های جهان بوده اند. ما از نتایج این انجام وظیفه ضرور و حیاتی به خود می بالیم.

به یاد برخی چهره های برجسته جنبش کارگری و کمونیستی ایران

سیامك

«اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی خود جاوید است»
«کارل مارکس»

تاریخ جنبش های ملی و دموکراتیك میهن مان سرشار از فداکاری ها و ایثارها و قهرمانی بیشماری از پویندگان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. ایثار های کسانی که دست رد به سینه آسایش و رفاه«من» زدند و مبارزه در راه بهروزی «ما» را راهنمای عمل خود قرار دادند. آنها از هیچ چیزی دریغ نکردند و هر آنچه را که داشتند در راه سعادت بشری ایثار کردند. به زندان افکنده شدند، شکنجه دیدند و محرومیت ها را تحمل کردند. آنها در این راه حتی از جان خود نیز دریغ نکردند و «مرگ» را به ذلت «زندگی» در زیر بار ظلم و جور و بی عدالتی ترجیح دادند و با مقاومت خود خونی تازه در شریان های جنبش وارد کردند و امید را در دل ها پروراندند.

این قهرمان ها، در راه مبارزات خلق های میهن مان، به جاودانگی رسیدند و مشعل فروزان جنبش را با نقش تاریخی خود شعله ور ساختند.

فراوانند چنین از خود گذشتگان، اما در میان آنها افرادی بودند که در لحظات تاریخی ویژه یی، سبب تحولی جدی در جنبش شدند و توانستند نقشی حساس و قاطع را از خود ارائه دهند. نقشی که جنبش را در مسیر صحیح آن هدایت کرد و توانست انحراف ها و کاستی های آن را نمایان سازد. زمانی که خصم، سرمست از «پیروزی» بود و این باور را تبلیغ می کرد که بر جنبش پیروز شده است، این اسطوره های مقاومت و مبارزه، جسورانه و جان بر کف امیدها را بارور ساختند.

در این میان به حق باید گفت که مبارزان جنبش کارگری و کمونیستی، نقشی اساسی و تعیین کننده را داشتند و بر همین اساس نیز بود که رژیم های حاکم تمام توان خود را بکار بردند تا درست همین بخش از جنبش را نابود سازند.

www.iran-archive.com

حیدرخان عمواوغلی

یکی از چهره های برجسته جنبش کارگری و کمونیستی ایران ، که به جرأت او را می توان طلایه دار مبارزان جنبش نوین میهن ما دانست ، حیدر «خان» عمواوغلی است. رهبر بی باك و شایسته حزب کمونیست ایران ، یك انترناسیونالیست واقعی و شهید پر افتخار و جاودانه مبارزات مردم ایران.

حیدر خان در ٢٩ آذر ماه ١٢٥٩ متولد شد . شش ساله بود که پدرش ، به دلیل ستم های دولت و زور گویی های فئودال ها ، تصمیم به مهاجرت به روسیه گرفت تا خانواده خود را از محیط زور و ستم دور کند. حیدر خان دبستان را در الکساندرپول (لنینیکا) تمام کرد و در ایروان دبیرستان را با نشان طلایی به پایان رساند و این همزمان با آشنایی او با آثار و محافل مارکسیستی شد . در ١٨ سالگی وارد دانشگاه برق در گرجستان شد و دراینجا بود که در میان فعالین مارکسیست قرار گرفت.

پس از پایان تحصیلات ، به عنوان مهندس برق در استان خراسان ، از سوی دولت ارتجاعی ناصرالدین شاه دعوت به کار شد ، او که در این زمان در اوان جوانی بود تلاش کرد تا یك حزب سیاسی را در مشهد تشکیل دهد ، اما به دلیل آماده نبودن شرایط در این کار توفیقی نمی یابد و با ارتباطی که با تهران پیدا می کند ، به تهران می آید و دست به تشکیل یك «حوزه خصوصی» مرکب از هفت نفر می زند که بتدریج به «حوزه عمومی» توسعه پیدا می کند. او از این زمان به بعد تقریباً در تمامی تحولات ایران شرکت مستقیم و بر جسته داشت و علاوه بر آن نیز در عرصه بین المللی یکی از انترناسیونالیست های فعال بود.

حیدر خان مبارزی بود که در هرکجا که حرکتی و جنبشی وجود داشت حضور می یافت و با نبوغ و توانایی که داشت ، در آنها تاثیر مثبت و سازنده خود را باقی می گذاشت . برای او مبارزه در داخل یا خارج ازکشور یکسان بود و در هرکجا که ظلم و ستمگری بود ، او با تمام توان خود علیه آن مبارزه می کرد. بی باك و شجاع بود و از خطر نمی هراسید و هر جایی که جنبش با مشکل مواجه می شد با خونسردی به رفع آنها می پرداخت .

او در نهضت های جنگل، تبریز ، خوی ، مرند و تهران حضور داشت و در وقایع تبریز ،

در همکاری نزدیك با ستار خان ، با کمك های مالی و نظامی ، تاثیری تعیین کننده در پیروزی این قیام داشت و دفاع قهرمانانه او و یارانش در خوی و مرند ضربه سنگینی به نیروهای ارتجاع وارد کرد . او از سران انقلاب مشروطیت بود و در پیروزی آن نقشی تعیین کننده بر عهده داشت . در همین دوران در انقلاب ١٩٠٥ روسیه شرکت کرد. اوپس از خیانت هایی که در انقلاب مشروطیت صورت گرفت به خارج تبعید شد . در بحبوحه جنگ حیدر خان که در برلین زندگی می کرد به استانبول رفت و در آنجا در لباس ارتش ترکیه به مبارزه بر ضد روسیه تزاری پرداخت . پس از جنگ دوباره به برلین بازگشت. در همین زمان صدای گام های تدارك انقلاب اکتبر به گوش او رسید و حیدر خان را بر این داشت تا به روسیه برود و فعالانه در انقلاب اکتبر شرکت کند. پس از پیروزی انقلاب ، به عنوان یکی از نزدیك ترین افراد به لنین، در سفر های خود در روسیه، به دفاع از انقلاب پرداخت. حزب کمونیست ایران در دورانی که دچار اختلاف نظرهای جدی در مورد برخورد با تحولات کشور شده بود، پس از تشکیل نخستین کنگره خلق های خاور در باکو، تحولات مهمی را در کادر رهبری خود صورت داد و حیدر خان به عنوان دبیر اول حزب برگزیده شد. در سال ١٩٢١ حیدر عمواوغلی تزهای معروف خود را در باره اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیك حزب کمونیست (عدالت) ارائه داد، که به تصویب حزب رسید و از آن پس این تزها رهنمود کار آینده حزب شد.

تزهای حیدر خان ، مصوب کمیته مرکزی حزب ، در حقیقت نخستین آزمایش جدی تعیین تاکتیك حزب و وظایف مبرم آن بر اساس تحلیل مارکسیستی و طبقاتی و تعیین متفقین پرولتاریا در مرحله معین انقلاب بود .

در زمانی که حیدر خان به خاطر شرایط اختناق در کشور، در روسیه بسر می برد ، نهضت میرزا کوچك خان در ایران اوج گرفته بود و حیدر خان با شنیدن بروز اختلاف در میان نهضت جنگل ، برای رفع آنها و ایجاد اتحاد بین نیروهای مبارز جنگل به ایران باز گشت و حتی در یکی از جنگ ها نیروهای تحت رهبری حیدر خان شکست سنگینی را به نیروهای دولت وارد کردند . اما با قدرت گرفتن حزب کمونیست ایران و پیشرفت های آن نیرو های بینا بینی که از پیشرفت حزب و نفوذ حیدر خان به وحشت افتاده بودند، به خیانت متوسل شدند . حیدر خان در توطئه ای ناجوانمردانه بدست افراد میرزا کوچك خان به قتل رسید وبه این ترتیب انقلاب ایران یکی از فرزاندان شایسته و رهبران بزرگ خود را ازدست داد.

با کشته شدن حیدر خان راه انقلابی و انسانی او پایان نیافت ، او توانست اولین برنامه مبارزه اصولی برای نیروهای مترقی در ایران را ارائه کند و قهرمانی های او در دفاع از منافع خلق جاذبه ای برای پیوستن نسل های بعد از او، به جنبش انقلابی شد .

www.iran-archive

دکتر تقی ارانی

ارانی بذر زرین بر فراز کشوری افشاند
ارانی مرد
بذرش کشتزاری گشت پر حاصل
به زندان ، روح پرجولان و طیارش نشد مدفون
به زیر سنگ سرد گور ، افکارش نشد مدفون
(احسان طبری)

حزب کمونیست در شرایط دشوار آنزمان و پس از کنگره دوم، تا تصویب قانون ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ که بازداشت ها و پیگرد های متعاقب آن برای مدتی فعالیت حزب را متوقف ساخت ، پیروزی های قابل توجهی به ویژه در مراکز کارگری به دست آورد .

در اردیبهشت ۱۳۱۰ بر اثر اعتصاب کارگران کارخانه کازرونی «وطن» اصفهان و تحت رهبری حزب کمونیست ساعات کار به ۹ ساعت تقلیل یافت و ۲۰ درصد به مزد کارگران افزوده شد. در نتیجه این اعتصاب ، که اوج جنبش است ، به دستور شخص رضا شاه ، قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ به مورد اجرا گذاشته شد و حمله بیرحمانه به حزب آغاز گشت. این هجوم همراه با گشایش برگی زرین در تاریخ حزب کمونیست و مبارزات مردم میهن مان بود. رفیق ارانی ، آموزگار بزرگ و انقلابی و یار کارگران و زحمتکشان میهن مان ، که در آلمان به سر می برد ، بدستور حزب برای احیا سازمان های حزبی به ایران بازگشت.

تقی ارانی در سال ۱۲۸۱ در تبریز ، در خانواده یك کارمند جزء وزارت دارایی چشم به جهان گشود . دوران کودکی و نوجوانی او با تحولات عظیم داخلی و خارجی همراه است : انقلاب مشروطیت و سرکوب آن بر اثر مداخله نیروهای امپریالیستی ، وقایع جنگ جهانی اول و کشانده شدن کشورش به جنگی ناخواسته و بررغم اعلان بی طرفی در آن ، پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی که دوران نوین تاریخ بشر را گشود و بر اثر تاثیر گذاری آن در اندیشه های نیروهای آزادی بخش جهان و متعاقب آن، اوج جنبش های ضد امپریالیستی در ایران (انقلاب های گیلان ، آذربایجان، خراسان) اوج گرفت ، از جمله این وقایع بود.

ارانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیلات عالیه به آلمان رفت و پس از یك سال وارد دانشکده فلسفه دانشگاه آلمان شد. ارانی به سبب وضع نامساعد خانوادگی ، برای ادامه

تحصیل مجبور به کار شد . او به عنوان مصحح در مجله «کاوه» وارد کارشد ، که به وسیله دموکرات ها و سوسیال دموکرات های مهاجر ایرانی در برلین منتشر می شد. آشنایی مستقیم با کارگران تاثیری عمیق در روح حساس ارانی باقی گذاشت.

ارانی در این سال ها به عضویت «جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری » که به وسیله ایرانیان مهاجر جهت مبارزه علیه رضا شاه تشکیل شده بود ، درآمد و پس از مدتی به حزب کمونیست ایران پیوست.

ارانی که در این زمان با روز نامه های «پیکار» و « نهضت» همکاری می کرد ، طی تماس خود با رهبری حزب در مهاجرت برنامه های خود برای فعالیت های مخفی و علنی ارایه کرد و با موافقت حزب در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت.

ارانی پس از بازگشت به ایران ، همزمان با فعالیت های سیاسی - تشکیلاتی، به تدریس فیزیك و شیمی در دبیرستان های تهران پرداخت و آثار علمی گرانبهایی ، از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیك ، به چاپ رساند . ارانی در فروردین ماه ۱۳۱۲ نخستین شماره مجله دنیا را انتشارداد که در آن مسایل ماتریالیسم و دیالکتیك را به صورت تئوریك ارائه داد . مجله ای که نقشی گرانبها و ارزنده در جنبش کمونیستی و کارگری ایران داشت . در سال ۱۳۱۳ بنا به تصمیم کمیته مرکزی حزب در مهاجرت ، یك هیئت سه نفری ، رفقا ارانی ، سیامك و کامبخش ، برای بازسازی فعالیت های سازمانی و ایدئولوژیکی تشکیل شد و دنیا از شماره ٦ به بعد ، به عنوان ارگان رهبری حزب برگزیده شد. اما متاسفانه به علت خفقان پلیسی در زمان رضا خان ، تنها ۱۲ شماره از این مجله منتشر شد .

با احیای فعالیت های حزب کمونیست ایران و مبارزه قاطعانه دکتر ارانی و یارانش ، جنبش اعتصابی ، به ویژه در میان جوانان و دانشجویان ، گسترش یافت و چهره های جدیدی از روشنفکران به صفوف جنبش کمونیستی و دموکراتیك پیوستند که به نوبه خود سبب غنی تر شدن قوای فکری و تئوریك جنبش شد.

دستگاه پلیسی رضا خان که از رشد جنبش به وحشت افتاده بود ، در اوایل سال ۱۳۱۵ تعداد کثیری از فعالین جنبش دانشجویی و دیگر آزادی خواهان را دستگیر کرد و در اردیبهشت ۱۳۱٦ ، رفیق ارانی و یارانش ، گروه ۵۳ نفر، دستگیر شدند. رژیم فاشیستی رضا خان در سال ۱۳۱۷ دادگاهی نمایشی را برای «محاکمه» ارانی و یارانش ترتیب داد . اما آنها این بیدادگاه را به محکمه ی علیه رژیم تبدیل کردند. رفیق ارانی با وجود شکنجه های روحی و جسمی فراوانی که متحمل شده بود ، در دفاعی شش ساعته ، ضمن محکوم کردن رژیم خودکامه رضاخان ، قاطعانه از اندیشه های سوسیالیسم علمی ،آزادی و عدالت اجتماعی به دفاع پرداخت.

www.iran-archive.com

دادگاه فرمایشی رضاخان او را به ده سال حبس در زندان انفرادی محکوم کرد . اما رژیم که حتی از نام ارانی در هراس بود ، در تاریخ ١٤ بهمن ماه ١٣١٨ ، این فرزند قهرمان خلق های ایران را به شهادت رساند. ارانی تا آخرین لحظه های زندگی پربارش سرشار از شور مبارزه بود و هیچگاه در برابر دژخیمان شاهنشاهی سر فرود نیاورد .

رژیم جنایتکار رضاخان تصور می کرد که با به قتل رساندن ارانی ، اندیشه های اورا نیز ازبین خواهد برد . اما غافل بود که «بذری را که ارانی افشانده بود» ، در همان زمان به کشتزاری بدل گشته بود که تارو پود سلطنت اورا به زودی در هم پیچید و به زباله دان تاریخ افکند. اندیشه ای که راهنمای عمل فرزانگان و اسطوره هایی چون طبری ها ، روزبه ها ، سیامك ها ، مهرگان ها ، تیزابی ها ، سیمین فردین ها و بسیاری دیگر شد .

ارانی با انتشار مجله دنیا ، نقشی پیشرو را در آگاهی افکار عمومی و اشاعه افکارسوسیالیستی داشت و از این طریق توانست با گرد آوردن نیروهای پراکنده انقلابی و سازمان دهی آنها ، جنبش را در مسیری صحیح و پرقدرت تر هدایت کند . دوران فعالیت حزب کمونیست ایران در زمان ارانی یکی از پرافتخارترین دوره های فعالیت حزب است که در آن اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در سطحی وسیع اشاعه یافت .

مرگ ارانی گرچه پایان دوره ای پر جنب وجوش از جنبش کمونیستی بود ، اما در عین حال آغاز گر دوران نوینی از فعالیت های کمونیستی و کارگری شد که در آن یاران ارانی جنبش را وارد مرحله جدیدی کردند و همین ها بودند که کادرهای رهبری حزب توده ایران را تشکیل دادند . آری ارانی در مبارزات خود باردفاع سنگینی را به دوش کشید که تا به امروز ادامه دارد ونامش تداعی کننده مقاومت ، ازخود گذشتگی و ایمان است. «طبری» در چهل سالگی مرگ این رفیق جاودانه چنین می سراید :

و ارانی بار سنگین دفاع را تا امروز می کشد
و همه کسانی که ازحقیقت می ترسند
با ارانی دشمنند
هنوز کسانی را به دشنام وامی دارد
و این شبح بزرگ که در گمنامی دفن شد
«آه! چرا این شبح چنین ترس آور است؟»
ای همه کسانی که از آن می ترسید
به پرسش کوچکم پاسخ دهید !
ولی ، ای ساده دل ، آنها دوباره می ترسند
هم از شبح او

هم از پرسش تو.

خسرو روزبه «مردی که فسانه شد»

در دورانی که ارتجاع خود را بر کشور حاکم کرده بود و رژیم ترور و اختناق، پنجه های ناپاك خود را به خون مبارزان آغشته بود وسایه یاس و وحشت را بر سرزمین مان افکنده بود ، زمانی که ضعف و ارتداد ابعاد سرخوردگی و تسلیم را گسترده ساخته بود و یاس و بدبینی و ناباوری بر زندگی مردم چیره شده بود، مردی با ایمانی انقلابی و استوار ، مردی با روحی بی آلایش و سرشار از صداقت و از جان گذشتگی ، پا به عرصه مبارزه گذاشت تا با فروغ و درخشش خود ، ظلمت قیر گونه میهن مان را روشنایی بخشد. مردی که با مبارزات خود عرصه را بر خصم تنگ کرد و با مقاومت افسانه ای خود ، سطح مقاومت و مبارزه را در کشور بالا برد. آری ، مردی افسانه ای به نام روزبه ، که در راه بهروزی خلق از هیچ چیز دریغ نکرد و نامش از زبان ها به قلب ها نشست و جاودانگیش را نه تنها در زندگی بلکه حتی در مرگی سرخ یافت.

روزبه در سال ١٢٩٤ در ملایر دیده به جهان گشود، پدرش وضع مادی نابسامانی داشت ، اما با وجود تنگدستی شرایط تحصیل فرزندش را فراهم ساخت . روزبه به خاطر شرایط سخت تحصیلی ، ناگزیر شد دوره تحصیل خود را کوتاه کند و دوره شش ساله دبیرستان را طی چهار سال به پایان برساند. او استعداد خارق العاده ای در ریاضیات داشت ، اما به علت شرایط نا مساعد مادی ، نتوانست بنا به ذوق و علاقه شخصی در رشته ریاضیات تحصیل کند و ناگزیر وارد دانشکده افسری شد. پس از مدت کوتاهی ، در دانشکده افسری ، یکی از شاخص ترین شاگردان شد و هنوز مدت زیادی از پایان تحصیلاتش نگذشته بود که دعوت شد تا به عنوان استاد در دانشکده افسری تدریس کند. او طی چندین دوره افسران بسیاری را تربیت کرد و بیش از ٢٠٠ کنفرانس علمی و نظامی در دانشکده های مختلف ترتیب داد که در خلال تمامی آنها به تحلیل مسائل اجتماعی نیز می پرداخت. در این دوران ١٦ جلد کتاب نظامی ، فنی و ریاضی برای شاگردان خود تالیف نمود و به خاطر رفتار انسانیش و خصلت های میهن پرستانه اش ، الگوی تمامی افسرانی شد که با حس میهن پرستی وارد ارتش شده بودند.

روزبه به علت ایستادگی و مخالفت با فرماندهان فاسد ارتش ، بارها بازداشت شد و

www.iran-archive.com

سرانجام نیز او را به اهواز تبعید کردند. اما پس از مدت کوتاهی، به خاطر قابلیت های بی نظیری که داشت دوباره به تهران فرا خوانده شد و به عنوان استاد به تعلیم دانشجویان پرداخت.

روزبه که فساد عمیق در ارتش را با روح و جسم خود حس کرده بود، در تکوین فکری خود، در سال ۱۳۲۲ به حزب توده ایران پیوست و از بنیان گذاران «تشکیلات افسران آزادیخواه ایران» شد. او از این پس با فعالیتی شبانه روزی، به جلب افسران، پرداخت. پس از سرکوب قیام افسران در خراسان و تهران در سال ۱۳۲٤، به فعالیت مخفی پرداخت. او در این دوره کتاب هایی تحت نام مستعار «ستخر» (سروان توپخانه خسرو روزبه) منتشر ساخت که در آنها به افشای مفاسد سران ارتش پرداخت. از جمله این کتاب ها، «اطاعت کورکورانه» بود که انعکاسی وسیع در افکار عمومی داشت.

در اوج جنبش آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲٥، ارتش طی اطلاعیه یی کلیه افسران را به خدمت دعوت کرد که روزبه نیز به خدمت بازگشت. این بار مقامات ارتش تلاش کردند تا با وعده مقام و منصب او را «رام» کنند. اما روزبه با پوزخندی دست رد به سینه آنها زد. او در آخرین دفاع خود در این مورد گفت:

«چگونه می توانستم به حساب زندگی مرفه آینده. . . . زندگی پر درد و توهین آمیز خود را فراموش کنم؟ چگونه می توانستم صدها هزار خسرو روزبه را که در شرایط سخت تر و بدتری زندگی می کردند و امیدی هم به آینده نداشتند ازیاد ببرم. . . . چه حق داشتم این زندگی مرفه را به عنوان حق السکوت بپذیرم.»

پس از سرکوب جنبش های دموکراتیک خلق های آذربایجان و کردستان، روزبه به جمع آوری نیروها، بالا بردن روحیه ها و تجدید حیات سازمان پرداخت. اما ارتجاع در ۱۷ فروردین ۱۳۲٦ روزبه را به جرم مواردی که قبلاً عفو شده بود، دوباره دستگیر کرد. او قرار بود تا پس از انتقال به آذربایجان، محاکمه و تیرباران شود، اما با کمك همرزمانش در ۱۷ اردیبهشت از زندان گریخت و از این به بعد دومین دوره زندگی مخفی او آغاز شد. او دوباره در سال ۱۳۲۷ دستگیر و به اعدام محکوم شد، اما تحت تاثیر افکار عمومی، حکم او به ۱٥ سال تقلیل یافت. روزبه قریب ۳ سال در زندان ماند و در سال ۱۳۲۹ دوباره به همراه عده ای از رهبران حزب از زندان گریخت و دوباره زندگی مخفی را شروع کرد. کودتای ۲۸ مرداد دیگر بار روزبه را در معرض خطر قرار داد. روزبه در یورش پلیس به یکی از حوزه های حزبی دستگیر شد ولی به علت آنکه با نام جعلی خود را معرفی کرده بود، قبل از آنکه شناخته شود، به دست افسران هم رزمش از چنگ دشمن گریخت.

روزبه در این دوران تلاش کرد تا جان رفقا و همرزمان خود را نجات دهد و در این راه

تلاشی بی شائبه از خود نشان داد و بسیاری را از خطر دستگیری و مرگ نجات داد.

روزبه علیرغم داشتن امکان خروج از ایران در کشور باقی ماند. این در شرایطی بود که بیش از ۳۰ تن از همرزمانش به دستور شاه تیرباران شدند، صدها نفر نیز پس از شکنجه های فراوان زندانی و برخی هم به خارج فرستاده شده بودند. سایه مرگ همه جا توده ای ها را دنبال می کرد. در چنین شرایطی روزبه به مبارزه ادامه داد. او با شیوه های گوناگون و شگردهای خاص خود و با تغییر قیافه، در همه جا حضور می یافت. اما سرانجام با خیانت علی متقی و با کمك عظیم عسگری، محل اقامت روزبه لو رفت و روزبه پس از یك ساعت مقاومت مسلحانه در برابر پلیس، در حالی که از ناحیه دست، پا و سینه تیر خورده بود به بیمارستان انتقال یافت. تا آغاز محاکمه او ۹ ماه طول کشید و در این ۹ ماه جلادان شاه تلاش کردند تا با شکنجه های جسمی و روحی او را به زانو در آورند، اما آنها درمورد روزبه اشتباه کرده بودند. روزبه راه حزب را از روی حساب گری ها، فرصت طلبی ها و جاه پرستی ها انتخاب نکرده بود. او این راه را با تمام شعور و منطق و احساس خود و بدون توجه به منافع حقیر فردی برگزیده بود. ایمان او عمیق بود و عشق به رهایی خلق، راهنمای عمل او.

سرانجام در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷، پس از آخرین دفاعیه حماسی خود، که رژیم را به محاکمه کشید، در زندان به سراغش رفتند. به کمك عصا راه می رفت. اورا برای تیر باران می بردند. خواستند چشم هایش را ببندند، اما او با خشم بر سر جلادان خود فریاد کشید و گفت: «من از مرگ نمی ترسم»، و چشم در چشم آنها ادامه داد، «وظیفه من به پایان رسید». سپس فریادش در میدان طنین افکند:

زنده باد حزب توده ایران!

زنده باد کمونیسم!

آتش!

صدایش خاموش شد. دشمن نفسی به راحتی کشید. اما افسانه روزبه و مقاومت بی نظیر او زبان به زبان گشت، و از مرزهای کشور فراتر رفت. مقاومتی که در پی خود انسان های فراوانی را به مقاومت در برابر ارتجاع کشاند. روزبه افسانه شد و نام او به عنوان یکی از درخشان ترین چهره های انقلابی در تاریخ کشورمان ثبت شد. مبارزات روزبه در یکی از بحرانی ترین شرایط حاکم بر کشورمان، در زمانی که یاس بر مردم چیره شده بود، امیدها را در دل ها زنده کرد و به مقاومت مردم نیرویی تازه بخشید. در تاریخ بشری فراوان هستند کسانی که پس از مرگ خود افسانه شدند، اما خسرو روزبه در زمان خود به افسانه ها پیوست.

یادش گرامی باد.

www.iran-archive.com

پرویز حکمت جو

رفیق شهید پرویز حکمت جو در سال ١٣٠٦ در خانواده ای روشنفکر به دنیا آمد . بنا به شرایط کار پدر و ماموریت های او ، از این شهر به آن شهر کشانده می شد ، از اینرو توانست با سیمای واقعی مردم ، دردها و نیاز های آنها آگاه شود . پس از پایان این دوران ، تحت تاثیر عشق به میهن و افکار آزادی خواهانه ، به مانند بسیاری از جوانان که در این باور بودند که می توانند در ارتش نیز خدماتی را انجام دهند ، وارد دانشکده خلبانی شد . در سال ١٣٣١ به سازمان نظامی حزب توده ایران پیوست و پس از لو رفتن سازمان افسری حزب در وقایع بعد از ١٣٣٢ ، به ناچار کشور را ترک کرد .

در سال ١٣٤٣ بنا به تصمیم کمیته مرکزی رفقا حکمت جو و خاوری برای تجدید سازمان حزب توده ایران ، به میهن بازگشتند . اما به دلیل خیانت و وجود افراد نفوذی در داخل کشور ، هردو رفیق پس از مدت کوتاهی دستگیر شدند و از همان لحظه های اول تحت شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم پهلوی قرار گرفتند . رفقا در بیدادگاه های رژیم به اعدام محکوم شدند . اما فشار افکار عمومی و مبارزه پیگیر حزب چه در داخل و چه در خارج ، سبب شد تا حکم آنها به حبس ابد تبدیل شود .

رفیق حکمت جو که سیمایی پهلوانی داشت ، دژخیمان را به ستوه آورده بود و مقاومت هایش در برابر شکنجه ها ، زبان زد زندانیان شده بود . جلادان شاه تصمیم گرفتند تا به هر قیمت که شده ، پرویز را که اسطوره زندان ها شده بود درزیر شکنجه خرد کنند و به زانو در آورند . از این زمان بود که نبردی بی امان بین رفیق حکمت جو و دژخیمان آغاز شد . جلادان که از شکستن رفیق عاجز شده بودند ، تصمیم به قتل او گرفتند و سرانجام پس از ده سال شکنجه و آزار رفیق حکمت جو را در سال ١٣٥٣ به قتل رساندند . رژیم وقیحانه اعلام کرد که رفیق بر اثر بیماری فوت کرده است . اما زمانی که جسد اورا به خانواده اش نشان دادند ، در دو طرف گیجگاه او آثار سوختگی بود و تمام ناخن های پای او کبود شده بود .

رفقا بیگوند و تیزابی

در دورانی که تشکیلات حزب در داخل در هم شکسته شده بود ، زمانیکه خفقان بر کشور حاکم بود و رژیم ترور و اختناق هر صدایی را در گلو خفه می کرد و موج عظیمی از

تبلیغات علیه حزب صورت می گرفت ، عده زیادی از جوانان و مبارزین ، به علت عدم دسترسی به اطلاعات و آگاهی های لازم از چگونگی مبارزه ، به مبارزات انفرادی و چریکی جدا از توده روی آوردند . آنها با نفرت و کینه به حزب می نگریستند و آن را مسبب شکست ها تلقی می کردند ، چشمانشان را بر روی واقعیت ها بسته بودند و حزب را داستانی پایان یافته می پنداشتند . در چنین شرایطی بود که برخی از آنها با در هم شکستن دگم های خود ، درک جدیدی از مبارزه را دریافتند و در راه تکوین فکری خود راه حزب توده ایران و درستی آن را یافتند . آنها با کینه و نفرت به حزب آغاز کردند ، اما با عشق و ایثار آن را پاس داشتند و جان خود را در راه دفاع از حزب و آرمان های انسانی آن باختند . اینها کسانی بودند که به نوبه خود تاثیری جدی در شکستن دگم های قبلی در بین جوانان داشتند و به روشنگری وسیعی در میان آنها پرداختند . بر اثر فعالیت های این گروه از جوانان بود که بسیاری از کسانی که در مبارزات چریکی آنزمان وارد شده بودند ، به تدریج به سوی حزب روی آوردند و نسلی جدید از مبارزان توده ای در میهن مان پا به عرصه گذاشت . در رأس این افراد باید از رفقای شهید تورج حیدری بیگوند، هوشنگ تیزابی و رحمان هاتفی(حیدر مهرگان) نام برد .

حماسه رفیق هوشنگ تیزابی

هوشنگ تیزابی در سال ١٣٢٢ در شهر تهران چشم به جهان گشود . در ١٩ سالگی وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد . در آنجا بود که در پشت سنگر رزم نسل جوان ، دشمن اصلی توده های زحمتکش را شناخت و با قلب عاشقش راه پر تلاطم مبارزه را برگزید .

هوشنگ در اولین گام ها به دام خصم پلید گرفتار آمد . اومعتقد بود که مرزی بین زندگی و مبارزه نیست . زندگی خود مبارزه ای بس طولانی است . بعد از رهایی ، تیزابی دگربار ه پی گیرتر و پوینده تر فعالیت سیاسی را دنبال گرفت . اما باردیگر در سال ١٣٤٢ دستگیر شد و در زیر شکنجه های وحشیانه جلادان ساواک قرار گرفت . اما لب از لب نگشود و دلاورانه در برابر دژخیمان ایستادگی کرد .

www.iran-archi

بعد از شکنجه های فراوان ، دژخیمان اورا روانه بیدادگاه نظامی ساختند . او در آنجا به دفاع از حقوق پایمال شده توده های مردم پرداخت . در بیدادگاه نظامی اورا به ده سال زندان محکوم کردند ، اما به علت کمی سن ، این مدت به پنج سال کاهش یافت . هوشنگ در این دوران با رفقای حزبی در زندان آشنا شد و به تدریج با راه حزب توده ایران آشنا شد و با نگرشی جدید به مبارزه پرداخت . او در این مورد می گفت:

«من از نفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم . نفرت از حزب میراث پدرم بود ، اما ایمان به این حزب ، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را ، خودم یافتم. کینه ام کور بود ، اما ایمانم چراغ در دست داشت . هیچ دستی بالاتر از حقیقت نیست .»

تیزابی با نفرت و کینه به حزب به زندان افتاد ، اما از حقیقت گریزی نداشت، جوان بود و جویای حقیقت ، کم تجربه بود اما تشنه آگاهی و شوری شگرف برای مبارزه داشت . در زندان با رفقای حزبی به بحث در مورد مسایل گوناگون پرداخت ، سئوال های فراوانی داشت و در جستجوی پاسخ به آنها . در این مدت رفقا خاوری و حکمت جو بحث های طولانی را با رفیق تیزابی داشتند. روزی خطاب به رفیق خاوری گفت: «زمانی که وارد زندان شدم مسایل حل نشده فراوانی برایم وجود داشت ، اما حالا این مسایل برای من حل شده اند. تنها یك مشکل وجود دارد و آن نیز چگونگی پذیرش من به حزب توده ایران است.» رفیق خاوری در پاسخ گفت: «برای عضویت به حزب نیاز به معرفی دو رفیق حزبی است».

همان روز در زیر درختی در زندان ، رفیق هوشنگ تیزابی ، با تأیید رفقا حکمت جو و خاوری به عضویت حزب در آمد و پس از آزادی با دیدی وسیع تر به مبارزه بی امان خود علیه دشمنان خلق ادامه داد.

در شرایطی که ترور و اختناق و سانسور ، افسار گسیخته در همه جا حاکم بود ، تیزابی دست به انتشار نشریه ای مخفی و سیاسی به نام «بسوی حزب» زد ، تا بتواند از این طریق راه حزب توده ایران را به جوانان نشان دهد و آنها تجربه های تلخ او را در یافتن راه از بیراه تکرار نکنند این تجربه را همواره با افسوس یاد می کرد: «کلاه گشادی سر ما گذاشته بودند. به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یك دکان سیاسی است . یك دکان سیاسی که با اشاره انگشت کوچك استالین به وجود آمده . سرگذشت چند تا رهبر عاجز و زبون و یك مشت سیاهی لشکر بی بو و خاصیت را به جای شناسنامه تمام عیار یك حزب کبیر. حزب شهدا و قهرمان ها، به ما قالب کرده بودند . بی شرف ها چه تردست اند! ما از این منظره احساس تهوع می کردیم ، اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی ، که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود ، رهاندیم ، روزبه و سیامك و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم ، مبشری و وکیلی و محقق زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم . میراث جاودانی از تعالیم

مارکسیسم - لنینیسم را، که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جا گذاشته ، باز یافتیم و در چهره حزب ، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم. هر برگ از این شناسنامه انقلابی ، هر عضو از این سپاه بی شمار شهدا و قهرمانان و آرش های زنده و بیدار ، برای اثبات فعالیت یك حزب رزمجو کافی بودند. آنگاه از قضاوت خود شرمسار شدیم . . . .»

او بعد از چند سال دیگر خود را در شکنجه گاه یافت ، آنجایی که اوحماسه شد . دژخیم خواست تا راز او، راز خلق ، راز حزب توده ها را بداند ، اما هوشنگ در هر شکنجه دژخیم در اندیشه خلق خود بیشتر غرق می شد و گویی هر ضربه و شکنجه بر مقاومت او می افزود . دژخیم که از سرسختی او به تنگ آمده بود ، دیوانه وار بر شدت شکنجه های خود می افزود ، اما هوشنگ راه خود را با عشق یافته بود و حاضر نشد با «نجات زندگی» خویش ، به عشق خود پشت کند و آن را به دست جلادان خونخوار بسپارد . او با مرگ پر افتخار خود پیام آور راه آزادی گشت و در قلب تاریخ فسانه شد .

رفیق تورج حیدری بیگوند

رفیق بیگوند در سال ۱۳۳۲ در دهستان سنقر کلیایی (استان کرمانشاه) در روستای سورن، در خانواده ای زمیندار متولد شد . به دلیل شرایط مرفه خانوادگی این امکان را یافت تا تحصیلات خود را در کرمانشاه و سپس در تهران ، در دبیرستان و دانشگاه ، ادامه دهد. از همان ابتدای جوانی با مفهوم مبارزه و آرمان های سوسیالیستی آشنا شد و به مبارزه علیه رژیم ترور و اختناق روی آورد . رفیق تورج در آن سال ها در زمره پیشگامان تظاهرات دانش آموزان به شمار می رفت و هنگامی که سال چهارم دبیرستان را می گذراند ، در تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس شرکت جست و سپس به مبارزات اعتصابی دانش آموزان سال ششم متوسطه که قوانین جدید آموزشی را آماج خود قرار داده بودند، پیوست.

در سال ۱۳۵۱ رفیق تورج با کولباری از محفوظات پراکنده به دانشگاه صنعتی (شریف) گام نهاد . او فعالانه در تظاهرات دانشگاه شرکت می کرد و در سیاسی تر کردن آنها می کوشید . سعی می کرد تا آنجا که مقدور است محفوظات و خرد مبارزه جویی خود را به دیگران انتقال

www.iran-archive.com

دهد .

در سال دوم دانشگاه ، رفیق تورج و چند تن از رفقایش به تشکیل محفلی برای مطالعه آثار مارکسیستی و بررسی اوضاع اقتصادی -اجتماعی و سیاسی ایران پرداختند . هنوز راه برایشان پر ابهام بود ، ولی التهاب و شور و شوق ، به همراه نا آگاهی ایدئولوژیك و سیاسی و کم تجربگی ، آنان را به این سو و آن سو می کشاند . او در سال ١٣٥٣ به سازمان چریك های فدایی خلق پیوست و دیری نپایید که با دستگیر شدن یکی از بهترین یارانش ، ناگزیر به زندگی مخفی روی آورد .

پس از مدتی ، قرار شد که او در هیئت کارگری در کارخانه ای کارکند . او با شور و شوق از این امر استقبال کرد و از این به بعد بود که رفیق با واقعیات عریان زندگی واقعی و مبارزه پرولتاریا در کارخانه ، رفته رفته به خطا بودن راه مبارزه سازمان چریك های فدایی خلق پی برد و با آنکه سن زیادی نداشت و در حالی که «بیماری کودکی(چپ گرایی)» و «چه باید کرد؟» تنها کتاب هایی بودند که از مجموعه ادبیات مارکسیسم - لنینیسم در اختیار داشت، با اتکا به تجربه شخصی خویش ، بینش ودرك خود را از سوسیالیسم علمی ، از اصول علمی مبارزه سیاسی و از اشکال متنوعی که این مبارزه سیاسی برای دستیابی به نیروی توده ها و به ویژه طبقه کارگر می تواند مورد استفاده قرار دهد ، ارتقا داد . و همانگونه که طبیعی است ، در این سیر تکاملی ، گام به گام به راه حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران نزدیك شد ، چنانکه در هنگام شهادتش ، ایمانی خدشه ناپذیر به این راه داشت.

رفیق تورج در همین زمان ها رساله «تئوری تبلیغ مسلحانه ، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم» را نوشت که تاثیری جدی در تصحیح برخی نظریات غیر مارکسیستی در میان مبارزان جوان پیرو راه طبقه کارگر ایفا کرد .

رفیق تورج حیدری بیگوند در ١٢ مهر ١٣٥٥ ، هنگامی که تنها ٢٣ سال داشت ، به دست دژخیمان ساواك در درگیری خیابانی به شهادت رسید . زندگی ، مبارزات و اندیشه های رفیق تورج ، نقش مهمی در تصحیح نظریات بخشی از همرزمان او ، که سپس به حزب توده ایران پیوستند و در صفوف آن به مبارزه ادامه دادند ، ایفا کرد .

رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)

در زمانی که ارتجاع در باور خود حزب توده ایران را پدیده ای تمام شده می پنداشت ، هرگز تصور نمی کرد که این درخت تنومند در تمامی میهن ریشه دوانده است و دوباره جوانه های آن در هر گوشه و کنار این سرزمین سر بر خواهند افراشت و دوباره و به مانند همیشه تاثیر خود را در جنبش میهن مان باقی خواهد گذاشت . رفیق رحمان هاتفی در زمره کسانی

بود که با بی ایمانی و کینه به حزب ، به مبارزات سیاسی کشانده شد ، اما در جریان مبارزه و درك واقعیت های آن ، راه حزب توده ایران را ، راه واقعی مبارزات زحمتکشان ایران یافت . او به حزب پیوست و با ذکاوت و درایت و دقتی که داشت ، توانست با تلفیق کارهای مخفی و علنی تا مقام یك رهبر بزرگ حزبی ارتقا یابد ویکی از برجسته ترین چهره های رهبری حزب شود . او چکیده نسل جدید توده ای ها در میهن مان بود که با پشت سر گذاشتن مانویسم و چپ روی هایی که در آن دوره در میان مبارزان جوان وجود داشت ، با یقین و گام های استوار به صفوف حزب توده ایران پیوست و هم او بود که به افتخار رهبر حزب کمونیست ایران ، حیدر خان ، و مهرماه ، ماه بنیان گذاری حزب توده ایران ، نام مستعار «حیدر مهرگان» را برگزید.

رفیق مهرگان دو بار در سال های ٤٥ و ٥٠ دستگیر شد و به زندان افتاد . این دو دوره تاثیری جدی در افکار او نسبت به حزب داشت . رفیق رحمان خود در این مورد چنین می گوید: «قزل قلعه خلوت بود . من با بی ایمانی مطلق به حزب توده ایران وارد بند شدم. اخبار مربوط به تشکیلات تهران دهان به دهان می گشت. می دانستم «خاوری» در همان بند است . شبی که فردایش باید از قزل قلعه می رفتم ، تصمیم گرفتم «خاوری» را ببینم . همه می دانستند که اعدامی است . نزدش رفتم و مثل یك خبرنگار که برای مصاحبه می رود ، سئوالاتم را کردم او آرام پاسخ داد . نمی دانم این گفتگو چقدر طول کشید اما می دانم که سپیده زد و من هنوز همه سئوال هایم را نکرده بودم . او روزهای انتظار اعدام را پشت سر می گذراند و من آخرین روزهای بازداشت را. وقت جدایی نتوانستم جلو اشکم را بگیرم . در حال و هوای آن سال ها، این ایمان بی خدشه به حزب ، باور نکردنی بود . هنگام جدایی «خاوری» می خواست بداند در باره آنچه که شنیده ام چه فکری می کنم . گفتم : آنچه را که امشب شنیدم ، تا حالا در رمان ها خوانده بودم . . . ! سرمست از آنهمه ایمان ، از زندان آزاد شدم ، اما هنوز بین خودم و حزب فاصله زیادی می دیدم. این فاصله را چند سال بعد پشت سر گذاشتم . سال

www.iran-archive.com

٥١ از اوین مرخص شدم اما پیش از آزادی تصمیم خود را گرفته بودم . دست کوچکم را باید در دست های بزرگ حزب می گذاشتم . برای این کار به گذشت زمان نیاز داشتم . ساواك باید به خواب خرگوشی می رفت و دست از سر من بعنوان یك «وازده جنبش چپ ایران» بر می داشت . خبر دریافت نخستین نامه ای که برای پیك ایران نوشته بودم سرآغاز دور جدید حیات سیاسی من بود . . . . »

سرانجام در سال ٥٢ به حزب پیوست و دیری نپایید که «گروه آذرخش» گسترش یافت و در ادامه، این روند سازمان «نوید» زیر نظر رهبری حزب توده ایران بنیاد نهاده شد . پس از آن رفیق مهرگان ، ضرورت انتشار یك نشریه داخلی را به حزب اعلام کرد و رهبری حزب نیز طی پیامی از رادیوی «پیك ایران» ضمن موافقت با این نظر ، پیشنهاد کرد که این نشریه «نوید» نام گذاری شود رفیق در پرتو هوشیاری فوق العاده و وذهن شکوفا و خلاق تئوریك و استعداد تشکیلاتی اش به سهم خود توانست از پس این وظیفه دشوار و تاریخی برآید .

«نوید» ، که در پرتو هشیاری رفیق هیچگاه از رژیم شاه ضربه نخورد ، توانست ضربات سختی به آن وارد سازد و علاوه بر تغذیه وسیع اطلاعاتی حزب ، در برخورد وسمت دهی جنبش انقلابی ، چه از راه سازمان دهی بحث های رودررو و چه از راه انتشار مقالات تئوریك ، نقشی بزرگ را ایفا کرد . اغلب مقالات به نام «حیدر مهرگان» نوشته می شد و تحت تاثیر همین قلم بسیاری از جوانان راه حزب را پیش گرفتند. رفیق مهرگان در پلنوم هفدهم به عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شد و از آن پس بخشی از وظایف سنگین تشکیلاتی حزب به او محول شد . اوتا زمان دستگیری در سال ٦٢ به کار تشکیلات سامان می داد . اما سرانجام ، دژخیمان «ولی فقیه» که نتوانسته بودند در زیر شکنجه های وحشیانه خود اورا تسلیم کنند ، اورا به شهادت رساندند و با مرگ رفیق ، جنبش کمونیستی و کارگری ایران یکی از بزرگترین رهبران خود را ازدست داد و ضایعه یی عمیق به جنبش وارد شد.

نام شهید توده ای، انقلابی بزرگ، رفیق رحمان هاتفی، در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران و جهان فنا ناپذیر خواهد بود . او در زمره قهرمانانی چون خسرو روزبه است که آیندگان از او افسانه وار سخن خواهند گفت و نسل در نسل در برابرش به احترام سر فرود خواهند آوردو او را سرمشق زندگی خود قرار خواهند داد.

رفیق احسان طبری، «فرزانه زمان» می نویسد:

« در نبرد دشوار انقلابی از همان آغاز «ایثار جان» باید به حساب گذاشته شود . کسانی که در جنبش شرکت می کنند ، گاه در کوی و برزن ، گاه در دادگاه های صحرایی ، گاه پس از

به اصطلاح دادرسی به عنوان جانی و خائن و کسی که خواسته است نظم اجتماعی را بر هم زند کشته می شوند. دار ، تیرباران ، سوزاندن ، سربریدن ، نابود کردن با برق و گاز ، نابود کردن با دشواری ها . . . . . چنین است برخی اشکال متداول اعدام . »

« احسان طبری »

رفیق احسان طبری ، دانشمند انقلابی و فرزانه بزرگ قرن میهن مان ، در اردیبهشت ماه ١٣٧٨ ، پس از سال ها رنج و شکنجه و در تلخترین روزهای زندگیش ، زمانیکه دژخیمان رژیم «ولایت فقیه»، روح اورا شش سال پیش از مرگش ، اعدام کردند ، در بیمارستان درگذشت . و بدین سان شمع زندگی یکی از بزرگترین متفکران و فرزانگان تاریخ کشورمان خاموش شد . کسی که «تدریجی و بادشواری ها»نابودش ساختند. تاریك اندیشان بزدل ارتجاعی مخالف علم و انسانیت رژیم «ولایت فقیه»که مقهور در برابر قدرت تحلیل و توان فکریش بودند ، خواستند تا در واپسین روزهای زندگیش ، اندیشه های والای انسانی او را تا حد شعور ناچیز خود شان تنزل بدهند و با نگارش جعلیاتی به زبان او ، برای خود حقانیت کسب کنند . اما این نابخردان غافلند که تاریخ فرزاندان خلف و ایثارگر خود را هرگز فراموش نمی کند و اینکه طبری پیش از دوران اندوهبارو تاریکی که جلادان برای او بوجود آوردند و شش سال در برزخ مرگ و زندگی قرار گرفته بود ، بیش از پنجاه سال در خدمت خلق بود و آثار گرانبها و بی نظیری را در روشنگری خلق ، تحولات اجتماعی ، ادبی ، فلسفی ، علمی ، تاریخی ، هنر و . . . از خود برجای گذاشت . آثاری که از نظر مفهوم عمیق و کارشناسانه بودند و بررسی آنها در هرزمینه که باشد ، نیاز به کارشناسانی کارآمد دارد. گرچه طبری گالیله وار اعتراف «به خطا» کرد ، اما هیچکس آن را باور نکرد . درك عمیق او از مسایل فلسفی و تاریخی آنگونه بود که اگر تحسین دوست و دشمنان او را بر می انگیخت. طبری از نوجوانی راه خود را انتخاب کرده بود و در همین انتخاب نیز با یاران ارانی سال ها در زندان رضا شاه بسر برد. پس از آزادی از زندان ، بلافاصله به حزب توده ایران پیوست و از آن ایام تا روز دستگیری ، استعداد خارق العاده و دانش وسیع خودرا در خدمت به توده های زحمتکش بکار گرفت.

رفیق طبری در اردیبهشت سال ٦٢ دستگیر شد و بلافاصله تحت شکنجه های هولناك جسمی و روحی قرار گرفت . یکبار سکته مغزی و برای بار سوم سکته قلبی کرد و سرانجام

www.iran-archive.com

پس از گذشت ٦ سال شکنجه و آزار ، دژخیمان «ولایت فقیه »جسمش رانابود ساختند ، اما هرگز نخواهند توانست افکار و اندیشه های والای اورا از بین ببرند . آنچنان که خود او می گوید :

«ایثار - این نابودی ظاهری جسم انقلابی . هجوم و تعرض و انهدام غریبی برای دشمن است . . . . ایثار - حتی در بی سر و صداترین و گمنام ترین شکل آن در بیشه زمانه گم نمی شود ، اثر می بخشد و آن روز خواهد رسید که هر خلقی فهرست شهیدان و شکنجه دیدگان و به خاطر خواست حقیقت علمی و عدالت اجتماعی ، رنجه شدگان را تا آخرین فرد تنظیم کند و تجلیل نماید . آن ها در خاطره بشر ابدی هستند و سزاینده این ابدیتند . »

و آیندگان به یقین ، در زمانیکه بتوانند به عمق افکار او پی ببرند ، از او به عنوان یکی از برجسته ترین فرزانگان تاریخ خود ، که به مانند او شاید در تاریخ هر کشور انگشت شمار باشند ، تجلیل خواهند کرد .

پس از مرگش ، دشمنان دون صفت و بی مایه او «شمشیر آخته » بر ضد او کشیدند تا زندگی پر بار او را زیر سئوال ببرند و آن را نفی کنند . اما این ابلهان غافلند که نفی کارها و آثار طبری ، نفی بخش عظیمی از تاریخ ادبی ، علمی ، اجتماعی و فرهنگی میهن مان است . حقیقت زندگی ، آثار و خدمات او فراتر از آن است که بتوان آن را نادیده گرفت . نمی توان چشم ها را بست و تاثیرات اورا در زندگی سیاسی ، اجتماعی ، علمی ، ادبی و هنری کشورمان را نادیده گرفت .

شاعر معاصر و برجسته کشورمان ، احمد شاملو ، در جواب به این کوته فکران و دشمنان حقیقت و در دفاع از رفیق طبری می نویسد :

«نخستین بارکه احسان طبری را دیدم ، در کمیته ولایتی حزب توده ی بابل بود . . . تقریباً همه ما دانش آموزان دبیرستان شاهپور ، پس از پایان کار مدرسه به حزب می رفتیم که جلسات کتاب خوانی و بحث و سخنرانی بود و باید نوشت که کلاس های مفید و آموزنده ای بود و بسا چیزها که ازاین جلسات آموختیم . در یکی از همین جلسات بود که احسان طبری را دیدم . . . . . جوانی بلند بالا ، خوشرو و خوش بیان و جذاب . . . . سخنوری شیرین گفتار که شنونده را تسخیر می کرد . قرار بود روزنامه ی « صفا » . . . به عنوان ارگان کمیته ای ایالتی حزب توده مازندران و زیر نظر احسان طبری انتشار یابد . . . . احسان به چند تنی از ما تکلیف نوشتن مطالبی برای روزنامه کرد . اولین مقاله ای که نوشتم با استفاده از شعر «نشنیده ای که زیر چناری کدوینی» بود . . . . احسان ، مقاله را که خواند با صراحتی تمام گفت ، چه شعر قشنگی را انتخاب کردی ولی چه بسیار پرت و نامربوط ، مطلب را پروراندی . . . . دمق شدم و صدایم در نیامد که گفت : حالا لازم نیست که بلافاصله روترش کنی ، باید یاد بگیری

که عیب کارت را بنمایانند . . . . و آنگاه با حوصله ی یك معلم دلسوز به راهنمایی پرداخت و آن مقاله را چنان که می خواست ، پروراند و به چاپ سپرد و از آن پس همیشه و در هر شرایطی معلم و راهنما و راهگشای من بود . . . . تا آنجا که من میدانم ، یعنی در واقع ازسال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷ که نخستین در بدری های این دوره شروع شد و سپس تا سال ۱۳۳۲ که مزه تلخ آوارگی های بعد از ۲۸ مرداد را چشیدم ، احسان طبری به عنوان فیلسوف ، نویسنده ، پژوهنده ، منتقد ، نوساز و نوپرداز زبان فارسی به ویژه در روزنامه نگاری نقشی داشت که مانند آنرا در صد سال اخیر ، دست کم من نمی شناسم . بزرگانی چون طالبوف ، صور اسرافیل ، کاظم زاده ایرانشهر ، دهخدا ، صادق هدایت و ده ها تن دیگر از راه مطبوعات وابسته به حزب توده که در سال هایی که برشمردم ، از گسترده ترین و مردمی ترین نشریه های زبان فارسی بودند ، به خوانندگان ، به ویژه جوانان آنروزی معرفی شدند و اگر درستی این نکته را بپذیریم ، ناگزیر باید به این مطلب نیز توجه کنیم که بدون آگاهی ، روشن بینی ، و پیگیری (همین سه واژه نیز خود پرداخته آن دوران اند)مردی که یا خود بر سر این مطبوعات بود و یا از دور بر آنها نظاره می کرد . . . . چنین پدیده ای روی نمی داد . . . . . اما کار احسان طبری به این رده مختصر نمی شود . . . . به کمك و گاه به اصرار او بود که گویندگان و سرایندگانی چون نیمایوشیج و سازندگانی چون پرویز محمودو یا از جوان ترها ، باغچه بان ، ناصحی ، حنانه ، گلسرخی . . . از پرده انجمن ها و گروه های کوچك دوستانه بیرون آمدند و نام و کارشان بر زبان ها افتاد . باز احسان طبری و تنها او بود که کسانی چون ابراهیم گلستان ، منصور شکی ، پرویز داریوش را که خود در این مسیر بودند به پی جویی بیشتر ادبیات آمریکایی تشویق کرد . نام هایی چون اشتاین بك ، فاست ، درایزر ، همینگوی . . . نخستین بار از راه اعضاءویا دوستداران حزب توده و به پشتیبانی شخص طبری ، در نوشته های فارسی شناخته شدند و هم او بود که ویژگی های هنری این نویسندگان را نشان می داد . آگاهی شگفت انگیز احسان طبری به زبان های فرانسه ، انگلیسی و عربی و دیرتر روسی و آلمانی ، البته با پشتوانه ، میدانی در اختیارش می نهاد که بیشتر خود او می توانست در آن تکه تازی کند . به ترجمه ی دلپذیر و استادانه ای «برنای تیره پشت» اثر مایاکوفسکی ، نگاه کنید ، آنگاه خواهید دانست که من در باره چه انسانی حرف می زنم . . . آنهم در سال های بیست ، یعنی زمانی که بیش از هفتاد درصد مردم امروزی ایران ، هنوز به دنیا نیامده بودند . »

طبری در بیش از ۵۰ سال پیکار در صفوف حزب توده های کار وزحمت ، همواره در «ربایش آن آتشی» رزمید که بشر بر فروغ آن ازتیرگی جهالت و تاریك اندیشی ودر تابش آن از سرمای ارتجاع واستبداد رها خواهدشد و از میان«ریگ ها و الماس ها» اندیشه و پیکار بنیانی نو بر خرابه های کهن برپا خواهد کرد . در کشور ما بسیار بودند که در این یا آن زمان تاثیری جدی در این

www.iran-archive.com

یا آن موضوع و اتفاق داشتند ، اما تاثیر طبری ، تاثیری گسترده بود که باعث رشد کیفی در دیدگاه های روشنفکران ، نویسندگان ، شاعران نسبت به مسایل اطراف آنها شد و دریچه های جدیدی را به روی آنها باز کرد . در جنبش کارگری نیز با تحلیل های دقیق و ارزنده خود در مورد مسایل تاریخی و جنبش های اجتماعی ایران و ارزیابی علمی از چگونگی طبقات تشکیل دهنده جامعه ، راهنمای عمل بسیاری از مبارزان در پیکار های آنها شد . فقدان طبری نه تنها ضایعه ای جبران ناپذیر برای حزب بود ، بلکه ضایعه ای برای تمام کشور بود . غم از دست دادن انسان بزرگی که برای جبران آن شاید نیاز به چندین نسل باشد .

یاد تمامی شهدای حزب گرامی باد و راهشان پیروز .

درود آتشین به خاطره
تابناک همه شهدای راه
آزادی و شهیدان توده ای

مقدمه ای بر تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران

محمد امیدوار

اگرچه هنوز تاریخ همه جانبه و دقیقی پیرامون جنبش کارگری و کمونیستی ایران نگاشته نشده است ، ولی اکثر کسانی که در این زمینه قلم زده اند ، متفق القولند که اندیشه های چپ برای نخستین بار ، از سوی کارگران مهاجر ایرانی که به قفقاز برای کار رفت و آمد می کردند ، به ایران آورده شد . دورانی که در اینجا به آن اشاره می شود ، سال های ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ (۱۲۸۰ و ۱۲۸۱) یعنی دوران قبل از انقلاب مشروطیت در ایران است ، که بلشویك ها ، به رهبری لنین ، فعالیت نسبتاً وسیعی را در میان این کارگران سازماندهی می کردند . از نخستین کسانی که نوشته ها و جزوه های حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویك) را به ایران آورد و پخش کرد ، می توان از مبارز و روشنفکر پرآوازه تبریزی ، علی مسیو نام بُرد . بعدها نوشته های مارکسیستی دیگر ، از جمله روزنامه "ایسکرا" ارگان حزب سوسیال دموکرات روسیه از طریق برلن - وین - تبریز به باکو فرستاده می شد . از این دوران به بعد است که تلاش در راه سازماندهی طرفداران مارکسیسم در ایران با ایجاد هسته ها و سازمان های جدا از هم (مانند انجمن همت ، اجتماعیون و عامیون و . . .) آغاز می شود و در سال ۱۲۹٦ با تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری ایران - عدالت - به سرمقصد شایسته ای می رسد . نقش و فعالیت کمونیست ها در دوران انقلاب مشروطیت ، تأثیر معنوی آنان و حضور چهره های برجسته ای مانند حیدر عمواوغلی آنچنان است که

www.iran-archive.com

بسیاری از مورخان کشورما پیرامون آن مفصلاً اظهار نظر کرده اند. ناظم الاسلام کرمانی در کتاب "تاریخ بیداری ایرانیان" ضمن اشاره به اهمیت فعالیت کمونیست ها (اجتماعیون و عامیون) و اعلامیه هایی که از سوی این گروه ها از قفقاز می رسید اشاره می کند. در یکی از این اعلامیه ها که در کتاب مزبور آمده است محتوی و برنامه نخستین گروه های چپ در ایران چنین طرح می شود: "ای فقرای ایران، جمع شوید، ای اهالی کاسبهء ایران، ای زراعت کاران ایران . . . همت کرده، اتحاد کرده اجتماع بکنید! خودتان را از ظلم این ظالمان خوش خط و خال استبداد . . . خلاص نمایید . . ." (١). و آقای عبدالحسین نوائی در مجله "یادگار" سال پنجم شمارهء ١ و ٢ پیرامون شخصیت و تأثیر حیدر عمواوغلی می نویسد: "مرحوم حیدر عمواوغلی مردی متدین، انقلابی و فعال بود و از این لحاظ در میان کلیهء آزادی خواهان ایران نظیر نداشت، زندگانی او سراسر در خطرات گذشت ولی او هرگز نهراسید و از روز نخست برای هدف مقدس معینی یعنی نبرد با استبداد و ظلم و کمك به مردم ستم کش و ظلم دیده مبارزه کرد و سرانجام نیز در راه این منظور جان سپرد . . ." (٢).

نخستین کنگره حزب عدالت که سه سال پس از به پیروزی رسیدن انقلاب اکتبر در روسیه و تحت تأثیر این پیروزی بزرگ، در سال ١٢٩٩ (مطابق با ٢٢ ژوئن ١٩٢٠) برگزار شد، نام حزب را به حزب کمونیست ایران تغییر داد و تشکیل نخستین حزب کمونیستی منطقه ما بر پایه اصول ایدئولوژیك و سازمانی مارکسیسم - لنینیسم اعلام شد.

از همان آغاز حزب کمونیست ایران با هدف روشنگری و بردن اندیشه های مترقی در یك جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره به مبارزه پرداخت و توانست به دست آوردهای بزرگی دست یابد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهزاده، ابوالقاسم ذره با انتشار انبوهی از نشریات پیشرو مانند، "کمونیست ایران"، "عدالت"، "ایران سرخ"، "انقلاب سرخ"، "لوای سرخ" و غیره در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی را در میان نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. حزب کمونیست ایران به رهبری انقلابی برجسته حیدر عمو اوغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) توانست در عرصه های گوناگونی، از جمله مبارزه در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مترقی مسأله ارضی، استقلال

سیاسی و اقتصادی، مبارزات جانانه و توده ای را در کشور ما سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ١٣٠٨، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ١٣١٠، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت های پیگیر و انقلابی حزب کمونیست ایران بود.

نیروهای واپس گرا، و حکومت استبدادی حاکم خیلی زود به خطر فعالیت های حزب کمونیست ایران پی بردند و رضا شاه با تصویب "قانون سیاه"، حزب کمونیست را غیر قانونی و بخش عمدهء رهبری آن را دستگیر و روانه شکنجه گاه کرد. تلاش های ارتجاع برای نابودی کمونیسم در ایران از طریق به قتل رساندن دانشمند و مبارز سرشناس دکتر تقی ارانی نتوانست به ثمر نشیند، و با فروپاشی حکومت رضا شاه، کمونیست ها مجدداً امکان فعالیت و رشد یافتند.

با آزادی کمونیست ها از زندان رضا شاه، که بعدها به گروه پنجاه و سه نفر معروف شدند، و به همت برخی از آنان، حزب تودهء ایران به مثابه ادامه دهندهء راه حزب کمونیست ایران پا به عرصه حیات نهاد و به گمان نگارنده فصل نوینی در فعالیت سازمان یافتهٔ نیروهای پیرو مارکسیسم در کشور ما گشوده شد.

در سال های اخیر تلاش های گوناگون با اهداف متفاوتی برای خدشه دار کردن چگونگی پیدایش و تأسیس حزب تودهء ایران به عمل آمده است که بر هیچ پایه اصولی و صحیحی استوار نیست. اظهار نظرهایی را که از سوی افرادی مانند انور خامه ای (از جمله در مصاحبه های او با مجله توقیف شده آدینه در تهران) مطرح می شود یا انواع و اقسام "خاطراتی" را که در سال های اخیر منتشر شده اند می توان در بهترین حالت، توجیه نامه یی، از سوی منتشر کنندگان آن، برای کارنامه اعمال شان و در بدترین حالت توطئه سازمان ها و ارگان های امنیتی جمهوری اسلامی دانست.

تأسیس حزب تودهء ایران از یك نیاز واقعی اجتماعی - اقتصادی کشور ما سرچشمه گرفته بود و از همین رو است که بررغم بیش از شش دهه سرکوب خشن و خونین، حزب تودهء ایران در صحنه پیکار سیاسی کشور ما به حیات خود ادامه داده است و بخش عمده و غیر قابل انکاری از این تاریخ طولانی فعالیت سازمان یافته چپ در ایران با حیات، مبارزه و پیکار حزب تودهء ایران گره خورده است. بیهوده نیست که مخالفان زحمتکشان و منافع ملی، همواره حزب تودهء ایران را به مثابه عمدهء ترین نیروی چپ و اساسی ترین دشمن خود دانسته اند و توده ای ها بار سنگین این حملات

www.iran-archive.com

خونین را به بهای هزاران سال زندان، هزاران شهید و دشواری های زیاد پرداخته اند و هنوز نیز می پردازند.

کمتر محقق، سیاستمدار و اندیشمند عادلی را می توان یافت که پیرامون تاریخ معاصر کشور ما سخن گفته یا قلم زده باشد و به این نقش مهم و تعیین کننده اشاره نکرده باشد. بسیاری از اندیشه های مترقی و انسانی برای نخستین بار از سوی مارکسیست ها در جامعه مطرح شد و توده ای ها توانستند به فرهنگ فئودالی و واپس گرای جامعه ضربه های کاری وارد آورند و به جای آن فرهنگ نوین و بالنده ای را پایه گذاری کنند. اندیشه برابری حقوق زن و مرد، اندیشه دموکراسی، عدالت اجتماعی، به رسمیت شناختن حقوق زحمتکشان به خصوص کارگران، طرح مسأله آموزش و بهداشت برای همه، از جمله موضوع هایی بودند که توسط توده ای ها در جامعه مطرح شد و تا اعماق آن نفوذ یافت. اجازه دهید تا به برخی اظهار نظرهای شخصیت های سیاسی و اجتماعی کشورمان در این زمینه اشاره کنم.

مهندس مهدی بازرگان، در مصاحبه با مجله "ایران فردا" پیرامون فعالیت های سیاسی در تاریخ معاصر ایران، از جمله می گوید: "مبارزات سیاسی در دوران جدید

و تأسیس حزب و گروه های انقلابی را توده ای ها به جوانان ایرانی یاد دادند. حالا اگرچه ما با آنها مخالفیم ولی حق را باید گفت که در آن زمان نه ملی ها و نه آخوندها، هیچیك در این مسایل وارد نبودند و عملاً کمونیست ها بودند که اندیشه مبارزه سیاسی را به ایران آوردند و راه ورسم آن را به همه تعلیم دادند. . ." (٣).

رسول مهربان در کتاب گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، پیرامون پیدایش و برنامهٔ حزب تودهء ایران می نویسد: ". . . در شرایط سیاسی - اجتماعی کشور، حزب تودهء ایران تشکیل شد و در مهرماه ١٣٢٠ جلسه هیئت مؤسسان، هیئتی مرکب از ١٥ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) از مبرزترین و سرشناس ترین رجال آزادی خواه صدر مشروطیت قرار داشت. هدف عمدهء حزب تودهء ایران ضمن اجراء و انجام وظایف خاص احزاب کارگری تشکیل و هم آهنگ کردن همه نیروهای مترقی در یك جبههٔ مشترك برای مبارزه با عمده ترین موضوع و مسئلهء عمدهء روز یعنی جلوگیری از اعادهء دیکتاتوری و مبارزه با خطر فاشیسم و افشای آن بود. . ." (٤).

و عزت الله سحابی در مقاله "جبهه های ملی و مردمی در کشور های پیرامونی" در این زمینه چنین می نویسد: "مارکسیسم و ادبیات سیاسی و فلسفی مربوط به آن دستاورد یك جنبش جهانی بود که در همان آغاز تشکیل حزب، پایه گذاران آن این میراث جهانی را به ارث بردند. . . البته حزب توده به دلیل قدرتی که در سال های ٢٠ تا ٣٢ به دست آورد توانست تحولاتی در جامعه ما به وجود آورد. قانون کار ایران در سال ١٣٢٥ زمانی که اعضاء حزب توده در کابینه قوام شرکت داشتند به همت و پیشنهاد این حزب به تصویب رسید. . . تحولاتی که این حزب در ایران به وجود آورد از دلایل دوام و نفوذ حزب توده در ایران بود. . ." (٥)

اسناد تاریخی گوناگون نشان می دهد که حزب توده ایران، به عنوان یك حزب مبارز در راه حقوق محرومان و زحمتکشان ایران، به همت گروهی از آزادی خواهان و زندانیان کمونیست آزاد شده از زندان های رضا شاه، و نه به اشاره این یا آن دولت خارجی پابه عرصه حیات نهاد و از همان نخستین روزها، سازماندهی و منسجم کردن طبقه کارگر یکی از عمده برنامه های فعالیت حزب را تشکیل می داد. تشکیل اتحادیه های کارگری و مراکز هماهنگی این اتحادیه ها از جمله اولین اقدامات حزب در این عرصه می باشد. از نخستین موفقیت های حزب در این عرصه تشکیل شورای مرکزی

www.iran-archive.com

اتحادیه های کارگران ایران در اسفند ماه ١٣٢٠ ، می باشد. رشد اتحادیه های کارگری و سپس تشکیل و رشد اتحادیه های دهقانی که نخستین آن در خرداد ١٣٢٢ تشکیل گردید، گام مهمی در منسجم کردن زحمتکشان کشور ما بود. این تلاش ها در سال ١٣٢٣ به ثمر نشست و "شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" با شرکت چهار سازمان سندیکایی تاسیس شد و نخستین روزنامه کارگری آن زمان بنام "ظفر" بعنوان ارگان این شورا شروع به انتشار کرد. شورای متحده در همان آغاز کار بیش از ٥٠,٠٠٠ عضو داشت و بزودی توانست بیش از ٩٠٪ کارگران کشور را زیر پوشش خود متشکل کند.

سیاست

یک فراموش شده

از کتاب آزاد

خبر های کشور

بسوی آینده

چرا جنایتکاران ٢٠ تیر را مجازات نمیکنید

فعالیت حزب در این سال ها در عین حال متوجه تشکل جوانان و زنان کشور نیز بود. به همت توده ای ها نخستین تشکیلات صنفی زنان بنام "تشکیلات دمکراتیک زنان" در تیرماه ١٣٢٢ شروع بکار کرد و در کوتاه زمانی توانست هزاران زن را در

سراسر کشور در مبارزه برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متشکل کند. در عرصه جوانان نیز، سازمان جوانان توده ایران در فروردین ماه همان سال بنیاد گذاشته شد. سازمان جوانان خیلی زود به یك سازمان سرتاسری عظیم تبدیل گردید و نقش مهمی در مبارزات حزب در آن دوره بازی کرد.

از مهمترین رویدادهای این سال ها، تشکیل نخستین کنگره حزب در مرداد ماه سال ١٣٢٣ با شرکت ١٦٤ نماینده از سرتاسر ایران بود. نخستین کنگره حزب که ١١ روز به طول انجامید نخستین مرامنامه و برنامه حزب را با اکثریت آرا به تصویب رساند.

در مرامنامه مصوب کنگره نخست می خوانیم: "حزب طبقات ستمکش یعنی کارگران و دهقانان، روشنفکران آزادیخواه و پیشه وران" اعلام کرد که حزب توده ایران "طرفدار استقلال و تمامیت ایران است و بر علیه هرگونه سیاست استعماری نسبت به آن مبارزه می کند" معرفی می کند و سرلوحه برنامه مصوب نخستین کنگره حزب "مبارزه در راه استقرار رژیم دمکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل: آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات و مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد" قرار گرفت.

حزب توده ایران در کوتاه مدت به یك حزب سراسری واقعا توده ای تبدیل گردید و توانست در سال ١٣٢٢ نخستین نمایندگان خود را به مجلس شورا اعزام دارد.

رشد سریع حزب توده ایران و برنامه رادیکال آن برای تغییر ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور، در کنار رشد بی سابقه اعتبار حزب در میان زحمتکشان، هراس عمیقی در دل ارتجاع و نیروهای استعماری در کشور ما ایجاد کرد. مبارزات حزب بر ضد توطئه های سید ضیاء، در مقابله با سیاست های دولت ساعد، و مبارزه برای تصویب قوانین مترقی از جمله قانون کار و تقسیم بلاعوض زمین های اربابی، سبب شد که نیروهای ارتجاع برنامه حمله به حزب را در دستور کار خود قرار دهند. حمله چاقو کشان حزب وطن به کمك دسته های مسلح به کارگران اعتصابی در شاهی، آتش زدن کلوب های حزب توسط عمال سید ضیاء و یورش عمومی به سازمان های حزبی و اتحادیه های کارگری در اصفهان در اواخر سال ١٣٢٣ و اوایل ١٣٢٤ ، نشانگر نخستین یورش سازمان یافته ارتجاع برای نابودی حزب توده ایران بود.

ولی بررغم همه این تمهیدات حزب به مبارزه خود ادامه داد و در همان سال در روز اول ماه مه بزرگترین راه پیمایی کارگری در تهران و شهرستان ها را سازماندهی کرد. در این روز در تهران ٨٠,٠٠٠ نفر و در شهرستان ها ٢٥٠,٠٠٠ نفر در راه پیمایی روز

www.iran-archive.com

کارگر شرکت داشتند. پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم هیتلری در همانسال بر اعتبار و نفوذ حزب افزود و ارتجاع برای مقابله با خطر حزب، "حزب دمکرات ایران" را به سرکردگی قوام السلطنه و با کمك نیروهای انتظامی تشکیل داد.

سالهای ٢٤ تا ٢٧ سال هایی است که از یکسو یورش نیروهای ارتجاعی به نیروهای مترقی گسترش یافت و از سوی دیگر قیام های مردمی در گوشه و کنار کشور اوج می گرفت. قیام افسران خراسان و جنبش های ملی- دموکراتیك خلق آذربایجان و خلق کُرد، از رویدادهای مهم این سال ها می باشند.

سرکوب خونین جنبش های آذربایجان و کردستان در سال ١٣٢٥ و قتل عام وحشیانه هزاران نفر طی یورش ارتجاع به آذربایجان و کردستان دوران کیفیتا جدیدی در تاریخ مبارزات نیروهای مترقی کشور بر ضد استبداد بود. حزب توده ایران در جریان این سالها فعالانه در دفاع از جنبش های خلق کُرد و خلق آذربایجان به مبارزه دلیرانه برخاست و گروه زیادی از اعضا و هواداران حزب از جمله رفقایی چون فریدون ابراهیمی، سرهنگ عظیمی، سرگرد جودت، سرهنگ مرتضوی، سرگرد الهی، سرگرد حبشی، سرگرد قاسمی و . . . در جریان سرکوب این جنبش ها جان خود را در راه آزادی میهن فدا کردند. رشد حزب بررغم همه این سرکوب ها، در این سال ها چشمگیر بود. در سال در روز ١١ اردیبهشت ١٣٢٥ بزرگترین راه پیمایی های کارگری کشور با شرکت بیش از ٧٠٠,٠٠٠ نفر در سراسر ایران برگزار گردید و در همان سال در تظاهراتی که به مناسبت پنجمین سالگرد بنیادگذاری حزب در تهران برگزار گردید صد هزار نفر شرکت کردند.

تلاش های ارتجاع و امپریالیسم در این سال ها متوجه شکستن صفوف حزب از درون و بهم زدن وحدت حزب بود. این تلاش ها سرانجام در سال ١٣٢٦ با انشعاب گروه خلیل ملکی- انور خامه ای از حزب توده ایران به ثمر نشست. هیئت اجرایی وقت حزب در جمعبندی چگونگی این انشعاب نوشت: "این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما بوده که با کلیه وسایل مستقیم و غیر مستقیم خود ماهرانه عمل کرده. . ."

سیر رویدادها صحت ارزیابی حزب ما را به اثبات رساند، بعدها پس از کودتای ٢٨ مرداد خلیل ملکی اینگونه پرده از واقعیات برداشت:

"اینجانب در مدت دو ساعت و نیم شرفیابی به حضور اعلیحضرت همایونی،

مطالبی به عرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اصغا کردم. اعلیحضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما و از مبارزات میهن پرستانه موثر ما در گذشته و حال ابراز خوشوقتی فرمودند. . ." (دفاعیات خلیل ملکی در دادگاه نظامی).

نخستین انشعاب در حزب توده ایران مشکلات جدی را در تشکیلات حزب خصوصا در تهران و برخی شهرستان ها ایجاد کرد و باعث شد که گروهی از افراد با ایمان به علت عدم شناخت ماهیت و اهداف انشعاب کنندگان صفوف حزب را ترك گویند.

از مهمترین فعالیت های حزب در این سالها، مبارزه برای ائتلاف نیروهای مترقی و افشا چهره امپریالیسم است که در کشور ما پدیده ای ناشناخته بود. دستاوردهای حزب در هر دو زمینه بسیار چشمگیر بود. ایجاد "جبهه آزادی" متشکل از ٤٤ روزنامه و نمایندگان سازمان ها و گروه های مترقی در سال ١٣٢٣ و ایجاد "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" در سال ١٣٢٧ از پیروزی های چشمگیر حزب در این عرصه ها است.

با برگزاری دومین کنگره حزب در سال ١٣٢٧ و خنثی شدن توطئه انشعاب، ارتجاع و امپریالیسم توطئه دیگری را برای سرکوب حزب تدارك دیدند. حکومت دیکتاتوری شاه سرانجام در ١٦ بهمن ١٣٢٧ به بهانه تیراندازی ناصر فخرآرایی به سوی شاه، در صحن دانشگاه، با صدور تصویب نامه ای حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کرد و یورش وسیع به سازمان های حزبی در سراسر ایران آغاز گردید. در این یورش ها صدها تن از اعضای حزب و عده ای از اعضای کمیته مرکزی دستگیر و روانه سیاهچال های رژیم گردیدند. محاکمه ٨ نفر از سران حزب در اسفند ماه همان سال به قصد ایجاد رعب و وحشت در دل مردم و فلج کردن فعالیت های حزب در درون کشور سازمان یافت.

٢) جنبش ملی شدن صنعت نفت

با یورش ارتجاع در سال ١٣٢٧، دوران جدیدی در تاریخ حزب ما آغاز شد. سازمان های حزبی علی رغم ضربات وارده به فعالیت زیر زمینی روی آوردند و در اندك مدتی توانستند خود را دوباره سازماندهی کنند. خبر انتشار مخفی دومین دوره روزنامه مردم در هشتمین سالگرد، در سراسر کشور طنین افکند و پوچ بودن ادعای شاه و دربار را پیرامون نابودی حزب توده ایران رسما اعلام کرد. چند ماه بعد نیز نخستین

www.iran-archive.com

شماره "رزم" ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان بصورت مخفی انتشار یافت و بزودی در سراسر کشور با تیراژ فوق العاده ای پخش می گردید.

سالهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ سال هایی است با تحولات بسیار مهم. در این سالها از جمله اعتصابات و برخوردهای اعتراضی علیه حکومت استبدادی در سرتاسر ایران گسترش یافت و علیرغم سرکوب این اعتراضات، جنبش ضد دیکتاتوری هر روز توان بیشتری را در مقابله با رژیم پیدا کرد. اعتصاب کارگران نساجی شاهی (اردیبهشت ۲۹)، اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، تظاهرات دانشجویان (آذر ۲۹)، میتینگ "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" (بهمن ۲۹) و اعتصاب بزرگ کارگران بندر معشور (اسفند ۲۹) از جمله برخوردهای مردمی بود که در مقابله با رژیم استبداد صورت گرفت.

تصویب قانون "استیفای حقوق ملت ایران از نفت" در ۲۰ مهرماه ۱۳۲۶ در مجلس شورا در واقع اولین سنگ بنای جنبش ملی شدن نفت می باشد. فعالیت نیروهای مترقی و خصوصا حزب ما در این عرصه چشمگیر بود. فراکسیون پارلمانی حزب پس از تصویب این قانون بصورت فعالی در درون مجلس به مبارزه علیه دولت ساعد و مانورهای او برای حفظ منافع امپریالیستها پرداخت. نیروهای ملی و دموکراتیك در ایران که هنوز شعار ملی شدن نفت را نمی دادند، خواهان لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ بودند که امتیازات ویژه ای را برای کمپانی نفت انگلیس در نظر گرفته بود. در مقابل این خواست، ساعد در مصاحبه با روزنامه اطلاعات در ۲۱ دیماه ۱۳۲۷ اعلام کرد: "دولت من... نسبت به اجرای پاره ای از مواد امتیازنامه ۱۹۳۳ پافشاری خواهد کرد".

بدنبال این موضع گیری فراکسیون پارلمانی حزب، دولت ساعد را به مناسبت اظهار نظر فوق استیضاح کرد. این استیضاح به مدت یك هفته در مجلس بطول انجامید و ماهیت حکومت ساعد را بیش از پیش روشن کرد. نماینده حزب در مجلس اعلام کرد: "این قرارداد تحمیلی است، باطل است و باید لغو گردد...".

بدنبال این استیضاح، حزب توده ایران و حزب ایران، مشترکا تظاهرات بزرگی در تهران جهت لغو قرارداد ۱۹۳۳ برگزار کردند. موفقیت حزب و نیروهای ملی در بسیج افکار عمومی علیه این قرارداد ننگین تا آنجا بود که تقی زاده، عاقد قرارداد ناچار شد از تریبون مجلس اعلام کند: "بنده در این کار اصلا و ابدا دخالتی نداشته ام جز اینکه

امضای من پای آن ورقه است... اگر قصوری در این کار و یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده، بلکه تقصیر فاعل (مقصود رضا شاه) است..." (روزنامه اطلاعات ۱۱ بهمن ۱۳۲۷).

بلافاصله پس از واقعه تیراندازی به شاه و غیر قانونی اعلام شدن حزب توده ایران است که مذاکرات گلشاییان، نماینده تام الاختیار ایران و گس در تهران برگزار می شود و علی رغم برخی مقاومت ها در درون مجلس، ایران از تمام ادعاهای خود در این زمینه دست می کشد.

بررسی بی غرضانه این رویدادها به روشنی مشخص می کند که یورش و سرکوب حزب توده ایران تنها مقدمه یورش به منافع مردم ایران و سرکوب خواست های بحق آنان در مبارزه علیه استعمار بود. این روند با تشابهات شگفت انگیزی بعدها نیز به دفعات در تاریخ کشور ما تکرار می گردد.

نقطه اوج برخوردها در این سالها انتخابات پر تقلب مجلس شانزدهم بود که در مرداد ۱۳۲۸ برگزار گردید. دکتر مصدق و گروهی از نزدیکان وی که بعدا جبهه ملی را تاسیس کردند، در اعتراض به انتخابات مجلس برای تحصن به دربار رفتند و در مقابل رفتار خشن و توهین آمیز شاه و درباریان دست به اعتصاب غذا زدند. با کشته شدن هژیر در آبان ماه همان سال انتخابات دوره شانزدهم باطل اعلام گردید و در انتخابات جدیدی که در تهران صورت گرفت، دکتر مصدق، دکتر شایگان و جمعی دیگر از کاندیداهای طرفدار آنها به مجلس راه یافتند.

این گروه در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۸، جبهه ملی را با اهداف:

www.iran-archive.com

۱ - تجدید نظر در قانون انتخابات؛ ۲ - تجدید نظر در قانون مطبوعات؛ ۳ - تجدید نظر در اصول حکومت نظامی، تشکیل دادند.

اگر چه مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت از ابتدا در سرلوحه اهداف جبهه ملی قرار نداشت، ولی دکتر مصدق و بخشی از یاران صادق او نقش بسیار موثری در به پیش بردن جنبش ملی شدن نفت و تصویب قانون آن در مجلس، ایفا کردند.

با انتخاب دکتر مصدق به ریاست کمیسیون مخصوص نفت، مجلس شورا، در خرداد ماه ۱۳۲۹، مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت وارد مرحله کیفیتا جدیدی گردید. در این دوران است که شاه و سفارت انگلیس تلاش کردند تا با تحمیل رزم آرا به عنوان نخست وزیر وقت جلوی رشد جنبش برای ملی شدن نفت را سد کنند. کمیته مرکزی حزب در اعلامیه ای که در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۲۹ انتشار داد این وضع را چنین ارزیابی کرد:

"... سفارت انگلیس، شرکت نفت جنوب، انتلیجنس سرویس انگلیس در وجود رزم آرا عضو حساس مورد نظر خود را یافته اند... او کاندیدای دیکتاتوری آینده است... ما تمام ملت را به رستاخیز عمومی علیه دیکتاتوری سفارت انگلیس- رزم آرا دعوت می کنیم..."

با انتصاب رزم آرا به نخست وزیری، توطئه سفارت انگلیس و شاه وارد مرحله جدیدی شد. با تصویب طرح ملی کردن صنعت نفت، در شورای عالی جبهه ملی، گام بسیار مهمی در به پیش بردن این جنبش از سوی جبهه ملی برداشته شد. اما از ۱۹ نفر شورای عالی جبهه ملی که در ۵ آبان طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رسانده بودند، تنها ۷ نفر تا مرداد ماه سال بعد به آن وفادار باقی ماندند، وبقیه همگی از مصدق جدا شدند و به قول او دست عده ای از آنان "تا مرفق" به خون آزادیخواهان آغشته شد.

رفیق شهید جوانشیر در کتاب درس های ۲۸ مرداد در این زمینه می نویسد:

"آن روزها در سیاست حزب ما این باریك بینی ها و ظرافت ها وجود نداشت. ما همه جبهه ملی را یك واحد کل تلقی می کردیم و خرابکاری های بقایی ها را به حساب مصدق ها، نریمان ها و شایگان ها می گذاشتیم، در حالیکه این عناصر علی رغم گرایش به سازشکاری، زمینه مساعد ضد امپریالیستی داشتند..."

یکی از موضوعاتی که در این سالها و بعدها علیه حزب ما تبلیغ می شد، آن بود که

حزب با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود، چون نفت "شمال را برای شوروی ها می خواست". مبلغان این نظریه فراموش می کردند که مساله نفت شمال سالها قبل در مجلس طرح و رد شده بود و به هنگام طرح آن این قضیه مدتها پیش خاتمه یافته بود.

با تصویب قانون ۹ ماده ای اصل "ملی شدن صنعت نفت" در کمیسیون مخصوص نفت در سال ۱۳۳۰ مبارزه برای بیرون راندن و جلوگیری از دخالت انگلیسی ها و نیروهای طرفدار آنها شدت یافت. با اظهار تمایل مجلس به نخست وزیری مصدق در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ برای نخستین بار دولتی در ایران روی کار آمد که آشکارا رنگ ضد استبدادی و ضد امپریالیستی داشت. از همان فردای این پیروزی دربار و سفارت انگلیس برای درهم کوبیدن این موفقیت تلاش های وسیعی را آغاز کردند. بطوریکه در ۲۲ اردیبهشت دکتر مصدق در مجلس اعلام کرد که: "شاه و دکتر مظفر بقایی او را به مرگ تهدید کرده اند. ۲۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ با تصمیم دولت مبنی بر خلع ید، از شرکت انگلیسی، جنبش ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید و دولت انگلستان در مقابله با این تصمیم ایران را تهدید به مداخله نظامی کرد. فاصله بین حزب و مصدق در این سال ها کم شد و پس از خلع ید حزب مساله دفاع از حکومت مصدق را رسما اعلام کرد. روزنامه بسوی آینده نوشت: "حمایت مشروط از دولت مصدق تامین شده است".

بیم نزدیکی صفوف نیروهای ملی- مترقی، خطر جدی برای ارتجاع و امپریالیسم محسوب می شد. تلاش در جهت بهم زدن این اتحاد عمل و در هم شکستن ائتلاف وسیع نیروها به یکی از برنامه های عمده امپریالیسم در ایران بدل گردید و متاسفانه بعلت خیانت گروه بزرگی از نیروهایی که خود را مصدقی می نامیدند این برنامه به پیش برده شد.

اتحاد آیت الله کاشانی- بقایی و سرلشگر زاهدی (وزیر کشور کابینه مصدق) و یورش وحشیانه نیروهای طرفدار این جریان ها و نیروهای انتظامی به تظاهرات خیابانی ۲۳ تیرماه سال ۱۳۳۰، که توسط "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" سازماندهی شده بود، ضربه سنگینی به اتحاد نیروهای ملی وارد آورد. دکتر مصدق، سرلشگر زاهدی و بقایی را از کار برکنار کرد و اعلام کرد که دربار در این کار دست داشته است. در این حادثه دستگاه جاسوسی آمریکا و انگلیس مشترکا نقش ویژه ای داشتند و توانستند به حیثیت دولت مصدق لطمه بزنند.

www.iran-archive.com

اجرای قانون خلع ید در سال ٣١ ضربه جدی به منافع دولت های استعماری در کشور ما وارد آورد و در این مقطع بود که ارتجاع و امپریالیسم تصمیم قطعی برای سرنگونی دولت مصدق را اتخاذ کردند. سرانجام در ٢٦ تیرماه یکسال پس از حادثه ٢٣ تیر در برخورد بین مصدق و شاه پیرامون تعیین وزیر جنگ، مصدق از نخست وزیری استعفا داد و شاه قوام را به این مقام تعیین کرد.

روز ٣٠ تیرماه بدنبال دعوت "جمعیت مبارزه با استعمار" دهها هزار تن از مردم، قطع نظر از اختلافات مسلکی، بقصد سرنگونی دولت قوام به خیابانها ریختند و بررغم سرکوب وحشیانه ای که بدستور شاه صورت گرفت، دولت قوام در مقابله با صفوف متحد خلق شکست خورد و شاه اختیارات ویژه ای را به مصدق تسلیم کرد. قطع رابطه دولت مصدق با دولت انگلیس از نخستین اقدامات دولت جدید مصدق بود که توسط حزب ما و تمامی نیروهای مترقی مورد حمایت قرار گرفت.

تأثیر معنوی و نفوذ اجتماعی مارکسیست ها در دهه های ٢٠ و ٣٠ در ایران چنان گسترده بود که استعمارگران خارجی و ارتجاع داخلی را سخت به وحشت انداخت. هدف به روشنی جلوگیری از نفوذ این اندیشه در میان نسل جوان و نابودی فیزیکی کسانی بود که حامل این تفکرهای دورانساز بودند. آیزنهاور، رییس جمهور وقت آمریکا، در مصاحبه ای که با رسانه های گروهی آن روز داشت به روشنی از این اهداف شوم ضد منافع ملی میهن ما چنین پرده برداشت: "صبح امروز در روزنامه ها خواندید که دکتر مصدق نخست وزیر ایران سرانجام توانست خود را از زیر بار انتقادات مجلس ایران خلاص کند و آن را منحل ساخت. و البته برای رسیدن به مقصود از کمونیست ها مدد گرفت. لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعهٔ نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا منجمله در ایران اقدامات لازم را به عمل آورد. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود راه توسعهٔ کمونیسم را باید در آسیا محدود کرد ما به اینکار مصمم هستیم. . ."(٦).

بر این اساس روشن است که بر خلاف ادعاهای نیروهای مرتجع در توجیه سرکوب خونین حزب تودهء ایران زیر پوشش "وابستگی"، "جاسوسی" و "قیام علیه منافع ملی"، نگرانی ارتجاع داخلی و اربابان آنان در واشنگتن و لندن از اندیشه هایی بود که توسط کمونیست ها در کشور ما تبلیغ می شد. به گمان نگارنده یکی از مهمترین اهداف کودتای شوم ٢٨ مرداد، که به دست عمال سیا و دستگاه جاسوسی انگلستان

سازماندهی شد، سرکوب و نابودی حزب تودهء ایران در کشور ما بود. برای سال ها نیروهای مخالف این ادعای ما را به حساب تبلیغات حزب برای تبرئه خود می گذاشتند ولی امروز با استناد به اسناد رسمی خود سازمان دهندگان کودتا، که پس از دهه ها برای نخستین بار در اختیار عموم قرار گرفته اند، می توان یکبار برای همیشه پاسخ شکاکان را قاطعانه داد. سفیر وقت انگلستان در ایران در گزارش محرمانهٔ خود به کابینه بریتانیا چنین می نویسد: ". . . برای نجات ایران از خطر کمونیسم، تنها راه انجام یك کودتای ضد کمونیستی می باشد که در پی آن یك رژیم نیرومند و توانا به سرکوب کردن روی کار آید و حاضر باشد فوراً اقدام های زیر را انجام دهد: ١- سرکوب حزب توده . . . ." (٧)

بیهوده نیست که بر رغم آنکه حزب تودهء ایران هیچ نقشی در دولت دکتر محمد مصدق نداشت، تودهء ای ها از اهداف عمدهء کودتاچیان بودند و هزاران توده ای دستگیر، زندانی، شکنجه و عدهء زیادی به جوخه های اعدام سپرده شدند، در حالی که بخش عمده ای از یاران مصدق، اعضای کابینهٔ او و بخش اساسی رهبری جبههٔ ملی حتی مورد پیگرد نیز قرار نگرفت.

کودتای ننگین ٢٨ مرداد و شکست نهضت ملی شدن نفت

از اواخر سال ٣١ تا ٢٨ مرداد ٣٢ که حکومت دکتر مصدق بدنبال کودتای امپریالیستی سرنگون شد، ارتجاع و امپریالیسم چندین توطئه مختلف را برای سرکوب جنبش ملی ایران تدارك دیدند که همگی آنها بعلت هوشیاری و مبارزه نیروهای مترقی، خصوصاً حزب توده ایران با شکست روبرو شد. از جمله این اقدامات می توان توطئه برای کودتا در ٩ اسفند ٣١ و توطئه در ٢٥ مرداد ٣٢ را نام برد که در تمامی این دوران حزب توده ایران فعال تر از هر نیروی سیاسی در کشور علیه دربار و شاه به مقابله برخاست و اعتصابات، تظاهرات و راه پیمایی های گوناگونی را سازماندهی کرد. اقدام متهورانه مصدق برای برگزاری رفراندوم به منظور انحلال مجلس که زیر نفوذ دربار و سفارت انگلیس بود فعالانه از جانب حزب ما حمایت گردید و حزب در بسیج مردم برای رای مثبت دادن به این رفراندوم نقش ویژه ای بازی کرد. با پیروزی مصدق در رفراندوم، شاه روز ٢٢ مرداد فرمان عزل مصدق را صادر کرد و سرلشگر زاهدی را به نخست وزیری منصوب کرد. کودتای ٢٥ مرداد برای سرنگونی مصدق با شکست

www.iran-archive.com

روبرو گردید و شاه سراسیمه از کشور فرار کرد.

سرهنگ نصیری، فرمانده گارد سلطنتی که مامور بازداشت مصدق بود به ابتکار افسران توده ای بازداشت شد و کودتاچیان متفرق گردیدند. دکتر مصدق در این مقطع حساس نتوانست بربی باوری ها و پیشداوری ها که از حزب ما و جنبش چپ در مجموع خود پیدا کرده بود، غلبه کند و اسیر تبلیغات دستگاه های تبلیغاتی امپریالیسم مبنی بر خطر کودتای "حزب و شوروی" در ایران گردید، در حالی که کودتاچیان در ارتش، پلیس و سایر ارگان های دولتی نفوذ کرده بودند و زمینه را برای کودتایی علیه او آماده می کردند. مصدق با اعتماد بیش ازحد به کسانی که به او از پشت خنجر زدند، دست دوستی و پشتیبانی حزب ما و سایر نیروهای مترقی را کنار زد و بدین ترتیب عملا جنبش را در مقابل کودتاچیان بی دفاع گذاشت. برخلاف این ادعا که کودتای ۲۸ مرداد به دست چند چاقوکش صورت گرفت، واقعیت تاریخی حاکی از آن است که سازماندهی وسیع جهت انجام کودتا و خنثی کردن اقدام نیروهای مترقی صورت گرفته بود. رفیق شهید جوانشیر در کتاب ۲۸ مرداد، این مسأله را چنین توضیح می دهد:

"بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی بی سازمان و الابختکی نبود، پشت سرش نیرو داشت... موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد، سلطه نیروهای "انتظامی" در کارخانه ها بود. نیروهای انتظامی - کودتاچی از ماهها پیش به بهانه جلوگیری از اعتصاب و غیره بطور ثابت واحدهایی را در کارخانه ها و مناطق کارگری مستقر کرده وکارخانه ها را عملا اشغال کرده بودند..."

امروز پس از گذشت ٤٩ سال از این کودتای ننگین آنقدر اسناد رسمی و گویا در این باره انتشار یافته است که دیگر جای شك و تردید پیرامون چگونگی سازماندهی آن تحت نظر "آلن دالاس"، رئیس اداره جاسوسی آمریکا و هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، باقی نمی گذارد. اسناد رسمی که تاکنون پیرامون کودتای ۲۸ مرداد از جانب دولت انگلیس و آمریکا دراختیار عموم قرار گرفته اند، جای شك و شبهه ای برای کسی نمی گذارد که یکی از اهداف عمده این کودتای ضدملی سرکوب حزب توده ایران و جنبش وسیع مردمی بود که توسط حزب ما در جامعه سازمان داده شده بود.

دستگیری های وسیع، شکنجه و اعدام بیش از هر نیروی دیگری در درجه اول متوجه حزب ما و نیروهای وابسته به آن گردید. از هم پاشیده شدن سازمان

افسران دلاور توده ای در بیدادگاه های نظامی رژیم شاه

های حزبی در مقابل تهاجم وسیع ارتجاع و عدم تصمیم گیری رهبری حزب در مقابله با کودتا ضربات جدی را بر پیکر سازمان های حزبی وارد آورد و توطئه ننگین سیا با موفقیت به مورد اجرا گذاشته شد. مقاومت های پراکنده در مقابل کودتاچیان تا سال سی و هفت ادامه یافت. در این سال ها گروهی از شایسته ترین فرزندان، اعضا و کادرهای حزب توده ایران در مقابله با کودتاچیان جان خود را از دست دادند.

توده ای ها به مسلخ برده شدند تا ارتجاع وامپریالیسم ثروت های میهن ما را بین خود تقسیم کنند. شهادت قهرمانانی چون وارطان سالاخانیان، بزرگ نیا، شریعت رضوی و افسران دلاور توده ای سرهنگ سیامك، سرهنگ مبشری، سرهنگ عزیزی، سرگرد عطارد، سرگرد دکتر وزیریان، سروان مدنی... و گروه های دوم، سوم و چهارم افسران که با فریاد زنده باد حزب توده ایران، زنده باد ایران به استقبال آتش جوخه های مرگ رفتند، بهترین سند دلاوری توده ای ها در مقابله با یورش ارتجاع و امپریالیسم به میهن ما بود و نام این فرزندان برومند خلق برتارك مبارزات آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی کشور ما تا ابد خواهد درخشید. دستگیری خسرو روزبه درسال ١٣٣٦، ضربه جدی برپیکر سازمان های حزبی در درون کشور بود. رفیق روزبه در بیدادگاه نظامی در یك دفاعیه تاریخی پرده از ماهیت ارتجاعی کودتا و

www.iran-archive.com

کودتاچیان برداشت و عشق به پیکار و پایداری در راه منافع زحمتکشان و در راه آرمان

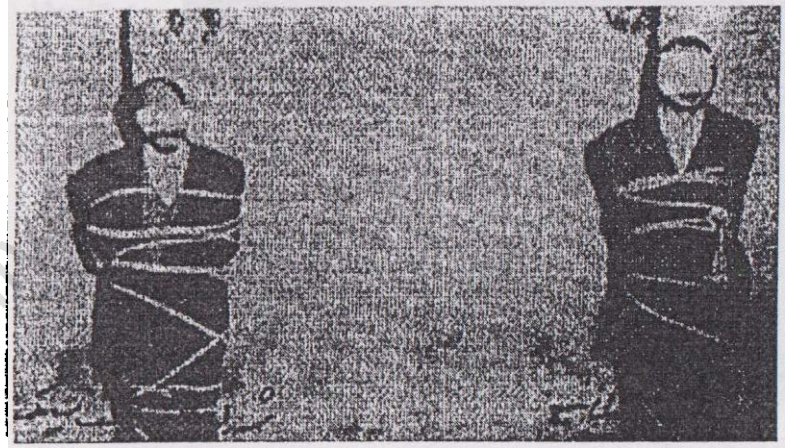

رفقای قهرمان: سرهنگ سیامك و سروان مدنی به هنگام اعدام

های والای حزب توده ایران را به حد اعلای آن رساند.

نخستین نشست رهبری حزب، هشت سال و نیم پس از پلنوم سوم برگزار گردید. این دوران طولانی اختلافات جدی را در سطح رهبری حزب پدید آورده بود واز کارآیی و فعالیت حزب، خصوصا در درون کشور به شکل آشکاری کاسته بود.

پلنوم وسیع چهارم حزب ضمن انتقادات جدی از مواضع رهبری و اشتباهات صورت گرفته، حزب را موظف کرد تا کار سازماندهی دوباره مبارزه و سازمان حزبی را هرچه سریع ترآغاز کند. ولی متاسفانه این روند نه تنها آغاز نگردید، بلکه با تشدید اختلافات و برخی اشتباهات دیگر ضربات جدی به کار حزب وارد آمد. پلنوم دهم حزب در سال ٤٧ ضمن پرداختن به این مشکلات، مساله تاکید براصل مخفی کاری را در صدر برنامه های تشکیلاتی حزب قرار داد. روند مشکلات با ایجاد شکاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و پیدایش مائوئیسم در حزب تشدید گردید تا سرانجام به دومین انشعاب در حزب توده ایران منجر گردید. با جدا شدن گروه

فروتن، قاسمی، سغایی در سال ۱۳٤٤، طرفداران نظریه مائوئیسم از حزب ما جدا و بعدا سرمنشا ایجاد جریانات "چپ" در میهن ما گردیدند.

مسایلی که از جانب این گروه در جزوات و نوشته هایشان علیه حزب ما منتشر شد، بعدا به شکل وسیع مورد استفاده سایر نیروها و خصوصا جنبش چریکی کشور در حمله به حزب، قرار گرفت. تز جداکردن رهبری حزب از اعضا که نخستین بار توسط وابستگان به دستگاه امنیتی رژیم مطرح گردیده بود بعدا بطور وسیع توسط این گروه ها مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه توجه خوانندگان را به نظریه مندرج در "مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" دست پخت فروتن، قاسمی، سغایی جلب می کنیم:

"رهبری حزب توده ایران به علت عدول از مارکسیسم - لنینیسم و اتخاذ یك مشی رویزیونیستی، عملا از راه انقلاب ایران واز راه آرمان های طبقه کارگر منحرف گردیده است. . ."

پیدایش جنبش چریکی در اواسط دهه چهل پس از شکست خرداد ٤٢ و پس از شکست نهضت ملی شدن نفت فصل نوینی در مبارزه با رژیم شاه را گشود. جنبش چریکی تحت تاثیر شدید اندیشه های مائو، رژیس دبری، ماری گلا به عرصه مبارزه پانهاد و تلاش کرد تا جای خالی حزب توده ایران را در کشور پرکند. از این رو جنبش چریکی نه محصول "بود"ها که انعکاس "نبود"ها بود. به قول رفیق شهید مهرگان: "این جنبش نه با الهام از یك تئوری آزموده انقلابی بلکه در خصومت با آن، نه از بطن طبقه کارگر بلکه در کسوف عدم شرکت آن، نه از نیاز و تمایل به یك حزب سیاسی رزمجو، بلکه برای پوشاندن فقدان این سازمان سیاسی. . . به حرکت درآمد."

در این سال ها، برغم همه دشواری ها، حزب تلاش زیادی در بازسازی سازمان های خود کرد. اعزام رفقا حکمت جو و خاوری به ایران و محاکمات آنها ودفاعیات این رفقا در دادگاه از حزب توده ایران به سهم خود گامی در راه تقویت فعالیت حزب توده ایران بود. موجی ازهمبستگی با این مبارزات سرتاسر جهان را فراگرفت تا آنجایی که شاه حکم اعدام این رفقا را به زندان ابد تغییر داد. پیدایش گروه "به سوی حزب" و سپس "نوید"، نخستین جوانه های جدی بازسازی تشکیلات حزب در درون کشور بود. رفیق شهید تیزابی که مجله "به سوی حزب" را منتشر می کرد در پاسخ به موج تبلیغات وسیعی که علیه حزب در درون کشور سازماندهی شده بود، نوشت:

www.iran-archive

"من ازنفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم. نفرت از حزب توده میراث پدرم بود، اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را خود یافتم. کینه ام کور بود، اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بالاتر از حقیقت نیست. . ."

برگزاری پلنوم پانزدهم حزب در تیرماه ۱۳٥٤ و تصویب برنامه نوین و اساسنامه جدید حزب نقطه عطفی در بازسازی حزب و آماده کردن حزب برای شرکت در انقلاب بهمن ۱۳٥۷ بود. پلنوم پانزدهم با بررسی همه جانبه اوضاع ایران و جهان به درستی نتیجه گرفت:

"بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابر و تجاوزگر ضرورتا شرط مقدم حرکت جامعه به سوی هدف های ملی و دمکراتیك مردم ایران است. . ."

این پلنوم به درستی اوضاع کشور را بررسی و شرایط و ماهیت انقلاب در کشور ما را چنین تعریف کرد:

"جامعه ایران به یك تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را دربرگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یك انقلاب ملی و دمکراتیك است. . ."

سیرحوادث درستی این ارزیابی حزب ما را با پیروزی انقلاب بهمن ٥۷ به اثبات رساند.

پیروزی انقلاب بهمن ٥۷ و سرنگونی نظام سلطنتی

جنبش ضد استبدادی کشور در سال های ٥٥ و ٥٦ به اوج تازه ای رسید. برگزاری تظاهرات، راه پیمایی ها و اعتصابات کارگری پراکنده، اوضاع کشور را به شدت بحرانی کرد و تلاش های رژیم شاه در جلوگیری از این اعتراضات از طریق سرکوب خونین آنها نتیجه نداشت. برقراری حکومت نظامی در بسیاری از شهرهای کشور در سال ٥٦ و سپس روی کار آوردن اویسی جلاد نتوانست امواج وسیع توده های به جان آمده را متوقف کند. نشریه "نوید" که از طرف سازمان مخفی حزب در ایران منتشر می شد پیرامون این تحولات نوشت:

"خبرنگاران "نوید" که دوش به دوش مردم در جهاد خونین و دهشتناك آنان طی بیش از ۱۰ ساعت ستیز جانانه با تفنگ ها و سپس تانك ها و مسلسل ها شرکت داشتند،

لحظات حماسه وار این روند تاریخی را ثبت کردند. آنها می نویسند: شعارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را می خواستند و آزادی زندانیان سیاسی. . ." (نوید (فوق العاده) شماره ۱۸- ۳۰ بهمن ۱۳٥٦)

کشتار و سرکوب های رژیم در تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، قزوین و . . . نتیجه ای نداشت و جنبش که برای سرنگونی رژیم کودتا به پا خاسته بود سرانجام با اعتصاب کارگران نفت، و پیوستن بخشی از ارتش به آن توانست شاه را از ایران فرار دهد و نظام سلطنتی در کشور ما را سرنگون سازد. انقلاب بهمن ۱۳٥۷، از نظر گستردگی طیف نیروهای شرکت کننده در آن یکی از پرشکوه ترین انقلابات خلقی دوران اخیر بود و اثرات آن تمامی منطقه خاورمیانه را به شدت لرزاند.

سرکوب طولانی نیروهای "چپ" توسط رژیم شاه سبب شده بود که در جریان انقلاب، نیروهای مذهبی با استفاده از امکانات وسیع سازماندهی، مانند مساجد و تکایا، نقش رهبری جنبش را برعهده بگیرند و مهرونشان خود را از همان ابتدا بر جنبش تحمیل کنند.

نشریه نوید در همان هنگام پیرامون این مساله نوشت:

"هم در روز اول و هم در روز دوم (تظاهرات تاسوعا و عاشورا) راه پیمایی و تظاهرات. . . به صورت پاره کردن بی وقفه اکثر اعلامیه های سیاسی و گاه حتی مذهبی. . . تجلی می کرد. این استبداد رای که تجلی نوعی انحصارطلبی و تحمیل خواست و عقیده به دیگران و چشم و گوش بستن به روی دیگر متحدان است. . . که در یك سنگرند. . ." (نوید شماره ٦۲ - ۲٥ آذرماه ٥۷)

حزب توده ایران در حد توان خود به شکل فعال در روند جنبش انقلابی کشور شرکت کرد و گروهی از مبارزان توده ای و پارتیزان های حزب ما جان خود را در این راه از دست دادند و با خون خود سنگرهای انقلاب را رنگین کردند. از جمله این رفقا می توان از رفقا خسرومقصودی، محمدجانجانیان، نادرعبدالمناف، حجت الله قریشی، علی مطلب زاده، محمد سلطان زاده و . . . نام برد.

با پیروزی انقلاب بهمن ٥۷ فصل نوینی در مبارزات آزادیخواهانه کشور ما گشوده شد و حزب توده ایران پس از گذشت نزدیك به ۲٥ سال فعالیت مخفی باردیگر به

www.iran-archive.com

صحنه علنی فعالیت سیاسی کشور بازگشت و در کوتاه مدت علی رغم سال ها دوری و سال ها تبلیغات منفی و سمپاشی، خیلی زود دهها هزار نفر را در صفوف خود متشکل کرد.

مبارزه برای تعمیق انقلاب از یك انقلاب سیاسی به یك انقلاب اجتماعی - اقتصادی از همان فردای انقلاب در دستور کار حزب قرار گرفت. پلنوم شانزدهم حزب که در اسفند ماه ۱۳۵۷ برگزار گردید، مهمترین وظیفه حزب را متحد کردن گروهها و سازمان های پراکنده حزبی و سازماندهی بازگشت رهبری حزب به ایران، تعیین کرد. پلنوم شانزدهم پیرامون وظایف سیاسی حزب تصمیمات دقیقی را اتخاذ کرد و پیرامون وظایف سازمانی اعلام کردکه: "نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان های حزب قرار گیرد عبارت است از اینکه برای لااقل یك دوران نسبتا طولانی تثبیت نظام دمکراتیك در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دمکراتیك در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد. . ."

این نتیجه گیری مهم، به طور جدی و پیگیرانه از سوی رهبری وقت حزب اجراء نشد و در نتیجه در یورش ارتجاع در سال ۱۳٦۱، حزب ما زیر ضربات سهمگین ارتجاع قرار گرفت.

از فردای پیروزی انقلاب بهمن مبارزه دشواری در عرصه های مختلف آغاز شد. روحانیون به رهبری خمینی که سکان انقلاب را به دست گرفته بودند در ابتدا به علت عدم توانایی، حاضر به تقسیم قدرت با بخش هایی از جبهه ملی و سایر مسلمانان رادیکال گردیدند (در این زمینه خاطرات دکتر سحابی، در نشریه توقیف شده «ایران فردا» درباره چگونگی اتکاء خمینی و یاران او به دیگر نیروها برای گرداندن امور و حتی تهیه متن سخنرانی های مهم برای او سند تاریخی مهمی است). ترکیب شورای انقلاب و نخستین دولت پس از پیروزی انقلاب ثمره چنین توافقی بود. حذف کامل نیروهای چپ و دموکراتیك از این ترکیب ازهمان ابتدا یکی از ضعف های جدی حاکمیت انقلاب بود.

با درنظرگرفتن این شرایط حزب شعارهای خود را به میان مردم برد و توانست با بسیج نیروهای عظیمی در جامعه تاثیر جدی بر برخی تصمیم گیری های سال های نخست انقلاب بگذارد. گنجاندن بسیاری از اصول برنامه ای حزب ما در قانون

اساسی کشور، مانند اصل ملی کردن صنایع، اصل ملی کردن بازرگانی خارجی، حقوق زنان، حقوق زحمتکشان و . . . نشانه نفوذ معنوی حزب ما در جامعه وتاثیر این نفوذ درتصمیم گیری های دولت جدید بود. فشار نیروهای مذهبی برای تصاحب انحصاری قدرت و تحمیل اصولی مانند "ولایت فقیه"، که چیزی جز پایه ریزی شرایط برای ایجاد یك استبداد مطلق مذهبی نبود، و گنجاندن آن در قانون اساسی خطر جدی در مقابل نیروهای مترقی کشور پدید آورده بود.

نفوذ اندیشه های مذهبی در میان توده های زحمتکش، اعتبار خمینی و وحدت عملی بخش های وسیعی از نیروهای مذهبی، بر پایه شعار «حفظ وحدت کلمه»، با وجود ناهمگونی طبقاتی، این نیروها که به گرد خمینی جمع شده بودند، در ابتدای انقلاب به عنوان عوامل مهم موفقیت این نیروها با هشیاری و دقت خاصی به کار گرفته شد. روحانیت حاکم، به عنوان یك قشر منسجم و دارای منافع مشترك با وجود اختلاف های نظری، توانست حول شعار برپایی «نظام اسلامی» زیر رهبری خمینی متحد شود و در کوتاه مدت مهر خود را بر روند حوادث ثبت کند. حزب ما بررغم مخالفت های باطنی با این روند که نمود روشن آن گنجاندن اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی و سپس اعمال آن در سیاست گذاری و حکومت بود به علت اعتماد و خوشبینی بیش از حد به خمینی، به عنوان «رهبر انقلاب»، نتوانست به مبارزه جدی با این روند بپردازد. اختلافات در درون جنبش چپ نیز از جمله عوامل دیگری بود که در عمل به نیروهای ارتجاعی برای سرکوب نیروهای مترقی و قبضه کردن قدرت کمك کرد.

از همان نخستین روزهای انقلاب مشخص بود که ارتجاع و امپریالیسم برای درهم کوبیدن جنبش انقلابی مردم دمی از پای نخواهند نشست و از تمام نیروی خود برای این کار استفاده خواهند کرد. سال های اول انقلاب، دستاوردهایی برای جنبش آزادیخواهانه کشورمان به ارمغان آورد. فضای بازسیاسی در کشور اجازه داد تا باردیگر صدها کتاب، نشریه، مجله، روزنامه و . . . علی رغم دشواری ها انتشار بیابد و درك سیاسی توده ها تعمیق یابد. سازمان های کارگری، دهقانی، دانشجویی و زنان ایجاد گردد و باردیگر یك جنبش واقعا توده ای وسیعی در سراسر کشور بازسازی شود. مساله حقوق خلق ها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان به شکل حادی در جامعه مطرح گردد و شعارهایی چون اصلاحات ارضی و قانون کار انقلابی سرتاسر

www.iran-archive.com

کشور را فراگیرد.

تلاش نیروهای ارتجاعی در جلوگیری از رشد سازمان های مترقی- انقلابی و حزب ما در این سال ها با شکست روبرو گردید. رشد وسیع سازمان چریك های فدایی خلق ایران (اکثریت) و سازمان مجاهدین خلق ایران، در کنار رشد جنبش ملی در کردستان، آغاز روند وحدت بین حزب توده ایران و سازمان چریك های فدایی خلق ایران (اکثریت) به مثابه عمده ترین جریانات چپ در درون کشور که از بزرگترین دستاوردهای حزب، جنبش چریکی و مجموعه چپ در سال های اخیر بود، هراس عمیقی در صف نیروهای ارتجاعی ایجاد کرد.

کسانی که دیروز اعلام می کردند حزب توده ایران "مرده" است و "ریشه اش" از کشور ما کنده شده است در مدتی کمتر از دو سال باردیگر حزب را به عنوان مهم ترین خطری که آنان را تهدید می کند هدف حملات تبلیغاتی قرار دادند. در حالی که نیروهای راست کودتای نوژه را سازماندهی می کردند، خطر "کودتای حزب توده" در ایران مطرح می گردید و اختلافات و دودستگی ها میان نیروهای مترقی به اشکال مختلف دامن زده می شد. یورش به جنبش خلق کُرد و بمباران کردستان در زمان دولت بازرگان، نخستین یورش جدی نیروهای ارتجاعی به آزادی و دستاوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. تکرار این تلاش ها در ترکمن صحرا و جنوب کشورمان در کنار سازماندهی ترورشخصیت ها، اوضاع کشور را به شدت بحرانی کرد و به نیروهای ارتجاعی اجازه داد تا زیر پوشش برقراری امنیت ساختار ننگین و ضدانسانی دستگاه امنیت شاه "ساواك" را دوباره بازسازی کنند. بررسی حوادث بعد از انقلاب نشان می دهد که نیروهای ارتجاعی در اشکال مختلف توانستند تا دوران طولانی اوضاع مملکت را آشفته و بحرانی نگه دارند و بدین ترتیب مواضع نیروهای مترقی را در مجموع تضعیف کنند. یورش به دانشگاه های کشور و سپس سازماندهی "انقلاب فرهنگی" نشانگر یورش های جدی تر ارتجاع به قصد تصرف تمامی ارکان های حکومتی بود. با گذشت زمان و انسجام یافتن سازمانی نیروهای مذهبی، خمینی و طرفدارانش دیگر احتیاجی به نیروهای بینابینی برای حکومت نداشتند. و از این رو روند پاکسازی این نیروها با کنار رفتن بازرگان و سپس کنار گذاشتن بنی صدر کامل گردید.

آغاز جنگ ایران و عراق که حزب ما به درستی آن را توطئه جدی امپریالیسم

برای شکست انقلاب ارزیابی کرده بود نیز به مثابه یك عامل تعیین کننده به نیروهای ارتجاعی و طرفداران خمینی برای به دست گیری انحصاری قدرت کمك کرد. سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" با تردستی خاصی از جانب خمینی و طرفدارانش در مورد نیروهای مترقی به اجرا گذاشته شد و این نیروها جدا از یکدیگر در مقاطع مختلف مورد یورش ارتجاع قرار گرفتند.

با یورش وحشیانه ارتجاع برای به دست گیری کامل قدرت در سال ۱۳۶۰، انقلاب ایران متوقف شد و نتوانست از چارچوب سیاسی به چارچوب اجتماعی - اقتصادی فراروید. برغم جانفشانی های بی مانندی که توده های میلیونی خلق برای به پیروزی رساندن انقلاب کرده بودند با قبضه حاکمیت انحصاری توسط خمینی و طرفدارانش یك حکومت ضد دموکراتیك، قرون وسطایی و فوق العاده خشن برکشور ما حاکم شد.

یورش به حزب توده ایران

موضع گیری های آشکار حزب در مخالفت با ادامه جنگ و فشارهایی که از جانب رژیم بر ضد دگر اندیشان اعمال می گردید در سال ۶۰ و ۶۱ مواضع سران جمهوری اسلامی را به حزب خصمانه تر کرد. ابتدا نشریات حزبی مورد حمله قرار گرفتند و سرانجام در بهمن سال ۶۱ نیروهای امنیتی رژیم در سراسر کشور به سازمان های حزبی یورش بردند و براساس ادعای ری شهری (وزیر اطلاعات وقت) بیش از ده هزار تن از اعضا، هواداران و رفقای رهبری حزب دستگیر و روانه شکنجه گاهها گردیدند. اکثریت قاطع اعضای کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی نیز در یورش های رژیم که تا اردیبهشت ماه ۶۲ ادامه یافت، دستگیر شدند.

هدف از یورش به حزب توده ایران سرکوب کامل جنبش مترقی و خاموش ساختن هرگونه صدای اعتراضی در درون جامعه بود. سران جمهوری اسلامی که از نفوذ معنوی حزب در جامعه هراسناك بودند، هدف "بی آبرو" کردن حزب و شخصیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن را در سرلوحه برنامه های خود قرار دادند. خمینی و دیگر شخصیت های رژیم، سرکوب حزب را معادل پیروزی در جبهه های جنگ و "نابودی" آن بدست "سربازان گمنام امام زمان" را موهبتی الهی دانستند.

شکنجه گران رژیم از همان نخستین روزها، به وحشیانه ترین شکل ممکن رفقای

www.iran-archive.com

حزب خصوصا اعضای رهبری حزب را به شلاق، داغ و درفش بستند تا بتوانند با ترتیب دادن "اعترافات" تلویزیونی، اعتبار حزب در درون جامعه را نابود سازند، وسعت و گستردگی یورش جمهوری اسلامی و وسعت ضربه یی که سازمان های حزبی در سرتاسر کشور متحمل شدند، در تاریخ حزب ما بی سابقه بود. تاریخ باردیگر تکرار می شد، حزب توده ایران سرکوب می شد، تا منافع و حقوق زحمتکشان کشورمان پایمال گردد. افسران دلاور توده ای، افضلی ها، کبیری ها، افرایی ها . . . فاتحان جبهه های نبرد در مقابل تجاوز نظامی عراق به جوخه های مرگ سپرده می شدند تا رژیم خمینی با خیال راحت بتواند به سیاست ضد ملی- ضد مردمی "جنگ جنگ تا پیروزی" ادامه دهد. مشکلاتی که در پیامد این یورش در صفوف حزب ایجاد گردید بی سابقه بود. هزاران توده ای تحت پیگرد مجبور به مهاجرت شدند و در شرایط عدم وجود رهبری، مشکلات سازمانی مختلفی دامنگیر حزب شد. ولی علی رغم این ضربه هولناك، پس از گذشت دوران نسبتا کوتاهی "کمیته برون مرزی" با شرکت گروه باقی مانده از رهبری حزب که توانسته بودند به خارج از کشور بیایند، و زیر مسئولیت رفیق علی خاوری تشکیل شد. با وجود نظرات مختلف پیرامون علل حمله و چگونگی برخورد به آن و چگونگی اتخاذ سیاست و برنامه جدید حزب و مشکلات تشکیلاتی، مشخص بود که کار سازماندهی دوباره و بازسازی حزب کار بسیار دشوار و بغرنجی خواهد بود. کمیته برون مرزی پس از گذشت دوران کوتاهی پلنوم هجدهم حزب را با شرکت اعضا باقی مانده از رهبری حزب برگزار کرد. پلنوم پس از بحث های اولیه، تصمیم تغییر سیاست حزب، به مبارزه علیه جمهوری اسلامی را اتخاذ کرد. پلنوم از میان اعضای باقی مانده کمیته مرکزی هیئت سیاسی جدید را انتخاب کرد.

با برگزاری پلنوم هجدهم، نهادهای قانونی حزب بازسازی و کار سازماندهی دوباره تشکیلات و بازبینی سیاست حزب در سال های نخست انقلاب آغاز شد. ولی مشکلات مختلف در درون سازمانهای حزب در خارج از کشور، دشواری های پدید آمده از مهاجرت گروه کثیری از اعضا و هواداران حزب و جاه طلبی کسانی که داعیه رهبری حزب را داشتند، خیلی زود منجر به پدید آمدن مشکلات جدید در حزب شد. انشعاب گروه بابك امیر خسروی- فرهاد فرجاد و فریدون آذرنور، ابتدا زیر پوشش نوسازی حزب و سپس با ادعای اینکه حزب توده ایران رسالت تاریخی خود را از

دست داده است، ضربات جدی بر پیکر سازمان های حزب در خارج از کشور وارد آورد. این گروه از نظر فکری مخالف حقانیت مارکسیسم- لنینیسم و در مجموع به مبارزه طبقاتی بی اعتقاد بود. گسست این گروه آغازگر روند جدایی ها و دشواریهای نوین در تشکیلات حزب بود. کنفرانس ملی حزب، در سال ٦٥، با شرکت گروه کثیری از کادرها و اعضای حزب، و به منظور متحد کردن صفوف حزب و پایان دادن به بحران تشکیلاتی، تشکیل شد. کنفرانس ملی حزب که بزرگترین گردهمایی حزب در سالهای اخیر بود، برنامه، اساسنامه و سند ارزیابی سیاست حزب در سال های ٥٧-٦١ را به تصویب رساند و از این رو گام مثبتی برای بازسازی حزب بود. کنفرانس ضمن ارزیابی سیاست های حزب پس از انقلاب به این نتیجه رسید که حزب در ارزیابی های خود از حاکمیت، خصوصا شخص خمینی دچار اشتباهات جدی گردیده است.

در سند کنفرانس ملی می خوانیم: "بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جبهه متحد خلق پر بها می داد. این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از دیگر عناصر این جناح جدا کند. . . ادامه آن پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، بی شك خطای اساسی رهبری حزب بشمار می رود. . ." (دنیا ٣- ١٣٦٥)

کنفرانس همچنین نتیجه گرفت که رهبری حزب در دفاع از آزادی ها و حقوق دموکراتیك در جامعه دچار خطاهای جدی گشته است و اعلام کرد: "اگر چه رهبری حزب در زمینه اصلاحات اجتماعی و حقوق دموکراتیك زحمتکشان با پیگیری مبارزه می کرد، ولی به مساله آزادی های دموکراتیك بورژوایی در جامعه کم بها می داد و این یکی دیگر از نارسایی های رهبری در پیاده کردن اصل "اتحاد و انتقاد" بشمار می رود. . ." (دنیا ٣- ١٣٦٥)

با شروع روند "دگرگونسازی" در حزب کمونیست اتحاد شوروی و تحولات سالهای پایانی دهه هشتاد، جنبش کارگری و کمونیستی در جهان دچار مشکلات تازه ای شد و عملکرد این مشکلات پوششی گردید برای مخالفت های جدید این بار زیر شعار "اختلاف نظری". مخالفان، رهبری حزب را به دلیل مخالفت باطنی با "سیاست های گارباچف" مورد حمله قرار می دادند و خواهان پیاده شدن سیاست دگرگونسازی در درون حزب بودند. ولی مقاومت بخش های مهمی از رهبری حزب و سیر حوادث،

www.iran-archive.com

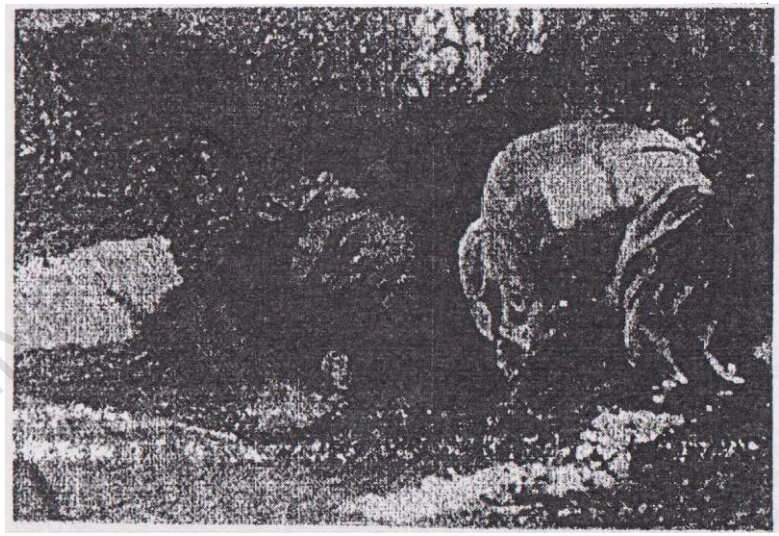

گورهای جمعی شهدای قهرمان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم جنایتکار "ولایت فقیه"

صحت مخالفت اصولی حزب با برخی عرصه های سیاست "دگرگونسازی" را به اثبات رساند. حرکت چهار اسبه به سمت سرمایه داری و فروپاشی ساختار اقتصادی-اجتماعی کشورهای سوسیالیستی سابق که به بدبختی، جنگ و دربدری میلیونها انسان منجر شد، نمی توانست مورد تایید حزب ما و سایر احزاب کارگری و کمونیستی در جهان باشد. بررغم ادامه مشکلات در مهاجرت حزب توانست با موفقیت های نسبی در بازسازی تشکیلاتی خود در ایران دست یابد. به همت مبارزه دلاورانه و از خود گذشتگی رزمندگان توده ای در درون کشور کار پخش نظرات و اندیشه های حزب در جامعه از سر گرفته شد و ادعای مرتجعین حاکم پیرامون نابودی حزب توده ایران همچون حبابی در هوا ترکید. رژیم جنایتکار ناامید از عدم موفقیت توطئه هایش و درگیر بحران عمیق سیاست ناشی از شکست در جبهه های جنگ و نگران از اینکه بار دیگر با اوج گیری جنبش انقلابی در کشورمان درهای زندان گشوده شده و زندانیان سیاسی، شامل رهبری حزب بتوانند به عرصه پیکار بازگردند، جنایت هولناکی را در

محاکمه و به مرگ محکوم شدند. توده ای، فدایی، مجاهد، دموکرات، راه کارگری، و . . . دسته دسته در کنار هم به جوخه های مرگ سپرده شدند و بدین ترتیب ارتجاع گروهی از بهترین فرزندان حزب ما، نویسندگان، ادیبان، دانشمندان و افسران کشور را تنها به جرم علاقه آتشین به منافع زحمتکشان در یك کشتار دسته جمعی نابود کرد.

ضایعه وارده به حزب ما و نابودی این گروه عظیم از کادرها، اعضا و متفکران حزبی در تاریخ حزب توده ایران بی سابقه و در کوتاه مدت جبران ناپذیر است.

سومین و چهارمین کنگره های حزب تودهٔ ایران

بررغم همه این مشکلات تلاش های مجموعه حزب برای پایان دادن به دشواری ها سرانجام در بهمن ماه سال ۱۳۷۰ با برگزاری سومین کنگره حزب، پس از گذشت بیش از ٤۳ سال از دومین کنگره برگزار می شد، به ثمر نشست و گام بلندی در راه نجات حزب و بازسازی صفوف آن برداشته شد. شرکت وسیع افراد، سازمانها و هواداران حزب در جریان تدارك کنگره و بررسی اسناد آن و سپس انتشار برنامه و اساسنامه نوین سرفصل جدیدی در تاریخ مبارزات حزب ما گشود. کنگره ضمن بررسی حوادث سال های اخیر در جهان و ایران، به تصمیم های مشخصی پیرامون ارزیابی این تحولات و تعیین مشی مبارزاتی در شرایط کنونی دست یافت.

برگزاری کنگره سوم، انتخاب کمیته مرکزی و هئیت سیاسی جدید، این امکان را برای حزب ما ایجاد کرد تا کار بازسازی موفق خود را با وجود همه دشواری های سنگینی که نیروهای معتقد به سوسیالیسم در سطح جهان با آن روبه رو بودند، آغاز کند.

چهارسال پس از سومین کنگره حزب، چهارمین کنگره حزب در شرایط کاملاً متفاوتی برگزار شد. حزب نیرو یافته و منسجم تر چهارمین کنگره خود را در آستانه تحولات مهمی در کشورمان سازماندهی کرد. پایان دوران حکومت سیاه رفسنجانی، اوج گیری جنبش توده، ای برای اصلاحات در میهن اختناق زده و حرکت نیروهای اجتماعی عظیمی با خواست های آزادی و عدالت اجتماعی وضعیت نوینی را در برابر حزب ما و همه نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران گشوده بود. چهارمین کنگرهٔ حزب با توجه به همه این تحولات برنامه نوین حزب را به تصویب رساند و اعلام کرد که

www.iran-archive

تلاش در راه ایجاد یك جبهه وسیع ضد دیکتاتوری با شرکت همه نیروهای مخالف استبداد و با هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت، از جمله اساسی ترین وظایفی است که پیش روی نیروهای ترقی خواه کشور ما قرار دارد.

مهرماه امسال، شصت و یك سال از تاسیس حزب توده ایران گذشت. تاریخ مبارزه و نبرد حزب توده ایران، تاریخ سرتاسر رنج و پیکاری است که به تحریر در آوردن آن محتاج کار جدی و وسیع چندین ساله است و در این مختصر نمی گنجد. فعالیت حزب ما در روشنگری در انتشار صدها کتاب، نوشته، مجله و روزنامه در تاریخ مملکت ما بی سابقه است، هیچ سازمان یا حزب سیاسی در ایران وجود ندارد که به این اندازه در راه اعتلای فرهنگ هنر و ادب کشور ما تلاش کرده باشد و بذر اندیشه های مترقی و دوران ساز را این چنین در سرتاسر میهن ما پاشیده باشد. حزب توده ایران در دشوارترین شرایط و در آن هنگام که اعضایش پای جوخه های مرگ سرود عشق به میهن و زندگی بهتر را سر می دادند دمی از مبارزه در راه آرمانهای والا و انسانی، ساختن جهانی عاری از استثمار و جامعه ای که عدالت و صلح و برابری در آن حکمفرما باشد، نیاسود. اعتقاد خلل ناپذیر ما به سوسیالیسم، به جامعه یی عاری از اختلاف طبقاتی و مبارزه در این راه خود دستاورد شگرفی است که در تاریخ حزب ما، در گذر از شش دهه خونین، در فراز و نشیب ها، در شکست ها و پیروزی ها همواره همچون خط سرخی جریان داشته و در آینده نیز جریان خواهد داشت. تاریخ شش دهه اخیر کشور ما تصدیق می کند که از روز پیدایش حزب توده ایران، به ندرت اقدام و تحولی مترقی- انقلابی رخ داده است، که توانسته باشد جامعه را به پیش براند و نخستین بار توسط حزب توده ایران مطرح نشده باشد. رفیق شهید تیزابی با چنین درکی درباره تاریخ حزب نوشت: "وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود، رهاندیم، روزبه و سیامك و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم، مبشری، وکیلی، محقق زاد و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم- لنینیسم را، که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جا گذاشته است، بازیافتیم و در چهره حزب، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم... آنگاه از قضاوت خود شرمسار شدیم..."

با تاریخ حزب توده ایران سرنوشتی شگرف همراه است، آنچه که نقل شد تنها قطره ای است از دریای بیکران مبارزه اسطوره ای خلق و قهرمانان آن. "حزب ما حزب

استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی میهن است مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم سرچشمه می گیرد. ما می خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه بدهیم..." خسرو روزبه در بیدادگاه نظامی.

به قول گزنفون "بگذار تاریخ خود لب بگشاید". و این جستار مختصر تنها مقدمه یی است از سرگذشت زندگی حزبی شصت و یك ساله که در مهرماه ۱۳۲۰ تولد یافت و به استقبال تاریخی پر از حماسه و دلاوری، همراه با پیروزی های بزرگ و شکست های تلخ شتافت.

www.iran-archive.com

" . . . در زمینه « استقرار مردم سالاری دینی » باید گفت آنچه امروز در میهن ما حاکم است ، از نظر روبنایی یك دیکتاتوری دینی ، متکی بر اصل « ولایت فقیه » و از نظر زیربنایی حکومت کلان سرمایه داری تجاری ، بورژوازی بوروکراتیك و سرمایه داری مالی (انگلی) است (که این روزها در ایران به آن واژه رانت خوار را اتلاق می کنند) . تشریح حکومت با کلمه « مردم سالار » قاعدتاً باید به نقش و تأثیر گذاری مردم در تعیین حق سرنوشت شان مربوط باشد . این کلمه خود با حکومت « دینی » که معتقد است « مشروعیتش الهی » و تنها « مقبولیتش » از سوی مردم است در تضاد قرار می گیرد و همان بحران نظری را پدید می آورد که امروز شماری از اصلاح طلبان خود را در مقابل آن می بینند . یعنی اینکه چگونه با وجود حاکمیت « ولایت مطلقه فقیه » ، که بر اساس آن « ولی فقیه بر جان ، ناموس و اموال » مردم « حاکم مطلق » است ، مردم می توانند حقی در تعیین سرنوشت شان داشته باشند . حوادث ماه های گذشته از جمله تشدید حملات ارتجاع بر مجلس شورای اسلامی ، که باید نماد تحقق خواست و منافع مردم و یکی از « ستون های حکومت مردم سالار » باشد و اثبات بی حقوقی این نهاد در مقابل « ولی فقیه » و « قوه قضائیه ولی فقیه » به روشنی نشان می دهد که « مردم سالاری دینی » شعاری توخالی و بی پشتوانه است که تحقق آن اصولاً امکان پذیر نیست . دستگیری شماری از نمایندگان مجلس ، به دلیل انتقاد از « نظام » ، در جریان سخنان پیش از دستور مجلس ، نشانگر حد و حدود حقوق شهروندان ، و نمایندگان منتخب مردم در رژیم « ولایت فقیه » است . پیام روشن ارتجاع و تاریك اندیشان حاکم به مردم ، نیروهای سیاسی و خصوصاً « اصلاح طلبان خودی » این است که حد و حدود « آزادی » در « نظام نمونه جهان » به مجیز گویی « ولی فقیه » و دستگاه « ولایت اسلامی » شامل شورای نگهبان ، قوه قضائیه و ارگان های سرکوبگر محدود است . . . "

از اسناد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
آذرماه ۱۳۸۰

ساعتی پس از برآمدن خورشید

بر دامنه کوه ،
دودها و مه های فیلی رنگ موج می زند ،
نور ، درختان دور دست را برجسته و نزدیك ساخته ،
گویی همه چیز به سوی آسمان ها برمی خیزد .
خورشید بامدادی
رنگ مینوی بر اشیای فرودین زده ،
تیرگی سرشتی آن ها را ربوده ،
و همه را با گوهر خود انباشته است .
پیوند زمین است با آسمان ،
سپنج است با جاودان .
خویشاوندی گوهرها و سرشت هاست .
خود را در پرستنگاهی شکوهمند
در برابر ایزدی نیرومند می یابم
که طبیعت نام دارد
و از دریافت بی کرانگی
و احساس بی مرگی و نیایش و سپاس سرشار می گردم .
گوش جان من
به بانگی است به تابناکی بلور و بی آلایشی نور !
❖

ای چه بسا روان آدمی
در برابر پدیده های پیرامون در بسته است .
ناگهان چیزی رخ می دهد
و روان به ناگاه
بستر خویش را ترك می گوید
و در سپهر رازناك به گشت می پردازد .

www.iran-archive.com

اینك پدیده ها
بود و نمودی
دیگر دارند
و مابین آن ها و روان کنش و واکنشی است.
در این دم است که جان
از برخورد با پدیده ها زمزمه می کند
چون ساغری پاکیزه و شکننده.
و در منظر او
خط ها و گوشه ها ژرف تر،
رنگ ها تابان تر است
و از همه چیز شگفتی و زیبایی می بارد
و آنچه که بی نمود بود
دل انگیز و فریبا می شود.
از خشاخش برگ ها
و شکستن شعاع در بلور آب
و غلطش ژاله
بر گلبرگ
و زنی که گیسوان خود را شانه می کند
و بانگ گلو گرفته خروس
و خوشه های بنفش انگور و مشك نازك دود
بر شعله های کبود افق
و نگاه غمین مردی سالخورد
لمیده در آفتاب مهرماه
و لبخند مرواریدگون کودکی
که کبوتری سپید در آغوش دارد.
و این بیداری
روان زندگی اوست
و ای چه بسا
که روزگار در خرفتی و خفتگی می گذرد.

احسان طبری
خزان ١٣٤٤

iran-archive.com